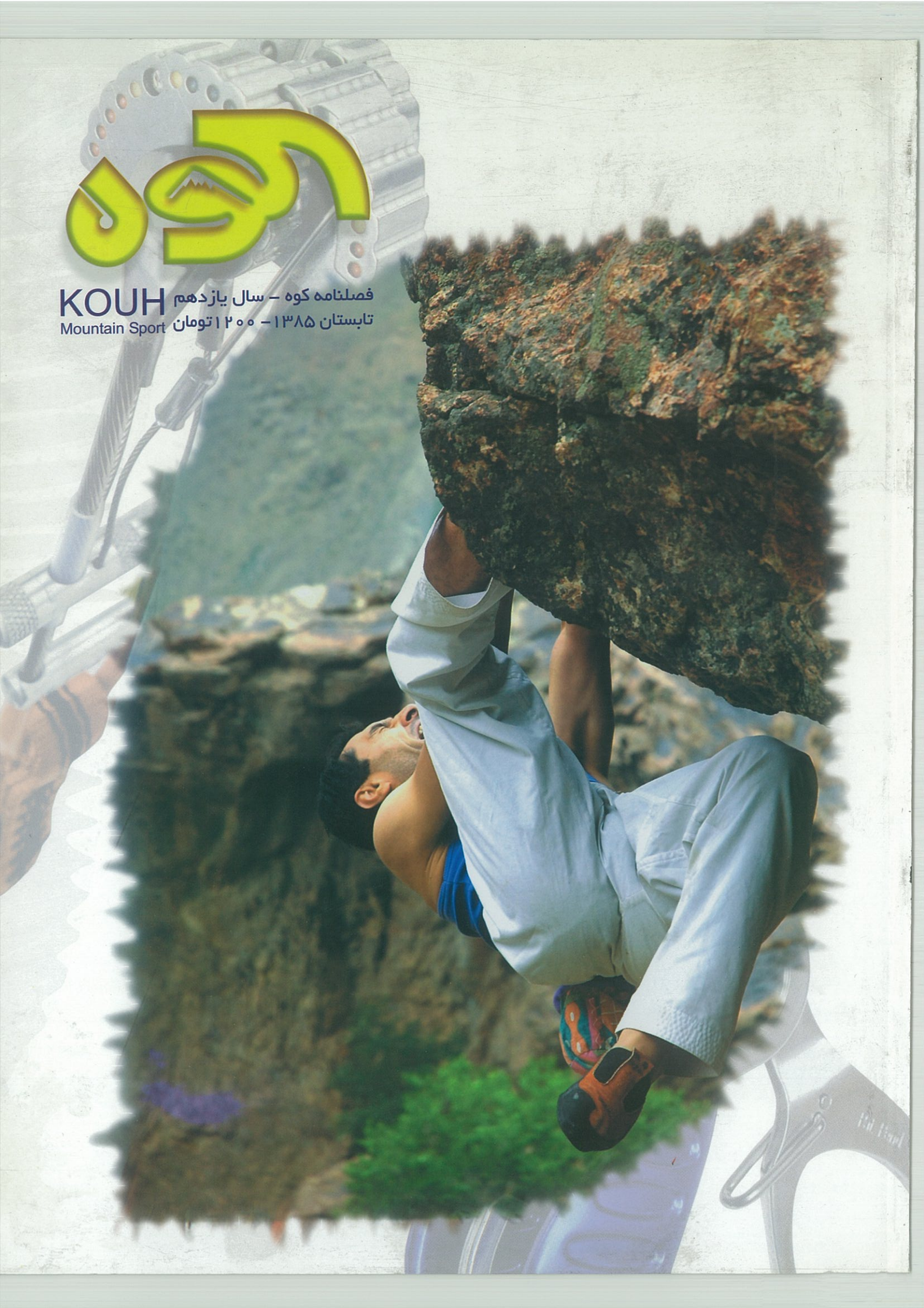




فصلنامه کوه - سال یازدهم
تابستان ۱۳۸۵ - ۱۲۰۰ تومان
Mountain Sport



انتخاب با یک کلیک حق شماست.

www.parsoon.ir

99%

Loading...

پرسون

ASOLO

FERRINO

Bestard[®]
MOUNTAIN BOOTS

نماینده انحصاری لوازم و تجهیزات کوهنوردی معتبرترین کمپانیهای اروپائی

تهران - خیابان انقلاب - خیابان فخر رازی شماره ۸۲ واحد یک

تلفن : ۶۶۴۶۲۶۱۵ - ۶۶۴۶۳۶۱۵ فکس : ۶۶۴۱۱۵۲۱

The Kalahrud Cave

By Mostafa Salahi

In memory of Fereydoun Esmailzadeh.

We all know the positive effects of health achieved through physical exercise. But, among sports, mountaineering is the most refined in terms of character building. The spirit of mountaineering is one of cooperation and confederacy. When a hiker sees another in need of help, she will no doubt come to his aid. When resting, she would offer him the more comfortable spot. About to reach the peak, she will slow down so that her co-hiker can catch up, to share the victory equitably.

Mountaineers don't have audiences that other sports do, as such it is the athlete's inner drive that moves him or her to excel. When an accident takes place, mountaineers from far off place rush to the rescue. This was the case with a great spirit called Fereydoun Esmailzadeh. His untimely death was news to all of us. Fortunately, Kouh Quarterly, in its issue No. 41, tabulated some of the activities of Esmailzadeh. He would've preferred to die like an eagle, perched on high peaks, but his destiny was to die in sick bed.

To commemorate the spirit of this mountaineer, several of us decided to visit the Kalahrud Cave with mountaineers from the Hamedan Province. According to various accounts, Kalahrud is one of the deepest caves in Iran. Our group took off from Hamedan one early morning for Murchehort in the province of Esfahan. From there, we drove 40 km towards the city of Natanz before reaching the Kalahrud intersection. Another 36 km along the Kalahrud road got us to the village; yet another 3 to the opening of the cave, where we bivouacked next to a beautiful pool whose water came from an underground *qanat* canal.

The cave's opening faces the south at an elevation of 1450 m. It appears that the cave was formed after water penetrated the rocks when the river was at least 50 m higher than its current level. The opening of the cave is a gallery with a low ceiling. Once inside, the diameter of the cave varies from 4 to 20 m. At times, the path turns so steep that it resembles a cliff. Six meters into the cave, we reached a small, oval chamber with a width of 30 to 40 and a height of 6 m. This chamber led to a larger one (30-50 m wide), which was the biggest space inside the cave. It also offered the most striking view to the visitor. The walls of this hall were covered with pearls and the ground with grape bunches of stalagmites. A small pond added to the beauty of the hall.

To the right of the larger hall, was an area with a concave, short ceiling. This was the final section of the cave. At the center of this space was a small square 6 meters square in area. In the middle of this square a pit had been dug, supposedly to light fire. Near this square was a water well, the only one inside the cave. The opening of this well was 2 m in diameter and 5 m in depth. This space was possibly used for short stays by shelter-seekers. From the right of this space, two passageways branched off, one of which goes to the depths of the cave and was a waterway. The other passageway led back to the opening of the cave with in steep slope. Together, the passageways of this cave were 1200 meters long. The lowest part of the cave was at the end of it, which is 50 m lower than the opening. △

Translated from Farsi by www.tehranavenue.com

اخبار انجمن کوهنوردان ایران

* چهل و ششمین نشست ماهانه انجمن، در نخستین چهارشنبه اردیبهشت ۱۳۸۵ از ساعت ۵ تا ۸ بعدازظهر در فرهنگسرای دانشجو (تهران - پارک شفق) برگزار شد. در نخستین نشست سال نو، پس از پذیرایی و مبادله اخبار، هادی آبادی خواه، نایب رئیس هیأت مدیره گزارشی از فعالیت‌های هیأت مدیره داد و کیومرث بابازاده نیز پیشنهادهایی را به ویژه در زمینه پارک‌سازی محیط‌های خارج از شهر و لزوم فعالیت اعضا در این زمینه، مطرح کرد. ستوده از کوهنوردان رامسر و بلوری از تنکابن، گزارش‌هایی از فعالیت اعضای انجمن در این شهرها دادند و موسی عرب و رامین، از کار آموزشی چهره به چهره با کوهپیمایان مسیر تله‌کابین توجال سخن گفتند. در پایان نشست، چند قطعه موسیقی ایرانی اجرا شد.

* در نشست ماهانه چهل و هفتم (چهارشنبه ۳ خرداد) حسین امانی و چند نفر از دیگر هم‌نوردان او، گزارش صعود کوه‌نوردان خراسانی را به قله‌های خان‌تنگری و پوبدا ارایه دادند.

* از ۹ تا ۱۵ اردیبهشت، یک نمایشگاه عکس توسط گروه کاری تصویرگران کوهستان و با همکاری هیأت کوه‌نوردی زنجان، در سالن ارشاد این شهر برگزار شد. در این نمایشگاه ۶۰ اثر از ۱۳ نفر عکاس به نمایش گذاشته شد.

* هفتمین نمایشگاه عکس انجمن، با موضوع «کوه و طبیعت» از ۲۰ تا ۲۷ اردیبهشت با حدود هفتاد اثر از ۱۵ عکاس در دانشکده هنر دانشگاه سیستان و بلوچستان برگزار شد. این نمایشگاه نیز توسط گروه کاری تصویرگران کوهستان و با همکاری نمایندگی انجمن کوه‌نوردان ایران در زاهدان سازمان‌دهی شد.

* در روز پنج‌شنبه ۱۴ اردیبهشت، چند نفر از اعضای هیأت مدیره و تعدادی دیگر از اعضای انجمن، به طالقان رفتند و در مراسمی که کوه‌نوردان این منطقه به مناسبت اجرای برنامه کوه‌پیمایی در منطقه اورست برگزار کردند، شرکت نمودند. در این مراسم و در برنامه صعود قله ارژنگ در روز جمعه، کوه‌نوردان در مورد مشکلات زیست‌محیطی طالقان، به ویژه پس از آب‌گیری سد طالقان، به تبادل نظر پرداختند.

* در روز ۱۸ اردیبهشت، بابازاده رئیس هیأت مدیره، محمدی بازرگ انجمن، مهجوری نماینده انجمن در آمل، ستوده مسئول دفتر نمایندگی در رامسر، اعضای از گروه کوه‌نوردی افرا و نیز پرویز مشهدی و تعداد دیگری از همکاران انجمن در تنکابن، نشستی در شهر رامسر داشتند. در این نشست، در مورد فعالیت هر چه بهتر انجمن در مازندران گفت و گو شد.

به منظور دریافت تعداد بیشتری گزارش کوه‌نوردی، دومین جشنواره گزارش‌ها، از خرداد ۸۵ به آبان ماه ۸۵ موقوف شد. علاقه‌مندان می‌توانند تا ۲۰ شهریور گزارش‌های کتبی، مصور، فیلم‌ها یا دیگر اشکال گزارشی خود را به دبیرخانه جشنواره بفرستند.

دیده بان کوهستان

* در جریان قطع درختان دست کاشت لویزان، انجمن کوه‌نوردان ایران نیز همراه با سازمان جنگل‌ها و مراتع و تشکل‌های زیست‌محیطی دیگر به مخالفت با این قضیه پرداخت انجمن و تعدادی از تشکل‌های زیست‌محیطی تهران در این مورد دادخواستی را تنظیم و تقدیم دادگاه کردند.

* در جهان دو روز به عنوان روز زمین خوانده می‌شود: یکی ۲۱ مارس (اول فروردین) که روز «اعتدال بهاری» (تساوی روز و شب در نخستین روز بهار) است و در آن روز «زنگ صلح» در مقرهای سازمان ملل در نیویورک و ژنو به صدا در می‌آید و دیگری ۲۳ آوریل (مقارن با عید پاک). از چند سال پیش، در تقویم رسمی ایران نیز ۲ اردیبهشت (۲۲ آوریل) به عنوان «روز زمین پاک» نام‌گذاری شده است.

به مناسبت روز زمین، اعضای انجمن و دیگر دوستان در شهرهای مشهد، تبریز، بیم، آمل، ساری، رامسر، تنکابن، ماکو، ارومیه، کلاردشت و... به پاک‌سازی کوه‌ها پرداختند. در کرمان، ضمن اجرای برنامه پاک‌سازی، کوه‌نوردان طرحی را برای احیای بیدستان منطقه لاله‌زار پیاده کردند، آنان، در حدود ۱۵۰ قلمه بید به جای درختان قطع شده کاشته‌اند و پس از گفت و گو با عشایر منطقه و متقاعد کردن آنان به حفظ درختان، اقدام به کشیدن توری در اطراف قلمه‌ها کرده‌اند که تا رسیدن به رشد کافی از آسیب حیوانات در امان باشند. این کار با همکاری هیأت کوه‌نوردان کرمان، انجمن دوستداران طبیعت کرمان و گروه دیده‌بان کوهستان انجام شده است.

* نامه‌نگاری و پی‌گیری‌ها برای به ثبت رساندن دماوند و حریم آن به عنوان پارک ملی و اثر طبیعی تاریخی ملی، با دفتر ریاست جمهوری، سازمان حفاظت محیط زیست و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ادامه دارد.

* کوه‌نوردان و دیگر طبیعت‌دوستان، همچنان برای جلوگیری از معدن‌کاوی و دیگر فعالیت‌های مخرب محیط زیست در کلاردشت تلاش می‌کنند. در روز ۵ خرداد تعداد زیادی از دوستداران محیط زیست در حسن کیف گرد هم آمدند و از خواست مردم کلاردشت و مدیران شهر و مسئولان حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی در تعطیل شدن معدن سنگ دیوچال حمایت کردند.

گروه دیده‌بان کوهستان انجمن کوه‌نوردان ایران (دکا) برای حفاظت از میراث طبیعی با ارزش کشور، درخواست همکاری از همه کوه‌نوردان دارد؛ با حفظ پاکیزگی و سلامت کوه‌ها، با پیش گرفتن شیوه‌های کوه‌نوردی «مسئولانه» با آموزش و جلب همکاری جامعه‌های محلی و با برخورد قانونی با متجاوزان به محیط‌های کوهستانی، می‌توان این میراث را حفظ کرد. △

گزارش کارهای خود را در زمینه حفاظت کوه‌ها برای ما بفرستید:

تهران ۱۱۴۵۷ - خیابان انقلاب - نبش لاله‌زار - شماره ۵۹۰ - واحد ۱۲

انجمن کوه‌نوردان ایران، گروه دیده‌بان کوهستان

تلفن: ۰۲۱-۶۶۷۱۲۲۴۳ - ۰۲۱-۶۶۷۱۲۴۲۱ - فاکس: ۰۲۱-۶۶۷۱۲۴۲۱

www.mountainwatch.persianblog.com

اخبار فدراسیون

اجرای بهینه دستورالعمل‌های آموزشی فدراسیون

کمیته‌های کوه‌پیمایی و کوه‌نوردی فدراسیون کوه‌نوردی را جهت بهبود و همچنین اجرای بهینه دستورالعمل‌های آموزشی این فدراسیون توسط هیأت کوه‌نوردی استان‌های سراسر کشور، نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط به اطلاع می‌رساند:

- ۱- توجه به مفاد دستورالعمل‌های آموزشی توسط مسئولین هیأت‌های کوه‌نوردی استان‌ها، نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط.
- ۲- بهره‌برداری از وجود مدرسین و مربیان دارای آخرین مجوز آموزشی.
- ۳- برای برگزاری دوره‌ها، مربی‌گری درجه ۳ سنگ‌نوردی، یخ و برف، غارنوردی (ویژه آقایان)، پیش‌نیاز دوره کارآموزی پیشرفته الزامی می‌باشد.
- ۴- برای کلیه متقاضیان حضور در دوره‌های کارآموزی سنگ‌نوردی و یخ و برف ارایه حکم کارآموزی کوه‌پیمایی (سنگ‌نوردی) برای کارآموزان غارنوردی ارایه حکم کارآموزی سنگ‌نوردی الزامی می‌باشد.
- ۵- برگزاری کلیه دوره‌های ویژه بانوان در کلیه سطوح و رشته‌های مختلف هماهنگی اداری با اداره کل تربیت بدنی استان الزامی است.
- ۶- کلیه مدارک مربوط به دوره‌های آموزشی می‌بایست از طریق هیأت کوه‌نوردی استان ارسال گردد.
- ۷- مدارک هر دوره آموزشی می‌بایست به طور جداگانه و کامل با رعایت مفاد دستورالعمل‌های آموزشی ارسال گردد.
- ۸- کلیه بخشنامه‌ها، اطلاعیه‌ها، نامه‌ها (۱۳۸۴) مربوط به دوره‌های آموزشی لازم‌الاجرا می‌باشد.

تجدید دوره‌های مربی‌گری و کارآموزی افرادی که اقدام

به تکمیل مدارک ننمایند

فدراسیون کوه‌نوردی جهت بهبود و همچنین اجرای بهینه دستورالعمل‌های آموزشی این فدراسیون توسط هیأت‌های کوه‌نوردی استان‌های سراسر کشور، نهادها و سازمان‌های ذی‌ربط به اطلاع می‌رساند:

- ۱- افراد حقیقی و حقوقی که در دوره‌های مربی‌گری حضور یافته‌اند چنانچه ظرف مدت هفت ماه اقدام به تکمیل مدارک و پرونده آموزشی خود مطابق با دستورالعمل‌های مربوطه ننمایند، تجدید کامل در دوره خواهند شد.

- ۲- کلیه کارآموزان دوره‌های مربی‌گری سنوات گذشته که تاکنون اقدام به تکمیل پرونده آموزشی خود جهت صدور احکام مربوطه ننموده‌اند، فقط ظرف مدت ۴ ماه می‌توانند برای تکمیل پرونده خود اقدام نمایند در غیر این صورت آنان نیز تجدید دوره کامل خواهند شد.

برگزاری دوره‌های مختلف کمیته‌های کوه‌نوردی

و کوه‌پیمایی (اردیبهشت ۸۵)

- ۱- برگزاری دوره بازآموزی مربیان درجه ۳ یخ و برف ویژه آقایان - سراسری - مکان: تهران - رودبار قصران - حسن در زمان ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت - تعداد شرکت کنندگان: ۴۰ نفر
- ۲- برگزاری آزمون ورودی مربی‌گری درجه ۳ کوه‌پیمایی ویژه آقایان - سراسری - مکان: تهران - شیرپلا - زمان ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت - تعداد شرکت

کنندگان: ۷۰ نفر.

- ۳- برگزاری آزمون ورودی مربی‌گری درجه ۳ کوه‌پیمایی ویژه بانوان - سراسری - مکان: تهران - پلنگ‌چال - زمان ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت - تعداد شرکت کنندگان: ۴۱ نفر.

- ۴- برگزاری آزمون ورودی مربی‌گری درجه ۲ کوه‌پیمایی ویژه آقایان - سراسری - مکان: تهران - شیرپلا - زمان ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت - تعداد شرکت کنندگان: ۳۰ نفر
- ۵- برگزاری آزمون ورودی مربی‌گری درجه ۲ کوه‌پیمایی ویژه بانوان - سراسری - مکان: تهران - پلنگ‌چال - زمان ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت - تعداد شرکت کنندگان: ۲۳ نفر

- ۶- برگزاری آزمون ورودی مربی‌گری درجه ۳ سنگ‌نوردی ویژه بانوان - سراسری - مکان: تهران - پلنگ‌چال - زمان ۲۱ و ۲۲ اردیبهشت - تعداد شرکت کنندگان: ۳۱ نفر

- ۷- برگزاری آزمون ورودی مربی‌گری درجه ۲ سنگ‌نوردی ویژه آقایان - سراسری - مکان: تهران - شیرپلا - زمان ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت - تعداد شرکت کنندگان: ۱۵ نفر.
- ۸- برگزاری آزمون ورودی مربی‌گری درجه ۳ یخ و برف ویژه بانوان - سراسری - مکان: تهران - شیرپلا - زمان ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت - تعداد شرکت کنندگان: ۲۵ نفر
- ۹- برگزاری دوره بازآموزی مربیان درجه ۳ یخ و برف ویژه بانوان - سراسری - مکان: تهران - رودبار قصران - حسن در زمان ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ اردیبهشت - تعداد شرکت کنندگان: ۲۵ نفر.

بخشنامه فدراسیون درخصوص استفاده لوازم

غیراستاندارد در برنامه‌ها

برحسب اطلاع رسیده توسط ناظران فدراسیون کوه‌نوردی تعدادی از هیأت‌ها، گروه‌های کوه‌نوردی و... از لوازم غیراستاندارد در برنامه‌های آموزشی و غیره استفاده می‌نمایند. شایان ذکر است در دستورالعمل‌های آموزشی کمیته‌های کوه‌پیمایی و کوه‌نوردی این فدراسیون، اشاره اکید به بهره‌گیری از لوازم و تجهیزات آموزشی استاندارد شده است. بدیهی است عواقب ناشی از بروز حوادث احتمالی و ضررهای جانی و مالی برعهده نهاد برگزاری، مربی، سرپرست دوره و برنامه می‌باشد.

ایرانی‌ها و یک ۸۰۰۰ متری دیگر

به گزارش روابط عمومی فدراسیون کوه‌نوردی، امیرحسین جابرانصاری و مهدی اعتمادفر به همراه نادر فروتن (یشتیبانی) ۳ کوه‌نورد ایرانی، ۱۴ فروردین، تهران را به مقصد قطر و سپس کاتماندو پایتخت نپال ترک کردند تا در قالب یک تیم مشترک بین‌المللی (با کوه‌نوردان اسپانیایی و ایتالیایی) به یکی از ۱۴ قله بالای ۸۰۰۰ متر دنیا از سلسله جبال هیمالیا به نام قله دانولاگیری (۸۱۶۷ متر ارتفاع) صعود کنند. این صعود حدود ۳۰ روز به طول می‌انجامد.

گفتنی است جابرانصاری و اعتمادفر در سال ۸۳ نیز به صورت مستقل و با هزینه شخصی جهت صعود قله ۸۰۵۱ متری برودیپیک از مسیر نرمال اقدام نموده‌اند.

در آخرین لحظه که مجله زیر چاپ می‌رفت باخبر شدیم که تیم فوق پس از لمس ارتفاع ۸۰۰۰ متر به علت شرایط نامساعد جوی مجبور به بازگشت شدند. △

● گروه کوهنوردی نیزوا سمنان اقدام به چاپ گزارش فعالیت گروه به صورت ماهنامه نموده است که انشاء... موفق باشند.

● گروه فراز مشهد به مناسبت هشتمین سال فعالیت خود اقدام به پاکسازی ارتفاعات آب و برق مشهد نمودند.

● در فروردین سال جاری یک تیم ۸ نفره به قصد صعود به قله شیرکوه به



استان یزد عزیمت و در مسیر قله متأسفانه حال یکی از همراهان دگرگون می‌شود که با تلاش هم‌نوردان یزدی و سایر کوهنوردان که در منطقه حضور داشتند مصدوم با تلاش زیاد به پایین حمل و خوشبختانه، حادثه با خوشی پایان می‌پذیرد. △

سگریون را صعود کردند. این کوه در ۵۵ کیلومتری شمال شهرستان دزفول در شمال استان خوزستان حفاصل استان‌های لرستان، چهارمحال و بختیاری و خوزستان قرار دارد. قله‌ای به ارتفاع حدود ۱۸۰۰ متر از سطح دریا انجام گرفت.

● کوه‌نوردان خوزستانی، به تعداد ۳۰ نفر از خانم‌ها در تاریخ ۱۸/۱۲/۸۴ ارتفاعات قلعه شاداب را صعود کردند. این قلعه در ۳۸ کیلومتری شمال شهرستان دزفول در شمال استان خوزستان بر فراز کوه‌های زاگرس جنوبی در بالادست سد دز قرار دارد. قلعه متشکل از مجموعه غارهایی است که حدود ۲۰۰ سال پیش توسط عشایر غبور بختیاری در ارتفاعات کوه مزبور برای حفظ خود از دشمن ایجاد نموده‌اند. برای ورود به این قلعه فقط یک راه وجود دارد که عبور از آن نیز توسط ایجاد آسان که به گویش محلی بختیاری آسون می‌گویند، امکان‌پذیر است.

● سایت رسمی اینترنتی کوهنوردی گروه سهیل کرمانشاه با تلاش اعضای گروه راه‌اندازی شد. www.Soheil mountain.com

● گروه کوهنوردی سیدداغی ماکو در سال ۸۴ توانست کلیه برنامه‌های سال خود اعم از صعودها و کلاس‌های آموزشی را با موفقیت اجرا نماید.

● گروه کوه‌نوردی البرز نوشهر از اسفند ۸۴ به سرپرستی آقای محمدرضایی آغاز به فعالیت نمود. آقای دردائیل علیپور گرگری در سال ۸۴ به طور انفرادی به بیش از ۸۰ قله در نقاط مختلف کشور صعود کرده است.

● جوپار، نشریه هیأت کوهنوردی استان کرمان است که شانزدهمین شماره آن به طرز زیبایی چاپ و تدوین شده است. در این شماره گزارشی از مسابقات آسیایی و فعالیت‌های استان درج شده است.

پاسخ به نامه ها

در حال حاضر به دلایل مختلف امکان انجام خواسته‌های شما وجود ندارد. زنگان آقای سعید درگاهی، حتی المقدور سعی شده است که گزارشات کامل چاپ شود که بیشتر دقت می‌کنیم. تهران - آقای صابر قصابی، عکس‌های صعود سراسری کوه‌نوردان آذری به قله بزقوش رسید. گروه طبیعت‌دوست شیراز - گزارش تنگه رغر نیاز به عکس و کروکی دارد در صورت امکان برایمان ارسال کنید.

تهران - آقای رضایی شهری، در حال حاضر به علت کثرت مطالب از چاپ شعر سیلان شما معذوریم. همدان - آقای جواد کلپزاده: عکس‌های زیبای شما از صعود سراسری به قله الوند رسید بی‌نهایت سپاسگزاریم اما اگر عکس‌ها به طور عمودی گرفته شود شاید امکان استفاده از آنها در روی جلد بیشتر باشد در انتظار عکس‌های شما هستیم با ما تماس بگیرید. رفسنجان - آقای حمید مختاری: با عرض پوزش

نامه های شما رسید

گروه کوه‌نوردی بانوان خلیج مشهد - گروه کوه‌نوردی چکاد رشت - دانمارک آقای محمد باباخانی - کتابخانه دانشگاه تهران - مارال حسین پور تبریز - ماکو احمد محمودی - گروه کوه‌نوردی سایپا - گروه آناهیتا کنگاور - گروه آرش رشت - گروه اورست زنگان - هیأت کوه‌نوردی سازمان آب و برق خوزستان - انجمن کوه‌نوردان ایران - گروه کوه‌نوردی جوپار کرمان - گروه دنا اصفهان - گروه چکاد اصفهان - هیأت کوه‌نوردی سقز - دکتر امیرعباس حلمت - کانون کوه‌نوردی دیواره ماکو - مهندس هادی فوقانی اصفهان - داریوش نظری - گروه کاوه بروجرد - حسن نجاریان زنگان - آقای دکتر مسعود حمیدی رشت - گروه کوه‌نوردی نیزوا - خانه کوه‌نوردان کرج - مریم منافزاده خوی - شهرستان آران و بیدگل کتابخانه آستانه حضرت محمد هلال‌بن علی - تهران حمداله ساعتی - هیأت کوه‌نوردی شهرستان آمل - هیأت اسکی استان همدان - هیأت کوه‌نوردی استان گیلان - حسن ولیان

گروه کوه‌نوردی بانوان خلیج مشهد - گروه کوه‌نوردی چکاد رشت - دانمارک آقای محمد باباخانی - کتابخانه دانشگاه تهران - مارال حسین پور تبریز - ماکو احمد محمودی - گروه کوه‌نوردی سایپا - گروه آناهیتا کنگاور - گروه آرش رشت - گروه اورست زنگان - هیأت کوه‌نوردی سازمان آب و برق خوزستان - انجمن کوه‌نوردان ایران - گروه کوه‌نوردی جوپار کرمان - گروه دنا اصفهان - گروه چکاد اصفهان - هیأت کوه‌نوردی سقز - دکتر امیرعباس حلمت - کانون کوه‌نوردی دیواره ماکو - مهندس هادی فوقانی اصفهان - داریوش نظری - گروه کاوه بروجرد - حسن نجاریان زنگان - آقای دکتر مسعود حمیدی رشت - گروه کوه‌نوردی نیزوا - خانه کوه‌نوردان کرج - مریم منافزاده خوی - شهرستان آران و بیدگل کتابخانه آستانه حضرت محمد هلال‌بن علی - تهران حمداله ساعتی - هیأت کوه‌نوردی شهرستان آمل - هیأت اسکی استان همدان - هیأت کوه‌نوردی استان گیلان - حسن ولیان

برجسته‌ای از شمایل انسان‌ها، حیوانات و پرندگان در سینه صخره‌های بزرگ در آن حک شده و می‌توان از لحاظ زیبایی با نقوش برجسته تخت جمشید آنها را مقایسه کرد.

سه نفر از اعضای کمیته رکابزنان کوهستانی انجمن کوهپایان گنبد کاووس: نظر محمددوجی - قربان آبابی - قلیچ تقان عطایی قرنچیک، تور استقامت رکابزنی چهارروزه خود را از گنبد به شبه جزیره و تالاب میانکاله و زاغمرز بهشهر و بالعکس را در مسافت ۴۷۷ کیلومتر در برنامه‌ای بسیار فشرده و سنگین اجرا کردند.



سه نفر از اعضای کمیته رکابزنان کوهستانی انجمن کوهپایان گنبد کاووس: نظر محمددوجی - قربان آبابی - قلیچ تقان عطایی قرنچیک، تور استقامت رکابزنی چهارروزه خود را از گنبد به شبه جزیره و تالاب میانکاله و زاغمرز بهشهر و بالعکس را در مسافت ۴۷۷ کیلومتر در برنامه‌ای بسیار فشرده و سنگین اجرا کردند.

یک تیم از کوه‌نوردان گروه چکادشت به سرپرستی دکتر مسعود حمیدی غار پرو را تا عمق چاه ۱۵ مورد بازدید قراردادند. اعضای تیم: سیمین صمیمی، محمدرضا حسن‌پور، هادی وحدانی، پویان شادپور و ابراهیم اکبرزاده.

تیمی از گروه کوه‌نوردی اوج مشهد به سرپرستی آقای جواد اکبری موفق به صعود قله هزار به ارتفاع ۴۴۶۸ متر گردیدند. صعود این قله که بلندترین کوه استان کرمان و چهارمین قله مرتفع کشور است، طی روزهای ۱۱ و ۱۲ فروردین ۱۳۸۵ انجام گرفت.

اعضای تیم: جواد اکبری، محمد پرتوی، محسن طاهری، امید اکرمی، مسعود صادق‌زاده و امید صادقی.

تیم هشت نفره مؤسسه ورزشی فرهنگی آحد خراسان که در تاریخ ۱۲/۱۵/۸۴ با بدرقه گرم ورزش دوستان، عازم تانزانیا شده بودند، توانستند در روز ۲۱ اسفند ۱۳۸۴ ساعت ۹ پرچم جمهوری اسلامی ایران را بر بام آفریقا به اهتزاز درآورد. اعضای تیم: سیدعلی فاطمی زاده، علیرضا خادم‌شیروان، محمدرضا محسن‌زاده هدش، مهدی گل‌محمدی، مجید رحمتی، سیدجواد سیدی، علیرضا بنای زیدی پور، علیرضا کارگزاری.

صعود تیم ملی کوه‌نوردی ایثارگران جمهوری اسلامی ایران یادبود شهدای هشت سال دفاع مقدس به قله ۵۸۹۶ متری کلیمانجارو در اسفند ۱۳۸۴ انجام گرفت. در میان تیم اعزامی سه نفر از اعضای گروه کوه‌نوردی شاهد استان همدان: محمدرضا قرایی، مسعود بنوان و احمد مرتضایی نیز حضور داشتند.

هیأت کوه‌نوردی شهرستان ورامین به مناسبت روز درختکاری در سال ۸۴ طی یک برنامه از پیش تعیین شده در اسفندماه سال گذشته با حضور ۲۸ کوه‌نورد موفق به کاشت ۱۵۰ اصله نهال و جمع‌آوری بیش از ۲ تن زباله از حاشیه دریاچه ولشت کلاردشت گردید.

هیأت کوه‌نوردی ماهدشت کرج به تازگی توسط جوانان این شهر تشکیل شده و در اوایل کار صعود به قله توچال و قله چشمه شاهی را انجام و در دومین برنامه خود، آبشار تله زنگ را اجرا کردند. مسئولیت هیأت فوق به عهده آقای



صعود هیأت کوه‌نوردی شهر ماهدشت به قله ۲۰۰۰ متری توچال

کوه‌نوردان خوزستانی، به تعداد ۳۶ نفر از آقایان در تاریخ ۸۴/۱۲/۱۱ کوه

عوالان یا عبدالان، کوهی بلند به ارتفاع ۳۱۰۰ متر در جنوب غربی سنج، کامیاران که در دامنه شرقی آن روستاهای نشورسفلی و نشور علیا و آبادی تبه به برکت چشمه‌ها و برف آب‌های کوه عوالان به باغداری مشغول هستند و در قسمت غربی کوه عوالان آبادی‌های دولو، سرچی، تاهنیمه و آبادی فارساوا واقع گردیده است. هیأت کوه‌نوردی دیواندره در تاریخ ۲۴ و ۲۵ فروردین ۸۵ صعود به قله عوالان را در برنامه کاری خود قرار داده که موفق به صعود آن شدند.

در یک برنامه ۴ روزه تیمی از گروه کوه‌نوردی بانوان بامداد بروجرد موفق به صعود به قله سیلان شده و مسیر الموت به شمال را از راه قله فوق طی کردند. افراد شرکت‌کننده: زاله پیریایی، کبری پیریایی، آناهیتا ابلاغیان، گلاره ابلاغیان، مهرنوش ابلاغیان، حاج‌خانم ماهیگیر، مارال دیناروند، لیلا پاکنهاد، محبوبه ماهرخ.

مؤسسه ورزشی زیست‌محیطی کوهستان سبز در نظر دارد روز ۱۳ تیرماه را با همکاری سایر انجمن‌ها، گروه‌ها و تشکیلات مرتبط با کوه‌نوردی رسماً «روز دماوند» اعلام کند. این طرح قبلاً توسط انجمن کوه‌نوردان ایران درخواست شده بود، ولی امسال در نظر است با یک برنامه وسیع تبلیغاتی در پاکسازی دماوند اعلام شود.

آخرین اطلاع از منطقه کل جنون

در تاریخ ۸۵/۲/۱۹ تیمی متشکل از چهار نفر از هیأت کوه‌نوردی استان مرکزی به سرپرستی آقای علی طاهری جهت بررسی به منطقه اعزام و طی برآوردهای دقیق این نتیجه حاصل شد که به علت وجود بهمن‌های متعدد و معلق در بالای دهلیز اصلی (محل سقوط بهمن دی ماه) و حرم دوم قله موسوم به انگشت خدا که هنوز به پایین سقوط نکرده است هرگونه عملیات تجسس تا آخر اردیبهشت بی نتیجه و مخاطره‌آمیز خواهد بود. هیأت کوه‌نوردی استان مرکز در نظر دارد نیمه اول خردادماه با همکاری استانداری و هلال احمر اقدام به تجسس و پایین آوردن اجساد نماید.

اخبار اخبار

● تیم فنی امداد و نجات کوهستان جمعیت هلال احمر مرکز استان خراسان شمالی (بجنورد) متشکل از ۹ نفر امدادگر فنی کوهنورد به همراه دو نفر از هم‌نوردان



● گروه کوهنوردی همت شمیران در مهرماه ۱۳۸۴ اقدام به بازگشایی مسیر همت ۸۴ توسط آقایان فریبرز روزبهنایی و سعید طاهری بر روی دیواره فیروزکوه کرده‌اند.

● تیم سه نفره کوهنوردان ایرانی که در تلاش برای صعود به هفتمین قله مرتفع جهان به نام داتولاگیری در کشور نپال هستند در آستانه فتح این قله رفیع قرار گرفتند. به گزارش روابط عمومی فدراسیون کوهنوردی و براساس ارتباط تلفنی با امیرحسین جابریانصاری (یکی از اعضای گروه) وی اظهار داشت: ما به همراه سایر کوهنوردان خارجی پس از لمس کمپ‌های ۱ تا ۳ مترصد هوای مساعد جهت فتح قله هستیم. جابریانصاری افزود: با توجه به اعلام مراکز هواشناسی هوای قله در روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه مساعد پیش‌بینی شده و به احتمال زیاد حمله نهایی به سمت قله انجام می‌شود. وی وضعیت خود و دیگر هم‌نوردانش را مطلوب توصیف کرد.

● گروه فرهنگی ققنوس پارس، نمایشگاه عکس گروهی طبیعت کوهستان های شمیران را در نخستین جشنواره جاذبه های گردشگری شهرستان شمیرانات، از تاریخ ۲۶ تا ۲۹ اردیبهشت ماه ۱۳۸۵ در مجموعه تاریخی فرهنگی سعدآباد برگزار کرد.

در این نمایشگاه ۱۴ قطعه عکس منتخب از آثار ۵ تن از عکاسان برگزیده به نام های حمید یعقوبی، محمد حاج ابوالفتح، حمید نبوی، کیانوش فرهادی نژاد و کریم شادفر به نمایش گذاشته شد.

در مدت برگزاری نمایشگاه بیش از ۹۰۰ نفر فرم نظرسنجی را پر نمودند که ۵۴ درصد زن و ۴۶ درصد آن مردان تشکیل می دادند.

در نظرسنجی انتخاب عکس از دید مخاطب عکس های: تک درخت، البرز مرکزی از حمید یعقوبی - سنگ نوردی دیواره پل خواب از محمد حاج ابوالفتح - دماوند از قله گل زرد از حمید نبوی به ترتیب اول تا سوم شدند.

● چهار برادر کوهنورد نوشهری در تاریخ ۱۳۸۳/۱۲/۶ بر بام آفریقا، قله ۵۸۹۵

متری کلیمانجارو را صعود کردند. محرملی مشایخ - شعبان مشایخ - افراسیاب مشایخ - ربیع مشایخ.

● جشنواره انسان و کوهستان برای دومین بار در شهرستان دزفول به همت هیأت کوهنوردی دزفول برگزار شد.

اهداف این جشنواره ترویج هرچه بیشتر فرهنگ کوهنوردی بین اقشار مختلف مردم، آشنایی انسان با طبیعت، پرکردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی بود. این جشنواره به مدت ۳ روز دایر بود و ۱۴ گروه آقایان و ۱۰ گروه از بانوان با تشکیل غرفه هایی دستاوردهای خود را به معرض نمایش قرار دادند و همچنین فروشگاه لوازم کوهنوردی و کتب و مجلات مربوط به کوه و نمایشگاهی از عکس‌های طبیعت بسیار زیبای دزفول نیز دایر بود.

● به مناسبت روز زمین پاک ۱۵۰ نفر از کوهنوردان زن و مرد دزفولی در یک برنامه یک روزه اقدام به پاکسازی دره قره احمدی در شمال شهرستان کردند و از شهروندان و علاقه‌مندان به طبیعت درخواست کردند نسبت به پاکیزه نگه داشتن این محل دیدنی تابستانی نهایت همکاری را بکنند.

● گروه کوهنوردی همت شمیران در مهرماه ۱۳۸۴ اقدام به بازگشایی مسیر همت ۸۴ توسط آقایان فریبرز روزبهنایی و سعید طاهری بر روی دیواره فیروزکوه کرده‌اند.

● تیم سه نفره کوهنوردان ایرانی که در تلاش برای صعود به هفتمین قله مرتفع جهان به نام داتولاگیری در کشور نپال هستند در آستانه فتح این قله رفیع قرار گرفتند. به گزارش روابط عمومی فدراسیون کوهنوردی و براساس ارتباط تلفنی با امیرحسین جابریانصاری (یکی از اعضای گروه) وی اظهار داشت: ما به همراه سایر کوهنوردان خارجی پس از لمس کمپ‌های ۱ تا ۳ مترصد هوای مساعد جهت فتح قله هستیم. جابریانصاری افزود: با توجه به اعلام مراکز هواشناسی هوای قله در روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه مساعد پیش‌بینی شده و به احتمال زیاد حمله نهایی به سمت قله انجام می‌شود. وی وضعیت خود و دیگر هم‌نوردانش را مطلوب توصیف کرد.

متری کلیمانجارو را صعود کردند. محرملی مشایخ - شعبان مشایخ - افراسیاب مشایخ - ربیع مشایخ.

● جشنواره انسان و کوهستان برای دومین بار در شهرستان دزفول به همت هیأت کوهنوردی دزفول برگزار شد.

اهداف این جشنواره ترویج هرچه بیشتر فرهنگ کوهنوردی بین اقشار مختلف مردم، آشنایی انسان با طبیعت، پرکردن اوقات فراغت جوانان و نوجوانان و جلوگیری از آسیب‌های اجتماعی بود. این جشنواره به مدت ۳ روز دایر بود و ۱۴ گروه آقایان و ۱۰ گروه از بانوان با تشکیل غرفه هایی دستاوردهای خود را به معرض نمایش قرار دادند و همچنین فروشگاه لوازم کوهنوردی و کتب و مجلات مربوط به کوه و نمایشگاهی از عکس‌های طبیعت بسیار زیبای دزفول نیز دایر بود.

● به مناسبت روز زمین پاک ۱۵۰ نفر از کوهنوردان زن و مرد دزفولی در یک برنامه یک روزه اقدام به پاکسازی دره قره احمدی در شمال شهرستان کردند و از شهروندان و علاقه‌مندان به طبیعت درخواست کردند نسبت به پاکیزه نگه داشتن این محل دیدنی تابستانی نهایت همکاری را بکنند.

● گروه کوهنوردی همت شمیران در مهرماه ۱۳۸۴ اقدام به بازگشایی مسیر همت ۸۴ توسط آقایان فریبرز روزبهنایی و سعید طاهری بر روی دیواره فیروزکوه کرده‌اند.

● تیم سه نفره کوهنوردان ایرانی که در تلاش برای صعود به هفتمین قله مرتفع جهان به نام داتولاگیری در کشور نپال هستند در آستانه فتح این قله رفیع قرار گرفتند. به گزارش روابط عمومی فدراسیون کوهنوردی و براساس ارتباط تلفنی با امیرحسین جابریانصاری (یکی از اعضای گروه) وی اظهار داشت: ما به همراه سایر کوهنوردان خارجی پس از لمس کمپ‌های ۱ تا ۳ مترصد هوای مساعد جهت فتح قله هستیم. جابریانصاری افزود: با توجه به اعلام مراکز هواشناسی هوای قله در روز دوشنبه ۱۸ اردیبهشت ماه مساعد پیش‌بینی شده و به احتمال زیاد حمله نهایی به سمت قله انجام می‌شود. وی وضعیت خود و دیگر هم‌نوردانش را مطلوب توصیف کرد.

صعود همگانی مشترک آقایان و بانوان سازمان آب و برق خوزستان به تنگه سولک در شمال بهبهان

در پی فراخوان شرکت سیمان بهبهان به مناسبت روز جهانی کارگر همایش کوهپیمایی بزرگی به تنگه سولک در شمال شهرستان بهبهان از طرف شرکت مزبور تدارک دیده شده و این هیأت نیز به تعداد ۶۹ نفر از افراد سازمانی و خانواده‌های محترم آنان در آن شرکت کردند. منطقه‌ای کوهستانی با کوهپیمایی دلنشین که حدود ۷ ساعت به طول انجامید.

تنگه سولک دره‌ای است که در دامنه سلسله جبال زاگرس جنوبی در بخش بهمئی از توابع شهرستان کهگیلویه واقع شده است و مجموعه‌ای از آثار باستانی و ارزشمند تاریخ ایران را در دل خود جای داده است و قدمت تاریخی آن به سال ۲۹۹ میلادی برمی‌گردد، این تنگه در گذشته محراب خدایان باستان «آرتمیس» و جایگاه عبادت اقوام «ایلیمایی» بوده است، نقوش

درمنه

Artemisia abrotanum L.

دوران گل دهی: مرداد - شهریور

برداشت سرشاخه برگ دار: تیر - مرداد

تیره مرکبان: درختچه‌ای است با شاخه‌های گسترده که پر از برگ‌های خطی می‌باشد و در قسمت انتهایی شاخه‌ها گل‌های زردی از بغل برگ‌ها می‌رویند. میوه آن فندقه است. این گیاه در مناطق سرد به ندرت گل نموده و میوه می‌دهد. وطن اصلی این گیاه آسیاست و از این قاره به اروپا و آمریکا برده شده است. همه قسمت‌های این گیاه دارای بوی معطری می‌باشند که از این عطر برای معطر ساختن منازل و علیه بیدزدگی استفاده می‌شود.

برای مصارف دارویی از سرشاخه برگ‌دار آن استفاده می‌شود. هنگامی که هوا خوب و خشک باشد سرشاخه‌های گلدار گیاه را با دست چیده و برای خشک کردن روی سیدی جدا از یکدیگر در سایه پهن می‌کنند. زمانی که خشک شد آن را در ظروف در بسته و دور از نور نگهداری می‌کنند. این گیاه سرشار از اسانس‌های روغنی، عصاره‌های تلخ تانن‌ها، آلکالوئیدها هستند و طب سنتی از آنها برای درمان سوءهاضمه، اشتهاآور، بادشکن، اسهال و دفع انگل‌های روده‌ای استفاده می‌کند. این گیاه همچنین مدر و معرق است. برای تهیه دم کرده آن دو قاشق چایخوری برای هر فنجان آب کافی است و می‌تواند دو تا سه فنجان را در روز مصرف نمود. جوشانده این گیاه در حمام، پانسمان و در رابطه با ورم سرماخوردگی و زخم‌های مختلف مورد مصرف دارد.

این گیاه را می‌توان به عنوان خوشبوکننده در مواد غذایی، به عنوان چاشنی گوشت و در تهیه لیکورها و عطرها به کار برد.

پراکنندگی، در دامنه کوه‌های البرز، زاگرس، دماوند. Δ



فرم اشتراک

همنورد گرامی توجه فرمایید:

نظر به اینکه تعدادی از حواله‌های واریز شده به حساب مجله فاقد نام پرداخت کننده است و یا آدرس آنها به دست ما نرسیده است لذا ارسال مجله برای آنها مقدور نبوده است. لطفاً کسانی که وجهی پرداخت کرده اند (از ابتدای انتشار مجله تاکنون) و مجله دریافت نکرده اند با دفتر مجله تماس بگیرند.

در صورتی که مایلید فصلنامه‌ی کوه را مشترک شوید، خواهشمندیم به نکات زیر توجه فرمایید:

۱. حق اشتراک یکساله فصلنامه کوه (۴ شماره در سال) در داخل ایران ۴۸۰۰۰ ریال با پست عادی، با پست سفارشی ۶۰۰۰۰ ریال و خارج از کشور با پست هوایی ۲۰۰۰۰۰ ریال است که این مبلغ باید به حساب جاری ۳۰۷۰ بانک صادرات امین‌الملک کد ۴۷۶ یا سپهر (۰۱۰۰۲۶۲۴۷۴۰۰) بانک صادرات به نام فصلنامه‌ی کوه (قابل پرداخت در کلیه‌ی شعب) واریز گردد. (لطفاً به بانک تاکید فرمایید که درج نام فرستنده ضروری است.) و اصل فیش بانکی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۹۳۸ فصلنامه کوه ارسال فرمایید.
۲. کپی فیش بانک را تا زمان دریافت نخستین شماره مجله نزد خودنگاه دارید.
۳. از فرستادن وجه نقد، چک پست مالی بابت حق اشتراک، جداً خودداری فرمایید.
۴. هرگونه تغییر در نشانی را سریعاً به دفتر مجله اعلام فرمایید.
۵. دوره‌های صحافی شده فصلنامه ۱-۸، ۹-۱۶، ۱۷-۲۴، ۲۵-۳۲، ۳۳-۴۰ موجود می‌باشد.

فتوکپی فرم ارسالی
مورد قبول است.
لطفاً فقط برای یک سال
وجه اشتراک واریز نماید.

نام و نام خانوادگی: شغل: تلفن:

نشانی:

کدپستی: صندوق پستی: طی فیش بانکی شماره: به مبلغ:

درخواست از شماره: تا: مورخه: کد اشتراک قبلی:

مشترک محترم: در صورتی که پس از ۲۰ روز از آغاز فصل، مجله به دست شما نرسید لطفاً اطلاع دهید تا مجدداً ارسال شود.

گزارش تجسس کوهنوردان شهرستان الیگودرز

جهت دستیابی به جسد کوهنورد

کرمانشاهی مرحوم احسان شهبازی و

انتقال آن به پایین قله کله جنون



پس از وقوع حادثه دلخراشی که در آذرماه سال ۱۳۸۴ در منطقه کله جنون که برای تعدادی از هم‌نوردان استان کرمانشاه و مرکزی رخ داد تیم کوهنوردی شهرستان الیگودرز تصمیم گرفت با اعزام تیم‌های کوهنوردی از این شهرستان با رعایت نکات ایمنی و با احتیاط‌های لازم جهت دستیابی به جسد مرحوم احسان شهبازی وارد منطقه شوند که در این عملیات تا پیدا نمودن جسد و انتقال آن به پایین در پنج مرحله و به مدت ۱۴ روز به طول انجامید. شناسایی مسیر کم خطرتر و راه دستیابی به جسد مورد بررسی قرار گرفت. زمین لرزه‌های اخیر لرستان سبب شده بود تا در برف‌های انباشته شده ترک شکاف‌های عمیق ایجاد شود. و هر لحظه امکان به حرکت درآمدن آنها انتظار می‌رفت سرانجام بعد از سه مرحله تلاش توانستیم محلی را که جسد مرحوم شهبازی را در آنجا قرار داده بودند پیدا کنیم ولی متأسفانه مشکل بزرگی که در سر راه ما بود حجم و توده بسیار عظیم برفی بود که در آن محل انباشته شده بود، برفی به ارتفاع بیش از ۱۲ متر. تصمیم به شکافتن این حجم برف شدیم. پس از مهیا نمودن ابزار از قبیل بیل برف - اهر برف و وسایل فنی مورد نیاز وارد منطقه شدیم و پس از طی نمودن مسیرهای دشوار (با وجود ابزار و بار زیاد) خود را به محل مورد نظر رسانده و شروع به کار کردیم کار به کندی پیش می‌رفت و به خاطر شکسته شدن تمامی بیل‌های مان پس از سه روز فعالیت مجبور به بازگشت جهت تقویت قوا و استراحت شدیم در این مدت تمام فکر و ذکر ما داشتن هوایی صاف و بدون بارندگی بود چرا که در صورت بارندگی تمامی زحمات ما هدر می‌رفت.

پس از گذشت یک هفته با افراد بیشتر و تیمی منسجم‌تر از پیش آماده حرکت شدیم. روز قبل از حرکت ۸۵/۱/۲۹ جلسه‌ای با حضور اعضای تیم کوهنوردی شهرستان الیگودرز در دفتر گروه کوهنوردی آراد تشکیل گردید که در این جلسه تصمیم گرفته شد که بچه‌ها به دو تیم تقسیم شوند که تیم اول در تاریخ ۸۵/۱/۳۰ به منطقه اعزام شود و تیم دوم در تاریخ ۸۵/۱/۳۱ وارد منطقه شوند این تصمیم به این منظور بود که اگر تیم اول نیاز به وسایل جدیدتری داشت توسط تیم دوم با خود به منطقه آورده شود که دیگر مجبور به بازگشت مجدد نباشد در ضمن تیم پشتیبانی هم با همکاری جمعیت هلال احمر شهرستان الیگودرز در مواقع ضروری وارد عمل شود. این بار مرحله پنجم تجسس بود اعضای تیم اول در ساعت ۷ شب چهارشنبه مورخ ۸۵/۱/۳۰ به جانپناه می‌رسند که بعد از استراحت در ساعت ۵ صبح روز بعد کار تجسس را شروع می‌کنند همچنین اعضای تیم دوم در تاریخ ۸۵/۱/۳۱ به تیم اول ملحق می‌شوند با وجود برف زیادی که در منطقه است می‌بایست کانالی به طور ۵ متر عرض ۳ متر و ارتفاع ۱۲ متر زده شود تا بتوانیم به جنازه دست پیدا کنیم. سرانجام پس از ساعت‌ها تلاش و کندن تونل یا همان غار برفی به سنگی که از قبل جسد مرحوم احسان شهبازی در کنارش گذاشته شده بود (توسط تیم کوهنوردان اراک و الیگودرز) رسیدیم و حالا بچه‌ها را جدیت بیشتر به جست و جو ادامه می‌داند.

سرانجام در ساعت ۲ بعدازظهر روز جمعه مورخ ۸۵/۲/۱ جنازه مرحوم احسان شهبازی از زیر برف آشکار شد. بچه‌ها با ذکر صلوات پیکر آن مرحوم را به آرامی از زیر برف بیرون آوردند و آن را در کیسه جسدی که از قبل در نظر گرفته شده بود قرار دادیم.

برای آوردن پیکر آن مرحوم از آن ارتفاع و شیب بسیار تند می‌بایست چندین کارگاه فرود زده می‌شد تا به وسیله طناب آن را به آرامی به سمت پایین حمایت کنیم مجبور به زدن سه کارگاه شدیم هوا در حال تاریکی بود و باد سردی شروع به وزیدن می‌کند بچه‌ها با وجود خستگی زیادی که داشتند از کار خود راضی بودند سرانجام هوا تاریک شد و ما در ساعت ۷/۳۰ دقیقه به جانپناه رسیدیم.

روز جمعه ۸۵/۲/۱ با کمی استراحت و جمع‌آوری وسایل خود و طی تماس تلفنی با

غلام رضا لونی مسئول تیم پشتیبانی داشتیم از او خواستیم تا با همراه تیم و یک دستگاه آمبولانس که از قبل با جمعیت هلال احمر هماهنگی کرده بودیم جهت کمک به ما به سمت منطقه حرکت کنند سرانجام با هماهنگی‌های لازم که با تیم پشتیبانی و جمعیت هلال احمر شهرستان الیگودرز منصور توکلی و دکتر قصیری رئیس جمعیت هلال احمر ازنا و همچنین معاونت امداد و نجات جمعیت هلال احمر استان لرستان و بیمارستان امام علی شهرستان ازنا جهت تحویل جنازه انجام گرفت تیم پشتیبانی در ساعت ۹ شب به روستای کمندان رسیدند و بعد از ۲ ساعت حرکت در شب یعنی در ساعت ۱۱ شب در منطقه‌ای به نام تخت شاه (سراب بهادر) در پایین جان‌پناه به تیم ما رسیدند و بعد از قرار دادن جنازه بر روی برانکاردر و فیکس کردن آن به وسیله طناب در ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه شب به سمت پایین حرکت کردیم. سرانجام پس از ۱۴ ساعت تلاش ملامو در ساعت ۳ بامداد روز شنبه ۸۵/۲/۲ پیکر مرحوم احسان شهبازی به روستای کمندان انتقال داده شد آنجا آمبولانس جهت حمل جسد آماده بود. △

اعضای تیم تجسس: مجید نعمت‌الهی - امید هوشنگی - عبدالرضا نعمت‌الهی - امان... جوکار - سعید نعمت‌الهی - حاجی صحرایی - غلامرضا صلواتی - بابک نعمت‌الهی - بیژن پایمرد - محسن رضایی. تیم پشتیبانی: دکتر رضا سمعی - غلامرضا لونی - دراب بخشی - دود نعمت‌الهی

را تهدید می کرد علی رغم تمایلات شان مجبور به متوقف نمودن عملیات شدند و منطقه از وجود کوه نوردان اراکی، کرمانشاهی و امدادگران هلال احمر تخلیه و توسط هلیکوپتر در دو پرواز همگی به پائین انتقال یافتند و حمل جسد احسان که توسط کوه نوردان اراک در نایلون پیچیده شد و بسکت گردید به همین دلیل به بعد موقوف شد.

در پایگاه امداد جاده ای چمن سلطان جلسه ای جهت بررسی و چگونگی ادامه و یا توقف عملیات تجسس تشکیل با بررسی همه جوانب این نتیجه حاصل گردید که به علت وجود خطر سقوط بهمین و تهدید کوه نوردان و امدادگران به هیچ وجه ادامه تجسس تا زمان مناسب و در فصل دیگر جایز نمی باشد سپس صورتجلسه ای تنظیم و به امضاء عموم حاضرین رسید.

دقیقی پس از خاتمه جلسه تیم ۱۲ نفره ما به چمن سلطان رسید و موضوع مصوبات صورتجلسه در میان گذارده شد تصمیمات گرفته شده با توجه به تأکیدات ریاست فدراسیون و مذاکرات با آقای علی طاهری رئیس هیأت استان مرکزی و نظرات خود اینجانب و از همه مهمتر برداشت خود اعضای تیم که در منطقه حضور داشتند و از نزدیک شاهد حادثه و وضعیت منطقه بودند مفاد صورتجلسه تأیید و در

فردای آن روز با دلی مالامال از غم و اندوه به طرف کرمانشاه راهی شدیم در سر راه خود به جمعیت هلال احمر ازنا رفتیم که از مسئولین و عزیزان امدادگر هلال احمر استان لرستان خصوصاً شهرستان های ازنا و الیگودرز به جهت همراهی و همکاری که سنگ تمام گذاشته اند تشکر و خدا حافظی کنیم در ساختمان هلال احمر با کوه نوردان اراک و خانواده

قدیمی روبرو شدیم شب گذشته شایعه شد که محمود قدیمی خود را به یکی از روستاهای دور افتاده سمت شمال شرقی کول جنو رسانده این خبر خوشحال کننده تا حدی از غم و اندوه مان کاست ولی امروز با روبرو شدن با

خانواده قدیمی و کوه نوردان اراک از جمله آقای طاهری پی بردیم که مسئله پیدا شدن قدیمی شایعه ای بیش نبوده پس از خدا حافظی با این عزیزان همراه

خانواده مصیبت دیده شهبازی بطرف کرمانشاه راهی شدیم با کوهی از غم و درد، غم چگونگی خبر دادن به سایر خانواده ها. در فردای روز ورودمان به کرمانشاه جلسه ای با حضور کلیه کوه نوردان امدادگر اعزامی به کول جنو و چند تن از کوه نوردان صاحب

نظر، مسئولین تربیت بدنی و جمعیت هلال احمر تشکیل و مصوب گردید ستادی تحت عنوان ستاد تجسس عهده دار کلیه امورات تا زمان انتقال اجساد باشد متعاقب این جلسه جلسات متعددی با حضور امام جمعه و نماینده ولی فقیه در کرمانشاه، معاونین استانداری، رئیس و دبیر ستاد

حوادث غیر مترقبه، مدیرعامل و مسئولین هلال احمر استان، تربیت بدنی و خانواده های حادثه دیده تشکیل شد. با توجه به پیشنهاد هیأت کرمانشاه و هماهنگی های به عمل آمده با معاونت امداد و نجات جمعیت هلال احمر استان لرستان. بنا به دعوت حاج آقا کریمی مقرر گردید جلسه ای با حضور هیأت کوه نوردی و جمعیت هلال احمر

سه استان کرمانشاه، لرستان و مرکزی در شهرستان ازنا برگزار گردد و نقطه نظرات صاحب نظران و آشنا به منطقه مطرح و با بازدید و بررسی که از ارتفاعات کول جنو به عمل می آید در خصوص ادامه تجسس یا متوقف نمودن تا زمان مناسب تصمیم گرفته شود که در تاریخ پنجشنبه و جمعه ۸ و ۹/۱۰/۸۴ همین مراحل طی شد و در روز جمعه با اعزام هلیکوپتر سازمان امداد و نجات از تهران بنا به درخواست انجام شده، نمایندگان از سه استان به ارتفاعات پرواز و پس از دو سه ساعت بررسی و تصویر برداری با ارائه گزارشات در جلسه پایانی مصوب گردید تا رفع خطرات سقوط بهمین و کاهش برف های باریده شده که احتمالاً به ماه های پایانی بهار ۸۵ برسد امکان

تجسس منتفی می باشد پس از ارائه گزارشات به مسئولین استان از طریق رسانه ها خصوصاً رادیو و تلویزیون نتایج به اطلاع عموم مردم رسید. طی بخشنامه ای از سوی ستاد حوادث غیر مترقبه استان مقرر گردید با توجه به اینکه متولی امداد و نجات کوهستان جزء وظایف جمعیت هلال احمر می باشد لذا هیأت کوه نوردی و کوه نوردان

در هیچ عملیاتی بدون مجوز ستاد حوادث و هماهنگی و همکاری هلال احمر اقدامی نباید انجام بدهند. به تدریج از دهم اسفند ماه به بعد به طور متناوب کوه نوردانی از کرمانشاه و شهرستان الیگودرز جهت بررسی منطقه تا ارتفاعاتی از کول جنو صعود می کردند که این اقدامات بیشتر به جهت شرایط و موقعیت نامطلوب احسان شهبازی

از نظر احتمال تهدید خطر حمله حیوانات وحشی بود زیرا احسان در عمق کمتری از برف مدفون شده بود بنا به گزارش کوهمردان الیگودرز در تاریخ ۸۵/۱/۲۳ که در زیر پناهگاه کامران سلیمانی به کوه نوردان کرمانشاه برخورد می کنند اظهار می دارند که دیروز بیش از دو سه متر برف روی احسان را کنار زدیم ولی به جسد او نرسیدیم و به علت خراب شدن هوا مجبور به بازگشت شدیم. تیم پنج نفره کرمانشاه پس از استقرار در همان روز در پناهگاه و پشت سر گذاردن ششی سرد و پر بارش در فردای آن

روز به علت وجود خطر سقوط بهمین های عظیم راه برگشت را در پیش گرفتند. در صعود تیم چهار نفره کوه نوردان الیگودرز در روز چهارشنبه ۸۵/۱/۳۰ صبح روز پنجشنبه از پناهگاه راهی محل دفن احسان می شوند با تلاش فراوان و سونداژ و حفاری در برف نهایتاً محل دقیق را یافته که به علت خستگی در غروب به پناهگاه بازگشته و ادامه کار را به فردا موقوف

می نماید. در روز جمعه ۸۵/۲/۱ در ساعات اولیه صبح به محل باز می گردند و با تلاش بی وقفه و حفر تونل به علت حجم زیاد برف پیکر بی جان احسان شهبازی را پس از یکصنوع بیست و پنج روز در ساعت ۴ بعدازظهر از زیر برف خارج می کنند. طی

تماسی با هم نوردان خود در الیگودرز و درخواست نیروی کمکی و برانکار. جسد را در کیسه برزنتی که توسط تیم کرمانشاه در برنامه قبل در پناهگاه گذارده شده بود قرار داده و تا فاصله زیادی به پائین انتقال

می دهند در نیمه شب تیم سه نفره همراه با برانکار به حاملین جسد ملحق شده و با تلاش و از خود گذشتگی بسیار در ساعت ۲ بامداد به تأسیسات پرورش ماهی در یک کیلومتری بالاتر از روستای کمندان که آمبولانس همراه با تالانشگران هلال احمر از جمله دکتر قیصری

ریاست هلال احمر ازنا حضور داشتند جنازه را به سردخانه انتقال و در روز شنبه پس از طی مراحل قانونی توسط خانواده شهبازی و مساعدت فراوان دکتر قیصری و همکارانش همکاری عزیزان هلال احمر کرمانشاه به کرمانشاه انتقال داده شد و طی مراسمی با حضور جمع کثیری از کوه نوردان و خانواده

داغدار احسان و مسئولین ورزش در فردای آن روز به خاک سپرده شد. با بررسی های به عمل آمده و نتایج نظرات کوه نوردان الیگودرز، تجسس پیکر بهمین زده ها در اوائل خرداد ماه میسر می باشد و مقرر گردید هر هفته توسط کوه نوردان الیگودرز، ازنا و کرمانشاه صعودهایی به منظور مشاهدات و بررسی منطقه انجام گردد. تیم هفت نفره الیگودرز عبارتند از آقایان: ۱- مجید نعمت الهی، ۲- سعید نعمت الهی، ۳- عبدالرضا نعمت الهی، ۴- حاجی کاظمی، ۵- امیرالله جوکار، ۶- امید هوشنگی، ۷-

غلامرضا صلواتی که با تقدیر و قدردانی از این حرکت انسان دوستانه و ترویج فرهنگ کوهنوردی این هم نوردان عزیز، به اطلاع میرساند پس از انتقال پیکر پاک عزیزان بهمین زده و یافتن زنده یاد محمود قدیمی گزارش کامل جهت کسب تجربه خوانندگان عزیز در فصلنامه درج خواهد شد. Δ بهروز ایزدی- رئیس هیأت کوهنوردی استان کرمانشاه

حمید پشت به صخره
به صورت نشسته زانوان خود را در
بغل گرفته و سر به زانو به مصیبت جانکاهی
که رخ داده می اندیشد و چشم به راه سایر دوستانش

بود در همان حال به خواب رفته و
شاید هم بیهوش شده

هماهنگی تماس گرفتیم ایشان هنوز از سقوط بهمین بی اطلاع بودند . وضعیت را کاملاً برایشان شرح دادم . سپس آقای طاهری ضمن تماس با تیم های امدادی اراک در ارتفاعات دستور متوقف شدن عملیات تجسس را به کوه نوردان اراک اعلام داشتند و خبر ناگوار حادثه را تلفنی به ریاست فدراسیون گزارش کردند و تصمیماتی را با رئیس فدراسیون گرفتند سپس آقای آقاجانی طی تماس تلفنی مواردی را با بنده در میان نهادند و متذکر شدند که مسئولیت تیم کرمانشاه با شماس و مسئولیت تیم اراک با آقای طاهری در صورتی که تشخیص می دهید احتمال وقوع مجدد سقوط بهمین وجود دارد و سلامتی بقیه کوه نوردان به خطر می افتد عملیات تجسس بهمین زده ها را متوقف نمائید و چند تذکرات دیگر از سوی ایشان .

با هماهنگی های بعمل آمده در کرمانشاه در کوتاه ترین زمان ممکن یک تیم دوازده نفره آماده و با یک دستگاه مینی بوس تربیت بدنی راهی انا شدیم . مسئولیت ستاد شهر به آقای دولت آبادی مسئول کمیته کوه پیمائی هیأت سپرده شد . در بین راه مرتباً کوه نوردان ، گروه ها و رؤسای هیأت های شهرستان های تابعه تلفنی جهت اعزام به منطقه اعلام آمادگی می نمودند . این همبستگی تا حدی تسلائی دل مضطرب و نگرانمان بود با ارتباط تلفنی دوستان به پایگاه امداد جاده ای چمن سلطان در ۲۵ کیلومتری بعد از شهرستان الیگودرز راهنمایی شدیم . در بدو ورود دیدن وضعیت تأسف باری که نشان از مصیبت تلخ و ناگوار از دست دادن چهار تن از جوانترین ، بهترین و شریفترین کوه نوران همشهری مان بود به وضوح عمق فاجعه را نشان می داد فاجعه ای که تاکنون

در دیارمان بی سابقه بود . فوت چهارتن از کوه نوردان در یک منطقه گرچه مفقود الاثر شدن محمود قدیمی کوه نور اراکی هم خود مصیبت بزرگی برایمان محسوب می شد و دست کمی از واقعه بهمین زده ها را برایمان نداشت . فقدان هریک از این کوه نوردان لطمه ای

بزرگی بر جامعه کوه نوردی

کشور و استان بود خصوصاً

با انعکاس غلط و تحلیل گرانه

ناشیانه رسانه ها . جدای از عزادار

نمودن جامعه ورزشی و خانواده ها ، اثرات

نامطلوبی را به جای می گذاشت . مصیبت از

دست دادن عزیزی همچون مهدی مرزبانی که در

سال ۸۰ برادرش یوسف را در حادثه ای به واقع نادر و

غیر قابل تصور ، در اثر سقوط قطعه سنگی با بیش از ۵۰ تن

وزن از بالای شکاف یخچال زیر دیواره علم کوه غلطید و یوسف

را با خود به درون شکاف برد و سپس بر روی او قرار گرفت و برای

همیشه شکاف یخچال را خانه آخرت وی گردانید و اکنون برادرش که غم

از دست دادن یوسف را همچو خانواده داغدارش فراموش نکرده بود خود برای

نجات جان هم نوردش در کول جنو گرفتار عفریت مرگ گردید و داغ پدر و مادر و

هم نوردانش را دوصد چندان کرد . همکاران زنده یاد مهدی مرزبانی در تربیت بدنی

و هم جامعه کوه نوردی خصوصاً آنهایی که با این کوهمرد ارتباط نزدیک داشتند به

جز تقوی ، فروتنی ، تواضع ، نیک اندیشی و خیلی از خصائل ارزنده چیزی از وی

ندیده بودند . و یا مسعود مولائی دیگر عزیز دلآوری که در دوران فعالیت کوه نوردیش

هیچ کس یاد ندارد که از وی رفتاری غیر ورزشی دیده باشد همیشه در یاری رساندن

به دیگران بی دریغانه پیش قدم بود ، وی یکی از رکورد داران پیمایش غار پراومحسوب

می شد او در اوایل پائیز در سه پیمایش ارزشمند به اعماق غار پراو که از سوی بخش

غارنوردی هیأت سرپرستی هم نوردانش را عهده دار بود به ترتیب ۱- تمریم کارگاه های

تعدادی از چاههای غار تا انتها ۲- کاوش و غواصی در حوضچه انتهایی جهت مشخص

شدن وضعیت انتهایی غار به لحاظ ادامه داشتن یا بن بست بودن ، که نهایتاً معلوم شد

حوضچه چاه ۲۶ انتهایی غار می باشد و این معماری بزرگ جهان غار نوردی روشن و حل گردید -۳ کار دیگر مسعود در غار پراو اجرای عملیات ، مانور و تمرین پیمایش سریع و دستیابی به انتهایی غار در مواقع ضروری و امداد رسانی در کوتاه ترین زمان ممکن به صورت انفرادی در رفت و برگشت به مدت ۵ ساعت و ۱۰ دقیقه بود .

گرامی هم نورد دیگر فرشاد احسانپور جوانی متواضع ، با سابقه کوتاهش در کوه نوردی از هر نظر زبانزد همه هم نوردانش بود دوستان وی اظهار می دارند که فرشاد چه در محل کارش شرکت پتروشیمی بیستون و چه در گروه سرشار از نیک رفتاری ، فروتنی و از روحیات فوق العاده ای در کارهای جمعی برخوردار بود . و احسان شهبازی جوان پرشوری که خدمت سربازی خود را می گذرانید و در مهر ماه با عشق و علاقه فراوان موفق به پیمایش غار پراو تا انتها گشته و به امید صعود قله سرکش کول جنو جان در این راه سپرد . خاطرات این عزیزان در همان ابتدای ورود ما به پایگاه امداد جاده ای چمن سلطان برایمان تداعی شد .

دوستان مستقر در پایگاه در ادامه گزارشات خود ابراز نمودند پس از حرکت از پناهگاه و تعویض نفرات جلودر چند نوبت در بین راه زمانی که به دهلیز اصلی محل سقوط بهمین می رسید به ترتیب رضا بهادرانی ، مهدی سیف اله پور ، مهدی مرزبانی ، مسعود مولائی و فرشاد احسانپور قرار گرفته اند در زمان عبور از دهلیزی که بهمین آن سقوط نمود به ترتیب نفرات اول و دوم دهلیز را از همان مسیر برف کوبی شده تیم اراک گذر می کنند سه نفر بعد در حال عبور هستند که ناگه برف زیر پا به حرکت در

آمده و تخلیه می گردد و بلافاصله قسمت بالائی دهلیز ریزش کرده

و سه نفر پشت سر به ترتیب مسعود مولائی ، فرشاد احسانپور و

مهدی مرزبانی را به کام خود می برد مهدی سیف اله پور

و رضا بهادرانی که در قسمت جلو و در معرض خطر

بهمین قرار می گزند به سرعت از دهلیز خارج و

خود را بر بلندای صخره مقابل می رسانند

همین مسئله برای نفر پشت سر

مهدی مرزبانی یعنی نصیر

گنجی رخ می دهد و ایشان هم

به سرعت به عقب فرار می کند . اگر

چنانچه چنین عکس العمل های این سه

تن از خود نشان نمی دادند مطمئناً از معرکه

بهمین جان به در نمی بردند . در کمتر از چند ثانیه از

تیم ۱۲ نفره ۹ نفر باقی می ماند شیب تند بالای ۶۰ درجه

دهلیز به سرعت بهمین زده ها را به پائین کشاند و از دیواره و

پرتگاه های پی در پی با ارتفاع های متفاوت که جمعا به ۳۰۰ الی

۳۵۰ متر دیواره می رسد سقوط نمودند و درحجم عظیمی از برف و یخ و

... مدفون شدند اثرات به جای مانده خون برصخره ها و روی برف های

مسیر بهمین حاکی از شدت کوبیدن پیکر این عزیزان به دیواره های اطراف بود .

بلافاصله کوه نوردانی که در محبوه بهمین نزدیک تر بودند با درآوردن بشقابک زیر

باتوم های خود شروع به سونلاژ قسمت های مختلف نمودند و بخش های پائین بهمین

توسط امدادگران هلال احمر و کوه نوردانی که سربعاً توسط هلیکوپتر از چمن سلطان

پرواز نمودند مورد تجسس قرار گرفت سگ های جستجوگر که به بالا انتقال داده شدند

توسط مربیان خود تلاش فراوانی جهت یافتن بهمین زده ها بعمل آوردند که بعلت حجم

فراوان بهمین و عمق زیاد سگ ها قادر به بویابی بیش از ۱/۵ الی ۲ متر را نداشتند در حالی

که عمق محل دفن کوه نوردان تشخیص داده شد بیش از ۱۲ متر می باشد . سگ ها

توانستند یک کوله ، دو تکه از وسایلی که در عمق یکی دو متری مدفون بود با نشان دادن

به امدادگران از زیر برف در آورند . (گرچه سگ ها تبحر در تجسس داشتند ولی به قول

مربیان آنها ، تحمل سرما را روی برف بیش از دو سه ساعت نداشتند زیرا آنها تعلیم دیده

مناطق زلزله زده بودند) . جستجو حوداً چند ساعتی انجام شد که متأسفانه نتیجه ای در

بر نداشت با توجه به وجود خطر ریزش بهمین های دیگر که امنیت جانی امدادگران کوه نورد

تنها عاملی که سبب

زنده ماندن حمید امیری در سرمای

شب قبل در آن ارتفاع و بدون لباس مناسب و

امکانات دیگر گردید مدفون شدن در زیر برف بود

که تا صبح بر روی وی که در گودالی

قرار گرفته بود باریده

عباسی که به علت خستگی بیش از حد و ناتوانی به بازگشت به نزد سایر دوستانش در پناهگاه به سر می برند. آنها در صبح روز یکشنبه ۸۴/۹/۲۷ پس از جستجو با حمید روبرو گشته و بعد از رسیدگی به وی از او سراغ محمود قدیمی را می گیرند، حمید اظهار می دارد روز قبل به همراه مصطفی به پناهگاه رفته. مصطفی عباسی که اکنون جهت راهنمایی تیم به محل شب مانی و استراحتگاه دوشب قبل خود و دوستانش همراه بود با حمید روبرو گشته پس از گفتگو متوجه می شوند محمود قدیمی هم مفقود شده زیرا روز قبل او به همراه عباسی به پناهگاه نرفته.

فاجعه دو چندان فجیع تر و دردناکتر می شود بنا به درخواست تیم تجسس اراک از هلال احمر استان مرکزی یک فروند هلی کوپتر همراه با چند تن از امدادگران سازمان امداد و نجات و دو قلابه سگ تجسس از تهران به منطقه اعزام شده و در آسمان ارتفاعات کول جنو ظاهر می گردد با هماهنگی به عمل آمده مقرر شد که پس از سوار نمودن حمید امیری و مصطفی عباسی که هر دو از ناحیه پا دچار سرمازدگی شده اند و توسط تیم امداد به حوالی پناهگاه رسیده اند همراه با تعدادی از کوه نوردان به منظور تسهیل در یافتن و انتقال جسد احسان آنها را به بالا ببرد. که پس از سوار نمودن کوه نوردان به علت شدت وزش باد در ارتفاعات بالاتر متأسفانه قادر به هیچ گونه اقدامی نبوده و به جهت جلوگیری از خطرات احتمالی به سمت الیگودرز پرواز نمود. در هلال احمر به مداوای پاهای حمید و مصطفی پرداختند. وضعیت پای حمید بر اثر سرمازدگی نامناسب بود خصوصاً پای چپش. البته شرایط مصطفی عباسی هم چندان تعریفی نبود. لازم به توضیح است تنها عاملی که سبب زنده ماندن حمید امیری در سرمای شب قبل در آن ارتفاع و بدون لباس مناسب و امکانات دیگر گردید مدفون شدن در زیر برف بود که تا صبح بر روی وی که در گودالی قرار گرفته بود برف باریده و سرمازدگی پاهایش با وجود کفش نسبتاً مناسب به علت بی تحرکی پاها و تحمل فشار بدن بر روی پاهای دو زانو زده که تا حد زیادی سبب جلوگیری از جریان روان گردش خون در پاهای وی گشته.

چگونگی اطلاع یافتن مسئولین هیأت از حادثه

شنبه شب ساعت ۲۳/۴۰ از طریق سرکار خانم شهبازی عمه احسان و رئیس اسبق هیأت کوه نوردی بانوان استان تلفنی اطلاع دادند که احسان به اتفاق دوستش حمید امیری و کوه نوردان اراک عازم کول جنو شده و تا به حال به کمندان بر نگشته اند و امروز صبح پدر و عموی احسان به منطقه رفته اند که نتیجه ای حاصل نشده ایشان که به شدت ناراحت بودند خواستار اقداماتی در خصوص اعزام تیم به منطقه شدند. بلافاصله در همان ساعت از شب مسئول کمیته امداد و نجات هیأت و جمعیت هلال احمر که مسئولیت هر دو به عهده آقای رضا آذرکیوان می باشد را مطلع نمودم و همچنین مسئول کمیته کوهنوردی هیأت آقای پیمان یآوری را با خبر ساختم. در فردای آن شب، یکشنبه ۸۴/۹/۲۷ بر اساس اقدامات اولیه خانواده شهبازی جهت در اختیار گرفتن هلی کوپتر از پایگاه هوانیروز کرمانشاه موضوع را از طریق ستاد حوادث غیر مترقبه پی گرفتیم. در ساعت ۱۱ صبح یک تیم ۶ نفره از کوه نوردان با همراهی چندتن از خانواده احسان که خود کوه نورد می باشند به سمت ازنا حرکت کردند. در ستاد حوادث غیرمترقبه به اتفاق سه تن از دوستان و بستگان شهبازی پیگیر مجوز پرواز هلی کوپتر از طریق ستاد مشترک بودیم و با تماس و ارتباط های تلفنی با تلاشگران هلال احمر استان لرستان در شهرستان ازنا و همچنین کوه نوردان عزیز بروجردی که شب قبل خود را به پناهگاه کامران سلیمانی رسانده و به کوه نوردان اراکی ملحق شده بودند از وضعیت منطقه با خبر و اطلاع یافتیم که حدود ساعت ۱۰ الی ۱۰/۵ صبح حمید امیری را یافته اند و هنوز به احسان دسترسی پیدا نکرده اند ولی خبر خوشایندی از احسان ندادند. ضمناً اعلام نمودند حمید امیری و مصطفی عباسی با هلیکوپتر به الیگودرز جهت مداوای پاهایشان انتقال داده شدند. به علت وزش باد شدید در ارتفاعات اقدام جهت آوردن احسان با مشکل مواجه شده و باید فردا صبح حداقل انتقال تا محدوده پناهگاه از طریق زمینی صورت بگیرد. در بعداز ظهر یکشنبه تیم بروجردی از پناهگاه به طرف روستای کمندان راهی

شدند ولی یک تیم از کوه نوردان اراک بمنظور تجسس اولیه و یافتن محمود قدیمی، در پناهگاه ماندند که فردا صبح پس از عزیمت به محل جسد احسان در صورت امکان نسبت به انتقال وی اقدام نمایند و هم اینکه رد محمود قدیمی را از آنجا پی بگیرند. عملاً اقدامات عملیات و تجسس در بعداز ظهر خاتمه یافت نظر به اینکه اطلاع داشتیم که هلیکوپتر سازمان امداد و نجات در منطقه حضوری فعال دارد ولی جهت اطمینان بیشتر و آشنائی به قدرت و مانور هلیکوپتر ۲۱۴ هوانیروز در ارتفاعات و مناطق صخره ای از طریق ستاد حوادث غیر مترقبه استان درصدد پیگیری صدور امریه از ستاد مشترک بودیم. به خاطر تسریع در اخذ مجوز با سرهنگ ندائی فرمانده پایگاه هوانیروز اصفهان که از دوستان می باشند و در زمان خدمت ایشان در کرمانشاه بارها در عملیات های متعدد امداد کوهستان و پناهگاه سازی با هیأت کوه نوردی همکاری داشته تماس گرفتیم که نسبت به تسریع در گرفتن مجوز با فرماندهی هوانیروز کشور و پایگاه هوانیروز کرمانشاه تماس بگیرند.

چگونگی حادثه سقوط بهمن و درگذشت سه تن از هم نوردان

کوه نوردان کرمانشاه که از موضوع حادثه احسان شهبازی مطلع شده بودند در یکشنبه شب در قالب سه تیم بطور جداگانه از ساعت ۱۱ شب به بعد به سمت ازنا حرکت کردند و با تیمی که امروز صبح به سوی کول جنو رفتند در مجموع چهار تیم در فردای آن روز یعنی دوشنبه ۸۴/۹/۲۸ آماده شرکت در عملیات تجسس بودند در بین این تعداد که جمعاً ۲۲ نفر می شدند توسط مسئول ستاد تجسس در منطقه با هماهنگی سرپرست و مشورت سایرین و ممانعت از سوار شدن زنده یاران مهدی مرزبانی و فرشاد احسانپور به هلی کوپتر بنا به دلایل منطقی و قانع نشدن هر دو به ماندن در پائین، سیزده نفر انتخاب و با همراهی مصطفی عباسی به عنوان راهنما و مطلع از محل حادثه در ساعت ۹ صبح از طریق هوایی عازم ارتفاعات شدند و در حوالی پناهگاه فرود آمدند. تعدادی از کوه نوردان اراک که جهت اقدامات ذکر شده، شب قبل را در پناهگاه به سر برده بودند صبح زود راهی ارتفاعات شدند و یکی دو نفرشان در پناهگاه ماندند تیم سیزده نفره سریع آماده و با به جای ماندن مصطفی به علت مشکل شدید در راه رفتن و یک نفر از کوه نوردان کرمانشاه در پناهگاه به عنوان رابط بی سیم تیم تجسس با پایگاه امداد جاده ای چمن سلطان محل پرواز هلیکوپتر، مابقی تیم دوازده نفره به سمت بالای دهلیزی که احسان در آن قرار داشت از مسیر برف کوبی شده کوه نوردان اراک که ساعتی قبل آن مسیر را طی نموده بودند با راهنمایی های مصطفی عباسی عازم شدند. تیم دوازده نفره در سه دسته ۵، ۴ و ۳ نفره تقسیم و با آگاهی از خطراتی که در مسیرشان با بهمن های نقاب گرفته در شیب های بالای ۵۰ الی ۶۰ درجه قرار داشت راه خود را پی گرفتند. در ساعت ۱۰/۵ زنده یاد مسعود مولائی یکی از اعضای تیم ۱۲ نفره در تماس تلفنی خبر داد که هم اکنون بچه های اراک اعلام نمودند احسان را پیدا کردند و ما هم عازم آنجا هستیم، از او خواستیم به محض رسیدن به احسان وضعیت و شرایط منطقه و نحوه انتقالش را به من اطلاع نمایند و تأکید کردم مواظب خودتان باشید، اصلاً عجله نکنید و بی گذار به آب نزنید. فاصله زمانی آنها را تا محل احسان جویا شدم؟ در پاسخ گفت ۳۵ الی ۴۰ دقیقه. حدود نیم ساعت بعد از ازنا تلفنی خبر دادند که "بهمن بچه ها را زد" و اعلام نیاز به نیروی کمکی نمودند، ارتباط در همین چند کلمه خلاصه گردید. در صدد برآمدیم با تیم تجسس تماس بگیریم. اکثر تلفن ها اعلام می داشتند در دسترس نمی باشد. بالاخره تلفن آقای نصیر گنجی پاسخ داد و وی با حالتی مضطرب و گریان بیان داشت بدبخت شدیم بهمن بچه ها را زده. در حالی که به شدت نگران بودم گفتم اطلاع دادند بگو چند نفر و چه کسانی؟ او گفت مسعود مولائی، مهدی مرزبانی، فرشاد احسانپور. وضعیت بقیه را جویا شدم؟ جواب داد همه سالم اند به ایشان تذکره دادم مواظب باشید ممکن است قسمتی دیگر هم در حال ریزش باشد دست به کار خطرناکی نزنید. ایشان که به اتفاق چند تن از بچه ها در محل وقوع بهمن مشغول جستجو و در حال حرکت بودند مکالمات مان قطع شد. با مرکز مخابرات روستای کمندان که آقای علی طاهری رئیس هیأت استان مرکزی در آنجا مستقر بودند جهت مشورت و

مسطح نموده و به صرف خوردنی های خود می پردازند سپس عازم صعود می شوند . حمید کوله احسان را با خود حمل می کند و پشت سر محمود راه می افتد ، این دو با احسان و مصطفی عباسی فاصله ۶۰الی ۷۰متری پیدامی کنند . احسان شهبازی در جلو راه را پی می گیرد و در پشت سرش مصطفی عباسی ، او متوجه می شود که احسان با عدم تعادل در راه رفتن مواجه شده و مات میوهت به وی و اطراف نگاه می کند و اظهار می دارد که سرم گیج میره مصطفی عباسی سریعاً خود را به احسان که چند متری از او جلوتر بود می رساند و او را از شیب بجای قبلی محل صبحانه بر می گرداند . سپس حمید امیری را صدا میزند و به نزد خود می خواند حمید وقتی با احسان روبرو و با او صحبت می کند متوجه می شود که او هذیان می گوید و کسی را نمی شناسد و با چند دقیقه پیش به طور ناگهانی وضعیتش دگرگون شده حرکات و گفتارش غیر عادی است و به شدت می لرزد و اظهار میدارد سردم است بنا به درخواست حمید مصطفی عباسی سریعاً به سمت پناهگاه برای آوردن

نیروی کمکی ، موادغذائی و پوشاک حرکت می کند . حمید بلافاصله کاپشن خود را درآورده به دور پاهای احسان می پیچد و او را بر روی زانوان خود می نشاند و در بغل می گیرد با ماساژ اندام او در صدد گرم کردن وی بر می آید . با فریاد به مصطفی که در حال دور شدن است اعلام می دارد سریع تر برو اون داره می میره . زمانی که مصطفی به نزد محمود قدیمی می رسد به وی اعلام می دارد هرچه زودتر نزد بچه ها برگرد ، برو به کمک حمید و مواظب احسان باشید او وضع خوبی ندارد .

احسان به شدت از سرما می لرزد و در حالیکه لحظه به لحظه حال وی رو به وخامت می رود در چشمان هم نورد خود خیره شده و با تبسمی بر لب آرام آرام مردمک چشمانش در حال بزرگ شدن است . حمید که این وضعیت را می بیند سریعاً او را به پشت روی کاپشن خود بر زمین می خواباند و مشغول اقدامات (C.P.R) ماساژقلب و تنفس دهان به دهان " وی می شود و مرتباً علائم حیاتی او را کنترل می کند ولی متأسفانه احسان نه دیگر نفس می کشد و نه قلب او می طپد . حمید همچنان از پا نمی ایستد و C.P.R را ادامه می دهد تا جائی که از شدت خستگی از پا درمی آید و دیگر انرژی و توانی برایش باقی نمی ماند حدوداً ۴۰الی ۵۰ دقیقه این کار را انجام می دهد به امید اینکه زندگی به او برگردد.

برف در حال باریدن است مه غلیظی منطقه را در بر گرفته و وسعت دید محدود . حمید نا امیدانه که شاهد چشم فروستن دوستش که ساعتی پیش بدور از هر مشغله

فکری عازم پناهگاه بودند ، در شرایط بی حالی بر روی جسد احسان افتاده و به خواب می رود زمانی که چشم می گشاید متوجه می شود که هوا تاریک شده سریعاً نبض احسان را می گیرد و علائم حیاتی او را بررسی می نماید به این امید شاید در این فاصله زندگی به او بازگشته باشد ولی در کمال ناامیدی و غم اندوه کاپشن خود را از زیر او کشیده و برتن می کند گودالی را از برف خالی کرده و جسم بی جان احسان را درون او قرار میدهد و در پائین پای او چاله ای برای خود حفر می کند و پشت به صخره به صورت نشسته زانوان خود را در بغل گرفته و سر به زانو به مصیبت جانگاهی که رخ داده می اندیشد و چشم به راه قدیمی ، عباسی و سایر دوستانش همراه با تجهیزات و مواد غذائی ، در همان حال به خواب رفته و شاید هم بیهوش شده .

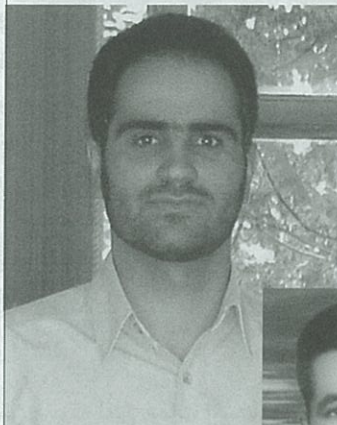
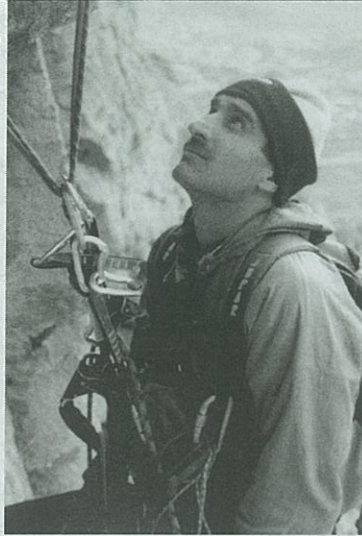
بر اثر تنگی نفس و احساس خفگی هراسان به خود می آید و می بیند در زیر انبوهی از برف مدفون شده و هیچ جائی را نمی بیند . برف ها را با تلاش کنار می زند و چشمش به نور درخشان خورشید که همه جا از روشنائی خیره کننده اش می درخشد می خورد و اطراف خود را که در

شب و روز قبل در تاریکی و ابر و مه دیده بعد از چهل و چند ساعت به روشنائی می بیند . ابتدا تصور می کند که او هم مرده ، به سراغ دوستش احسان می رود و به واریسی اوضاع وی می پردازد ، در اوج تأثر و سرگردانی تصمیم می گیرد برای نجات جان خود تلاش نماید پس از پوشانیدن کامل روی احسان از برف و وداع با او به سمت بالا حرکت می کند بعد از ۳۰الی ۴۰ دقیقه صعود قسمت هائی را به صورت اریب (ترلورس) به سمت راست در انبوهی از برف عبور می کند سپس از دره ای سرازیر می شود پس از طی مسافتی صدائی می شنود ، در صدد یافتن صدا به اطراف می نگرند . چند مرتبه پاسخ می دهد و فریاد می کشد در همین لحظه دو سه نفر را در کف دره وسیع زیر پای خود می بیند ولی به علت دور بودن و نشیندن ، به فریادهای حمید توجه ای ندارند . بار دیگر متوجه صدائی از سمت پشت سر خود از ارتفاعات بالاتر می شود که او را صدا می زند . او که به شدت خسته ، ناتوان ، تشنه و گرسنه بود پس از هر چند قدم به استراحت می پردازد . به ندای شنیده شده پاسخ می دهد و سپس متوجه دیدن دو سه نفر دیگر می گردد آنها از او سؤال می کنند احسان کجاست ؟ او در پاسخ می گوید ، اون بالاست ، می پرسند فاصله تو با او چقدر است ؟ در جواب می گوید تا ابد . . . آنها با تعجب از پاسخ ، حال وی را می پرسند که متوجه می شوند احسان فوت کرده . . . کوه نوردان بروجدی و اراکی که روز گذشته توسط خانواده شهبازی از تأخیر تیم چهار نفره با خبر شده بودند بلا فاصله خود را به منطقه رسانده و شب را همراه با مصطفی

مسعود مولایی



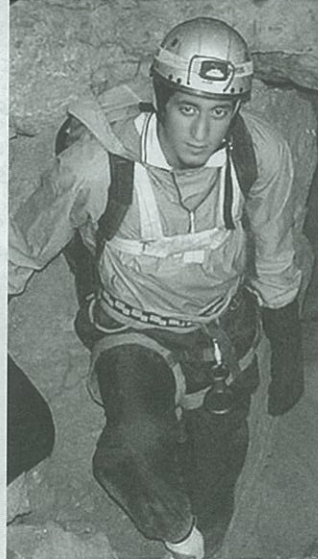
فرشاد احسان پور



مهدی مرزبانی



محمود قدیمی



احسان شهبازی

چگونگی حادثه تلخ و ناگوار ارتفاعات کول جنو منطقه اشترانکوه لرستان

آذر ماه ۸۴

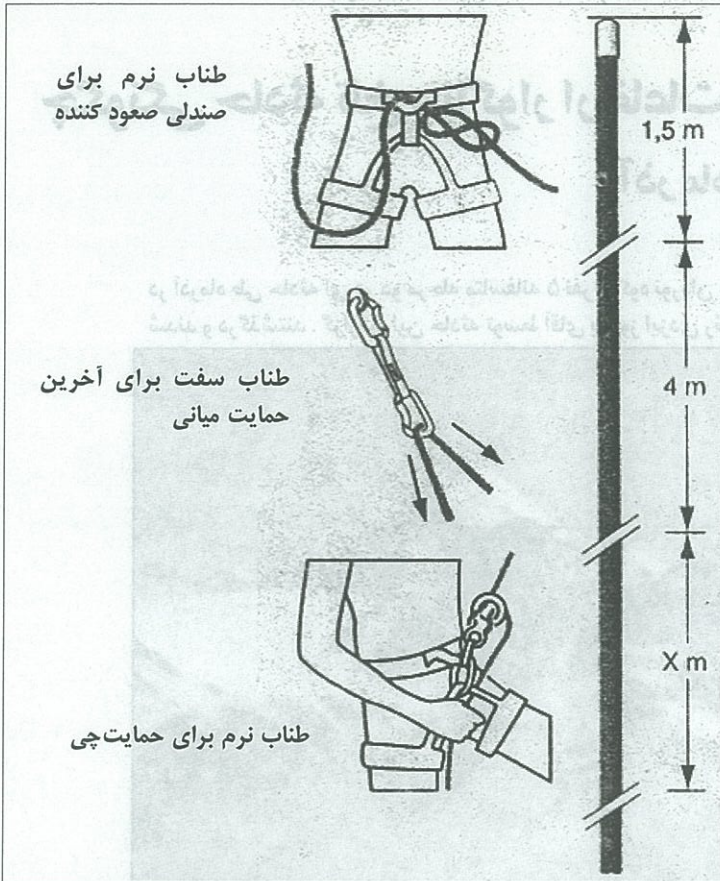
در آذرماه طی حادثه ای در دو مرحله متاسفانه ۵ نفر از کوه نوردان معروف استان های کرمانشاه و اراک در کول جنو اسیر بهمن شدند و درگذشتند. گزارش این حادثه توسط آقای بهروز ایزدی رئیس هیات کرمانشاه ارسال شده است که عینا درج می شود.



مصطفی عباسی پس از تعویض دستکش های خیس و کفش های خود و ارتباط بیسیم با سرپرست و مسئولین برنامه در پی آن دو راهی می گردند. قدیمی در حال پائین رفتن از دره مجاور قله بود که با تذکر مصطفی عباسی مواجه می شود که باید به سمت چپ تراورس کنیم تا به شصت خدا برسیم " شصت خدا نام سنگی است بزرگ به مشابه انگشت شصت که از مسیر دره زیر آن به چال سیاه و سپس به پناهگاه منتهی می شود " کولاک شدید و عدم دید کافی مانع جهت یابی درست محمود قدیمی می گردد و همین امر موجب گمراهی تیم از راه اصلی به سمت دره ای که به پرتگاه عمیقی ختم می شود سبب برگشت به مسیر دیگر می گردد که این دره هم راه به جایی نبرده و همانند دره قبلی است و این امر باعث ماندگاری درست و حساب شده تیم می شود. به علت روبرو شدن به تاریکی در اوج بارش برف و کولاک تصمیم منطقی ماندن را بکار می برند و در محلی مناسب شروع به کندن تونل برفی می نمایند. با توجه به نبود امکانات این کار، اجباراً حفره نسبتاً کوچکی محل شب مانی و شب زنده داری آن چهارتن می باشد که شب را به سلامت به صبح برسانند.

حمید امیری اظهار می دارد آن شب را با خنده و شوخی به صبح رساندیم و حتی اشاره می نماید که احسان به حدی سرحال و سلامت بود به من که کمی ناراحت بودم و از درد گلو رنج می بردم دلداری می داد. صبح فردا ساعت ۶ با توجه به بارش مداوم برف البته با کمی کاهش تصمیم می گردند راه اشتباه رفته را بازگردند و مسیر درست پناهگاه را پی بگیرند. ۱۰ الی ۱۵ دقیقه بعد از صعود ضعف ناشی از کمبود مواد غذایی و شرایط نامناسب استراحتگاه شبانه، احسان احساس ضعف و بی حالی می نماید. بنا به پیشنهاد وی به قصد صرف صبحانه مختصری که به همراه داشتند شامل ۲ عدد ساندیس یک بسته بیسکویت و چند عدد شکلات، محلی را در پناه صخره ای،

یک تیم چهار نفره متشکل از زنده یادان احسان شهبازی، محمود قدیمی و آقایان مصطفی عباسی و حمید امیری به عنوان میهمان و اعضاء کانون کوه نوردان اراک با هماهنگی و برنامه ریزی قبلی و همراهی ۳۵ نفر از سایر اعضاء در روز جمعه مورخ ۸۴/۹/۲۵ با یک دستگاه اتوبوس به منظور اجرای برنامه ای یک روزه به قله کول جنو عازم روستای کمندان مبدأ صعود می شوند " روستای کمندان در ۲۵ کیلومتری جنوب شهرستان از نا در استان لرستان می باشد " ساعت هفت و سی دقیقه صبح در یک هوای نسبتاً سرد توأم با باد پائیزی صعود خود را آغاز و در بین راه به صرف صبحانه می پردازند و در ساعت یازده وارد پناهگاه کامران سلیمانی می شوند. تیم چهار نفره پس از استراحتی به همراه تعدادی از همراهان خود جهت صعود قله عازم منطقه یخچال چال سیاه می گردند که به علت نامساعد بودن وضعیت هوا اکثر نفرات از صعود منصرف و تصمیم می گیرند که در یخچال چال سیاه زمان باقی مانده را به تمرینات یخ و برف بگذرانند. علی رغم تذکر سرپرست برنامه، تیم چهار نفره به قصد قله راهی می شوند که در حین صعود با تغییرات بیشتر وضعیت جوی روبرو گشته. مجدداً سرپرست برنامه از طریق بی سیم از آنها خواسته از نیمه راه بازگردند که در پاسخ اعلام می دارند، به علت لغزندگی مسیر برگشت و نزدیکی به قله که بیشتر از نیم ساعت نمانده و نبودن طناب پس از صعود قله از مسیر بازگشت پشت به سمت پناهگاه بر می گردیم. " لازم به توضیح است که مسیر صعود به صورت تیغه ای بوده و لازمه بازگشت از همان مسیر به علت لغزندگی به طور یقین در فصل بارش نیاز به طناب دارد " در ساعت ۲/۵ در حالی که روی قله بارش برف و وزش باد سبب کولاک شدید گردیده در ابتدا محمود قدیمی و احسان شهبازی به قله رسیده و بلافاصله راه بازگشت را در پیش می گیرند و متعاقب آنها حمید امیری و



این نوع طناب‌ها به ویژه برای صعودهای ورزشی مناسب هستند و با استفاده از این فن‌آوری توانسته‌اند عمر طناب‌ها را به حدود دو برابر افزایش دهند! سازندگانی که این نوع طناب‌ها را تولید می‌کنند به کمک رایانه ساختار و تنش پوسته را در هنگام تولید طناب کنترل می‌کنند و نتیجه پیدایش طناب‌هایی است که نرم بودن یا قابلیت انعطاف آنها در تمام طول طناب یکسان نیست. Δ

منبع: کاتالوگ سال ۲۰۰۵ کمپانی های ماموت و BEAL

شکل شماره ۷ - طناب با قابلیت انعطاف متغیر



بخارا

مدیر و سردبیر: علی دهباشی

شماره ۵۰ مجله بخارا با آثاری از نویسندگان، مترجمان و استادان برجسته فرهنگ، ادب و هنر ایران منتشر شد:

- با مقالاتی از: عبدالحسین آذرنگ ● محمد رحیم اخوت ● جمشید ارجمند ● ایرج افشار ● حسن انوری ● گلبرگ برزین ● سیمین بهبهانی ● احمد پوری ● صفدر تقی زاده ● فریدون تنکابنی ● علی محمد حق شناس ● تورج دریایی ● پرویز دویلی ● هوشنگ دولت آبادی ● فریده رازی ● هاشم رجب زاده ● رضا رضایی ● مریم زندی ● سیما سلطانی ● رضا سیدحسینی ● ویدا شاهرخی ● سیروس شمیسا ● هایون صنعتی ● ابوالحسن ضیاء ظریفی ● فرشته طاهری ● عزت الله فولادوند ● کتیا فولمر ● حسن کامشاد ● هوشنگ کاووسی ● محمد گلبن ● ضیاء موحد ● مهدی ماحوزی ● مهشید نونهالی ● ایرج هاشمی زاده ● نیاز یعقوبشاهی ● ضمیمه یادنامه مری بویس. گزارش و نقد کتاب های تازه.

و به همراه مقالات و سروده‌هایی از شاعران زبان فارسی در افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، هند و پاکستان بهای اشتراک سالانه مجله بخارا در داخل کشور شش شماره با احتساب هزینه پست بیست هزار تومان است. متقاضیان می‌توانند وجه اشتراک را به حساب جاری سپهر ۰۱۰۰۰۹۳۳۷۰۰۷ بانک صادرات شعبه ۷۷۴ اوایل خیابان میرزای شیرازی به نام علی دهباشی واریز کنند و اصل برگه را با ذکر نشانی دقیق (با قید کدپستی) به نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۶۶ - ۱۵۶۵۵ ارسال کنند.

تلفن و فاکس موقت: ۸۳۰۵۶۱۵ تلفن همراه: ۰۹۱۲۱۳۰۰۱۴۷

نشانی برای ارسال مقاله‌ها و نامه‌ها و نقدها: تهران - صندوق پستی ۱۶۶ - ۱۵۶۵۵

آدرس پست الکترونیک: Dehbashi@bukharamagazine.com

مجله بخارا در اینترنت: www.bukharamagazine.com

مشخصات فنی طناب‌های کوه‌نوردی

قسمت سوم

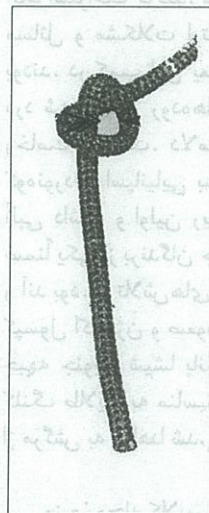
نویسنده: هادی فوقانی

در قسمت‌های اول و دوم این مقاله که در شماره‌های ۴۱ و ۴۲ فصل‌نامه کوه به چاپ رسید، هفت مشخصه اصلی (نیروی ضربه، تعداد سقوط، میزان کش آمدن طناب، لغزش پوسته بر روی هسته، تعداد رشته‌های هسته، قطر خارجی و وزن) و نیز یک مشخصه تکمیلی (مقاومت در برابر سقوط روی لبه تیز) طناب‌های دینامیک که برای فعالیت‌های مختلف سنگ‌نوردی، کوه‌نوردی و یخ‌نوردی مورد استفاده قرار می‌گیرند را مورد بحث قرار دادیم و گفتیم که تعدادی از کمیت‌های فوق را طبق استانداردهای UIAA با شبیه‌سازی سقوطی با ضریب ۱/۷۷ در دستگاهی به نام «برج سقوط» اندازه می‌گیرند.

توضیح یک نکته: در قسمت دوم مقاله در مورد میزان مجاز لغزش پوسته بر روی هسته گفتیم که UIAA این میزان را حداکثر بیست میلی‌متر برای هر یک متر افزایش طول طناب تعیین کرده است. اما حقیقت آن است که این دو کمیت یعنی افزایش طول و لغزش پوسته بر روی هسته ارتباط مستقیمی با یکدیگر ندارند. افزایش طول طناب بر اثر اعمال نیرو بر طناب اتفاق می‌افتد که می‌تواند همراه با درگیر شدن طناب در ابزارهای اصطکاکی نباشد در حالی که لغزش پوسته بر روی هسته در اثر همین درگیر شدن طناب در ابزارهای اصطکاکی رخ می‌دهد. به همین دلیل در حال حاضر برای اندازه‌گیری میزان لغزش پوسته بر روی هسته نه از «برج سقوط» بلکه از دستگاه دیگری استفاده می‌کنند که دارای غلطکی فلزی است که شکل خاص پیچ و خم‌داری دارد و با درگیر کردن و کشیدن طناب در این غلطک، اصطکاک و گیرش طناب توسط ابزار شبیه‌سازی می‌شود. برای اندازه‌گیری میزان این لغزش، دو متر از طناب مورد نظر را انتخاب می‌کنند و پنج بار آن را با دستگاه فوق تحت گیرش قرار می‌دهند و سپس لغزش پوسته بر روی هسته را اندازه می‌گیرند. مقدار لغزش نباید از همان حداکثر مجاز یعنی بیست میلی‌متر تجاوز کند.

مشخصات فرعی طناب‌های دینامیک

یکی از مشخصه‌های فرعی طناب‌های دینامیک میزان نرم بودن و یا گره‌پذیر بودن طناب است. این کمیت قابل اندازه‌گیری است. برای این منظور بر روی طناب مورد نظر یک گره سردست ایجاد می‌کنیم. سپس نیرویی برابر صدکیلوگرم نیرو بر طناب وارد می‌کنیم تا گره سردست فوق تحت تأثیر این نیرو سفت شود. آن گاه میزان نیرو را به ۱۰ کیلوگرم نیرو کاهش می‌دهیم که طبیعتاً گره فوق مقداری شل می‌شود. در این حالت قطر داخلی گره را مطابق شکل شماره ۶ اندازه می‌گیریم. نسبت قطر داخلی گره به قطر طناب عددی است که میزان نرم بودن طناب شکل شماره ۶ - گره سردست و قطر داخلی آن پس از اعمال نیرو



را بیان می‌کند و مقدار آن نباید از ۱/۱ تجاوز کند. هرچه این عدد کمتر باشد نشان می‌دهد که طناب نرم‌تر است و هرچه این عدد بیشتر باشد نشان می‌دهد که طناب سفت‌تر و قابلیت انعطاف آن کمتر است.

روشن است که هر چه طناب نرم‌تر باشد راحت‌تر گره می‌خورد ولی در عوض باز کردن گره‌هایی که در طناب زده می‌شوند و در اثر اعمال نیرو سفت می‌شوند، مشکل‌تر خواهد بود. برعکس هرچه طناب سفت‌تر باشد گره زدن آن مشکل‌تر است ولی در عوض باز کردن گره‌ها راحت‌تر انجام خواهد شد. همچنین روشن است که هرچه طناب نرم‌تر باشد مقاومت آن در برابر سایش و استهلاک کمتر خواهد بود و برعکس هرچه طناب سفت‌تر باشد بیشتر در برابر این عوامل مقاومت خواهد کرد. بنابراین طناب نباید خیلی نرم باشد زیرا در آن صورت گره‌هایی که در اثر نیروی وارده بر آنها سفت می‌شوند به سختی باز خواهند شد. همچنین طناب نباید خیلی سفت باشد زیرا در آن صورت به سختی می‌توان گره دلخواه را در آن زد و حتی گاهی اوقات گره زده شده خود به خود باز می‌شود.

طناب با قابلیت انعطاف متغیر: فرض کنید می‌خواهید به عنوان سر طناب مسیری را صعود کنید. ابتدا باید یک سر طناب را به صندلی خود وصل کنید. برای این منظور لازم است حدود ۱/۵ متر اول طناب نرم باشد تا بتوان راحت گره مورد نظر را ایجاد کرده و طناب را به صندلی وصل کرد. پس از وصل طناب به صندلی خویش صعود را آغاز می‌کنید. می‌توان پذیرفت که حدود چهارمتر بعدی طناب که همیشه با آخرین حمایت میانی در تماس است و بیشترین احتمال سایش و درگیری را دارد نباید نرم باشد بلکه باید از بافت و ساختار سفت‌تری برخوردار باشد تا مقاومت آن در برابر سایش و اصطکاک بیشتر باشد. بعد از این چهار متر، طناب عمدتاً از داخل حمایت میانی‌های پایین‌تر می‌گذرد و نهایتاً به حمایت‌چی می‌رسد و لازم است مجدداً ساختاری نرم داشته باشد تا راحت از داخل حمایت میانی‌ها حرکت کرده و نیز اسباب راحتی حمایت‌چی را فراهم آورد. این اساس فن‌آوری طناب‌های با قابلیت انعطاف متغیر است.

چنانچه در شکل شماره ۷ نشان داده شده است حدود ۱/۵ متر از دو انتهای طناب نرم است و چهار متر بعدی از هر دو طرف سفت است و سپس بقیه طناب مجدداً دارای بافت نرم می‌باشد.

خود را در منطقه شولدر پیدا کند یعنی حدود ۲۴ ساعت پس از ترک آن. ولی اویارزبال هم‌نورد او در چادر نبود. کوه‌نوردان دیگر پس از جستجو اویارزبال را ۱۰۰ متر بالاتر از کمپی که کوه‌نوردان باسک در تاریخ ۲۷ جولای صعود به قله ترک کرده بودند نشسته در داخل برف پیدا کردند. اویارزبال و پاسابان که هر دو سرما زده بودند را به پایین منتقل کردند در این ماجرا پاسابان دو انگشت پای خود را در اثر سرمازدگی از دست داد اما اویارزبال وضع بدتری داشت. پس از انتقال او به اسپانیا پزشکان نتوانستند هیچ کدام از انگشتان پای او را نجات دهند ضمن آن که پیشرفت بهبودی او نیز کم بود. در هر حال مطابق با آمار کوه‌نوردی اویارزبال ۴۸ ساله سومین کوه‌نوردی است که توانست قله K2 را دوبار صعود کند. دو کوه‌نورد دیگر عبارتند از جوزف راکونکاج که صعود اول را از جبهه شمالی در سال ۱۹۸۳ و صعود دوم را در سال ۱۹۹۶ از یال آبروی انجام داد و نفر دوم شریا جانگیو است که در سال ۲۰۰۰ از مسیر کوه‌نوردان باسک و در سال ۲۰۰۱ از یال آبروی قله را صعود کرد.

اویارزبال تنها کوه‌نوردی است که بیشترین قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر را صعود کرده است و ۲۱ بار توانسته این قله‌ها را صعود کند. در بیست و یکم جولای با گشایش مسیرهای صعود همراه با نصب طناب ثابت، کوه‌نوردهای بیشتری عازم قله شدند شامل شش کوه‌نورد از هیات مشترک کوه‌نوردان چین و تبت و صعود سام دورک که اکنون مدعی صعود ۱۲ قله از ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر می‌باشد. در بیست و هشتم ماه جولای دو کوه‌نورد دیگر قله را صعود کردند که عبارت بودند از کارلوس سوریا کوه‌نورد ۶۵ ساله پیرترین کوه‌نورد که توانست قله را فتح کند و پیرترین کوه‌نوردی که توانست سه قله‌ی بالاتر از ۸۰۰۰ متر را در سن بالاتر از ۶۰ سال صعود کند و نفر دیگر ماریو لاسیدلی برادرزاده لینولاسیدلی اولین فاتح قله K2 می‌باشد. در همین دوره صعود چهار کوه‌نورد ژاپنی همراه با دو شریا توانستند به قله برسند و در این فصل جمعاً ۴۷ کوه‌نورد توانستند قله K2 را صعود کنند که آمار قابل توجه و منحصر است. ۱۹ نفر از این تعداد صعود خود را بدون استفاده از کپسول اکسیژن انجام دادند. متأسفانه سه نفر از کوه‌نوردان هنگام صعود مواجه با همان وضعیت فاجعه‌آمیز سال ۱۹۸۶ شده و جان شان را از دست دادند. در بیست و هشتم جولای داود خادم اصل کوه‌نورد ایرانی و سرجی سوکولوف کوه‌نورد مجرب از روسیه در منطقه شولدر کمپ زدند. دیگر هم‌نورد آنها آلکساندر کوبایف در آن شرایط نامساعد جوی کمپ را برای صعود به قله ترک کرد آنها عاقلانه رفتار کرده و تصمیم گرفتند تا شب دیگری را نیز منتظر بمانند تا شاید وضعیت جوی مساعد و بهتر شود. ولی وضعیت جوی در طول شب به تدریج بدتر و خراب‌تر شد، به نظر می‌رسد کوبایف بدون استفاده از کپسول اکسیژن صعود خود را به سوی قله انجام داده و قله را فتح کرده است. او اولین کوه‌نورد قرقیزستان است که بدون استفاده از کپسول اکسیژن توانسته قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر را صعود کند اما کوبایف پس از فتح قله هنگام برگشت جانش را از دست می‌دهد. داود خادم و سوکولوف نمی‌توانستند خود را قانع کنند و به اردوگاه برگردند در نتیجه آنها در میان یک طوفان بسیار سهمگین گیر کرده تا اول آگوست نمی‌توانند از کمپ خارج شده به پایین فرود آیند و پس از آن نیز از هیچ کدام از آنها دیگر صدایی شنیده نشد. بعضی از کوه‌نوردان مستقر در اردوگاه با تشکیل گروه نجات سعی کردند برای کمک عازم منطقه شوند ولی در اثر شرایط جوی بسیار بد در همان جا زمین گیر شدند. با صعود یک کوه‌نورد دیگر به قله K2 جمع کوه‌نوردان صعود کننده در سال ۲۰۰۴ به ۴۸ نفر رسید و جمع کل صعود کنندگان از کامپاتونی ولاسیدلی گرفته تا آن زمان ۲۴۶ نفر رقم خورد. که با مقایسه با اورست حدود

یک پنجم تعداد صعود کنندگان به قله اورست می‌باشد. چهل و هشتمین کوه‌نورد جوردی کورمیناس بود صعود او بهترین صعود به قله K2 محسوب شد زیرا کورمیناس برای صعود به قله K2 مسیر جادویی Magic Line را که به وسیله رینهولد مسنر باز شده بود انتخاب کرد. رینهولد مسنر این مسیر را برای اولین بار در سال ۱۹۷۹ و با به کارگیری صعود فنی قدرتی باز کرد و نام آن را مسیر جادویی گذاشت. در سال ۱۹۸۶ رناتو کاساراتو برای صعود به قله مسیر جادویی را انتخاب کرد. او سه تلاش بی باکانه برای صعود به قله به تنهایی انجام داد و در آخرین صعود خود که در اواسط جولای انجام داد تا ارتفاع ۸۳۰۰ متر نیز صعود نمود. با وجود مصمم بودن به صعود قله اما وضعیت جوی غیرقابل اطمینان سبب شد او احتیاط را در نظر گرفته و از همان ارتفاع برگردد و پس از رسیدن به پای جبهه دوباره از طریق عبور از یخچال صعود نماید مسیری که قبلاً چندین مرتبه از آن عبور کرده بود. ولی این بار به هنگام صعود یک شکاف یخی بزرگ میان پاهای او باز شده و کاساراتو در میان آن غلتیده و از بین می‌رود. کمی بعد از این ماجرا در سوم آگوست یک کوه‌نورد اسلواک به نام پیتر بوژیک همراه با دو کوه‌نورد لهستانی توانستند مسیر را به اتمام رسانده به قله برسند و پس از صعود به قله از یال آبروی فرود آیند. وروژ یکی از کوه‌نوردان لهستانی در چادر خود به خواب رفت و دیگر بیدار نشد از آن پس این مسیر به عنوان سخت‌ترین مسیر صعود به قله K2 شهرت پیدا کرد و تا سال ۲۰۰۴ نیز بدون صعود باقی مانده بود. اما اوسکار کادیچ و کورمیناس و مانل دل‌مانته و دو کوه‌نورد اسپانیایی دیگر سه ماه وقت خود را در ارتفاع ۳۵۰۰ متر برای صعود از مسیر جادویی صرف کرده و سه کمپ در ارتفاع ۶۳۰۰ متر در گردنه نگروتو و دو کمپ در ارتفاع ۶۹۰۰ و ۷۵۰۰ متر در منطقه قارچ برفی و بالاترین کمپ را در ارتفاع ۸۱۰۰ متر بر پا کردند و در شانزدهم آگوست این سه کوه‌نورد با تجربه به قصد صعود قله آخرین کمپ در ۸۱۰۰ متر را ترک کردند. کورمیناس با قدرت تمام و بدون استفاده از کپسول اکسیژن راه خود را ادامه می‌داد ولی برف زیاد پیشروی او را سخت کرده بود. او پس از ۳۰ ساعت تلاش به یکصد متری قله رسید ولی پس از آن دیگر نتوانست ادامه دهد لذا به کمپ ۳ مسیر آبروی رسید. دو کوه‌نورد دیگر یعنی کادیچ و دل‌مانتا به کمپ سوم فرود آمده و شب را در آنجا استراحت کرده و روز بعد فرود خود را به پایین ادامه دادند. در این فرود یک شب دیگر را در کمپ دوم گذراندند و قبل از آنکه به کمپ اول خود در گردنه نگروتو برسند در ۱۸ اکتبر شب را در آنجا استراحت کردند. هیچ کدام از دو کوه‌نورد اسپانیایی تجربیات زیادی در مسائل و مشکلات ارتفاع را نداشتند ولی کوه‌نوردانی فنی و بسیار قوی بودند. در کمپ اول یعنی کمپ نگروتو کوه‌نورد اسپانیایی دل‌مانتا ناگهان درد شدیدی در روده‌های خود احساس کرد و وضعیت جسمانی او رو به وخامت گذاشت. دل‌مانتا متولد سال ۱۹۶۳ در بارسلون خود در میان کوه‌نوردان اسپانیایی بسیار محبوب بود. او تجربیات زیادی در صعودهای آلبی داشت و اولین رییس فدراسیون ملی کوه‌نوردی ارتفاعات بالا بود و ضمناً یکی از برندگان جایزه کلنگ طلایی و از صعود کنندگان اولیه پاتاگونیا و آند بود. از تلاش‌های معروف او دو صعود به قله اورست بدون استفاده از کپسول اکسیژن و صعود به قله چوایو به سبک صعودهای آلبی و صعود به جبهه جنوبی شیشا پانگما (ژیژاپانگما) با همین سبک بوده است. جایزه کلنگ طلایی به مناسبت صعود به قله از مسیر جادویی magic - line پس از مرگش به او اهدا شد. △

منبع: مجله کلایمب و کلایمبینگ



دو کوه‌نورد رکوردشکن باسکی
به نام ادورنا پاسابان (چپ) و
خوانیتو اویارزابلال در اردوگاه
اصلی K2 در سال ۲۰۰۴

متر و مشکل شدن عبور از منطقه گلوگاه و ارتفاع بالاتر از آن. توضیح آنکه: گلوگاه یک معبر مورب به سوی چپ از یخ و برف است که بین یک برج یخی بلند و مرز تخته سنگ‌های جبهه جنوبی در ارتفاع گرده آبروی قرار دارد. تخریب و ریزش برج‌های یخی بعضی اوقات عبور از قسمت‌های زیرین گلوگاه را خیلی مشکل و خطرناک می‌کند و این امر سبب توقف کوه‌نوردان می‌شود.

در انتهای تابستان ۲۰۰۴ شرایط برای صعود مناسب بود و اگر مشکل دیگری در این منطقه رخ نمی‌داد که مانند سال‌های قبل سبب توقف صعود شود شاید خیلی‌ها می‌توانستند صعود کنند شرایط جوی ایده‌آل بود و در این وضعیت جوی خیلی خوب تعداد زیادی کوه‌نورد، آماده حمله به قله بودند. در شب‌های بیست و پنجم و بیست و ششم جولای ۹ نفر کوه‌نورد از آخرین کمپ واقع در ارتفاع معروف به «شولدر» عزم صعود به قله را داشتند آنان به آرامی پیشروی می‌کنند به نظر می‌رسید گلوگاه قابل عبور ولی خیلی سخت و وقت‌گیر باشد. در این روزها «سیلیو موندی نیلی» کوه‌نورد ایتالیایی که یازدهمین صعود خود به قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر را انجام می‌داد به همراه «کارل اونتر گرچر» راهنمای صعودهای منطقه هیمالیا، راهنمای یک تیم پنج نفره از کوه‌نوردان ایتالیایی را به عهده داشتند. آنها مسیری از میان برف‌های عمیق گلوگاه با استفاده از نصب طناب و برای سهولت صعود باز کرده بودند طناب‌های ثابت از گلوگاه تا نزدیکی قله نصب شده بود و همین طناب‌ها راهنمای خوبی برای صعود به سوی قله بود. آنها این کار بزرگ و ارزشمند را همراه با «لیوان واله‌خو» کوه‌نورد باسکی انجام داده بودند. در این صعودها گروه کوه‌نوردان ایتالیایی اولین گروهی بودند که قله را فتح کردند و یکی از اعضای این گروه «میشل کامپانونی» نوه «آشیل کامپانونی» اولین فاتح قله K2 بود که در بزرگداشت اولین صعود پدر بزرگش به قله K2 در این صعود شرکت کرده بود. گروه دوم که توانستند قله را به پایان برسانند دو کوه‌نورد از گروه کوه‌نوردان باسک بودند شامل «خوانیتو اویارزابلال» کوه‌نورد معروف اسپانیایی و فاتح ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر و «ادورنه پاسابان» یکی از قوی‌ترین زنان کوه‌نورد اسپانیا که پس از «وندروتکوچ» بیشترین قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر را صعود کرده است او با صعود به K2 توانست هفت قله از ۱۴ قله بزرگ را صعود کند. در تاریخ کوه‌نوردی زنان فقط خانم وندا روتکوچ فقید توانسته بود ۸ قله از ۱۴ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر را صعود نماید ولی پس از فتح قله کان چن چون‌نگا هنگام استراحت در چادر خود مواجه با مرگ، هنگام خواب شد. قابل توجه است که ادورنه پاسابان تمامی ۷ قله اصلی را در عرض ۴ سال فعالیت مداوم صعود کرده است. پاسابان پس از فتح قله و برگشت از آن توانست حدود نیمه شب چادر

و حدود تقریبی گروه‌ها - موفقیت یا عدم موفقیت آنها اغلب به سختی به دست می‌آید زیرا مانند قبل بایگانی منسجم وجود ندارد. وزارت توریسم پاکستان نرخ صعود کلیه قله‌ها را در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ معادل پنجاه درصد کاهش داده تا سبب تشویق ورود کوه‌نوردان و توریست‌های بیشتر به کشور شود و این تصمیم تا پایان سال ۲۰۰۵ هم معتبر بوده است. علت این تصمیم فشارهای زیادی بود که محافل ورزشی داخلی و خارجی به وزارت توریسم وارد می‌آوردند تا در نهایت دولت پاکستان تصمیم فوق را اتخاذ نمود.

با این تصمیم‌گیری و ایجاد تسهیلات به نظر می‌رسد. در سال بعد همانند سال‌های قبل تعداد هیات‌های صعود کننده افزایش یابد ولی تا اوایل سال ۲۰۰۵ تعداد گروه‌های صعود کننده برای قله‌های کمتر از ۸۰۰۰ متر فقط یازده گروه بودند. مقاله‌ای که ملاحظه می‌کنید خلاصه بررسی فعالیت‌های کوه‌نوردان در منطقه پاکستان در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ می‌باشد.

الف = صعود به قله K2: سی و یکم جولای ۲۰۰۴ برابر است با پنجاهمین سالگرد اولین صعود به قله K2 به ارتفاع ۸۶۱۱ متر توسط آشیل کامپانونی و لینولاسیدلی به سرپرستی اردیتو دسیوس و ۱۱ کوه‌نورد ایتالیایی به همراهی یکی از قوی‌ترین کوه‌نوردان ایتالیا به نام والتر بوتانی که با جانفشانی‌های تمام و کمک‌های بسیار ارزنده در آخرین مرحله صعود سبب فتح قله توسط این دو کوه‌نورد شد، هر چند به او اجازه صعود داده نشد.

بنابراین به مناسبت بزرگداشت این رخداد بسیار مهم یازده هیات صعودهای بلند برای صعود به قله K2 مجوز کسب کردند. یکی از این هیات‌ها کوه‌نوردان کره‌ای بودند با نام «Clean-up» یا «گروه پاکسازی محیط» این گروه به این علت این نام را برای خود انتخاب کرده بود. زیرا قبلاً هیات‌های کوه‌نوردی کره‌ای در صعودهای بلند اغلب رعایت پاکیزگی محیط کوهستان را نمی‌کردند و مورد انتقاد دیگر گروه‌های کوه‌نوردی و نظارت‌کنندگان قرار می‌گرفتند. در هر حال سه کوه‌نورد از گروه کره‌ای شب دهم ماه جون ۲۰۰۴ در کمپ یک مستقر شده بودند که بهمنی بزرگ بر سر آنها فرود آمده و آنها را مدفون کرد؛ در روزهای بعد جنازه هر سه آنها را در داخل کیسه خواب‌های‌شان از زیر بهمن خارج کردند. چندین سال بود که به دلایل مختلف مانند ریزش بهمن، طوفان‌های سهمگین یا سرمای شدید و سرمازدگی کوه‌نوردان امکان صعود به قله K2 میسر نمی‌شد تا آن که در بیست و دوم جولای ۲۰۰۱ کوه‌نورد اسپانیایی خوزه گارسیاس توانست آن را صعود کند. یکی از دلایل عدم رویکرد کوه‌نوردان به منطقه اغتشاشات تروریستی و کشته شدن چند کوه‌نورد به دلایل باج‌گیری، دزدی و پنهان‌های دیگر بود و از همه مهم‌تر فرو ریختن برج‌های یخی در مسیری در ارتفاع ۸۳۰۰

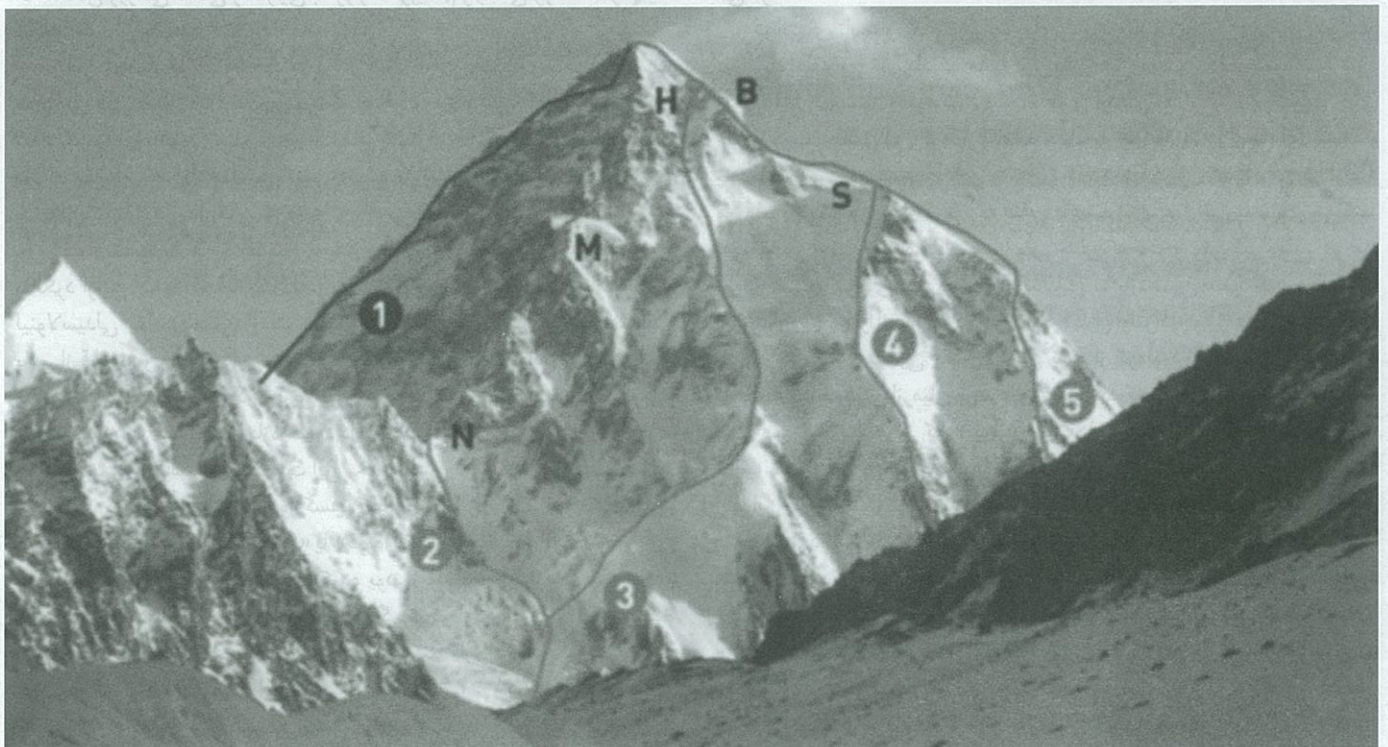
بررسی فعالیت های کوه نوردان در منطقه پاکستان در سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵

تهیه: وارطان زاکاریان

مجزا شده است. هیات هایی که تصمیم به صعود قله های بالاتر از ۶۵۰۰ متر دارند برای دریافت مجوز باید مبالغ مشخصی پرداخت نمایند. ضمناً تامین هزینه افسر رابط یا افسر هماهنگ کننده نیز الزامی است. گروه هایی که قصد صعود به قله های کمتر از ۶۵۰۰ متر را دارند، برای کسب مجوز هزینه ای پرداخت نمی کنند و اعزام افسر رابط به همراه آنان الزامی نمی باشد مگر آن که کوه مورد نظر در منطقه ممنوعه قرار داشته باشد در آن صورت یک سردار یا راهنما باید همراه گروه باشد که هزینه پرداختی بابت وی نیز متعادل است.

در سال های قبل اکثر گروه های صعود کننده شرکت های تجاری راغب به صعود قله های بالاتر از ۸۰۰۰ بودند که برای کسب مجوز به وزارت توریسم مراجعه و درخواست می دادند لذا نام تمام هیات ها در لیست رسمی مشخص می شد اما اخیراً در این کار تشریفاتی تجدید نظر شده است بنابراین اطلاعات درباره محل ها

آن گروه از کوه نوردان که نسبت به صعود های جدید و ابداعی و کوه نوردی پیشرفته توجه دارند باید گفت که گزارشات صعود های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ در منطقه پاکستان چندان رضایت بخش نبوده است زیرا در این دوره حدود ۵۷ هیات کوه نوردی برای صعود به قله های بالاتر از ۶۵۰۰ متر از دولت پاکستان مجوز دریافت کردند و از این میان تعداد یازده هیات با هدف صعود به یک یا دو قله و بعضاً برای صعود به سه قله در خواست مجوز صعود کردند و از ۵۷ هیات فقط ۹ هیات سعی داشتند به قله هایی غیر از ۵ قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر در منطقه و قله اسپانیتیک و دیران صعود کنند و ۴۸ هیات باقی مانده گروه های سازمان های تجاری بودند که آمادگی صعود در مسیر های متعارف را داشتند: از نقطه نظر موفقیت در صعودها فقط سه هیات از ۵۷ هیات کوه نوردی توانستند در صعود به قله های K2 - گاشر بروم ۳ - نانگا پاربات و کایو موفق شوند. یادآوری می شود کسب مجوز برای صعود در منطقه قره قروم پاکستان به دو قسمت مشخص



قله K2 (۸۶۱۱ متر) از یخچال گودوین اوستین به سمت جنوب. مسیره ها: مسیر یک (مسیر مشترک کوه نوردان ژاپن و پاکستان) که در هفتم ماه آگوست ۱۹۸۱ با استفاده از این مسیر قله را صعود کردند. مسیره ۲: مسیر یال جنوب جنوب غربی معروف به مسیر جادویی اولین صعود در سوم آگوست ۱۹۸۶ به وسیله کوه نوردان لهستانی - دومین صعود کوه نوردان اسپانیایی در ۱۶ آگوست ۲۰۰۴ به وسیله جوردی کورومیناس در سال ۲۰۰۴ صعود شد. مسیره ۳: مسیر جبهه جنوبی این مسیر به وسیله جرسی کوکوشکا در هشتم جولای ۱۹۸۶ صعود شد. مسیره ۴: مسیر جنوب جنوب شرقی یا مسیر باسک از این مسیر فلیکس اینورانگی و خوانیتو اوبارزآبال در ۲۳ ماه جون ۱۹۹۴ صعود کردند. مسیره ۵: مسیر جنوب جنوب شرقی یا مسیر یال آبروزی اولین بار آشیل کامپانونی و لینولاسیدلی در ۳۱ جولای ۱۹۵۴ صعود کردند. (N) گردنه نگورتو (M) قارچ برفی (ماشروم) (H) برجستگی هاکی (B) دهانه قیف (S) منطقه شولدر

بیاورد. رولند می گوید: "تنها لحظاتی که درد و سختی را در صورت داگ اسکات دیدم همان لحظات خزیدن بر روی سنگ های تیز و یخچال بود. داگ اسکات نمی خواست قبول کند که رولند هم برود. او از این می ترسید که رولند نتواند برگردد. اما رولند به او قول داد که در کمتر از ۲ ساعت خود را به اسکات می رساند. رولند در مدت ۱ ساعت خود را به کمپ رساند ولی آنجا خالی بود. او فقط بانینگتون را دید که درون کیسه خواب خود در پناه یک صخره خوابیده بود. حال کریس اصلاً خوب به نظر نمی رسید. رولند بلافاصله به سمت داگ اسکات بازگشت و در گذشتن از آخرین قسمت یخچال او را همراهی کرد. اسکات با خزیدن و کشیدن خود روی یخچال، توانست ساعت ۱۰:۳۰



تیم طلائی بریتانیا از چپ به راست: کلابو رولند، کریس بانینگتون، نیک استکورت، داگ اسکات، توت بریت ویت و مو آنتونی

شب ۲۰ جولای خود را به بیس کمپ برساند. فرود آنها ۸ روز طول کشیده بود که ۷ روز آن بدون هیچ غذای جامدی سپری شده بود. اسکات در طول این چند روز ۳۰ پوند از وزن خود را از دست داده بود. همچنین ۵ شلوار و تعداد زیادی از دستکش های او پاره و غیر قابل استفاده بود. (البته قابل ذکر است که شلوارهای اضافی را از هم تیمی های خود گرفته بود.) پوست انگشتان دست او و نوک زانوهای او کاملاً خون آلود بود و مفاصل و گوشت زیر آن کاملاً مشخص بود.

در انگلستان، پای راست داگ اسکات با چهار استخوان مصنوعی جایگزین ترمیم شد. با این حال اسکات پوست کلفت تر از این حرف ها بود. او به کوه نوردی حرفه ای خود ادامه داد. از این صعودها می توان صعود قله کانچن چونگا از یال شمالی، صعود به جبهه شمالی نویپسه، برج شرقی شیولینگ و جبهه جنوبی شیشاپانگما را نام برد و جالب که همه این صعودها به روش آلبی و برای اولین بار انجام شده است. نوشتن نیز برای او لذت بخش است و او همچنان صعودهای خود را به قله هیمالیا و سایر قله معروف دنیا ادامه می دهد. اسکات در مورد نجات از غول چنین می گوید: "مردم می گویند که هیچ کسی به غیر از من نمی توانست از آن شرایط خود را نجات دهد ولی من می گویم نه! هر کسی جای من بود می توانست خود را نجات دهد. این تنها یک موقعیت و تلاش جدید برای زنده ماندن بود. تو فقط باید خود را با شرایط جدید وفق دهی و برای پیروزی قوانین جدیدی برای خودت وضع کنی." اما مساله ای که اسکات همیشه به آن اشاره دارد از خودگذشتگی هم تیمی هایش در ماندن کنار او و کمک به او تا آخرین لحظه است. چند ماه بعد از صعود، اسکات لقب شجاع ترین مرد سال بریتانیا را از آن خود کرد. او این امتیاز را قبول نکرد چون به عقیده او مردان شجاع تری از جمله رولند، آنتونی و بانینگتون لیاقت بیشتری برای دریافت این جایزه دارند. داگ این چنین می گوید: "برای زنده ماندن من هیچ راهی نداشتم جز اینکه شجاع باشم، اما بقیه راه های دیگری هم داشتند با این حال شجاع دل بودن را انتخاب کردند ...".

در مورد ogre هم باید گفت که این کوه سرسخت تا ۲۲ سال بعد به هیچ کسی اجازه صعود نداد تا این که برادران هومر موفق به صعود دوباره این قله شدند. صعود تیم انگلیسی با توجه به شرایط و امکانات فوق العاده بود. △

صعود به قله غربی را نداشته باشند. در یک تلاش حماسی رولند تصمیم گرفت از تونل خارج شود و شانس خود را برای صعود به قله غربی امتحان کند. رولند تا گردن در برف غوطه ور بود و مسیر را باز می کرد در حالیکه بوران و برف بر سر و صورت او می کوبید. اسکات که با یومار با طنابی به رولند وصل بود شنا کنار بر روی برف به سمت رولند حرکت می کرد. ۴ ساعت طول کشید تا آنها خود را به قله غربی برسانند. طوفان به قدری شدید شده بود که آنها چند متر جلوتر خود را به زور می دیدند. حتی تشخیص همدیگر نیز در میان بوران برف مشکل شده بود. آنتونی بلافاصله خود را برای فرود به سمت یال غربی آماده کرد. هیچ وقتی برای تلف کردن نبود. انگار اسکات از همه سرحال تر بود. نسبت به قبل راحت تر سر می خورد و راحت تر بر روی برف می خزید. او هنگام فرود پشت خود را به دیواره می چسباند و در حالی که پاهایش در فضا معلق بود به سمت پایین فرود می آمد. گاهی اوقات پاهای او به دیواره اصابت می کرد و صدای ناخوشایند کشیده شدن استخوان ها بر روی هم شنیده می شد ولی او همچنان به فرود خود ادامه می داد.

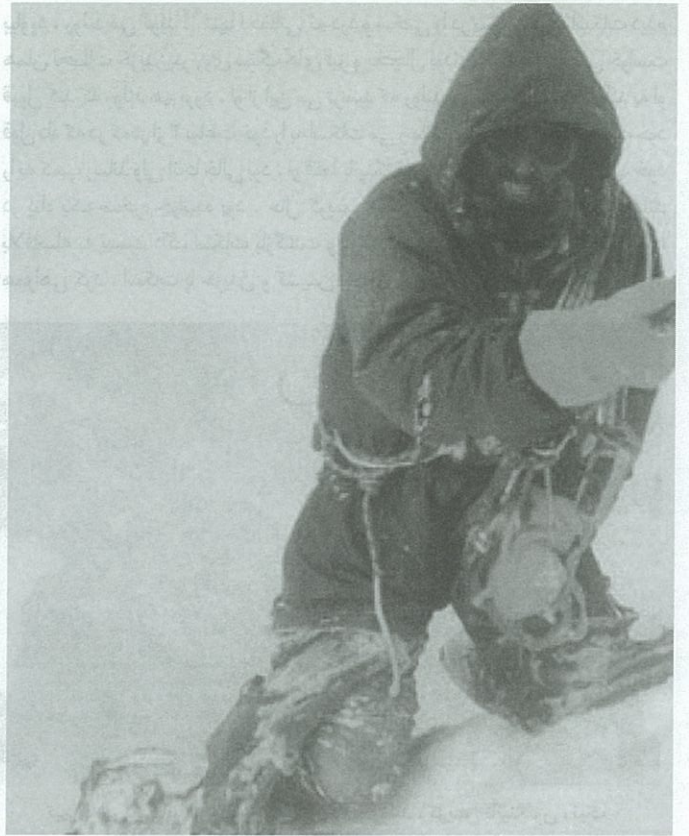
بانینگتون می گوید: "اسکات در طول فرود هیچ گاه هیچ نشانی از ترس یا درد در صورت خود نداشت. داگ همیشه مثبت ترین نگرش ها را داشت و باور داشت که سالم به پایین می رسد."

آنها یک شب دیگر را نیز در یک تونل برفی کوچک بر روی یال غربی سپری کردند. کیسه خواب های آنها کاملاً خیس شده بود و دیگر قابل استفاده نبود. غذایی هم وجود نداشت تا آنها انرژی از دست رفته خود را بدست آورند. تنها چیزی که آنها داشتند چای بدون شکر و شیر بود. شب سختی بود ولی سپری شد. روز بعد نیز از شدت طوفان کاسته نشد.

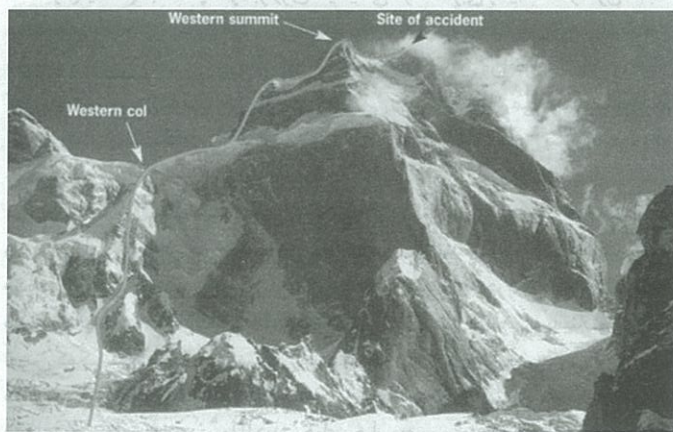
آنها در بالای آخرین طول فرود به سمت طناب های ثابت بودند. آنتونی طناب ها را به صورت دوپل پایین ریخت و فرود خود را آغاز کرد. فرودی که به بالای طناب های ثابت می رسید. وقتی اسکات به سمت پایین فرود می رفت صدای آنتونی را می شنید که در طوفان فریاد می زد ولی صدای آنتونی در دل طوفان گم می شد. آنتونی می خواست به اسکات بگوید که یکی از طناب ها حدود ۵ متر از دیگری کوتاه تر است و کاملاً به زمین نرسیده است. اسکات به انتهای طناب کوتاه تر رسید و طناب از وسیله حمایتش خارج شد و سقوط کرد. با وجود سقوط حدود ۵ متر او توانست مانع از سقوط خود از گردنه ۱۸۰متری غربی شود.

در نهایت آنها به کمپ خود بر روی لایه یخی گردنه غربی رسیدند. در طول شب، سرفه های بانینگتون شروع شد. سرفه هایی که نشانه شروع ادم ریوی بود. بانینگتون به رولند و آنتونی گفت: "من باید پایین برم" طوفان شدید بیرون حرف کریس رو قطع کرد. طوفانی شدید که برف ها را از روی زمین می کند و به آسمان می برد. چشم چشم را نمی دید. رولند نگاهی به بیرون انداخت و به کریس گفت: "اون بیرون، مرگ تو حتمی است"

ناچاراً همه آنها یک شب دیگر را در تونل سپری کردند. اما روز بعد هوا صاف شد و صفوی از اشعه های خورشید به دل برف ها می شتافتند. ابرها نیز کاملاً کنار رفته بودند. با آخرین نیرویی که در بدن آنها باقی مانده بود شروع به حرکت کردند. خود را به بالای طناب ثابت ها رساندند و به سمت یخچال فرود رفتند. آنتونی و بانینگتون برای آوردن کمک به سمت بیس کمپ می دویدند. اما کسی در محل بیس کمپ نبود! تنها مقداری غذا در محل چادرها و یک نوشته که زیر یک سنگ گذاشته شده بود. استکورت در کاغذ چنین نوشته بود: "ما با دیدن هوای خراب به سمت ده رفتیم تا یک تیم نجات تشکیل دهیم..." در حقیقت بریت ویت و استکورت بعد از ۷ روز هوای خراب ناامیدانه به سمت ده آسخور رفته بودند تا یک تیم نجات برای پیدا کردن آنها تشکیل دهند. آنتونی بدون استراحت حرکت خود را به سمت ده شروع کرد تا بتواند هم نوردان خود را پیدا کند. در همان حال رولند و اسکات حرکت خود را از پای دیواره و درون یخچال به سمت کمپ آغاز کرده بودند. اسکات بر روی زانوهای و دستان خود از میان سنگ ها و شکاف های یخی بر روی زمین می خزید. برای اسکات این مسافت ۳ مایلی سخت ترین قسمت فرود بود. هنگامی که حدود ۱ ساعت به تاریکی مانده بود رولند تصمیم گرفت تا سریع تر خود را به بیس کمپ برساند البته نه برای استراحت! او می خواست مقداری غذا با خود



طناب او فیکس و قفل شده بود. برای چند لحظه احساس تنهایی عجیبی در کریس به وجود آمد. او تنها در چند پایی قله بود. خوشبختانه اسکات خود را به یک طاقچه کوچک رسانده بود. در حالی که تاریکی از راه می رسید بانینگتون به سمت اسکات فرود آمد و هر دوی آنها به سمت طاقچه بزرگتری که می توانستند شب را در آنجا بیواک کنند فرود آمدند. هنگامی که اسکات بلند شد تا راه بروی بانینگتون متوجه صدای بدی از کشیده شدن یک استخوان بر روی استخوان دیگر شد. جفت پاهای اسکات شکسته بود!! شکستگی پای چپ کمتر بود ولی پای راست اسکات به نظر کاملاً از کار افتاده می نمود! ظاهر پای اسکات بسیار دردناک بود. جابه جایی استخوان ها از زیر پوست کاملاً مشخص بود و زخم های بدی بر روی پای او ایجاد شده بود. برای اولین بار بود که حس بدی به بانینگتون دست داد. هم طناب او می بایست ۳۶۵۰ متر را با استفاده از دستان و زانوهای خود فرود می آمد!! هیچ پایی در کار نبود!! بانینگتون بعدها گفت: " لعنتی! بهتره در جهنم باشی. با این پا هیچ غلطی نمی شه کرد!!" آن شب اسکات به اندازه کافی وقت داشت تا به فاجعه ای که برایش اتفاق افتاده فکر کند. صبح روز بعد آنها با دوفرو خود را به روی طاقچه برقی رساندند. در آنجا رولند و آنتونی منتظر آنها بودند. آنها پله هایی بر روی برف می کردند تا اسکات بتواند بر روی آنها شناور شود و پایین بیاید. هنگام عصر آن چهار مرد خود را به پای قله اصلی که در آن بیواک کرده بودند رساندند. آنها بقیه روز را به بازی ورق و خوردن مابقی چایی که داشتند و همین طور وعده غذایی یخ زده خود گذراندند. آنها پنج باتری و یک واکمن کوچولو داشتند و ۵ نوار موسیقی که همراهشان بود می توانست برای آنها آرامش بخش باشد. باوجود جراحت های شدید اسکات، روحیه تیم فوق العاده عالی بود. آنها باید چند طول را به سمت قله غربی صعود می کردند و در نهایت چند طول فرود تا بالای طناب های ثابتی که کار گذاشته بودند. نیمه های شب آنتونی هم طنابش را از خواب بیدار کرد. "هی رفیق باشو! هوای تونل تمام شده! در تونل بسته شده!" آنها در دام طوفان سهمگینی که از نیمه های شب شروع شده بود گرفتار شده بودند. برف شدید و طوفان دهانه غار برقی آنها را بسته بود. رولند بعدها اعتراف کرد که اگر «آنتونی» متوجه طوفان نمی شد شاید هیچ کدام از آنها هیچ وقت آن تونل را ترک نمی کرد.



طوفان روز بعد نیز ادامه داشت. بدتر از این نمی شد. آنها می دانستند که آن روز باید خود را به بیس کمپ برسانند در نتیجه ما بقی غذایی که داشتند را به عنوان صبحانه مصرف کردند تا دیگر توقفی برای نهار نداشته باشند. تنها یک وعده سوپ و مقداری

غربی رسانند مابقی تیم از جمله داگ اسکات خود را به بالای طناب های ثابت رسانده بودند. آنها قصد داشتند که حمله خود را برای صعود به قله در روز بعد انجام دهند. بانینگتون می گوید: ما در آن شب حرف های کنایه آمیز زیادی از بقیه اعضای تیم شنیدیم و آنها از شکست ما در حمله به سمت قله احساس ناراحتی نداشتند. با این حال بانینگتون همچنان شانس صعود را برای خود از دست رفته نمی دانست. صعود تنها در صورتی امکان داشت که بانینگتون می توانست هم تیمی های خود را برای آوردن تجهیزات بیشتر از بیس کمپ قانع کند. او توانست سایر اعضای تیم را قانع کند زیرا سوخت مصرفی آنها بیشتر از حد پیش بینی شده بود. کل تیم به سمت بیس کمپ بازگشت و سه روز بعد، همه اعضای تیم به غیر از بریت ویت به گردنه جنوبی بازگشتند. استکورت برای یک حمله دیگر به سمت قله بسیار خسته نشان می داد. بنابراین هم طناب ها مشخص شدند. رولند و آنتونی در یک طناب و داگ اسکات و کریس بانینگتون در طنابی دیگر. این بار هم رولند و آنتونی به عنوان تیم اول حرکت خود را بر روی صخره های پرشیب آغاز کردند. صعود به صورت میکس بود. اسکات و بانینگتون هم در حالی که کوله های سنگینی را حمل می کردند پشت سر آنها صعود می کردند. نزدیک های عصر آنها بر روی قله غربی بودند. در نهایت مجبور شدند ۱۵۰ متر به سمت گردنه ای که زیر قله اصلی بود فرود بیایند. اکنون آنها در نزدیکی هدف اصلی خود بودند. شب سختی در غار برفی در انتظار آنها بود.

ساعت ۵ صبح روز بعد، اسکات و کریس به عنوان تیم اول صعود را آغاز کردند. آنها یک شیب ۶۰ درجه ای ۹۰ متری را صعود کردند. ترکیبی از سنگ و یخ نازک تأثیری بر سرعت صعود آنها نداشت. در نهایت آنها به یک طاقچه بزرگ در ۶۰ متری قله اصلی رسیدند. آنتونی و رولند در شیب یخی برای کانال BBC فیلم تهیه می کردند. این فیلم گرفتن باعث شد که سرعت صعود رولند و آنتونی کم شود و آنها شانس صعود قله و صعود آخرین طول های آن را برای آن روز از دست دادند. اما آن دو متوجه شدند که اسکات و بانینگتون در آخرین طول های زیر قله اصلی مشغول صعودی کند هستند. چند ساعت بعد بانینگتون صدای فریادی شنید. او بلافاصله به عقب نگاهی کرد و متوجه ناپدید شدن اسکات شد. طناب فرود، تنها وسیله نجات آن دو، توسط وزن هم

شنا کردن در ارتفاع ۷۳۱۵ متری

نویسنده: مارک سین نویت

ترجمه: حمید شفقی

Hamidshafaghi @ yahoo.com

نام OGRE (غول وحشی) به هیچ وجه به یاد آورنده یک جای گرم و یک کوه مهربان نیست . قله در نزدیکی لاتوک معروف ، در میانه راه قراقرم قرار دارد . این قله یکی از رعب انگیزترین و غیر قابل دسترس ترین قله سلسله قله های هیمالیا می باشد . سه شاخ بلند آن از همه طرف با دیواره های بلند ، یخچال های پر شیب و دهلیزهای بهمین گیر پوشیده شده است . در سال ۱۹۷۷ قله شاهد اولین تلاش برای صعود توسط یک تیم قوی انگلیسی بود . برنامه توسط داگ اسکات برنامه ریزی شد . اسکات در سال ۱۹۷۵ به دلیل صعودی که از جبهه جنوب غربی اورست انجام داده بود و در نهایت بیواک بدون تجهیزات آنی که در هنگام بازگشت داشت شهرت خاصی در بین کوه نوردان داشت . (ابتدا شریک او برای صعود OGRE دوگال هاستون بود ولی چند ماه قبل از صعود ، دوگال جان خود را به خاطر ریزش بهمین در شامونی از دست داد . بقیه افراد تیم از معروف ترین کوه نوردان آن زمان انگلستان بودند . بریت ویت ، آنتونی ، اسکات ، بانینگتون و رولند در ابتدای کار آنها به دو دسته تقسیم شدند . داگ اسکات و پل بریت ویت به سمت دیواره گرانیتی ۳۰۰۰ فوتی جنوبی رفتند . بقیه مشغول به صعود مصنوعی بر روی برج سمت چپ دیواره کردند . مسیری که چند سال پیش توسط تیمی از ژاپن نیز بر روی آن تلاشی ناموفق صورت گرفته بود .

وقتی که اسکات و بریت ویت آماده تلاش بر روی مسیر می شدند ، بقیه اعضای تیم کار وقت گیر و پر عذاب گذاشتن طناب ثابت بر روی مسیر ژاپنی ها را آغاز کرده بودند . آنها مدام جای خود را عوض می کردند . گاهی یک نفر صعود می کرد و بقیه استراحت می کردند . افرادی که روی مسیر ژاپنی ها کار می کردند دو تیم شده بودند . یک تیم ، آنتونی و رولند و تیم دیگر استکورت و بانینگتون بودند . ۱۰ روز بعد توانستند کل برج را طناب ثابت بکشند و کمپ خود را در بالای برج ، بر روی لایه عظیمی از یخ بر پا کنند . محل کمپ آنها گردنه غربی قله غول بود . از این نقطه تمام اعضای تیم می توانند شانس خود را برای صعود قله امتحان کنند .

روز بعد ، آنتونی و رولند خسته تصمیم گرفتند برای تلافی آن صعود سخت ، دو روز تمام را در بیس کمپ استراحت کنند ولی بانینگتون و استکورت که تازه به آنها رسیده بودند آمادگی خود را برای صعود به قله اعلام کردند .

رولند بعدها گفت که این بدترین تصمیم در اجرای برنامه بود . بانینگتون می گوید من و استکورت دوبه شک بودیم . در نهایت تصمیم گرفتیم که صعود را ادامه دهیم . یک روز فوق العاده سخت و در نهایت بعد از ساعت ها تلاش منصرف شدیم . بانینگتون این چنین کار خود را توجیه می کرد که عمل آنها هیچ منافاتی با تصمیم اسکات مبنی بر صعود ۳ تیم به صورت مستقل نداشت . در حقیقت اسکات دست آنها را برای تصمیم در مورد نحوه صعود به قله باز گذاشته بود . بعد از فرود به سمت بیس کمپ ، رولند و آنتونی متوجه شدند که بریت ویت بر اثر سقوط سنگ در برج جنوبی آسیب دیده است . با آن که آسیب چندان جدی به نظر نمی رسید ولی ادامه کار برای بریت ویت غیر ممکن بود . بنابراین اسکات به رولند و آنتونی پیوست و هر سه در بیس کمپ منتظر شرایط مناسب ماندند .

بانینگتون و استکورت در حال فرود از مسیر بودند . آنها توانسته بودند فقط به قله کوتاه تر و قابل دسترس تر غربی چیره شوند و در حالی که مسیرهای صعود به قله اصلی را ارزیابی می کردند به سمت پایین باز می گشتند . درست زمانی که آن دو خود را به گردنه

یک طول طناب به قله صعود نشده ۷۲۸۴ متری OGRE باقی مانده بود . داگ اسکات و کریس بانینگتون ، به دیواره عمودی و گرانیتی مقابل خود می اندیشیدند . یک دیواره با گیره های کم و یک شکاف به اندازه بند دست ها در میان آن !! سخت ترین دیواره در طول دوران کوه نوردی آن دو اینک در ارتفاع ۷۰۱۰ متری مقابل آنها خودنمایی



می کرد . خورشید طلایی در غرب ، تنها چند اینچ فاصله برای ناپدید شدن در پشت کوه های سر به فلک کشیده ، جا داشت .

کریس در حالی که به آخرین مانع بین خود و قله نگاه می کرد گفت : " حالا وقتشه که من سرطناب صعود کنم . " . اسکات نگاهی به کریس که ۷سال از او بزرگتر بود انداخت و گفت : " اینجا نه ، جون "

و ادامه داد : " زمان کم داریم . اون طناب رو به من بده " . کریس که تحت تاثیر انرژی و توان اسکات قرار گرفته بود طناب را به او داد و در حمایتش قرار گرفت .

کریس بانینگتون بعدها در اتوبیوگرافی خود چنین نوشت : " خیلی پشیمانم که در آن لحظه برای صعود بیشتر اصرار نکردم . البته باید این را هم گفت که انرژی داگ اسکات آنقدر زیاد بود که وقتی تصمیم به انجام کاری می گرفت هیچ کسی جلودارش نبود . "

اسکات صعود بر روی گرده سنگی را آغاز کرد . انگشتان اسکات در داخل شکاف سنگی لاغ می شدند و کفش سنگین چرمی او با دقت گیره ها را انتخاب می کرد . کم کم شکاف باریک تر شد و اسکات مجبور شد از ابزار مصنوعی برای صعود استفاده کند . برای گذاشتن میانی هم از کیل های ریز و میخ هایی که همراهش بود استفاده می کرد . پس از چند متری صعود شکاف تمام شد و او مجبور شد با چند پانولوی بزرگ در آن ارتفاع خود را به شکاف بغلی برساند و صعود خود را از آن شکاف انجام دهد . بانینگتون از پایین صعود اسکات را تحسین می کرد . او خستگی ناپذیر بود . او بعدها گفت " اگر بخوایم صادقانه در نظر بگیریم آن طول کار من نبود و داگ به خوبی از عهده آن بر آمد "

آنها تنها در چند متری قله اصلی غول بودند . ناگهان صدای فریادی به گوش رسید ...

در فصل بهار برف به علت پوشش گرد و غبار بر سطح آن تشعشعات کمتری منعکس می‌کند و به علت افزایش زاویه تابش خورشید فرآیند عمل، عکس شده و امواج ورودی کوتاه به سطح برف بیشتر از امواج برگشتی بلند از آن سطح می‌شود. حداکثر گرمایش بر اثر تشعشعات معمولاً وقتی رخ می‌دهد که آسمان قسمتی ابری باشد و تشعشعات خورشیدی و تشعشعات امواج بلند ابر با هم ترکیب شده و بیشترین اثر را باقی گذارند. برای ذوب شدن یک مقطع پوشش برف مقدار زیادی تابش امواج کوتاه نیاز دارد بنابراین تا ذوب تمامی برف تازه دمای هوا در یک منطقه به مقدار قابل ملاحظه افزایش نخواهد یافت.

بارش:

بارش باران سهم کمتری در انتقال گرما از سطح برف دارد زیرا برای آن که یک گرم یخ به یک گرم آب تبدیل شود بدون آن که تغییری در دما ایجاد شود باید ۸۰ کالری گرما دریافت کند پس قبل از این که سطح برف ذوب شود مقدار متناهی بارش باران لازم است که بیارد.

انتقال گرما در سطح زمین - مقدار گرمایی که از زمین به برف انتقال می‌یابد کم است. این مقدار فقط برای ذوب یک سانتی‌متر برف در عرض سال تکافو می‌کند. در اقلیم‌های معتدل اثر اصلی گرمای زمین در جلوگیری از افت دمای سطح زمین به دمای پایین‌تر از صفر درجه سلسیوس می‌باشد یعنی نگذارد دمای سطح زمین خیلی پایین‌تر از صفر بشود.

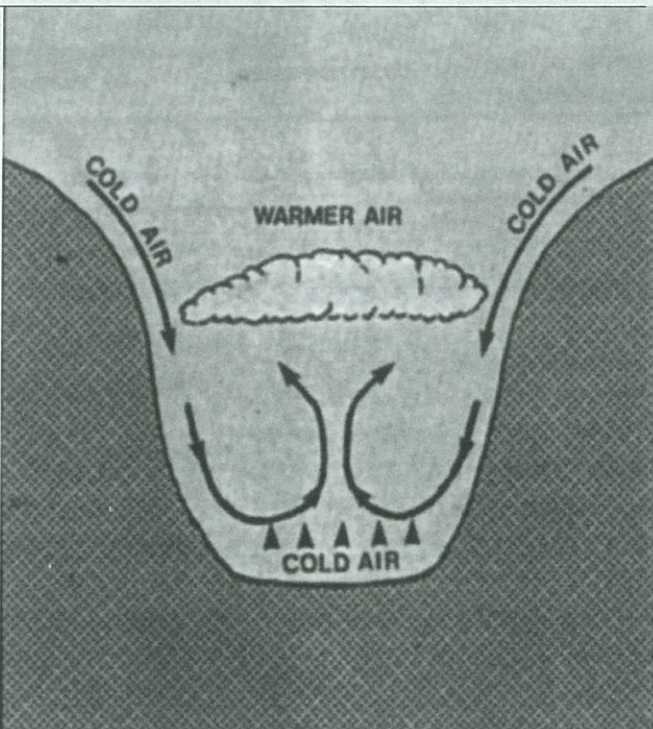
انتقال گرما در میان مقطع بسته برف - در شرایطی که برف خشک است انتقال گرما از میان لایه‌های مقطع بسته برف خیلی کم است این خاصیت نشان می‌دهد چرا اختلاف دما در میان لایه‌های یک مقطع برف خشک زیاد است. ولی گاهی مقداری انتقال گرما در اثر تصعید برف یا چرخش بخار آب از میان منافذ ریز میانه برف انجام می‌شود. از طرف دیگر وقتی آب حاصل از ذوب برف یا باران از میان پوشش برف به داخل آن نفوذ یا تراوش می‌کند گرما در میان مقطع بسته برف خیس خیلی انتقال می‌یابد. آب‌های جاری در میان مقطع بسته برف دمای داخل بسته برف را به سرعت تا حد دمای نقطه مشترک یخ و آب بالا می‌برند هر چند بارش باران سبب ذوب برف نیز می‌شود. انجماد آبی که در میان مقطع برف جاری است حدود ۸۰ کالری گرم گرما به داخل بسته برف، آزاد می‌کند.

کاهش دما نسبت به افزایش ارتفاع

در میان لایه‌های پایین جو که ضخامت آن در بالای منطقه قطبی تا حدود ۹ کیلومتر و در بالای منطقه حاره‌ای حدود ۱۶ کیلومتر تغییر می‌کند معمولاً کاهش تدریجی دما نسبت به افزایش ارتفاع وجود دارد و میانگین این مقدار تقریباً برابر با ۶/۵ درجه سلسیوس در هر ۱۰۰۰ متر افزایش ارتفاع است. کاهش دما نسبت به افزایش ارتفاع در جو با تغییر دما در یک بسته هوا هم‌سان نیست زیرا مقدار کاهش دما برای یک بسته هوای خشک در یک فرآیند بی در رو برابر با ۱۰ درجه سلسیوس برای هر ۱۰۰۰ متر افزایش ارتفاع است.

وارونگی دمایی - وارونگی دمایی وقتی رخ می‌دهد که دما همراه با ارتفاع افزایش یابد. وارونگی دمایی در یک منطقه وسیع رخ می‌دهد و از چند میلی‌متر از سطح برف شروع شده تا در مقیاس‌های بزرگ مانند توده هوا ختم می‌شود. وارونگی دمایی می‌تواند بر پایداری برف در یک منطقه تغییرات بحرانی ایجاد کند. زمانی که سطح برف به علت تشعشعات موج بلند گرمای خود را از دست می‌دهد اختلاف دمایی به اندازه ۶ درجه سلسیوس بین سطح برف و هوایی به ارتفاع یک میلی‌متر بالای برف ایجاد می‌شود. حال اگر کوه‌نوردی در زمستان برای برپا کردن چادر خود چاله‌ای در برف ایجاد کند در شب‌های صاف و بدون ابر

هوای سرد به شکل هاله‌ای در اطراف چادر او مستقر خواهد شد. سکوهایی برفی در داخل ایگلوها و کلبه‌های برفی دارای این امتیاز هستند که هوای گرم در قسمت بالایی این ساختار قرار می‌گیرند. دره‌های «U» شکل بین دو کوه اغلب مستعد برای به وجود آمدن وارونگی دمایی هستند در شب‌های صاف و سرد سطح زمین در اثر تشعشعات شبانه گرمای خود را بیشتر از مقدار دریافتی از دست می‌دهند. هوای سرد و سنگین نزدیک سطح زمین مطابق شکل به کف دره سرازیر می‌شود. نمونه و شاخص قابل شناسایی این شرایط به وجود آمدن ابرهای پوششی در ارتفاع پایین و یا مه است (نظیر مه‌ای که در دره رودبارک منطقه علم‌کوه تشکیل می‌شود - م) که بعضی اوقات در محل برخورد هوای گرم دره و هوای سردی که از کوه سرازیر می‌شود این اتفاق رخ می‌دهد اگر دره در زیر خط درختان منطقه باشد یک حدفاصل بین درختان برف‌ک‌زده در قسمت زیرین شیب با درخت‌هایی که هیچ اثری از برفک ندارند مشاهده می‌شود وارونگی دمایی در مقیاس بزرگ وقتی رخ می‌دهد که هوای گرم و خشک جایگزین توده هوای سرد که قبلاً در منطقه مستقر شده است بشود مانند حرکت و استقرار جبهه گرم که در این عمل هوای گرم بر روی هوای سرد منتقل شده و در نمایش مقطع عمودی دمایی یک وارونگی در ارتفاع بالا شکل می‌گیرد. یادآوری می‌شود اغلب اسکی‌بازها فعالیت خود را در ارتفاع بالا حدود ۲۰۰۰ متر و در دمای منفی ۵ درجه سلسیوس و خورشید تابان انجام می‌دهند در حالی که دما در این شرایط در ارتفاع پایین در همان منطقه ممکن است به منفی ۲۰ درجه سلسیوس هم برسد که این نتیجه همان جایگزینی هوای گرم به جای هوای سرد و ایجاد وارونگی دمایی در ارتفاع است. △



شکل ۲/۲۱ نشان دهنده وارونگی دمایی در یک دره به شکل U است و هوای سرد کوهستان به سمت پایین به داخل دره سرازیر و در پایین‌ترین قسمت دره جمع می‌شود و گرم‌ترین سطح در ارتفاع کف دره است.

اسکی خود به برفی که با دست لمس و احساس می کنند بیشتر اعتماد می کنند، تا اندازه گیری به وسیله دماسنج این مورد می باشد.

هدایت

هنگام وزش باد محل هدایت گرما به سطح برف یا از سطح برف به هوا انجام می پذیرد. اگر بادی که می وزد نسبت به برف گرم و مرطوب باشد گرما به مقطع برف انتقال می یابد. هر چه سرعت باد زیادت شود مقدار انتقال گرما نیز بیشتر است و از طرف دیگر اگر هوای سرد قطبی در امتداد سطح برف بوزد مقطع پوشش برف گرمای خود را از دست داده و به هوا انتقال می دهد و سطح برف به علت افزایش اثر تبخیر سطحی گرما را سریعاً از دست می دهد و سردتر از هوای هم جوار خود می شود. اغلب کوه نوردان در اثر این فرآیند مبتلا به سرمازدگی پا می شوند که برای آنها آزار دهنده است.

تبخیر و تراکم

تبخیر و تراکم دو منبع اصلی انتقال گرما در ابعاد بزرگ سطح برف می باشند. برای آن که یک گرم قطره آب به بخار تبدیل شود بدون آن که دمای آن تغییر کند تقریباً حدود ۶۰۰ کالری گرما باید دریافت کند و برای آن که یک گرم یخ مستقیماً به بخار تبدیل شود یعنی عمل تصعید رخ دهد باید حدود ۶۸۰ کالری گرما دریافت کند بنابراین مشاهده می شود برای عمل تبخیر از سطح برف چه مقدار گرما لازم است (معمولاً شرط لازم برای این عمل وزش باد گرم - خشک و قوی است)

(اسکی بازهای درگیر در شیب های کوه های راکی به توانایی بادهای شینوک در حرکت برف گواهی می دهند) عمل تراکم بخار آب روی سطح برف تقریباً حدود ۶۸۰ کالری گرما را آزاد و مستقیماً به سطح برف می دهد. اثر این گرمای آزاد شده صرف تصعید مجدد برف و افزایش بخار آب و در نتیجه تشکیل مجدد کریستال ها و بلورهای یخ بر سطح برف می شود.

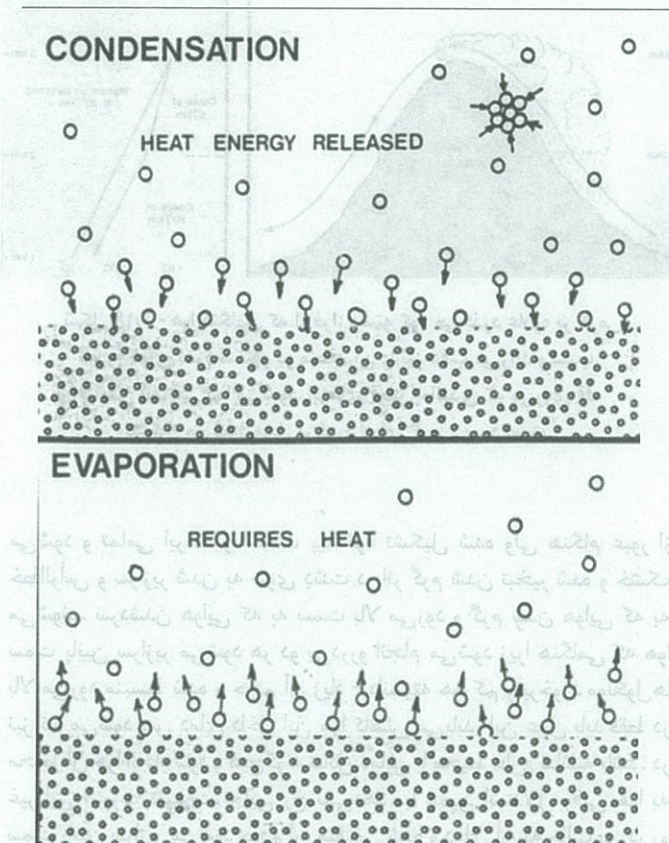
تشعشع یا تابش

مقدار تشعشعات ورودی خورشیدی که به زمین می رسد به فصول سال - عرض جغرافیایی - جنس زمین بستگی دارد. در عرض های شمالی به علت انحناء بیشتر سطح زمین تشعشعات خورشیدی کمتری دریافت می کند و در مواقعی از سال نیز اصلاً دریافت نمی کنند و مناطق نزدیک تر به قطب، تشعشعات مستقیم خورشید را در ماه های فصل زمستان دریافت نمی کنند و حتی در روزهای صاف، برف، گرمای سطح خود را به هوای همجوار خود آزاد می کند. اتمسفر زمین یک انتقال دهنده تشعشعات امواج نورانی از خورشید است ولی نسبت به امواج گرمایی که از زمین برگشت داده می شود انتقال دهنده ضعیف و نامناسب است زیرا امواج گرم را جذب می کند بنابراین فقط مقدار کمی از امواج گرم حاصل از تشعشعات برگشتی زمین به فضا راه می یابد و باقی مانده یا به وسیله پوشش ابر و یا لایه های زیرین جو جذب می شود.

برف یک منعکس کننده خوب برای امواج بلند است در حقیقت یکی از بهترین انواع جسم سیاه است زیرا جسم سیاه در هر دمای ثابت نسبت به اجسام دیگر بیشترین گرما را منعکس می کند. در شبی که آسمان صاف است برف می تواند گرما را با طول موج بلند پخش کند و دمای سطح برف را بین ۱۵ تا ۲۰ درجه سلسیوس کاهش دهد. در شب های ابری اگر جو یا فضای زیر ابر گرم تر از برف باشد برف گرمای محیط و فضای زیر ابر را جذب می کند. برف تازه در طی روز حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد امواج کوتاهی را که به سطح برف می رسند منعکس می کند بنابراین حتی در روزهای صاف و آفتابی نیز برف می تواند در اثر افزایش تشعشعات موج بلند، گرما را به جو منعکس کند و این دلیل خوبی است که چرا برفک های ستاره ای شکل در سطح زمین در شب های صاف و آرام زمستان تشکیل می شود و در شرایط جوی سرد برای مدت ها بدون تغییر باقی می ماند.

و به وسیله هوای بعدی که از روی رشته کوه ها بالا می رود جذب می شود و وقتی این هوا در پشت کوه سرازیر می شود هوای گرم و خشک است و نرخ افزایش دمای آن حدود ۱۰ درجه سلسیوس در هر ۱۰۰۰ متر خواهد شد. وقتی هوا به پایین ترین قسمت دامنه کوه می رسد نسبت به هوایی که در همان ارتفاع در پیشکوه قرار دارد هم گرم تر و هم خشک تر شده است. مطابق شکل.

دمای یک بسته برف یا یک مقطع پوشش برف -
تعریف = یک مقطع پوشش برف یا یک بسته برف عبارت است از مجموع لایه های برف در یک مقطع برش برف که بین سطح برف و سطح زمین پوشیده از برف در نظر گرفته می شود و دارای ساختار لایه به لایه است.
دمای مقطعی از یک بسته برف و سطح برف وقتی تغییر می کند که گرما در میان مقطع بسته برف به سطح برف و از سطح برف به هوای بالای آن انتقال یابد. تغییرات دما و اختلاف دما بین لایه ها به شکل قابل ملاحظه ای در مشخصات بسته برف نمونه یا مقطع برف اثر دارد. برفی که نزدیک به نقطه ذوب خود قرار دارد در هر تغییر کوچک دما بر استحکام و از آنجا بر پایداری آن اثر می گذارد. در سه محل امکان تغییر گرما وجود دارد. سطح برف - قسمت داخل مقطع برف و سطح زمین.
انتقال گرما در سطح برف - گرما از سطح برف از طریق هدایت - تشعشع - تراکم و یا تبخیر و بارش به هوا انتقال می یابد. اغلب دو یا سه فرآیند از مجموع

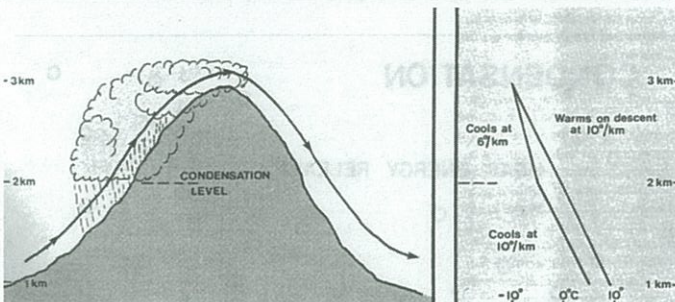


شکل ۲/۱۷ - گرما در اثر عمل تراکم آزاد و برف آن را به دست می آورد و در اثر تبخیر برف گرما از دست می دهد.

فرآیندها در یک زمان رخ می دهد که اندازه گیری دمای سطح برف را مشکل می سازد و علت اصلی این که چرا اسکی بازهای فرامانطقه های هنگام واکس زدن

خاص منطقه معروف است. مانند باد بورا که معرف یک باد سرد همراه با بوران برف است. این باد هوای سرد کوه‌های آلپ اتریش را به دشت گرم منطقه آدریاتیک انتقال می‌دهد.

بادهای فوهن اروپا و بادهای چینوک در آمریکا - بادهای چینوک در آمریکا و هم‌ردیف اروپایی آن باد فوهن هر دو از بادهای گرم و خشک هستند که در سمت پشتکوه سلسله جبال و به سوی دشت سرازیر می‌شوند باد چینوک که به سمت شرق کوه‌های راکی کانادا و آمریکا می‌وزد و به نام اولین ساکنین قاره آمریکا یعنی سرخپوستان شینوک نام‌گذاری شده است. سرخپوست‌ها این نوع باد را برف خوره می‌نامند. علت این نام‌گذاری آن است که در اثر وزش این باد مقدار زیادی برف به طور شگفت‌انگیزی ذوب شده و تبخیر می‌شود. برخلاف باد گرم و مرطوب که گرما را بر روی پشته‌های برف انتقال می‌دهد و سبب ایجاد دوره‌های فعالیت‌های شدید بهمن می‌شود. این نوع هوای گرم (هوای گرم چینوک یا فوهن) نه دمای مقطع‌های برف را افزایش می‌دهد و نه سبب افزایش امکان فعالیت بهمن می‌شود. باد شینوک در اثر حرکت بادهای دایمی هوای گرم و مرطوب به سوی رشته کوه، ایجاد می‌شود نیروی بالابری که در سمت پیش کوه به وجود می‌آید و هوا را به بالا می‌برد، دمای آن را تقریباً ۶ درجه سلسیوس در هر ۱۰۰۰ متر ارتفاع کاهش می‌دهد. در اثر صعود این هوای مرطوب ابر تشکیل



شکل ۲/۱۶ - هوا هنگامی که از فراز رشته کوه می‌گذرد علاوه بر گرم شدن هوای سرد مستقر در منطقه آن را نیز عقب می‌راند و سبب افزایش اساسی دما می‌شود. ابرهای قوس‌مانندی که در روی قله تشکیل می‌شود محل برخورد هوای گرم و سرد است.

می‌شود و تمامی ابرها در قسمت پیشکوه تشکیل شده ولی هنگام عبور از خط‌الرأس و سرازیر شدن به سوی دشت در اثر گرم شدن تبخیر شده و خشک می‌شوند. سرد شدن هوایی که به سمت بالا می‌رود و گرم شدن هوایی که به سمت پایین سرازیر می‌شود هر دو بی‌دررو انجام می‌شود زیرا هنگامی که هوا بالا می‌رود منبسط شده و حجم آن زیاد - دانسیته هوا کم و برخورد مولکول‌ها نیز کم می‌شود پس دمای داخل این هوا کاهش می‌یابد. این عمل باید فقط در محیط آن هوا ایجاد شود و هیچ‌گونه تبادل دمایی با محیط خارج نداشته باشد. در غیر این صورت تغییرات دمایی رخ نمی‌دهد. با همین استدلال وقتی هوا به سمت پایین سرازیر می‌شود حجم آن منقبض شده و دمای آن به حالت بی‌دررو افزایش می‌یابد در نتیجه هوایی که به سوی دشت سرازیر می‌شود هوای گرم و خشک خواهد بود. یادآوری می‌شود وقتی یک بسته هوای مرطوب سرد شود تا بخار موجود در آن به قطره تبدیل شود این بسته هوا گرمای نهان خود را آزاد می‌کند که برای تبخیر یا تراکم بعدی به کار می‌آید. بنابراین گرمای نهان مقدار کالری گرمایی است که هنگام تراکم یا تبخیر آزاد یا جذب می‌شود. در عمل تراکم بخار آب پس از تبدیل به قطره و با برخورد قطرات به یکدیگر ابر و از آنجا به باران یا برف تبدیل می‌شود و در این فرآیند گرما به هوای اطراف آزاد می‌شود

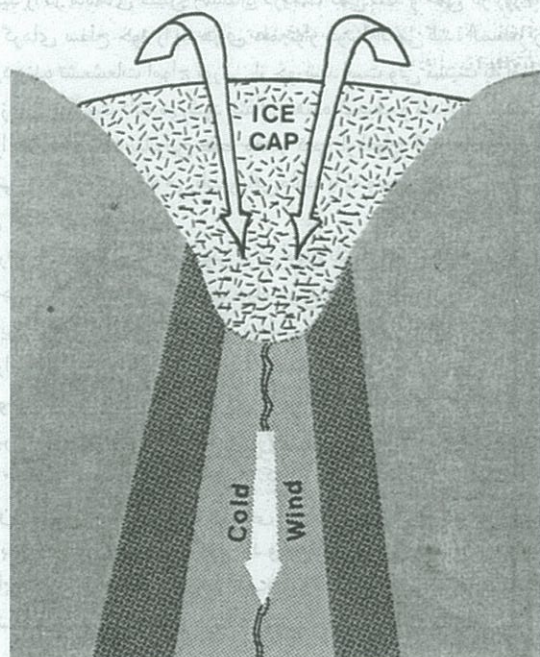
یا کاسه مانند دارد. هر دو نوع برف به قطعات کوچک شکسته می‌شوند ولی برف پشته‌ای هنگام شکسته شدن همراه با صدای مهیب و وحشت‌آور در منطقه وسیعی حرکت می‌کند ولی برف‌های پوسته‌ای به علت یکنواخت نبودن لایه‌های زیرین برف هنگام راه رفتن بر روی آن فقط زیر پای شخص شکسته شده و فرو می‌رود. خطر بهمن‌های حاصل از برف‌های پشته‌ای یک پارچه که منطقه وسیعی را می‌پوشانند خیلی بیشتر از نوع اول است. مطابق شکل ۲/۱۴.

بادهای کوهستان

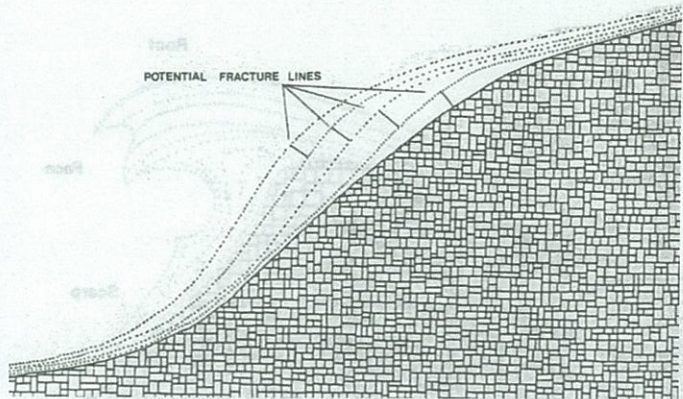
بادهای کوهستان بادهای خاصی هستند که بر شدت انباشت برف در کوهستان اثر می‌گذارند و عبارتند از:

بادهای کاتاباتیک: - این باد ریشه یونانی دارد و در فارسی نیز از همین نام استفاده می‌شود - بادهایی هستند که در اثر اختلاف فشار دو منطقه هنگام حرکت از شیب بالا رفته و در سوی دیگر یا پشت کوه سرازیر می‌شوند کلیه بادهایی که طی شبانه روز در کوه به دشت سرازیر می‌شوند بادهای کاتاباتیک گویند. هوای مستقر در مناطق و فلات مرتفع مانند یخچال و مناطق پوشیده از یخ و برف در شب‌های صاف و بدون ابر به علت تشعشعات شبانه امواج بلند سردتر و دانسیته آن نیز بیشتر می‌شود سپس به سمت دره اطراف سرازیر می‌شود، بنابراین هوای عبوری از روی این فلات‌ها با هوای سرد آن منطقه برخورد کرده و سردتر می‌شود و در ادامه حرکت خود هوای سرد را به سمت پایین و به سوی دشت سرازیر می‌کند (یادآوری می‌شود که کلیه بادهای کاتاباتیک که به سوی دشت سرازیر می‌شوند انتقال دهنده هوای سرد نیستند بلکه بعضی از آنها به اقتضای شرایط توپوگرافی و جنس پوشش زمین پیش کوه ممکن است هوای گرم را به سوی دشت واقع در پشتکوه سرازیر کنند مانند بادفوهن در اروپا که سبب آتش‌سوزی جنگل‌ها در تابستان می‌شود) سرعت بادهای کاتاباتیک معمولاً بین ۱۵ تا ۲۵ کیلومتر در ساعت می‌باشد ولی بعضی اوقات سرعت آنها بیش از این مقدار نیز اندازه‌گیری شده است. (شکل ۲/۱۵)

در بعضی از موقعیت‌ها وقتی که هوا از روی منطقه وسیعی از پوشش برف می‌گذرد تا به دشت پشت کوه سرازیر شود و در آنجا از میان دره تنگ عبور کند. سرعت آن هنگام عبور از این دره زیاد می‌شود. این نوع باد در بعضی نقاط با نام

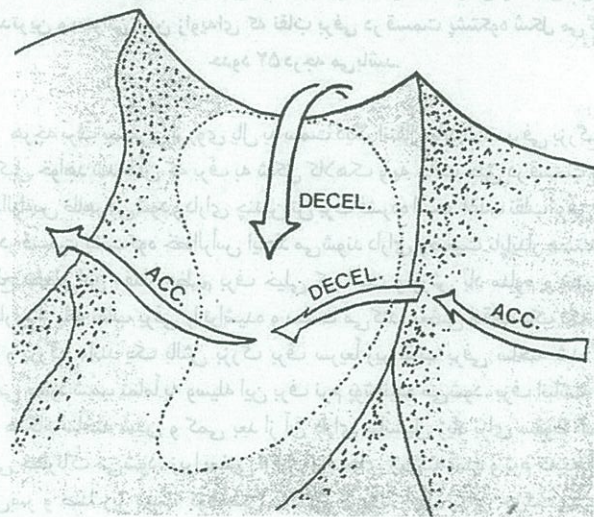


منبع تلنبار شدن و حرکت برف قابل ملاحظه‌ای در وضعیت جوی خوب شود.



شکل ۲/۱۱ - تغییر کم در شیب دامنه کوهستان ممکن است سبب انباشتگی برف و حرکت قطعه خیلی بزرگ برف به شکل بهمن شود.

گردنه یا گودی‌های بین دو یال یک راهرو و گذرگاه طبیعی برای عبور باد است. هنگام عبور باد از روی گردنه سرعت آن زیاد می‌شود ولی در سوی دیگر سرعت باد کم شده و برفی که باد از دامنه پیشکوه با خود برداشته و حرکت داده است در سمت دیگر کوهستان در چال دامنه ته‌نشست شده و یک انبوه عظیم برف یک تکه تشکیل می‌شود مطابق شکل.

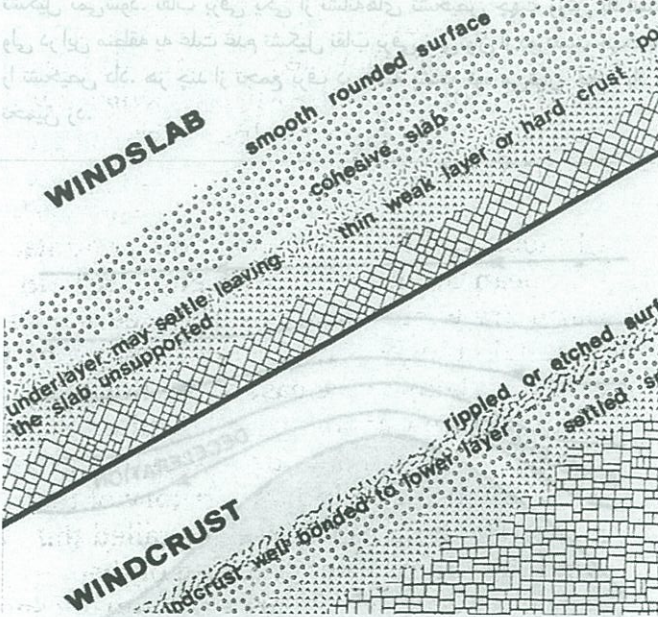


شکل ۲/۱۲ - اثر باد هنگام عبور از رشته کوه‌ها و عبور آن از چال میان دو یال. قبل از عبور از یال سرعت آن شدت می‌یابد و بعد از عبور از آن در دره میانی شدت آن کاسته می‌شود.

برخلاف بادهای دایمی که از روی رشته کوه‌ها عبور می‌کنند در مناطق کوهستانی بادهای محلی در امتداد دره‌ها می‌وزند تا آن که یال‌ها را قطع کرده و از روی آنها عبور کنند بادهای دره‌ای هنگام وزش از تعدادی از خط‌الرأس‌ها عبور

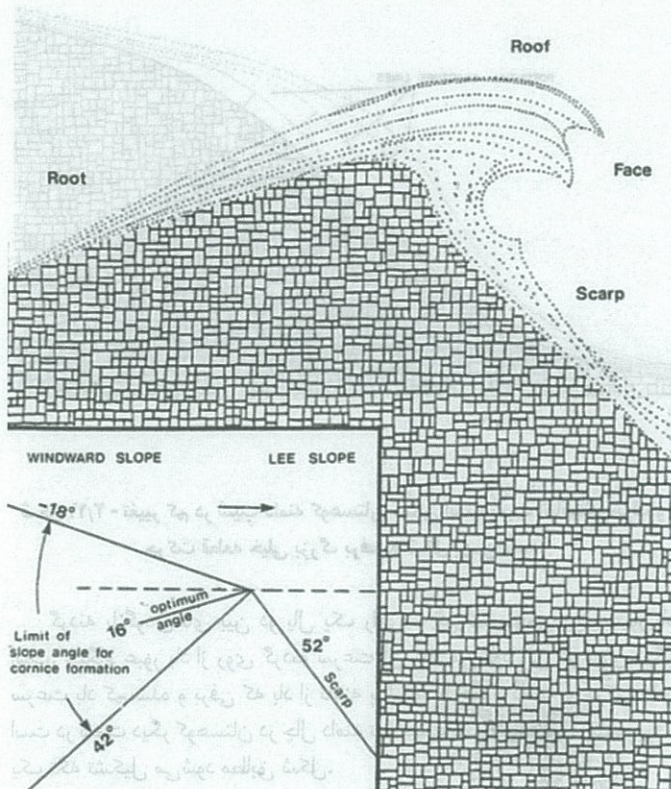
می‌کنند و برف‌های سمت پیشکوه را با خود برداشته و در سمت پشتکوه می‌ریزد هرچه بادی که بالاتر از ارتفاع درختان می‌وزد قوی‌تر باشد معمولاً برف‌های انباشته شده و یک دست در گودال‌ها و چاله‌ها کمتر خواهد بود.

برف انباشته شده ضخیم و برف انباشته شده پوسته پوسته: هنگام شکل‌گیری برف در اثر وزش باد اختلاف فاحش و قابل ملاحظه‌ای به وجود می‌آید مانند برف‌های موج‌دار خیلی کوچک و موازی هم و در یک امتداد بلند که معمولاً بی‌خطر هستند و برف‌هایی که در اثر وزش باد در یک محل مثل لحاف و یک تکه نشست می‌کند و این نوع برف اغلب غیرقابل اطمینان و خطرناک است. یک کوه‌نورد یا اسکی‌باز باید دقیقاً تشخیص دهد آیا او بر روی برف پوسته پوسته شده و یک دست حرکت می‌کند یا برف تلنبار شده و یک تخته و این کار مشکل است به ویژه اگر یک لایه نازک از برف تازه نیز آن را پوشانیده باشد باید اختلاف اصلی در تشکیل این دو نوع برف را نسبت به شیب در نظر گرفت زیرا برف پوسته‌ای با موجک‌های کوچک در شیب سمت پیش کوه و رو به شیب و برف یک تکه پشته‌ای در سمت پشت کوه شیب و در امتداد سراسیمه تشکیل می‌شود. نظر به تغییر شکل‌پذیری چرخش‌های جریان هوا در پشت کوه بعضی اوقات برف‌های پشته‌ای بزرگ یک تکه در یال و قسمت پشت کوه تشکیل می‌شود جایی که معمولاً تشکیل و مشاهده این نوع برف تلنبار شده در آن محل انتظار نمی‌رود.



شکل ۲/۱۴ - مقایسه دو نوع برف پشته‌ای و پوسته‌ای

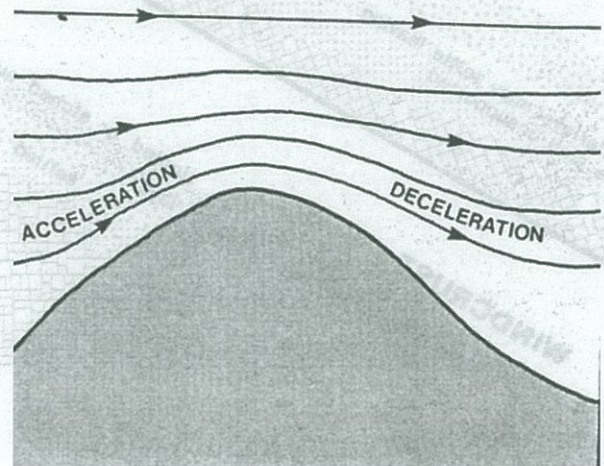
اختلاف اساسی دوم بین برف پشته‌ای و برف پوسته‌ای میزان خطرناک بودن برف نسبت به شیبی است که بر روی آن خوابیده است. برف پوسته‌ای به لایه‌های زیرین خیلی محکم چسبیده است ولی برف پشته‌ای یک تکه کمتر به شیب کوهستان چسبیده و شیب نیز کمتر نگهدارنده آن می‌باشد. برف‌های پوسته‌ای در اثر وزش باد سطح رویی آن پوسته پوسته شده و به شکل مدور یا موجک‌های کوچک روی هم حرکت کرده و بر روی هم قرار می‌گیرند در صورتی که برف‌های پشته‌ای و توده‌های بزرگ حاصل انباشته شدن در یک مکان به شکل انبوه عظیم برف می‌باشند و تقریباً ظاهری با سطح صاف و گنبدی شکل



شکل ۲/۱۰: شکل گیری نقاب برفی در قسمت پشت کوه خطالرأس را نشان می‌دهد. تندترین و بحرانی‌ترین زاویه‌ای که نقاب برفی در قسمت پشتکوه شکل می‌گیرد حدود ۵۲ درجه می‌باشد.

هرچه برف بیشتری از روی یال به سمت دیگر انتقال یابد نقاب برفی بزرگ‌تری تشکیل خواهد شد تا آن که برف به شکل کلاهک و به حالت حلق در قسمت پشت خطالرأس ظاهر می‌شود و دارای چندین تن برف فشرده است. اغلب نقاب برفی‌هایی که در قسمت پشتکوه خطالرأس ایجاد می‌شوند دارای وضعیت ناپایدار هستند زیرا سطح مقطع این مقدار عظیم برف خیلی کم است و وزش باد مداوم و شدید نیز مقداری از پایه نقاب برفی را تراشیده و سست می‌کند. بعضی اوقات یک تکه برف نرم و بزرگ مانند یک بالش بزرگ برف سریعاً زیر نقاب برفی ساخته شده و در بعضی موارد شیب تماماً به وسیله این برف نرم پوشانیده می‌شود. برف انباشته شده نرم هنگام ساخته شدن و کمی بعد از آن دارای پتانسیل زیاد برای سقوط است و خیلی خطرناک می‌شود. زیرا بعضی از این برف‌های انباشته شده و نرم که به آرامی و بی‌سر و صدا زیر شیب کوهستان تشکیل شده‌اند آماده برای حرکت به پایین هستند. یکی از بهمن‌هایی که مستلزم دقت زیاد در شکل‌گیری بی‌سر و صدا و تدریجی آن می‌باشد نوع بهمنی است که به علت تغییر تدریجی زاویه شیب در دامنه پیشکوه و حرکت و ته نشست شدن تدریجی برف در اثر وزش باد ملایم ایجاد می‌شود مانند شکل (۲/۱۱) در این منطقه کوچک برف یکدست و فشرده روی هم تلنبار می‌شود و در اثر شکسته شدن و حرکت آن به پایین می‌تواند هر کوه‌نورد یا اسکی‌بازی را غافلگیر کرده و در خود بیچاند. مطابق شکل. توجه شود که لایه‌های برف چگونه روی هم قرار می‌گیرند و شیب کوهستان را افزایش می‌دهند و خط پتانسیل شکستگی برف به تدریج و در اثر مرور زمان در فصل به سمت پایین متمایل می‌شود. منطقه وسیعی از سطح شیب کم که در بالای آن قرار دارد می‌تواند

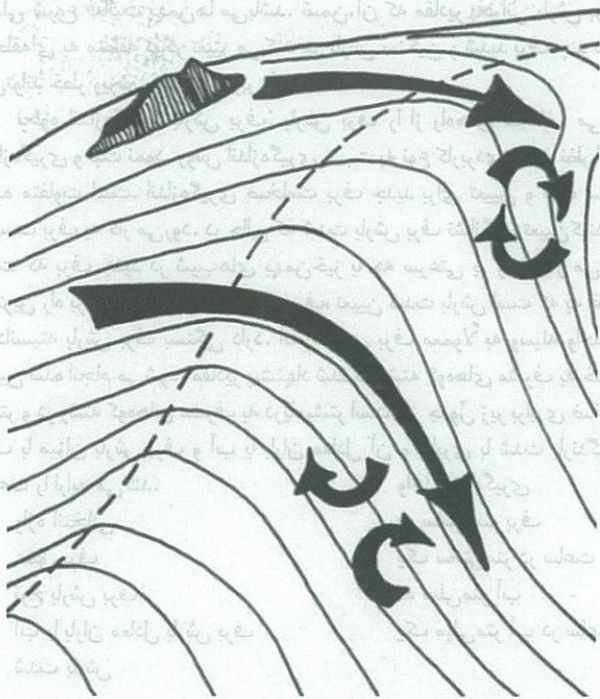
نحوه تشکیل برف‌های پشته‌ای بزرگ و یک تکه: بزرگترین خطر برای اسکی‌بازان و کوه‌نوردان وقتی شکل می‌گیرد که در همان زمان که بهمن حاصل از شکسته شدن برف پشته‌ای بزرگ و یک تخته شکل می‌گیرد آنها در آن مکان قرار دارند و یا بعد از شکسته شدن برف و حرکت بهمن در مسیر آن قرار می‌گیرند. برف‌های پشته‌ای یک تکه برف‌های تلنبار شده‌ای هستند که در اثر وزش باد و موقعیت شیب زمین شکل می‌گیرند. وضعیت ناهمواری‌های خاص زمین در شکل‌گیری و تلنبار شدن برف‌ها تأثیر دارد بعضی از زمین‌ها این عمل را شدت می‌دهند و برعکس نوع دیگر از این ناهمواری‌ها از شدت انباشت برف‌ها می‌کاهد. در یک خطالرأس گرد و مسطح مطابق (شکل ۲/۹) باد با سرعت مشخص و یکنواخت به خطالرأس نزدیک می‌شود می‌باید همان مقدار هوایی که در قسمت پیشکوه و در قسمت پایین خطالرأس حرکت داده شده است همان مقدار هوا نیز از بالای خطالرأس عبور کند و این سبب می‌شود که سرعت باد در خطالرأس افزایش یابد زیرا با توجه به فشار ثابت جو باید از یک مجرای تنگ عبور کند. پس می‌توان نتیجه گرفت در قسمت پیشکوه خطالرأس سرعت باد افزایش و حداکثر آن در خطالرأس خواهد بود. باد برف‌های این منطقه را با خود برداشته و حرکت می‌دهد و قسمت پیشکوه را عاری از پوشش برف می‌کند ولی سرعت باد بعد از خطالرأس دقتاً کاهش یافته و به سمت پایین سرازیر می‌شود و در این عمل چون فضای انتقال وسیع می‌شود سرعت باد نیز کاهش می‌یابد و برفی را که از قسمت پیشکوه با خود حمل می‌کرده در پشت کوه و بعد از خطالرأس زمین سرازیر و در همان محل ته نشست می‌کند. خطالرأس یکنواخت برف را به یک اندازه و یکنواخت بر روی زمین و پشت خطالرأس کوه سرازیر می‌کند بنابراین در این منطقه نقاب برفی تشکیل نمی‌شود. نقاب برفی یکی از نشانه‌های تشخیص جهت وزش باد است ولی در این منطقه به علت عدم تشکیل نقاب برفی نمی‌توان از دوردست جهت باد را تشخیص داد. هر چند از تجمع برف در دامنه پشت کوه می‌توان جهت باد را تخمین زد.



شکل ۲/۹: جریان حرکت هوا از روی خطالرأس یکنواخت و تقریباً مدور را نشان می‌دهد. هرچه زاویه شیب خطالرأس تندتر باشد شتاب حرکت برف در قسمت پیشکوه زیادتر می‌شود و برعکس در قسمت پشت کوه شتاب حرکت کمتر می‌شود. بنابراین حرکت برف در قسمت پشتکوه خطالرأس به شکل تلاطم و اغتشاش و همراه با چرخش بادو چرخش برف به شکل بوران یا کولاک خواهد شد. اگر میانگین سرعت باد حدود ۵۰ کیلومتر در ساعت باشد نقاب برفی شکل می‌گیرد.

مقدار برف انتقال داده شده به سرعت باد، نوع کریستال برف و سستی پوشش برف بستگی دارد. برف جدید و خیلی سرد آماده برای انتقال به وسیله بادهایی با سرعت متوسط می‌باشد در حالی که همین سرعت باد مقدار کمی از سطح برف قدیمی را برداشته و انتقال می‌دهد. باد ضعیف برف را در امتداد وزش و در جلوی درخت‌ها و تکه‌سنگ‌های بزرگ جمع می‌کند به ویژه آن که برف نیز تازه و خیس باشد. در مناطق کوهستانی حتی ممکن است باد یک پوشش گسترده از برف را مانند یک ملحفه در امتداد باد بر زمین پهن کند. با افزایش سرعت باد به بیش از ۵ کیلومتر در ساعت، حرکت برف نیز آغاز می‌شود در ابتدا فعالیت حرکت برف به ضخامت چند میلی‌متر بالای سطح برف محدود می‌شود و در این لایه فقط اجزای ریز برف در امتداد وزش برف با حالت غلتان حرکت می‌کنند. در اصل برف‌های ریز و کوچک با این روش حرکت داده می‌شوند هر چند نتیجه قرار گرفتن نوع کریستال یخ به مقدار فشردگی برف ارتباط دارد. بادهای متوسط برف را از زمین بلند کرده و کریستال‌های برف را در امتداد سطح زمین و بالا و پایین کردن و چرخاندن حرکت می‌دهد. جریان هوا در این مرحله ثابت و یکنواخت است و بیشتر فعالیت آن به چند سانتی‌متر بالای سطح برف محدود می‌شود. باد با نیروی متوسط خود می‌تواند مقدار قابل ملاحظه‌ای برف در قسمت شیب پشت خط‌الرأس کوه سرازیر و ته نشین کند تا آن که یک انبوه برف یک تکه در آن قسمت ایجاد کند - بررسی‌ها نشان می‌دهد که این چنین بادی می‌تواند برف‌های قابل ملاحظه و انبوه در قسمت پشت کوه ذخیره و انبار کند. مثلاً پشت دیواره یک برج به ارتفاع ۳ متر در اثر وزش باد متوسط با سرعت ۷۰ کیلومتر در ساعت و بارش برف ۱۵ سانتی‌متر تمامی این دیواره به وسیله برف پوشانیده می‌شود. میزان انباشت برف با وزش باد متوسط تا ارتفاع ۴۵ سانتی‌متر در ساعت هم اندازه‌گیری و ثبت شده است. اگر سرعت باد افزایش یابد مقدار ظرفیت انتقال برف نیز زیاد می‌شود و اگر سرعت وزش باد دوبرابر شود مقدار انتقال برف ۸ برابر خواهد شد اگر سرعت وزش باد ثابت ولی وضعیت زمین و پوشش برف ناهموار باشد باد با سرعت ثابت بر روی برف حرکت نمی‌کند بلکه به شکل اغتشاش و تلاطم درمی‌آید. اغتشاش یا توربولانس عبارت است از جریان حرکت ناپیوسته و نابرابر هوا که در مقیاس کوچک حول محور افقی یا عمودی یا هر دو می‌چرخد و ممکن است این عمل در مقیاس بزرگ نیز انجام شود. این چرخش‌های کوچک فقط در یک نقطه و یا یک موقعیت از سطح زمین درست نمی‌شوند ولی پس از شکل گرفتن حرکت می‌کنند و ضمن حرکت یا رشد می‌کنند و یا از بین می‌روند و الگوهای کاملاً پیچیده از جریان هوا را در روی سطح برف درست می‌کنند. چرخش‌های قوی هوا عمل صیقل دادن و پاک کردن برف را انجام می‌دهند و یا سبب خورندگی و فرسایش سطح برف می‌شوند. توری‌های برف (حصارهای برف) سرعت باد را در پشت حصارها را کاهش می‌دهند و حرکت ادی‌ها یا چرخش‌ها را تغییر می‌دهند و در پشت مانع باد را می‌چرخانند. در شرایط هوای ناآرام و متلاطم برف‌های ریز به وسیله جریانات هوا به هوا معلق شده و به هر مکانی از سطح زمین و از چند سانتی‌متر تا ارتفاع قابل توجه حرکت می‌کند و حجم بسیار بزرگ از برف را انتقال دهد.

اثر باد بر کریستال‌های برف: کریستال‌های برف در هوا و قبل از ریزش و پس از رسیدن به زمین عامل مهم در گسترش خطر بهمن می‌باشند. باد قوی سبب برخورد کریستال‌های یخ در هوا می‌شود و در این برخورد انواع کریستال یخ شکسته شده و مجدداً شکل‌گیری می‌کنند و یا به تکه‌های کوچک تبدیل می‌شوند و وقتی به نزدیکی سطح زمین می‌رسند قبل از آن که آخرین مرحله نشست خود را بر روی زمین انجام دهند ممکن است در امتداد زمین حرکت داده شده و به چند متر بالای زمین نیز برده شوند سپس بر روی زمین نشست کنند باد قوی با سرعت حدود ۹۰ کیلومتر در ساعت و یا بیشتر برف سطح زمین را می‌خراشد و تخته برف‌های کوچک را می‌کند و برف قسمت پیشکوه یا قسمت بالارونده در هر مانع را با خود حمل کرده و در پشت کوه و یا پشت مانع می‌ریزد. برفی که در اثر وزش باد جابه‌جا می‌شود خیلی به هم فشرده و نزدیک به هم می‌پیوندند و به اصطلاح برف یک تکه ایجاد



عکس ۲/۸ ادی‌ها - ورتکس‌ها (چرخش‌های هوا) در قسمت پشت کوه یا پشت هر نوع باد شکن تشکیل می‌شوند و عامل اصلی جمع شدن برف و تلنبار شدن حجم عظیم برف یک تکه می‌باشند.

می‌کنند و برفی که به این صورت به هم فشرده می‌شود حالت کریستال بودن دانه‌های خود را از دست می‌دهد و رنگ آن نیز شیری مات، شکل آن سخت‌تر و یک تکه‌تر می‌شود. برف‌هایی که در اثر وزش باد سطح آن خراشیده و تکه تکه شده‌اند ایمنی آنها نسبت به برف‌هایی که در اثر وزش باد در یک جا تلنبار شده‌اند بیشتر است. برف‌های تلنبار شده در شیب کوهستان غیرقابل اطمینان و ناامن هستند.

راه‌های مختلف تشکیل برف‌های یک تکه بزرگ و پشته‌ای:

مکانیزم اصلی برف‌هایی که در اثر وزش باد به شکل برف‌های پشته‌ای و یک تخته و چسبیده به هم ایجاد می‌شوند هنوز به خوبی تشخیص داده نشده است. شکی نیست که در این ماجرا باد نقش اصلی را ایفا می‌کند. هر چند اثر مستقیم برف‌های پشته‌ای و بسیار بزرگ در سرازیر شدن بهمن، بعد از توفان‌های برف شدید و هنگامی که باد آرام است مشاهده شده است.

رطوبت زیاد برف در تشکیل برف‌های پشته‌ای اثر دارد و شدت آنها را زیاد می‌کند و آن زمانی است که دانه‌های برف بدون آن که مجدداً تصعید شوند و به بخار آب تبدیل شوند مدت زیادی در هوا معلق باقی می‌مانند. رطوبت زیاد برف سبب تشکیل یخ بر روی کریستال‌های برف معلق در هوا می‌شود. دو عمل باد ظاهراً در تشکیل برف‌های پشته‌ای و بزرگ مؤثر است.

اول- وزش باد کریستال‌های شکل گرفته و شکننده برف را به کریستال‌های برف خیلی ریز به ابعاد $0/1$ میلی‌متر تبدیل می‌کند.

دوم - وزش باد کریستال‌های برف را به هم نزدیک می‌کند. ضمناً به علت شکسته شدن کریستال‌های برف تک‌دانه به کریستال‌های کوچک، آنهایی که کوچک‌تر هستند بهتر می‌توانند دور هم جمع شده و به شکل برف دانه‌های گرد یا مدور درآیند. به علت برخورد نزدیک این دانه‌ها غلظت آنها در یک بسته بیشتر و توده برف نیز فشرده‌تر می‌شود.

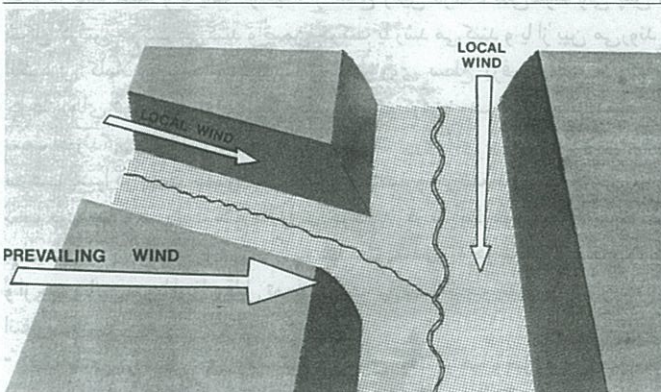
مرگبار ایجاد می‌کند. باد قوی از روی یال رشته‌کوه‌ها عبور کرده و روی یال‌ها به سمت پشت کوه برف‌های کتیبه‌ای یا نقاب برفی تشکیل می‌دهد که عامل اصلی و طبیعی حرکت اغلب بهمن‌ها است وقتی تندبادها می‌وزند و از کوهستان عبور می‌کنند برف‌ها را حرکت داده و به شکل برف‌های پشته‌ای نیم‌کره‌ای ملایم درمی‌آورد و پس از تلبار کردن آنها تبدیل به یک توده برف متحرک کرده و به سمت پایین حرکت می‌دهد. باد در گسترش شرایط خطرناک بهمن نقش اصلی را ایفا می‌کند. کوه‌نوردان، کوه‌پیمایا و اسکی‌بازها باید دقت کنند که ورزش باد چگونه برف را انتقال داده و در یک محل جمع می‌کند. آنها باید از پستی و بلندی‌های زمین تشخیص دهند که برف در نهایت در کجا جمع‌آوری می‌شود و اولین شرایط تشکیل بهمن را ایجاد می‌کند.

بادهای دایمی

بادهای دایمی بادهایی هستند که در یک منطقه بزرگ در جهت تقریباً ثابت به وزش درمی‌آیند. بادها در ارتفاع به عنوان قسمتی از چرخه اصلی حرکت هوا و به طور کلی عهده‌دار الگوی چرخه جو می‌باشند. ممکن است در هر منطقه جغرافیایی یک یا چند جهت باد دایمی وجود داشته باشد. به طور مثال در غرب کانادا بادهای جنوب غربی بارش برف را به کوه‌ها و بادهای شینوک برف را به فلات‌های شرقی انتقال می‌دهد. در حالی که بادهای جنوبی دارای وضعیت جوی خوب است و از این بادها معمولاً به خوبی تعریف می‌شود و اساس و پایه اصلی پیش‌بینی‌های بلندمدت هستند.

بادهای محلی

وزش بادهای محلی نسبت به وزش بادهای دایمی غیرقابل پیش‌بینی و به - مشخصات وضعیت توپوگرافیک زمین - دمای روز و حتی موقعیت زاویه تابش خورشید بستگی دارد. برای داشتن اطلاعات جهت تشخیص باد محلی شما می‌توانید با دیده‌بانی و اندازه‌گیری جهت باد در هر منطقه اکتفا کنید مشروط بر آن که باد اندازه‌گیری شده متأثر از حرکت توده هوا نباشد.



شکل ۲/۷ - بادهای دایمی بادهایی هستند که در ارتفاع بالا و از روی رشته کوه‌ها می‌وزند و با نزدیک شدن به سطح زمین جهت باد به وسیله ناهمواری‌های موجود تعدیل می‌شود. بادهای محلی اغلب به موازات دره‌ها می‌وزند.

انتقال برف به وسیله باد

سرعت بادی که از روی کوه‌ها می‌گذرد متغیر است و می‌تواند برف را همراه خود انتقال دهد. در هر منطقه که سرعت باد زیاد شود برف آنجا را برداشته و همراه خود به محل دیگر منتقل می‌کند جایی که سرعت باد کاسته شده و یا آرام می‌شود.

یا بیشتر از آن است به ویژه وقتی بارش برف با وزش باد نیز همراه باشد و علت اصلی شروع فعالیت بهمن‌ها می‌باشد. ضمن آن که مقادیر بحرانی بارش برف از منطقه‌ای به منطقه دیگر تغییر می‌کند هر بارش سنگین و شدید برف چند ساعته می‌تواند خطر ریزش بهمن را دربر داشته باشد.

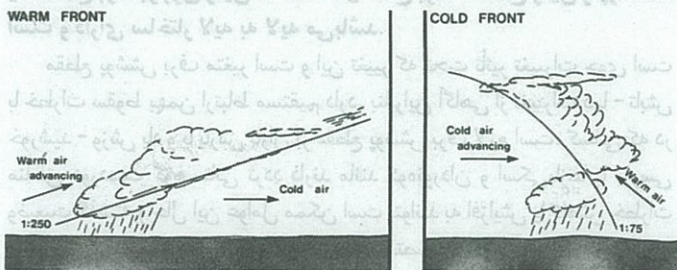
نحوه اندازه‌گیری بارش برف: بارش برف را از راه‌های مختلف می‌توان اندازه‌گیری و ثبت نمود. روش اندازه‌گیری نسبت به نوع کاربردی که در نظر گرفته شده متفاوت است. اندازه‌گیری ضخامت برف جدید برای تعیین و ثبت سرعت نشست برف به کار می‌رود. در حالی که شدت بارش برف نشانگر و تعیین‌کننده آن است که برف جدید در شیب‌های بهمن خیز با چه سرعتی پر و یا انبار می‌شود. بهترین راه برای تعیین مقدار بارگیری برف، تعیین شدت بارش است که به غلظت یا دانسیته بارش برف بستگی دارد. اندازه‌گیری برف معمولاً به وسیله واحدهای تعیین شده انجام می‌شود. مقادیر پیشنهاد شده در رشته کوه‌های مشرف به خشکی کمتر و در رشته کوه‌های مشرف به دریا بیشتر است. در جدول زیر برابری ضخامت برف با میزان بارش برف و آب یا باران معادل آن و برابری با شدت بارندگی در ساعت را ارایه می‌کند.

واژه انتخابی	واحد اندازه‌گیری
عمق برف	ده سانتی متر برف
نرخ بارش برف	یک سانتی متر در ساعت
آب یا باران معادل بارش برف	ده میلی متر آب
شدت بارش	یک میلی متر آب در ساعت

پیش‌بینی بارش برف: خطر مستقیم بهمن به مقدار شدت بارش برف بستگی دارد و به این دلیل پیش‌بینی بارش برف در مناطقی که ریزش بهمن منبع اصلی خطر است خیلی مهم می‌باشد. در چند سال گذشته با پیشرفت کامپیوترها تلاش‌های محققین برای پیش‌بینی میزان بارش برف در مناطق انتخاب شده نتیجه داده است. (آمریکا، کانادا و اروپا) جالب‌ترین آنها برنامه هشدار خطر بهمن در ایالت کلرادو است. در این هشدارها پیش‌بینی ضخامت برف، میزان بارش برف جدید، نقشه‌های توزیع نشست معمولی بارش برف در تمامی ایالت برای هر ۳۰ درجه تغییر جهت باد روزانه و برای ۶۰ ایستگاه در منطقه کوهستان، استفاده شده و نتیجه نهایی گزارش و بررسی آن پیش‌بینی میزان خطر ریزش برف و بهمن در مناطق مختلف کوهستان می‌باشد.

افزایش بارش برف نسبت به ارتفاع: با داشتن اطلاعات جاری از گزارشات جوی و بارش برف مشاهده می‌شود که بارش برف در مناطق کوهستانی مانند آلپ اروپا و کوهستان‌های آمریکای شمالی نسبت به دشت بیشتر است. با توجه به این که هنگامی که بخار آب بالا می‌رود دمای آن به دلیل انبساط و خاصیت کاهش دما نسبت به ارتفاع کم می‌شود وقتی هوا سرد شود ظرفیت پذیرش بخار آب کم شده و عمل تراکم زودتر رخ می‌دهد. اگر دمای سطح تراکم زیر صفر درجه سلسیوس باشد بارش به شکل برف خواهد بود و بیشترین بارش همیشه در نزدیکی کف ابر انجام می‌شود جایی که حداکثر بخار آب موجود و حداکثر تراکم نیز رخ می‌دهد. وقتی مقدار بخار آب یک توده هوا کاهش می‌یابد سطح تراکم به ارتفاع بالاتر می‌رود و ارتفاع سطح بارش از ابر نیز به ارتفاع بالاتر انتقال می‌یابد این فرآیند ادامه می‌یابد تا مرحله‌ای که بخار آب تماماً مورد استفاده قرار گرفته و کم‌کم از بین برود و یا صعود بخار آب متوقف شده و در اثر جریان هوا از رشته کوه بگذرد و از آن سمت سرازیر شود. بیشترین بارش‌ها در قسمت پیشکوه رخ می‌دهد. این عمل به شکل جریان حرکت هوا که از موانع رشته کوه‌ها می‌گذرد مربوط می‌شود. جریانات هوا قبل از رسیدن به خط‌الرأس رشته‌کوه‌ها گسترده و یا باز می‌شوند هرچه عمل بالا رفتن بخار آب بیشتر باشد مقدار بارش در پیش کوه هم زیادتر خواهد شد. **باد:** باید دقت کرد که بادهای ملایم و چرخشی برف را به آرامی داخل گودی‌ها و حفره‌های غیرقابل تشخیص می‌ریزند و برف‌های پشته‌ای یک تکه و بهمن‌های

ساعت می چرخد به داخل مرکز کم فشار حرکت می کند و در نهایت به بالا حرکت می کند. نیروی بالابر جبهه‌ای: توده‌های هوا در اطراف یک مرکز کم فشار در خلاف جهت عقربه‌های ساعت می چرخند و متناسب با موقعیت‌های جغرافیایی تشکیل می شوند و از نظر دمایی دارای خواص متفاوت هستند بنابراین اگر آنها با هم برخورد کنند جبهه تشکیل می دهند به طور مثال اگر هوای سرد قطبی خشکی با هوای گرم مرطوب که در اثر جریان‌های بادهای دایمی غربی حرکت می کنند با هم برخورد کنند مرز مشترک این برخورد دارای شیب تند است و به شکل جبهه سرد نمایان و شناخته می شود. ممکن است برخورد به وسیله توده هوای گرم بر روی هوای سرد انجام شود، مرز مشترک این برخورد را جبهه گرم می گویند. باید توجه داشت غلظت هوای سرد بیشتر از هوای گرم است. پس در این برخوردها هوای گرم همیشه روی هوای سرد قرار می گیرد و یک نیروی بالابر به نام نیروی بالابر جبهه‌ای برای هوای گرم ایجاد می شود. اگر توده هوای سرد قطبی بر روی هوای گرم و مرطوب بریزد آن را به سمت بالا می برد و این نیروی بالابر نیز نیروی بالابر جبهه‌ای شناخته می شود. مطابق شکل در برخوردها دو نوع نیروی بالابر جبهه‌ای به وجود می آید.

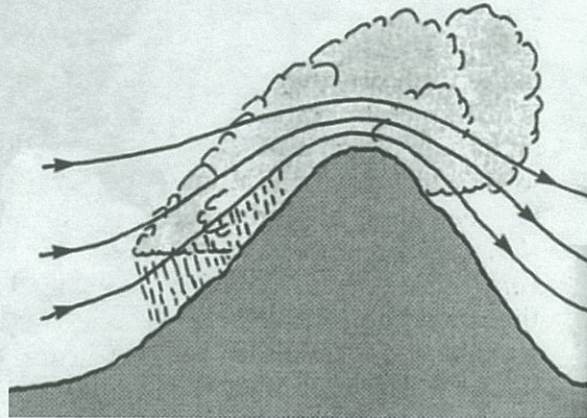


نیروی بالابر جبهه گرم و نیروی بالابر جبهه سرد .
 شکل ۲/۵ - حرکت جبهه گرم و جبهه سرد در منطقه

هنگامی که توده هوای گرم روی هوای سرد می لغزد اغلب ابرهای گسترده و بارش ملایم ایجاد می کند. هرگاه سیستم کم فشار ضعیف شود چون جبهه سرد تندتر از جبهه گرم حرکت می کند بنابراین در مکانی در این چرخش حول مرکز کم فشار جبهه سرد به جبهه گرم رسیده و جبهه جدیدی به نام جبهه مختلط تشکیل می شود. باید توجه شود که اساس تشکیل جبهه‌ها حرکت توده‌های هوای قطبی و برخورد آنها با توده هوای جاده‌ای است.

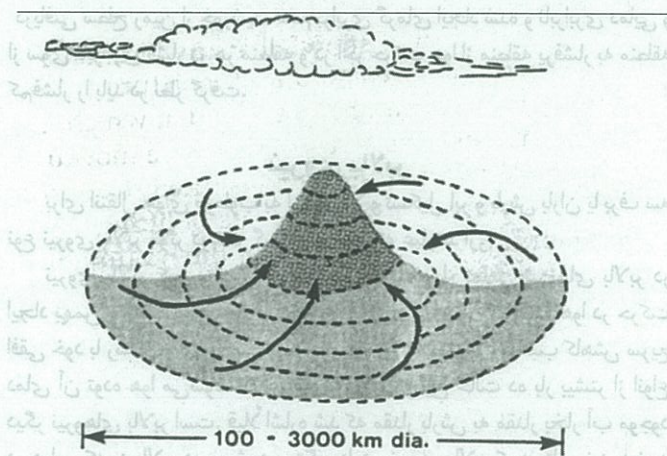
بارش برف: مقدار بارش برف در هر موقعیت متأثر از مقدار بخار آب موجود در هوا و سرعت بخار آبی است که به بالا فرستاده می شود. هر چه هوا گرم تر باشد بخار آب بیشتری را می تواند در خود جای داده و به بالا بفرستد و بارش برف نیز زیادتیر خواهد شد. قدرت نیروی بالابر به شیب رشته کوه‌ها و جهت و سرعت بادی که می وزد بستگی دارد. حداکثر بارش برف زمانی رخ می دهد که باد عمود بر رشته کوه‌ها بوزد. باید نشست برف در یک منطقه را بررسی و تفکیک کرد که آیا نشست و تجمع و انباشت برف در رشته کوه‌ها بر اثر برخورد سیستم‌های جوی بوده است و یا نشست برف در مناطق کوچک بر اثر بادهای محلی. وقتی باد محلی عمود بر رشته کوه‌ها بوزد برف قسمت پیشکوه برداشته شده و در قسمت پشت کوه ریخته می شود در صورتی که ظاهراً انتظار می رود انباشتگی برف باید در قسمت پیشکوه باشد. به دلیل آن که هر چه هوا گرم تر باشد بخار آب بیشتری را می تواند در خود جای دهد سرچشمه توفان‌های برفی در زمستان مناطق گرم دریایی در عرض‌های شمال است و میزان بارش آن بیش از مناطق خشکی است.

شدت بارش برف: میزان بارش برف همراه با شدت بارش مستقیماً با خط گسترش بهمین بستگی دارد. نرخ بارش برف زیاد برابر با ۲ سانتی متر در هر ساعت



لایه‌های ابر نازک‌تر و مقدار بارندگی نیز کمتر می شود.
 شکل ۲/۳ - نیروی بالابر در ارتفاع مناطق کوهستانی: به علت این که هوا دیگر بالا برده نمی شود بنابراین سطح تراکم ابر یا سطح ابر در شیب پشت کوه بالاتر است.

نیروی بالابر منطقه کم فشار یا نیروی بالابر سایکلونیک: نیروی بالابری است که یک توده هوا با وسعت چند کیلومتر را در نتیجه حرکت چرخه عمومی جو به سمت بالا می برد. این توده هوای کم فشار یا سایکلون‌ها در روی نقشه‌های توزیع فشار جو در سطح زمین مشاهده می شود و ممکن است منطقه‌ای به وسعت یکصد تا سه هزار کیلومتر را بپوشاند. در نیم کره شمالی چرخش هوا در این مراکز کم فشار یا سایکلون در خلاف جهت عقربه‌های ساعت است. در عرض‌های میانی سایکلون‌ها بیشترین بارش‌های زمستانی را ایجاد می کنند مانند کشورهای شمالی قاره اروپا هرچند در مناطق کوهستانی این سایکلون‌ها تحت تأثیر ناهمواری‌ها تعدیل خاصیت می دهند یعنی ممکن است قوی تر یا ضعیف تر شوند ولی در صورت عدم وجود موانع کوهستانی میزان نیروی بالابر به میزان حتی چند سانتی متر بر ثانیه نیز می رسد و وضعیت آب و هوایی در این سایکلون‌ها به منطقه‌ای گسترده از ابرهای یکنواخت همراه با بارش‌های متوسط تبدیل می شود.



شکل ۲/۴ نیروی بالابر در اثر چرخش هوا در یک منطقه کم فشار که برخلاف عقربه



سقوط بهمن و راه‌های حفاظت از آن

برای کوه‌نوردان
و اسکی‌بازان

ترجمه: وارطان زاکاریان

سلسله مطالبی تحت عنوان «بهمن» که از دو شماره قبل در مجله چاپ می‌شود، کامل‌ترین نوشته‌ها در این زمینه است که تاکنون چاپ شده است.

تعریف: مقطع پوشش برف **Snow Pack** عبارت است از مجموعه لایه‌های یک مقطع برف بر روی زمین که حداقل سطح برف تا سطح زمین را پوشانده است و دارای ساختار لایه به لایه می‌باشد.

مقطع پوشش برف متغیر است و این تغییر که تحت تأثیر تغییرات جوی است با خطرات سقوط بهمن ارتباط مستقیم دارد. بنابراین آگاهی از تغییرات دما - تابش خورشید - وزش باد و یا بارش باران بر مقطع پوشش برف لازم است. کسانی که در مناطق دوردست کوهستانی تردد دارند مانند کوه‌نوردان و اسکی‌بازها با بررسی وضعیت گذشته و حال این عوامل ممکن است بتوانند به افزایش یا کاهش خطرات سقوط بهمن پی برده و برای عبور از منطقه تصمیم عاقلانه‌تری اتخاذ نمایند. کوه‌نوردان و اسکی‌بازها به تغییرات شرایط جوی و تأثیر آنها بر اختلاف ساختاری مقطع برف قدیم و جدید باید آگاهی کامل داشته باشند. تغییرات قابل ملاحظه در وضعیت جوی در تغییرات پایداری مقطع پوشش برف اثر می‌گذارد. مهم‌ترین عواملی که باید در تغییرات مقطع پوشش برف در نظر گرفت عبارتند از:

مقدار و شدت بارش برف

جهت و سرعت وزش باد دایم و باد محلی

تغییر دما و به ویژه افزایش ناگهانی دما

جو زمین (اتمسفر زمین): در اینجا لازم است به خلاصه‌ای از وضعیت جو زمین اشاره نماییم. جو زمین از ترکیب گازهای مختلف تشکیل شده است که مهم‌ترین آنها از حدود ۷۸ درصد، اکسیژن حدود ۲۱ درصد نسبت به حجم و ترکیبات گازهای دیگر مانند ازن، اکسید دوکربن و غیره حدود یک درصد می‌باشد و به همه آنها گازهای خشک می‌گویند و بخار آب که بین صفر تا پنج درصد حجم، متغیر است. هر کدام از عناصر گازی شکل به گونه‌ای بر تعادل تشعشعات خورشید یا زمین اثر می‌گذارند. علاوه بر این گازها عناصر بسیار ریز دیگری نیز در جو وجود دارند که شامل ذرات جامد و یا مایع بسیار ریز و غیرقابل رویت می‌شود. ذرات گرد و غبار - ذرات خاکسترهای حاصل از آتشفشان - ذرات و قطرات بسیار ریز اسید سولفوریک یا اسید نیتریک و نمک‌های دریایی که همگی آنها در ارتفاعات مختلف جو معلق هستند و گاهی در اثر وزش باد در ارتفاعات مختلف جابه‌جا نیز می‌شوند. این ذرات ریز را ابروسل گویند. ممکن است این عناصر بسیار ریز در محیط کوهستان حدود پنجاه هزار جزء در یک سانتی‌متر مکعب وجود داشته باشد و همین ذرات هستند که هسته‌های تراکم یعنی جزء سوم برای تشکیل قطره آب قابل رویت را تشکیل می‌دهد. جو زمین به وسیله نیروی جاذبه زمین محلود می‌باشد ولی سطح فوقانی محدودیت ندارد و به آرامی داخل فضای سیاره‌های دیگر می‌شود. فشاری که در اثر وزن جو زمین ایجاد می‌شود در سطح زمین بیشترین مقدار را داشته ولی همراه با افزایش ارتفاع کاهش می‌یابد. واحد معمولی اندازه‌گیری جو زمین میلی‌بار است که تقریباً یک هزارم وزن جو زمین در نظر گرفته شده است. میانگین فشار جو

زمین در سطح دریای آزاد در شرایط متعارف دمای ۱۵ درجه سانتی‌گراد برابر با ۱۰۱۳ میلی‌بار است. این فشار در ارتفاع ۱۸۰۰۰ پایی تقریباً نصف می‌شود و مقدار آن حدود ۵۰۰ میلی‌بار است. پایین‌ترین لایه جو که تمامی پدیده‌های جوی در این لایه رخ می‌دهند و بیشترین بخار آب در آن وجود دارد لایه تروپوسفر است.

یادآوری می‌شود انتقال گرما از سطح زمین به داخل جو از طریق تشعشعات انجام می‌شود و در این عمل با حضور بخار آب و تبدیل آن به اشکال کریستال یخ و یا قطره یعنی تبدیل بخار آب غیرقابل رویت به عناصر قابل رویت گرمای نهان آزاد می‌شود که خود منبع انرژی بسیار عظیمی است برای به وجود آمدن نمادهایی از این انرژی نظیر باد - باران - توفان - رعد و برق و چرخه جو به دور زمین دارای فرآیند پیچیده است ولی عامل اصلی آن به ترتیب انحاء زمین، عدم برابری تشعشعات دریافتی سطح زمین از خورشید. عدم برابری گرمای ایجاد شده و نابرابری دمایی و از سوی نابرابری فشار در هر منطقه و در آخر حرکت هوا از منطقه پرفشار به منطقه کم‌فشار را باید در نظر گرفت.

نیروی بالابر

برای انتقال هوای مرطوب به ارتفاع بالا و تشکیل ابر و بارش باران یا برف سه نوع نیروی بالابر مؤثر در نظر گرفته می‌شود که عبارتند از:

نیروی بالابر کوهستانی: این نوع نیروی بالابر از تمامی نیروهای بالابر در ایجاد بهمن و شدت بخشیدن به توفان برف مهم‌تر است یک توده هوا در حرکت افقی خود با رشته‌کوه‌ها برخورد کرده سریعاً از آن بالا می‌رود و سبب کاهش سریع دمای آن توده هوا می‌شود. مقدار نیروی بالابر در این حالت ده بار بیشتر از انواع دیگر نیروهای بالابر است. قبلاً اشاره شد که مقدار بارش به مقدار بخار آب موجود در هوایی که به بالا برده می‌شود بستگی دارد و نیروی بالابر کوهستانی نیز به نوبه خود به شیب موانع کوهستانی، سرعت وزش باد و زاویه برخورد با رشته کوه‌ها ارتباط دارد. اغلب بارش‌های برف در رشته کوه‌های ساحلی به علت تأثیر نیروی بالابر کوهستان مشرف به دریا می‌باشد و در داخل خشکی به علت کاهش بخار آب

شرپاها

نویسنده: کتن کول
ترجمه: منیژه برزگر



استراحت احتیاج دارند. در روزهای صعود به قله، کیسول اکسیژن بیدکی با خود حمل می‌کنند تا مورد استفاده اعضای تیم قرار گیرد و تمام این وظایف را با لبخند و شادی انجام می‌دهند. تا به حال ندیده‌ام که یک شرپا عصبانی شود و یا حتی با صدای بلند حرف بزند. سال قبل در پایان صعود وقتی چادرهای پایگاه دو را جمع می‌کردیم کاملاً مشخص بود که شرپاها برای این که مسیر را دو بار طی نکنند، هر کدام بارهایی بزرگتر از معمول به پایین حمل می‌کردند. من پیشنهاد دادم که در حمل بار اندکی کمک کنیم. مدتی جر و بحث کردند تا با این امر موافقت کنند و در نهایت به عنوان پاداش، آن شب با هم به رستوران رفتیم و مرا به نوشابه دعوت کردند و علاوه بر این، احترام زیادی نزد آنها کسب کردم، که این موضوع بیشتر از نوشابه مهم بود.

امروز صبح وقتی با نیما به خوردن چای مشغول بودیم چند بلوز تابستانی به من نشان داد که روی آن نوشته بود «کلوب صعودکنندگان اورست». امسال تعدادی از این بلوزها را در محوطه پایگاه اول دیده بودم ولی نمی‌دانستم مربوط به چه جریانی است. همه می‌دانند که تقریباً تمام شرپاهای صعودکننده از اهالی «لولاینگ» هستند که در دره‌ای نزدیک «خومبو» زندگی می‌کنند و به همین جهت هر وقت دور هم جمع می‌شوند بنا بر اصل آشنایی قبلی به شوخی و بذله‌گویی می‌پردازند. ناگهان تمام شرپاها با صدای بلند شروع به حرف زدن به زبان نیالی کردند و نیما حرف آنها را برای من ترجمه کرد. همگی خواستار آن بودند که آن بلوزها را پوشیده و یک عکس دسته جمعی با من بگیرند. در حالی که بالا می‌رفتم تا به معبد «یوجا» برسیم، با خود فکر کردم چه افتخار بزرگی نصیب من شده است. در اطراف من کسانی بودند که اورست را فتح کرده بودند. آيا چهارده بار به اورست رفته بود. «پمبا» صاحب رکورد سرعت صعود به اورست بود (هشت ساعت و ده دقیقه). این قهرمانان واقعی می‌خواهند عکسی با من داشته باشند. در حقیقت گویی موضوع برعکس است و من باید از بودن در میان آنها افتخار کنم. پوشیدن آن بلوز خیلی مهم بود گویی من به عضویت کلوب آنها درآمدم. همه با خوشحالی و صمیمیت با من صحبت می‌کردند گویی مرا غریبه نمی‌دانستند. واقعاً لحظات هیجان‌انگیزی بود قرار است امسال از این بلوزها به مسافران اورست فروخته شود و عواید حاصل از آن صرف تحصیل بچه‌های کم‌درآمد «دلاکا» شود که برای تحصیل به کاتماندو می‌روند و این قدمی بزرگ برای آن بچه‌ها است. شرپاها مصمم هستند که به اقوام خود در «لولاینگ» کمک کنند. سعی دارند سطح زندگی و نیز کیفیت تحصیلات آنها را بهبود بخشند. من فکر می‌کردم که شناخت کاملی از آنها دارم ولی از رفتار فروتنانه آنها در مورد دیگران دچار حیرت می‌شوم. در حال حاضر فکر می‌کنم هر روز بیش از پیش با آنها آشنا می‌شوم و نباید از کارهای آنها متعجب شوم. ▽

منبع: کلایمب ۷

امروز صبح بعد از صرف صبحانه، چند شرپا که در سال‌های قبل برای ما کار کرده بودند برای سلام و احوالپرسی پیش ما آمدند. «پمبا دورجی» تعدادی از دوستانش را آورده بود و همگی نشستی و مشغول صرف چای شدیم. گفت و گو و دوستی با شرپاها بسیار مورد علاقه من است و اکنون که ده سال است به نیپال رفت و آمد دارم، سعادت آن را دارم که دوستان زیادی در اینجا داشته باشم. شروع این دوستی‌ها در کاتماندو است. جایی که مرکز راه‌پیمایی به سوی قله است و معمولاً همیشه افراد مختلف به تهیه و تدارک چادرها و وسایل صعود می‌پردازند.

ملاقات این دوستان که تقریباً یک سال یا بیشتر است که آنها را ندیده‌ام، برایم جالب است همیشه با خوشرویی از من استقبال می‌کنند و مرا چون دوستی صمیمی در آغوش می‌گیرند. سپس در پایان هر مرحله از کار تور والیبال برپا می‌شود و بازی‌های رقابتی ولی دوستانه به صورت تفریحی برپا می‌شود که اکثراً همراه با نوشابه‌های سبک است و در پایان به رستوران‌های بین راه می‌رویم و نوشابه یا مالمشعیر ارزان قیمت می‌خوریم. این شرپاها کوتاه قد ولی قوی که مشغول بازی والیبال هستند در حقیقت ستون فقرات و رکن اصلی هر صعود اورست هستند. زمانی که کوه‌نوردان آهسته آهسته پیشروی به سوی پایگاه اول را شروع می‌کنند این جوانان شرپا با سرعت به ناحیه دره‌ای می‌رسند و مسیر را برای صعود آماده می‌کنند این جوانان شرپا با سرعت به ناحیه دره‌ای می‌رسند و مسیر را برای صعود آماده می‌کنند و این شامل ساختن پناهگاه جهت طبخ غذا و کندن و تسطیح زمین و برف و یخ جهت نصب چادرهاست. این کار سخت برای آنها بیشتر از یک هفته طول می‌کشد و البته همه اینها قبل از رسیدن به کوه است.

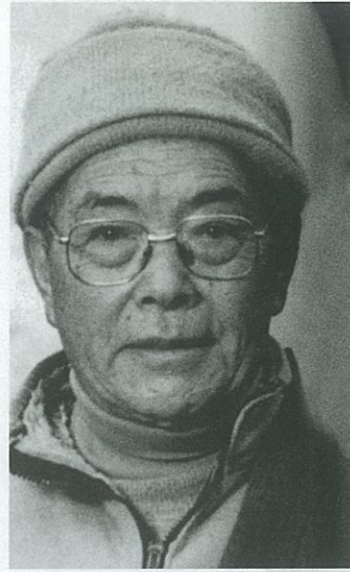
در قسمت کوهستان آنها سخت‌کوشی و توانایی خود را نشان می‌دهند. مثلاً امروز صبح «پیمانوربو» یک بار ۲۰ کیلوگرمی را از پایگاه یک به پایگاه دو برد و سپس در ساعت ۱۱/۳۰ به پایگاه پایینی مراجعت کرد. فردا که ما حرکت خود را شروع خواهیم کرد حداقل همین مقدار زمان طول می‌کشد تا به پایگاه دو برسیم.

برای من، به عنوان رهبر صعود، دوستی و صمیمیت با شرپاها بسیار مهم است. من باید با نیما که امر حمل و نقل لوازم و وسایل ما را برنامه‌ریزی و سرپرستی می‌کند همکاری نزدیک داشته باشم. به این منظور باید در چادر مخصوص آشپزخانه با شرپاها جلسه کنیم و در مورد امور روزهای آینده به بحث و گفت و گو بپردازیم. این جلسات معمولاً با شوخی و بذله‌گویی همراه است زیرا، شرپاها، با وجود کارهای سنگینی که برعهده می‌گیرند، همیشه شاد و خندان هستند و شوخی و بذله‌گویی آنها جلسات را طولانی می‌کند. خیلی مشکل است که خصوصیات شرپاها را از طریق نوشتاری به دیگران منتقل کرد. همیشه شاد و متبسم، آماده ارایه خدمات کمکی هستند. آنها فعالیت‌های بدنی مشکل برعهده می‌گیرند و به نحو احسن انجام می‌دهند. مثلاً زمانی که ما در پایگاه پایینی به استراحت می‌پردازیم آنها تمام لوازم و وسایل را از پایگاه دو تا پایگاه چهار، بدون کیسول اکسیژن بالا می‌برند. در حقیقت سه روز متوالی به شدت کار می‌کنند و فقط به یک روز



گروه کوه‌نوردان انگلیسی برای صعود به قله اورست همکاری نماید. هرچند در آن زمان او حتی نمی‌دانست از ادوات کوه‌نوردی مانند کرامپون و کارابین چگونه استفاده نماید او فقط برحسب عادت در محیط زیست خود می‌توانست خوب و با قدرت صعود کند.

او می‌گوید: «وقتی من برای اولین بار کرامپون به کفشم بستم هنگام راه رفتن چندین شلوار پاره کردم زیرا نمی‌توانستم از آنها به خوبی استفاده کنم» امروزه او ۷۴ سال سن دارد و به عنوان یکی از شریا کوه‌نوردان ماهر در منطقه اورست شناخته شده است. او



اکنون هر روز به مدت ۹۰ دقیقه در اطراف نامچه بازار راه‌پیمایی می‌کند در حالی که گردونه معروف آیین بودا برای دعا به درگاه خداوند را در دست دارد آن را چرخانده و راه‌پیمایی خود را انجام می‌دهد. او دارای یک مهمانسرای کوچک برای کوه‌نوردان و توریست‌ها است و برای میهمانان خود داستان‌هایی از قدیم از زمانی که نامچه بازار روستایی مخفی شده در داخل جنگل بود و فقط شش خانوار در آن زندگی می‌کردند، دارد. او داستان‌های خود را از آن زمان شروع می‌کند تا به سال‌های اخیر ختم می‌کند.

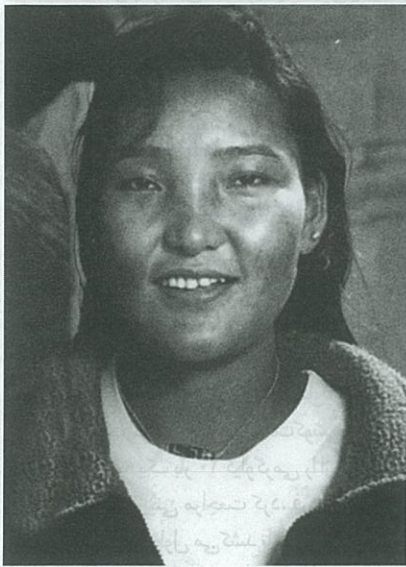
او می‌گوید: در این منطقه جنگل خیلی انبوه بود به گونه‌ای که تمامی روستای نامچه بازار در میان جنگل احاطه شده بود. اهالی برای برداشتن آب از چشمه و به علت ترس از حمله خرس‌ها همیشه گروهی به سرچشمه می‌رفتند. متأسفانه اکنون جنگل‌زدایی تا دامنه اورست هم گسترش یافته و نامچه بازار ۶ خانواری تبدیل به ۱۵۰ خانوار بزرگ شده است و علاوه بر خانه‌های اهالی ساختمان‌های هتل‌ها - رستوران‌ها و مهمانسراها نیز در منطقه گسترده شده است. او دارای خاطرات تلخ و شیرین زیادی است که سعی دارد خاطرات شیرین و خوب را بیشتر به یاد آورد و آنها را تعریف کند. باید یادآور شد که تعداد شریا کوه‌نوردان منطقه هیمالیا به این چند نفر محدود نمی‌شود چه بسا تعداد دیگری هستند که شرایط مناسب برای مصاحبه با آنها فراهم نشد تا بتوان از آنها نیز نوشته شود مانند شریا کوه‌نوردان منطقه قره قوروم که در صعود به قله K2 از قبل از سال ۱۹۵۲ فعالیت می‌کردند (در مجله کوه در گزارش مفصلی از صعودهای قله K2 درباره آنها نوشته شد) بنابراین می‌توان این تعداد را نیز به عنوان پیش‌کسوتان و پیشگامان منطقه هیمالیا دانست که تاکنون زنده هستند.

در اینجا لازم است مختصری از دو شریا کوه‌نورد زن و مرد از نسل جدید شریا کوه‌نوردان قدیمی داشته باشیم و آنها عبارتند از:

جاملینگ نورگی تنسینگ، ۳۷ ساله. او نزدیک‌ترین شخص به اجتماع بزرگ شریا کوه‌نوردان است. او پسر نورگی تنسینگ اولین فاتح قله اورست و فاتح قله‌های بالاتر از ۸۰۰۰ متر و بنیان‌گذار مدارس و اجتماعات کوه‌نوردی در منطقه است. او می‌گوید: «شریاهای پدر من را یکی از سمبول‌ها و آرمان‌های قابل احترام می‌دانند.» ولی برای جاملینگ دور شدن در سایه مشهورترین شریای دنیا همیشه آسان نیست. در هر حال او نیز دارای فعالیت چشمگیری بوده است. جاملینگ در سال ۱۹۶۶ به عنوان عضو فعال گروه صعودکننده به قله اورست شرکت ایماکس تهیه‌کننده فیلم معروف صعود به قله اورست

بوده است. او توانست آرزوی دیرینه خود را برای شناساندن به محافل معروف به عنوان یک شریا کوه‌نورد مجرب و مشهور به فعل درآورد و پس از صعود به قله اورست شرکت ایماکس گزارش کاملی از فعالیت‌های چشمگیر او در این صعود را ارایه نمود هر چند در این گزارش هم به عنوان جاملینگ نورگی تنسینگ پسر اولین فاتح قله اورست معرفی شد. جاملینگ در سال ۱۹۶۶ کتابی تحت عنوان «تماس با روح پدرم» نوشت و اخیراً نیز کتاب دیگری تحت عنوان «ماجراهای کوه‌نوردی نورگی تنسینگ» به رشته تحریر درآورده است. او در دارجلینگ موطن اصلی پدر و خودش زندگی می‌کند. او ازدواج کرده و دارای سه دختر به نام‌های دوجن - دکی - و یلزوم می‌باشد.

پمپا دوما شریا - او ۳۲ سال سن دارد و اولین شریا کوه‌نورد زن اهل نپال است و اولین شریا کوه‌نورد زنی است که از مسیر شمالی اورست قله را فتح کرده و یکی از شش زن کوه‌نورد فاتح قله اورست تا سال ۲۰۰۲ است (امروزه باید نام زنان کوه‌نورد ایرانی را نیز بر این تعداد اضافه نمود). پمپا دوما توانست دوبار قله اورست را صعود کند. او این صعود را در سال ۲۰۰۲ به عنوان یکی از اعضای زنان کوه‌نورد نپالی در غالب یک تیم منسجم قله را



برای بار دوم صعود کرد. پمپا دوما از دو سالگی پدر و مادر خود را از دست داد و از آن پس تحت تکفل پدربزرگش تربیت و رشد کرد و تحصیلات خود را در مدرسه خومجونگ به پایان رسانید مدرسه خومجونگ یکی از ۳۶ مدرسه‌ای است که به وسیله سرداموند هیلاری در سال ۱۹۶۱ تأسیس و هم‌اکنون کودکان نپالی را آموزش می‌دهد و تعدادی از این کودکان خلبان‌های محلی شرکت حمل و نقل هوایی منطقه می‌باشند.

این مدارس و بنیادهای نیکوکاری سبب افزایش فرهنگ و بهداشت مردم این جامعه زحمتکش و ورزش کوه‌نوردی شده است باید یادآور شد کوه‌نوردان دیگر نیز به این بنیادها ملحق شدند مثل شانتال مادویی کوه‌نورد زن فرانسه یا گوران کورپ کوه‌نورد سوئدی که هر دو آنها در اثر سوانح کوه‌نوردی جان‌شان را از دست دادند. پمپا دوما شریا می‌تواند به ۹ زبان (انگلیسی - هندی - فرانسه - آلمانی - پاکستانی و زبان‌های رایج منطقه هیمالیا) صحبت کند. او به کشورهای مختلف دنیا مسافرت می‌کند و با انجام سخنرانی‌ها توجه محافل را برای کمک به بنیادهایی که هم‌اکنون برای ارتقاء فرهنگ، دانش و بهداشت مردم نپال، کاتماندو و خومبو فعالیت می‌کنند جلب نماید. او فعالیت کوه‌نوردی محدود را به دو منطقه کرده است، نامچه بازار و کاتماندو.

مقاله بعدی تحت عنوان «شریاهای» آخرین گزارش از زندگی این مردان سخت است. ▽
منابع: از مجله آوت ساید و کلایمینگ

صمیمانه به عنوان بهترین شرفای ارتفاعات هیمالیا معرفی و موفق شد نشان ببر کوهستان را دریافت نماید. او اکنون در روستای فورتسه زندگی می‌کند.

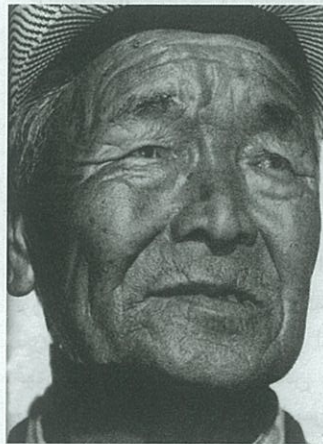
۶- پاسانگ تندى شریا



او اکنون ۶۶ سال سن دارد و از هجده سالگی به فعالیت‌های کوه‌نوردی و همکاری با گروه‌ها و هیئات‌های کوه‌نوردی و شرکت در صعودهای بزرگ به قله اورست پرداخته است. او در سال ۱۹۶۳ یکی از اعضای تیم آمریکایی‌ها به قله اورست و عضو مؤثر در تیم کوه‌نوردان آمریکایی برای صعود به قله بوده است. سه هفته پس از صعود جیم ویتاکر اولین آمریکایی به قله اورست پاسانگ تندى و چهارشرپا کوه‌نورد دیگر توانستند تجهیزات و امکانات جانبی کوه‌نوردی را برای دو کوه‌نورد به نام «ویلی آنسولد» و «تام

هورن بینر» آمریکایی که اقدام به اولین صعود از یال غربی اورست نموده بودند را تا ارتفاع ۲۷۲۵۰ پا حمل نمایند. کاری که پس از آن هرگز به وسیله شرپا کوه‌نوردان دیگر تکرار نشد. «پاسانگ تندى» فعالیت خود را در سال ۱۹۶۵ با هیئت کوه‌نوردی هندوستان و در سال ۱۹۷۳ با هیئت کوه‌نوردی بین‌المللی ادامه داده و بهترین همکاری را ارائه نمود. اما در سال ۱۹۷۳ فعالیت خود را دعوتاً به پایان رسانید. علت متوقف شدن فعالیت «پاسانگ تندى» همسر وی بوده است. زیرا در آن سال او چهار نفر از بستگان نزدیک خود را در صعودهای بزرگ کوه‌نوردی از دست داده بود بنابراین به همسرش اصرار نمود که این شغل را ادامه ندهد و «پاسانگ تندى» هم به اصرار همسر فعالیت خود را در سال ۱۹۷۳ قطع نمود. ولی همسر او به این کار قانع نشد و خود شخصاً کلیه وسایل و تجهیزات کوه‌نوردی پاسانگ را از اردوگاه اصلی اورست به خانه حمل نمود مسافتی حدود ۲۰ مایل یا تقریباً ۳۰ کیلومتر. «پاسانگ تندى» در حال حاضر به کشاورزی و گله‌داری یاک در چراگاه خومجونگ مشغول است. پسر ۲۷ ساله او به نام «پورباتاشی» اکنون یک راهنمای حرفه‌ای در مسیر شمالی اورست است.

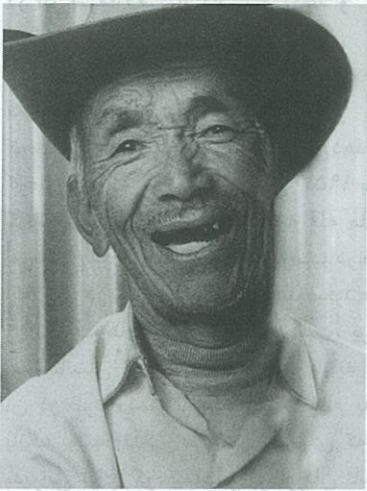
۷- تاوانک توپکای شریا



او برادرزاده نورگی تنسینگ است و فعالیت خود را از سال ۱۹۵۲ آغاز نمود و در اولین صعود به قله اورست با یک بهمن که از دامنه اورست سرازیر شده بود مواجه شده که او را به سمت چپه لوتسه می‌راند در این حادثه هم‌نورد او جانش را از دست می‌دهد. او اظهار می‌دارد من و مینگما با طناب به هم‌دیگر وصل بودیم. با صدای ریزش بهمن، شرپا مینگما به بالا نگاه کرد تا بداند بهمن از کدام سمت سرازیر می‌شود که ناگهان بهمن با صورت او برخورد کرده و ما را به سمت پایین سرازیر می‌کند. تاوانگ می‌گوید

مینگما هم‌نورد نزدیک من بوده حتی ما در یک چادر با هم زندگی می‌کردیم در هر حال بهمن جانش را گرفت و برای من خیلی غم‌انگیز بود. «تاوانگ توپکای» سال بعد مجدداً به اورست برمی‌گردد تا به عموی خود «نورگی تنسینگ» که سرپرستی یک گروه کوه‌نوردی برای صعود به قله اورست را به عهده دارد کمک کند. در سال ۱۹۶۵ عنوان مربی‌گری را برای صعود در منطقه هیمالیا از انستیتوی کوه‌نوردی نهریو در گاوهای هیمالیای هندوستان دریافت می‌کند و به مدت ۲۶ سال تا قبل از بازنشستگی در آن انستیتو تدریس کرده و آموزش می‌دهد. امروزه او همراه با دخترش در دارجلینگ با یک مستمری بازنشستگی که از دولت هندوستان دریافت می‌کند زندگی آرام خود را ادامه می‌دهد.

۸- تاوانگ دورجی شریا



او اکنون ۷۸ سال سن دارد. او به یاد می‌آورد در برنامه صعود به قله اورست که در سال ۱۹۶۳ توسط تیم آمریکایی‌ها انجام شد همراه با دو هم‌نورد خود به نام پاسانگ تندى شریا و پمبا تنسینگ شریا در یک چادر در منطقه یخی اورست گرفتار توفان شدید می‌شوند. او می‌گوید: وقتی توانستم خود را از داخل چادر که در زیر برف مدفون شده بود خارج کنم حدس زدم

که باید حدود سی تا چهل متر به پایین یال غربی رانده شده باشم. این شرپا کوه‌نورد مقاوم و سخت‌کوش توانست با کمترین ابزاری که داشت شامل دو عدد چنگک و یک کارد، آن مقداری را که به سمت پایین رانده شده بود به بالا و به کمپ یال غربی بخزد. در این صعود بزرگ تاوانگ دورجی شریا توانست دو مرتبه از اردوگاه اصلی تا گردنه جنوبی بار حمل کند ضمن آن که طناب ثابت نیز نصب می‌کرد. او با تمام کوشش‌هایی که انجام داد نتوانست چراغ سبز صعود به قله را از سرپرست دریافت کند. او می‌گوید وظیفه شغلی ما این است که مردم را (کوه‌نوردان) به کوهستان و به قله هدایت کنیم و به آنها کمک کنیم تا قله را فتح کنند. ولی من اطمینان داشتم اگر به من اجازه صعود به قله را می‌دادند حتماً موفق می‌شدم. در سال ۱۹۶۰ تاوانگ دورجی هنگام همکاری در یک صعود بزرگ برای فتح قله داتولاگیری او اولین شخصی بود که توانست برای اولین بار هفتمین قله بالاتر از ۸۰۰۰ متر را صعود کند. او در سال ۱۹۶۵ شغل شرپا کوه‌نوردی را رها کرد و به عنوان راهنمای کوهستان به خدمت «جیمی رابرتز» سرپرست هیئت کوه‌نوردی انگلیس درآمد. جیمی رابرتز یکی از اشخاصی است که صنعت توریستی را در منطقه به نظم آورده و آن را بهبود بخشیده و سبب شده علاوه بر کوه‌نوردان که برای صعود به قله‌های بلند به منطقه می‌آمدند، کوه‌پیمایها و توریست‌ها هم بتوانند به راحتی از تسهیلات توریستی منطقه بهره‌مند شوند. این امر سبب شد که این صنعت در منطقه گسترش یافته و سبب درآمدزایی فراوان برای اهالی محل گردد. تاوانگ دورجی اکنون در سن ۷۸ سالگی در خومجونگ زندگی می‌کند.

۹- کانچا شریا

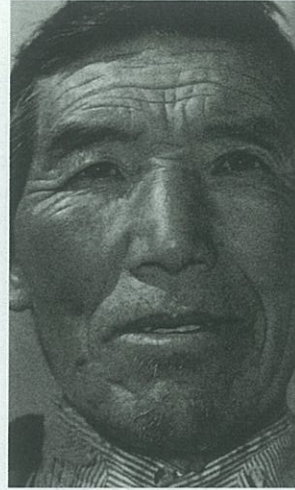
کانچا شریا ۱۹ ساله بود که از منطقه نامچه‌بازار خارج شد تا بتواند با



۱۹۵۳ در حالی که بیش از ۱۷ سال سن نداشت شرکت کرد و بنا به اظهار نظر سرجان هانت او یکی از مستعدترین و در عین حال متعهدترین شریاها در صعودهای بزرگ در منطقه هیمالیا بوده است. ده سال پس از اولین صعود نورگی تنسینگ او نیز در اول ماه می ۱۹۶۳ همراه با جیم ویتاکر اولین کوهنورد آمریکایی توانست بر قله اورست بایستد. در سال ۱۹۶۵ او برای بار دوم توانست همراه با کوهنوردان هندی قله اورست را صعود کند. در آن سال او اولین کوهنوردی بود که توانسته بود قله اورست را دو بار فتح نماید.

پس از گذشت ۴۵ سال فعالیت در حرفه شریا کوهنوردی ناوانگ گومبو خود را در سن ۶۷ سالگی بازنشست کرده و از آن پس به عنوان مدیر مرکز آموزش کوهنوردی منطقه هیمالیا در دارچلینگ هندوستان فعالیت خود را ادامه می‌دهد.

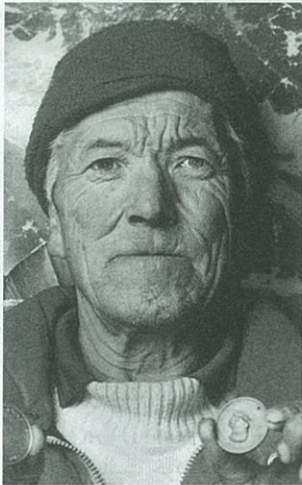
ناوانگ گومبو در لباس‌هایی که همیشه بر تن دارد با کفش‌های چوبی و کلنگ سنتی با دسته چوبی (شبه کلنگ سرادموند هلاری در اولین صعود به قله اورست) او در اولین صعود نورگی تنسینگ با او همکاری نزدیک داشته است.



توانست از طوفانی که در نزدیکی قله گانگاپورنا رخ داد نجات یابد در این طوفان ۸ نفر از اعضای تیم جان شان را از دست دادند. او می‌گوید: «من شروع کردم به پایین آمدن در حالی که یک جفت دستکش سبک به دست داشتم، برف به شدت می‌بارید و من با این دستکش‌ها به سختی می‌توانستم طناب را از زیر برف خارج کنم تنها بودم و فکر می‌کردم که دیگر خواهم مرد. آنگ نوروبو شریا هفت انگشت خود را در اثر سرمازدگی از دست می‌دهد و دیگر نمی‌تواند در فعالیت‌های کوهنوردی شرکت نماید از آن پس فعالیت خود را در زمینه راهنمایی

کوهستان برای کوه‌پیمایا ادامه می‌دهد و در مدت ۲۰ سال فعالیت شدید کوهنوردی که آغاز آن در سال ۱۹۵۲ با هیات کوهنوردی سوییس بود با کوهنوردان ژاپنی برای صعود به قله ماناسلو در سال ۱۹۵۳ و کوهنوردان آمریکایی برای صعود به قله اورست در سال ۱۹۶۳ به همکاری می‌پردازد. اکنون او در سن ۷۴ سالگی شاهد صعود هر سه پسر خود به قله‌های اورست و دیگر قله‌های منطقه هیمالیا است. بزرگترین پسر او ناشی شرینگ ۳۲ ساله تا سال ۲۰۰۲ توانست هشت بار به قله اورست صعود کند که دو صعود آن در ظرف کمتر از یک هفته انجام پذیرفت. آنگ نوروبو شریا اکنون در یانگ بوشه زندگی می‌کند منطقه‌ای که تاشی شرینگ در آنجا یک سالن پذیرایی برای کوه‌پیمایا و کوهنوردان تاسیس و اداره می‌کند.

۵. پمبا تارکه Pemaba



این شریا کوهنورد اکنون ۷۱ سال سن دارد. او اولین فعالیت کوهنوردی را در سال ۱۹۶۱ در صعود به قله ماکالو ۲۴۸۲۴ پا به عنوان یکی از اعضای اصلی گروه به سرپرستی سرادموند هیلاری آغاز کرد و پس از آن همراه با هیلاری به قله چولاسته - تام سرکو و تاوچه صعود کرد. او در سال ۱۹۶۲ برای انتقال تجهیزات و وسایل کوهنوردی هیئت کوهنوردان هند برای صعود به قله اورست هفت بار تا گردنه جنوبی صعود کرد، سپس فعالیت خود

را به عنوان سردار یا رییس مدیریت صعود - تجهیزات و امکانات صعود و لجستیک ادامه داد. سرکرستین بانینگتون کوهنورد مشهور انگلیسی که در مدیریت و سرپرستی و هدایت گروه‌های صعودکننده شهرت داشته و ضمناً اولین کوهنورد انگلیسی است که از جبهه جنوبی مسیر دشوار توانست قله اورست را فتح کند درباره پمباتارکه می‌گوید در صعود سال ۱۹۷۲ مسئولیت سرداری به او واگذار شده بود و او فراتر از یک شریا سنتی عمل کرد او فوق‌العاده مؤدب و وظیفه‌شناس در کلیه مسئولیت‌هایی است که به او محول می‌شود. در سال ۱۹۹۰ پس از همکاری برای صعود با بیست و دو هیئت کوهنوردی با اصرار و درخواست فرزندانش خود را بازنشست نمود. دو پسر پمباتارکه در حال حاضر از راهبان بودایی در معبد تنگ بوشه هستند. وی در سال ۱۹۶۲ از طرف کلوب کوهنوردان هندی به سبب همکاری

۳. کوهنورد شریا پمباتنسینگ شریا

Pemba Tengging sherpa



این شریا کوهنورد اکنون ۷۶ سال سن دارد. او یکی از کهنه‌کارترین شریا کوهنوردان منطقه است که در ۱۹ صعود هیات‌های کوهنوردی شرکت کرده که شامل چندین صعود به قله اورست بوده است. منجمله صعود معروف او با جیم ویتاکر اولین کوهنورد آمریکایی که توانست قله اورست را صعود کند، او در این صعود ادوات و وسایل لازم را تا ارتفاع ۲۷۴۵۰ پا حمل نمود تا صعود این کوهنورد آمریکایی به راحتی انجام پذیرد. در سال ۱۹۷۳ یکی از لاماهای بودایی پیشگویی

کرد و به او اخطار داد که آینده او در کوهستان مبهم است و او دیگر تامین جانی نخواهد داشت و بنابراین پیشگویی او نیز فعالیت خود را در منطقه به عنوان شریا کوهنورد قطع نمود. او در خومجونگ نیال زندگی می‌کند و مدت سی سال است به عنوان راهنمای کوه برای کوه‌پیمایایی که به منطقه می‌آیند فعالیت می‌کند.

۴. ناوانگ گومبو شریا Nawang Gombu Sherpa

ناوانگ گومبو شریا پسر عمومی نورگی تنسینگ است او در صعود سال

ببرهای برف - شریا کوه نوردان

قهرمان‌های ناشناخته و بی‌آوازه که ۵۰ سال
برای سه نسل متوالی کوه‌نوردان در منطقه
هیمالیا خدمت می‌کنند

ترجمه: وارطان راکاریان

میان ۱۶۱۵ کوه‌نوردی که تا سال ۲۰۰۳ موفق به صعود قله اورست شدند تعداد ۵۷۹ نفر از آنها شریا کوه‌نوردان از مناطق مختلف هیمالیا بودند ولی صعود تمامی آنها همراه با موفقیت نبوده است مجموعاً ۱۷۵ کوه‌نورد در صعود به قله اورست یا پس از صعود هنگام برگشت جان‌شان را از دست دادند مانند راب هال - اسکات فیشر و غیره که از این میان ۵۶ نفر شریا کوه‌نورد بودند. در این مقاله تعدادی از پیش‌کسوتان شریا کوه‌نورد که در منطقه کاتماندو، دره خومبو و دارجلینگ فعالیت داشتند معرفی می‌شوند. آنها نمونه‌هایی هستند از خیل عظیم شریا کوه‌نوردان.

۱- شریا کوه‌نورد گیلزن Gyalzen sherpa

این شریا کوه‌نورد اکنون ۸۶ سال سن دارد، او پیرترین شریا کوه‌نورد است که از میان خطرات مختلف جان سالم به در برده است. پیرترین در میان چهار شریا کوه‌نورد که در صعود سرادموند هیلاری و نورگی تنسینگ همکاری داشتند، می‌باشد. او در روستای نامچه بازار بزرگترین مرکز غیررسمی در منطقه اورست جزو متمول‌ترین است. گیلزن در سال ۱۹۵۲ اولین همکاری خود را با هیات کوه‌نوردی سوییس آغاز کرد. وظیفه او جمع‌آوری هیزم برای هیات کوه‌نوردی سوییسی‌ها بود که سعی داشتند به قله اورست صعود کنند ولی موفق نشدند. در سال ۱۹۵۳ او در صعودهایی که با دستمزد خوب برای حمل بار به ارتفاعات بالا پیشنهاد و شرکت کرد و توانست دو بار ادوات و وسایل مختلف را تا ارتفاع ۲۶۲۰۰ پایی گردنه جنوبی حمل کند. در آن زمان پس از این صعودها اظهار داشت: «صعود به قله مانند رفتن به صحنه جنگ است شما نمی‌دانید که آیا مراجعت خواهید کرد یا نه.»

او پس از دوازده بار که برای هفت هیات کوه‌نوردی به ارتفاعات بالا بار برد توانست پول کافی پس انداز کند و شغل مطمئن و پر سود برای خود انتخاب کند از آن تاریخ او تجارت کرده و برنج از نپال به تبت و در مقابل سنگ نمک سیم و پاک از تبت به نپال انجام می‌دهد.

۲- آنگ نوروبو شریا Ang Norbu sherpa

آنگ نوروبو شریا اکنون ۷۴ سال دارد. او در عکس کتابچه معرفی‌نامه و توصیه‌نامه‌های مربوط به کلپ هیمالیا را در دست دارد و صفحه‌ای را نشان می‌دهد که اولین همکاری خود را در صعودهای بزرگ آغاز نموده است. وی در سال ۱۹۵۲ به عنوان شریا کوه‌نورد در هیات صعودهای بزرگ کوه‌نوردان سوییسی شرکت نموده است. صعود کوه‌نوردان در بهار سال ۱۹۵۲ همراه با موفقیت نبود و آنها نتوانستند قله اورست را صعود و فتح کنند. ولی برای آنک نوروبو شریا آغاز فعالیت‌ها و همکاری حرفه‌ای در کوه‌نوردی در منطقه هیمالیا بود. این شریا کوه‌نورد با هیات‌های کوه‌نوردی مختلف به مدت پنجاه سال همکاری نزدیک داشت. او در سال ۱۹۷۱ هنگام صعود به قله گانگا پورنا همراه با تیم کوه‌نوردان ژاپن در ارتفاع ۲۴۴۵۵ پا هفت انگشت خود را در اثر سرمازدگی از دست می‌دهد. او در این صعود به سختی

بهار سال ۲۰۰۳ میلادی مصادف بود با بزرگداشت پنجاهمین سالگرد اولین صعود به قله اورست توسط سرادموند هیلاری و نورگی تنسینگ که در ماه می ۱۹۵۳ انجام شد. مجلات مختلف مقالات و گزارش‌های مفصل و جالب توجهی درباره جشن‌ها و مناسبت‌های بزرگداشت این واقعه بزرگ به چاپ رساندند. اما در این مقاله‌ها هرگز و یا به ندرت از قهرمان‌های بی‌آوازه و ناشناخته که پا به پای کوه‌نوردان فعالیت کردند و سبب موفقیت آنها شدند و حتی در این راه جان‌شان را هم از دست دادند سخنی به میان نیامد. آنها شریا کوه‌نوردان منطقه هیمالیا هستند که با همکاری صمیمانه خود عامل موفقیت و پیروزی کوه‌نوردان تمامی کشورها شدند. آنها در هر شرایطی همراه و همپای کوه‌نوردان بودند. در تاریخ کوه‌نوردی در منطقه هیمالیا تعداد انگشت شماری از کوه‌نوردان بودند که بدون کمک شریاها پا بر روی قله‌ها گذاشتند ولی اکثریت و حتی کوه‌نوردان مشهور و ورزیده در مسیر صعود خود حداقل از یک یا دو شریا کوه‌نورد کمک گرفتند. در این مقاله سعی شده تا شریا کوه‌نوردانی که توانستند پنجاه سال تمام با هیات‌های کوه‌نوردی کشورهای مختلف برای صعود به قله‌های منطقه هیمالیا همکاری کنند و سبب موفقیت و شهرت کوه‌نوردان شوند و خوشبختانه تاکنون در قید حیات هستند، معرفی شوند. و یاد و خاطره آنانی را که به خاطر زنده ماندن و یا پیروزی کوه‌نوردان جان‌شان را از دست دادند ولی حاضر به ترک و تنها گذاشتن هم‌نورد خود نشدند گرامی داریم.

بهار سال ۲۰۰۳ مصادف بود با پنجاهمین سالگرد اولین صعود به قله اورست توسط سرادموند هیلاری و نورگی تنسینگ که جشنی به مناسبت آن برگزار شد. در این مقاله لازم است شرح مختصری از بزرگ‌ترین پیش‌گامان و پیش‌آهنگان صعودهای هیمالیا یعنی «شریا»ها یاد کنیم و آنها را گرامی بداریم.

سرجان هانت سرپرست هیات کوه‌نوردان انگلیسی در صعود به قله اورست در سال ۱۹۵۳ که همراه با موفقیت اولین صعود به قله اورست توسط سرادموند هیلاری و نورگی تنسینگ شد در کتاب خود تحت عنوان «درباره شریاها و خدمات آنها» نوشته است «در ورای موفقیت هر کوه‌نورد در صعود به قله اورست رازی نهفته است و این راز نزد گروه شریا کوه‌نوردان باقی می‌ماند» گروهی که اکنون تعداد زیادی از آنها در تمامی منطقه هیمالیا از هندوستان و پاکستان تا نپال و چین و تبت و غیره پراکنده هستند و برای صعود کوه‌نوردان به قله‌های مختلف تلاش و همکاری می‌کنند، آنها کسانی هستند که با راهنمایی، حمل بار، نصب طناب ثابت، تهیه آب و غذا و... صعود کوه‌نوردان را میسر می‌سازند. امروز شریا کوه‌نوردان وظایف نسل گذشته خود را به خوبی دنبال می‌کنند و از پدران خود به مراتب بهتر و قوی‌تر شده‌اند. مهارت آنها در نصب طناب ثابت و عبور از معابر سخت و دشوار یخی و برپایی کمپ‌ها و خدمات حمل مجروح مثال زدنی است. شریا کوه‌نورد در کلیه موارد تا صعود به قله همراه کوه‌نورد است و در میان آنها کسانی هستند که رکوردهای بیشترین دفعات صعود، سریع‌ترین صعود، بیشترین مدت اقامت در قله‌های بلند نظیر اورست را در دست دارند. از

چیز به خوبی پیش می‌رود و خیالش راحت شده است که بدون این که نگران ما باشد می‌تواند راه قله را در پیش گیرد.

او ساعت چهار بعدازظهر به قله رسید. پیتز کمی با تأخیر و پس از او قله را فتح کرد و حدود ساعت ۶ به طرف پایین به راه افتادند. در ارتفاع هشت هزار متری زیر قله جنوبی بیتوته می‌کنند و صبح روز بعد پس از فرود از دهلیز مرکل خود را به کمپ پنجم و پس از آن در همان روز به کمپ چهارم می‌رسانند لذا ما در هیچ صورتی آنها را نمی‌دیدیم که اینجا منتظرشان شویم.

با رسیدن به کمپ چهارم طبیعتاً مورد سؤال قرار گرفتند که برادران مسنر کجا هستند کارل از این مسئله بی‌اطلاع بود و فلیکس هم نمی‌دانست. او هنوز نتوانسته بود به این نکته پی ببرد که به واسطه دشواری در ارتباط مکالمه‌های مابین ما، نمی‌توانستیم جای دیگری باشیم جز جبهه دیامیر.

در کمپ اصلی سردرگمی و اغتشاش حاکم بود و اطلاعات موجود از حوزه قله فقط در حد پیش‌بینی بود و اساساً کسی نمی‌دانست ما زنده‌ایم یا نه. هرلیگ کوفر هم به دلیل ناکافی بودن داده‌ها نمی‌توانست مسیر فرود ما را پیش‌بینی کند.

هرلیگ کوفر: «صبح اول وقت «گوئتر مسنر» و «گرهارد باور» شروع به ثابت‌گذاری دهلیز مرکل می‌کنند اما گویا مسایل با هم قاطی شده بود و این موضوع گوئتر را عصبانی می‌کند، طناب‌ها را زمین انداخته و دنبال برادرش بالا می‌رود و گرهارد در کمپ پنجم تنها باقی می‌ماند. بعداً شنیدیم که تمام روز در محل کمپ لم داده است و از ناحیه گردن و گلو، درد داشته است. «گرهارد باور» بعداً تا کمپ چهارم فرود می‌آید و سعی می‌کند کمپ اصلی را در جریان وقایع پیش آمده قرار دهد. دو روز بعد یعنی ۲۹ ژوئن، «فلیکس کون» و «پیتز شولتس» به کمپ چهارم بازمی‌گردند و تازه برای آنها مشخص می‌گردد که برادران مسنر جایی روی جبهه دیامیر هستند اما کجا! برایشان در سایه ایهام باقی می‌ماند.

در واقع ما جایی بودیم که برای‌مان کاملاً ناشناخته بود و به ظاهر قربانیان سرنوشت بی‌رحم و بی‌امید آن شده بودیم. دیگر نمی‌توانستیم اینجا در انتظار بمانیم، چون مرگ تنها سرنوشت محتمل انتظار و توقف بیشتر ما بود، تنها راه پایین رفتن از سمت دیگر کوه و کم کردن ارتفاع بود.

هرلیگ کوفر در زمان بررسی تیم دوم صعود مایل بود بداند که چرا فلیکس کون متوجه نشده است مسیر شکاف خروجی دهلیز مرکل را بالا برود.

فلیکس کون: «چند طول طناب را داخل دهلیز مرکل رد کردیم و در قسمت‌های فوقانی به جایی رسیدیم که سمت چپ تماماً دیواره بود و علاوه بر آن دهلیزی که به بالا راه می‌داد بالای سرش تماماً پوشیده از نقاب بود لذا به همین دلیل به شیب برفی که در سمت راست قرار داشت متمایل شدیم که ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر پایین‌تر از یال منتهی به بالای دیواره قرار داشت.»

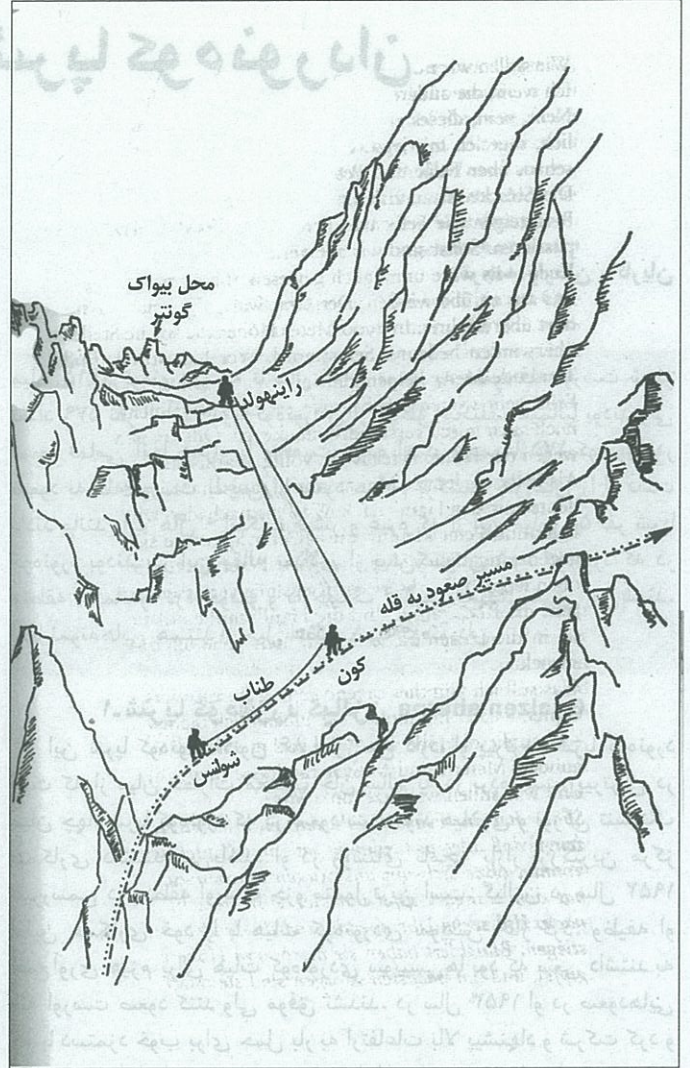
وقتی کون و شولتس به بالای این محل رسیدند دیگر قادر به دیدن ما نبودند چرا که محل بیواک ما در یک نقطه کور واقع شده بود.

کون: «هیچ امکانی برای کمک نداشتیم. در ارتفاع هشت هزار متر اساساً بی‌ربط است که در محلی ناشناخته دنبال کسی بگردیم.»

فلیکس و پیتز در بازگشت از قله و بیواک زیر قله جنوبی نیز هیچ اثری از ما ندیده بودند. از نظر آنها ما ناپدید شده بودیم و بقیه فکر می‌کردند که ما مرده‌ایم. کون: «از وضعیتی که ما روی یال قرار داشتیم می‌شد شکاف خروجی مرکل را دید ولی نه کسی را دیدیم و نه صدایی شنیدیم. از زمانی که راینهولد از ما خداحافظی کرد، اثری از این دو ندیدیم.»

فرض کنیم که فلیکس و پیتز نگران ما بوده‌اند، اما چه می‌توانستند بکنند؟ تنها راه این که از طناب‌های ثابت دهلیز مرکل پایین رفتند و از کمپ پنجم وضعیت را گزارش کردند.

کون: «سایه تاریکی فراز حوزه یخی را فراگرفته بود، پیش خودم به برادران مسنر فکر می‌کردم که در یک تیم دو نفره چنین صعود سریعی را به انجام رساندند، به محل بیواک‌شان فکر کردم که هیچ گونه تجهیزاتی نداشتند و به فرودشان در منطقه ناشناخته فکر کردم و به ضعفی که گریبان گیر آن بودند.» Δ



برای کمک کردن به ما بالا می‌آیند طوری که سعی کردم طنابچه‌های کوتاهی را که داشتم برای کمک به آنها در قسمت بالای دیواره حاضر کنم ولی دیگر برایم روشن شده بود که آنها تصمیم به صعود قله دارند. پیرو صحبتی که روز قبل با هم داشتیم.

حال چطور می‌توانستیم پایین برویم؟ اول چند لحظه گیج بودم. این را می‌دانستم که از کمک سایرین می‌توانیم بهره‌مند شویم اگر که از این مسیر پایین برویم. نه، این طول طناب حتی برای کوه‌نوردان خوبی مثل پیتز و فلیکس از پایین غیرقابل صعود می‌نموده است. پس نباید هر راه نسنجیده و نامناسبی را در پیش گرفت که به از بین رفتن هر چهار نفر ما منجر شود.

فلیکس کون: «از جایی که من ایستاده بودم غیرممکن بود که بتوانیم پلی را بین مان ایجاد کنیم، بالای یال مابین ما نقاب سنگینی نقش بسته بود و عبور از این مسیر جز خودکشی چیز دیگری نبود و اگر سر می‌خوردی حداقل تا هزار متر پایین‌تر توقف نداشتی.»

در هر حال فلیکس به صعودش ادامه داد یا ارتفاع او را به اشتباه واداشت و یا ما را بد فهمیده بود. پیتز کاملاً بی‌تفاوت می‌نمود. همین طور که فلیکس برای آخرین بار نگاهی به بالا انداخت فریاد زد و سمت غرب، جبهه دیامیر را نشان داد. مجدداً طنابچه‌ها را در جیب گذاشتم و با ناامیدی به طرف محل بیتوته رفتم. چه جوری مسئله را برای گوئتر توضیح می‌دادم؟ که آنها نتوانستند و به خاطر صدمت فاصله، راه قله را در پیش گرفته‌اند.

فلیکس بعدها برای من این طور تشریح کرد که او متقاعد شده است که همه

خفگی به من دست داده بود، می‌باید این موضوع را از گونتر مخفی می‌کردم، چرا که او در هر حال هذیان می‌گفت و رفتاری غیرعقلانی داشت و برای هر گام و حرکتی نیاز به استراحت داشت.

به بیماری شباهت داشتیم که پس از بیهوشی دنیا دور سرش می‌چرخد. ادبیات هیمالیانوردی پر از گزارش‌هایی است مبنی بر رفتار غیرعادی که عمدتاً ناشی از کمبود اکسیژن و خستگی بوده است ولی برای ما خیلی دیر شده بود که بتوانیم کاری انجام دهیم. تنها راه حل کاهش ارتفاع بود.

فقدان گروه نجات

مجدداً به بالای صخره رفتیم و به پایین نگاه کردم و باز فریاد زدم.

- کمک، ما به طناب نیاز داریم.

حدوداً دو ساعت این کار را کردم و خبری نشد. برگشتم پیش گونتر و گفتم آنها باید صدای مرا شنیده باشند و او پاسخ داد:

- توی این باد.

حرفی برای گفتن نبود لذا مجدداً برگشتم همان جا و ناگهان چند نفر را آنجا دیدم! پایین دهلیز مرکل دو نقطه را می‌دیدم که صعود می‌کردند. شکی نداشتم که بالاتر می‌آیند و به ما نزدیک‌تر می‌شوند. آنها دنبال ما هستند، فکر می‌کردم، باز فریاد



زدم ولی جوابی نشنیدم. ولی هر دو هنوز صعود می‌کردند.

- کمک.

دویدم پیش گونتر و متقاعدش کردم که آنها در راه کمک به ما هستند.

- گونتر دارن میان.

- کجا؟

- وسط دهلیز مرکل.

- کی؟

- نمی‌دونم.

- چند نفر هستند؟

- دو نفر.

- آخ، بالاخره آمدند!

گونتر روی پاهایش ایستاد و به آهستگی به راه افتاد. در بازگشت مجدداً به آنجا می‌توانستم چهره دو کوه‌نورد را بشناسم «فلیکس» و «پیتر» بودند. پیتر درست زیر آخرین طناب دهلیز ایستاده بود و با کلنگش در حمایت نشسته بود. طوری که نفر اولی که صعود می‌کرد فقط می‌توانست فلیکس باشد.

- سلام، ما طناب می‌خواهیم.

فلیکس ایستاد و رو به بالا به سمت من نگاه کرد. باید صدای کمک ما را شنیده

باشند در غیراین صورت نمی‌آمدند، پیش خودم این طور فکر کردم که وجود آنها صرفاً به خاطر ماست. بهشون اشاره کردم که می‌خواهیم فرود بیاییم. تنها چیزی که از فلیکس توانستم به وضوح دریابم این بود که آیا رفتید قله؟ علی‌رغم ورزش باد تأکید کردم؛ بله!

چپ و راست داد می‌زدم ولی شدت وزش باد مانع درک واژه‌ها می‌شد. فلیکس به صعود ادامه داد و ردپای روز گذشته را دنبال کرد. او به سمت لبه‌ای حرکت می‌کرد که من در آنجا ایستاده بودم ولی هنوز بین ما حدود ۸۰ تا ۱۰۰ متر فاصله بود. نمی‌توانستم برم پایین ولی شاید قادر بودم که طناب را به نحوی از آنها بگیرم. چند تا طنابچه کوتاه برای شرایط اضطراری به همراه داشتم ولی کلاً شش متر بیشتر طول نداشتند. در هر حال منتظر شدم تا آنها بیایند و ببینم که چه پیش خواهد آمد؟ ناگهان دیدم که فلیکس در حال تراورس به سمت راست مسیر است. گویی که فکرش را عوض کرده است. شاید واقعاً شیب دیواره زیاد است. اینجا بود که برای اولین بار دریافتم که فلیکس عازم قله است و برای کمک نیامده است. چیزی که انتظارش را نداشتم، یک لحظه همین طور بی‌حرکت ماندم. بدون طناب چکار می‌توانستم بکنم. می‌بایست استراتژی را عوض می‌کردم و در ضمن تا حد امکان در اسرع وقت.

- آهای - مجدداً داد زدم.

فلیکس ایستاد و مجدداً مرا نظاره کرد. چطور می‌توانستم او را به این طرف بکشم. آیا واقعاً هنوز دنبال راه دیگری بود. ای کاش می‌شد همدیگر را درک کنیم و بفهمیم.

- تو می‌تونی از همین جایی که ما هستیم به قله بروی و خواستم این را بهش بفهمانم. حتماً مسیر کوتاه‌تر و سریع‌تر است.

به نظر می‌رسید فهمیده است و به صعود ادامه داد.

بعدها معلوم شد که برای فلیکس این طور تداعی شده است که جایی که ما ایستاده‌ایم راه درست نیست و بهتر است به سمت شانه جنوب حرکت کند و مسیر مستقیم به قله آنجاست و در حقیقت مرا تماماً اشتباه فهمیده بود.

تمام تلاش‌هایم بی‌فایده باقی مانده بود نه درخواست کمک ما و نه اینکه خواستیم به آنها راه نزدیک‌تر قله را نشان دهیم هیچ کدام مؤثر نیفتاد و ما بی‌طناب ماندیم. فقط برای یک بار فرود تا دهلیز مرکل به آنها نیاز داشتیم و نه بیشتر. فکر می‌کنم آنها راهی قله شده‌اند. مایوس و آرام تنها مانده بودم.

تنها دردمان عدم ارتباط با آنها نبود، بلکه از لحاظ فیزیکی هیچ کدام از ما در موقعیت درست و حسابی قرار نداشتیم.

فلیکس کون: «یکی را دیدم که روی یال بین شکاف خروجی مرکل و قله جنوبی فریاد می‌زند ولی متوجه چیزی نشدم شاید به خاطر وزش شدید باد روی یال و یا شاید هم به خاطر آهنگ حرکت خودم که روی گوش‌هایم تأثیر گذاشته بود. فلیکس و پیتر باید متوجه این مسئله شده باشند که برای ما اتفاقی افتاده است ولی فلیکس فکر می‌کرده است: «که همه چیز مرتب است و مسئله‌ای نداریم.» بله همه چیز خوب بود اگر یک حلقه طناب داشتیم.

فلیکس کون: «وقتی که به کسی که روی یال ایستاده بود نزدیک‌تر شدم متوجه شدم که راینهولد است و توقف کردم، پیتر تو حمایت بود و در عین حال کرامپونش را درست می‌کرد.»

متوجه سؤالش شدم که می‌پرسید: «آیا حال هردوتان خوب است؟»

- آره فلیکس همه چیز خوب است.

البته چنین سؤالی در منطقه مرگ مفهومی نسبی دارد و کلماتی مثل خوب، مناسب از این قبیل تصورات کلی هستند.

فلیکس کون: «خود را خیلی ضعیف حس می‌کردم ولی از آنجا که تا قله راهی نداشتم تصمیم نداشتم که تسلیم شوم لذا یک قرص پروتئین را خوردم و خیلی زود حالم بهتر شد.»

بله، حال ما خوب بود ولی سه ساعت بود که برای طناب داد می‌زدم. شاید بهتر بود می‌گفتم مسئله‌ای نداریم اگر طناب را به ما برسانید. خیلی مطمئن بودم که آنها



هر گامی نیاز به استراحت داشت، مسیر مثل پیست اسکی بود ولی با این وجود خیلی کند بود. ساعت‌ها بود که در منطقه مرگ قرار داشتیم و دنبال بهترین راه، بین مرگ و زندگی قدم می‌زدیم. علی‌رغم گرسنگی و تشنگی هنوز امیدوار بودیم ولی در عین حال می‌دانستیم که دشوارترین بخش فرود هنوز در پیش است نگرانی‌ام فقط از بابت گونتر بود که آیا شب را در این ارتفاع و این هوا بدون چادر دوام خواهد آورد. از کمک خبری نبود. انگار که در سیاره‌ای دیگر بودیم.

بیواک (بیوتوه)

عاقبت گودالی را پیدا کردم که تخته سنگ بالای آن مکان بسیار مناسبی برای بیوتوه بود. با پوتین خود برف را به یک طرف راندم، انگشتان یخ‌زده دست و پایم آزارم می‌داد. گونتر رسید و وضعیت را برایش شرح دادم، برف کف را کوبیدم طوری که مثل یک نیمکت شد. پوتین‌ها را درآوردیم و داخل پوششی از آلومینیوم کردیم که نازک بود و عایق و گرمای بدن را در خود نگه می‌داشت اما کماکان پوش اول و دوم کفش را در پا داشتیم و از اصل پوتین به عنوان عایق بین پا و زمین استفاده کردیم. بعد انتظار شروع شد، بی‌توشه و سرد و غریب گویی که چیزی می‌خواست اتفاق بیفتد.

سرمای هوا غیرقابل تحمل و اندازه‌گیری بود شاید چیزی حدود سی تا چهل درجه زیر صفر بود. سرمای مرگباری بود. سعی می‌کردیم انگشتان پاهایمان را حرکت دهیم ولی می‌لرزیدیم و سرما تا مغز استخوان‌هایمان نفوذ کرده بود. نیمه هوشیار بودیم، وهم و خیال بر ما چیره شده بود گویی ارواح در آنجا حضور داشتند. پوشش آلومینیومی را بیشتر جمع کردیم و به خودمان چسبانیدیم و یک ساعت، دوساعت، سه، چهار، شاید پنج ساعت، دقیقاً نمی‌دانم مثل مار خودمان را جمع کرده و قوز کرده بودیم. وقتی باد وزیدن می‌گرفت خود را بیچاره و بدبخت حس می‌کردیم و از سرما بیشتر به مرگ نزدیک می‌شدیم.

- راینهولد پتو را بده به من.
 - کدام پتو.
 - پتویی که آنجا روی زمین است.
 - پتویی اینجا نیست.
 - گونتر هذیان می‌گفت.
 - گفتم پتو را بده به من و بلند شد که چیزی را بگیرد.
 - دیوونه شدی، ما پتو نداریم.
 - چی؟ و مجدداً روی زمین ولو شد.
- بعداً همه چیز را برات توضیح می‌دم، فعلاً بگو ببینم انگشتای پاهات حس داره؟
- نمی‌دانم

سرما جداً کشنده بود و بدتر از ۳۰ درجه زیر صفر، باد بود که سرما را دوچندان می‌کرد. سرما را می‌شد در چرخش باد دو تخته سنگ بالای سرمان حس کرد و صدای آن را در طنین برخورد تکه‌های یخ به لبه صخره شنید. ستاره باران بود و آسمان می‌درخشید. گویی که در فضای سیاره دیگری بودیم. بیشتر به هم چسبیدیم و خلاء مابین را پر کردیم اما کماکان سرهایمان خالی بود و تنها کلاه خود را به سر داشتیم. نشسته بودیم و در انتظار صبح بودیم. هیچ کاری نکردیم، نه صحبتی و نه برنامه‌ریزی خاصی، سرما هرگونه تفکری را از بین برده بود. یک مطلب را ولی به خوبی می‌دانستیم و آن این که تن آدمی در زمان مردن گرم خواهد شد.

دقیقاً نمی‌توانم درجه حرارت را بگویم ولی فکر می‌کنم به چهل درجه زیر صفر رسیده است. سرمای مرگبار آشفته و مایوس‌مان کرده بود و اگر کمی انرژی می‌گرفتیم شاید شب را به سر می‌آوردیم. برای آنهایی که کوه‌نوردی در منطقه مرگ را تجربه نکرده‌اند باید بگویم سرما به مراتب بدتر از قلی مثل مائرهورن است، هوای رقیق و باد شرایط را به مراتب سخت‌تر می‌کند. انگشتان پایمان را نمی‌توانستیم کاری بکنیم، اساساً دیگر حسی در آنها نبود و فقط درد و ترس را حس می‌کردیم.

هنوز روز نشده بود ولی روشنایی به حدی بود که می‌شد دید. گونتر ناگهان بلند

شد و به راه افتاد. چرا این طوری می‌کرد؟ کجا می‌رفت؟ دور خودش می‌چرخید، زار می‌زد و از دست خودش شکایت می‌کرد. حرف خاصی نمی‌زد. وضعیت گونتر مرا نگران کرد. حدود ساعت شش صبح برای کمک شروع به داد زدن کردم با این امید که شاید دیگران صدای ما را بشنوند. پیش خودم فکر کردم که حتماً هنوز کسانی در کمپ پنجم هستند. می‌توانستیم در سمت شرق محل بیواک پایین دهلیز مرکل را ببینیم. دیواره‌ای زیر پایم قرار داشت که با برف نازک پوشیده شده بود. دیدنش وحشتناک بود در بازگشت به محل بیوتوه سعی کردم طوری وانمود کنم که هنوز هم امید کمک هست و می‌دانستیم که بدون آن از دست خواهیم رفت. سعی کردم گونتر را تسلی دهم. مجدداً پنجاه متر از محل بیوتوه فاصله گرفتم و به سمت دهلیز مرکل رفتم و متوجه شدم که رد پاهای روز قبل ما حدوداً صد متر با ما فاصله دارد ولی رسیدن به آن حتی اگر امکان‌پذیر باشد بسیار دشوار است. بدون طناب حتی نمی‌شد فکرش را کرد، شیب صخره زیاد بود و بارش برف بر روی آن وضعیت ناپایداری را به وجود آورده بود طوری که با وجود گونتر عبور از آن ریسکی بزرگ و خطرناک بود. لبه صخره‌ای را گرفتم و خود را کمی پایین کشیدم و شروع به داد زدن کردم. اما جز صدای باد و سکوت ترسناک جواب نبود. خرخر می‌کردم و حالت

تمام روز مرا تعقیب کرده بود و این مسئله انرژی او را تحلیل برده بود و شاید هم به بیماری ارتفاع دچار شده بود. دهلیز مرکل را در مدت چهار ساعت صعود کرده بود و عوارض آن تازه داشت خودش را نشان می داد. حدس می زدم ولی هنوز تفکری بر این مبنا نداشتم که همین الان بار انتقال او به دوش من خواهد افتاد. در گردنه بین شانه جنوبی و یال قله توقف کردم و منتظر شدم. گونتر رسید و با کلنگش اشاره به راست کرد، به نظر می رسید که می خواهد از غرب سرازیر شود، متوجه نشدم که منظورش چیست؟ جبهه دیامیر را می گویی؟ خودم را عقب کشیدم و فکرش را غیرمنطقی تلقی کردم.

- نه، این کار را نمی توانیم بکنیم.
- ولی ساده تر است.
- باید از همان جایی که بالا آمده ایم پایین برویم، این را گفتیم و سعی کردم نگرانی خودم را بروز ندهم.
- ولی این مسیر دشوار است.
- بالای دهلیز مرکل شب را اقامت می کنیم.

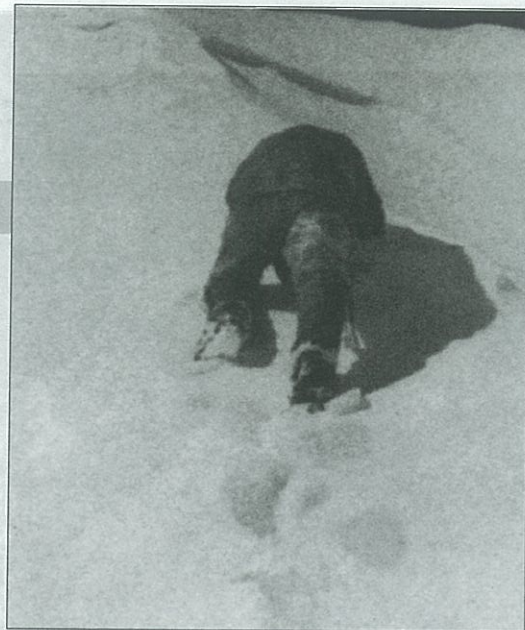
- من خیلی خسته ام.
- فردا بیشتر از این خسته خواهیم شد، باید قبل از تاریکی ارتفاع کم کنیم.
- ولی نه از جایی که بالا اومدیم، باید یک مسیر ساده تر را پایین برویم.
از همه راحت تر این بود که همان جایی که بودیم شب را سپری کنیم ولی روی این قضیه نه خودم اصرار کردم و نه گونتر می خواست.

اینجا بود که به یاد فشفشه قرمز رنگ افتادم که به نشان بدی هوا شلیک شده بود لذا فکر کردم که بهتر است هر چه سریع تر پایین برویم. به جایی که بتوانیم بپوشه کنیم. از خودم پرسیدم کجا ممکن است آنها در دهلیز مرکل ما را ببینند؟ گونتر را دیدم که هنوز می خواست از سمت راست سرازیر شود.
- حتی سمت غربی هم این قدرها راحت نیست.
- ولی ساده تر که هست.
- و فردا چه کار کنیم؟

- شاید بتوانیم از توی شکافی راهی به دهلیز مرکل پیدا کنیم و وارد آن شویم و در حقیقت مسیر را تراورس کنیم. برای طناب مجبوریم داد بزنیم.
از آنجا که هر دو از کمپ پنجم انفرادی حرکت کرده بودیم طناب نداشتم و این فکر چندان خوب به نظر نمی رسید. دست تو جیبم کردم و عکس جبهه روپال را که برای مسیر یابی در وضعیت اضطراری به همراه داشتم بیرون کشیدم. با دیدن عکس متوجه شدم که می شود از طریق یک خروجی دوباره داخل دهلیز مرکل شد و ظاهراً برای کم کردن ارتفاع می باید راه گونتر را می رفتیم ولی از پیامدهای بعدی مسیر هیچ تصویری نداشتم. به نظر گونتر هوا خیلی زود تاریک خواهد شد و فرود از جبهه روپال بسیار خطرناک خواهد بود. لذا مجبور بودیم که راه بهتری پیدا کنیم و آن فرود از جبهه ساده تر دیامیر بود تا محل شکافی که به دهلیز مرکل راه پیدا می کرد. شاید راه سومی هم وجود داشت ولی ارتفاع ۸۰۰۰ متری جایی نیست که آدم بالا و پایین کند و دنبال راه بگردد. تصمیم گرفته شد؛ مسئله حیاتی برای ما حفظ بقاء است لذا جبهه دیامیر را پایین می رویم و بدین ترتیب فرود خطرناک و پرماجرایی ما در نانگاپاربات آغاز گشت.

... در پایان با تراژدی غم انگیزی همراه شد ولی این بدان معنا نبود که تصمیم ما برای فرود از یک جبهه ناشناخته غیرقابل توجیه است و نمی باید این کار را می کردیم. در وضعیتی که ما در آن قرار داشتیم تنها راه، خروج از بحرانی بود که در آن درگیر بودیم.

تیغه سنگی را که برف سفت روی آن بود پایین کشیدیم و چند تایی دیگر، حدوداً یک ساعت تمام مسیرهای مشابه این چینی را داخل دهلیز پایین آمدیم تا عاقبت به یک محوطه صاف رسیدیم، خیلی پایین کشیده بودیم، مسیر را کمی اشتباه کرده، لذا خواستیم که به بالای یکی از کپه های برفی برگردیم که احتمالاً به دهلیز مرکل راه می داد، جلوداری را به عهده گرفتیم و خواستیم که از این راه عبور کنیم و دهلیز جایی برای بیواک پیدا کنیم، گونتر خیلی آرام دنبال می آمد ولی برای

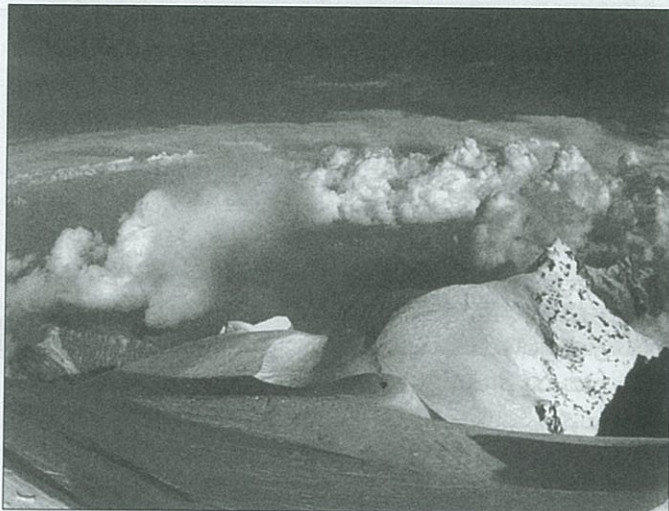


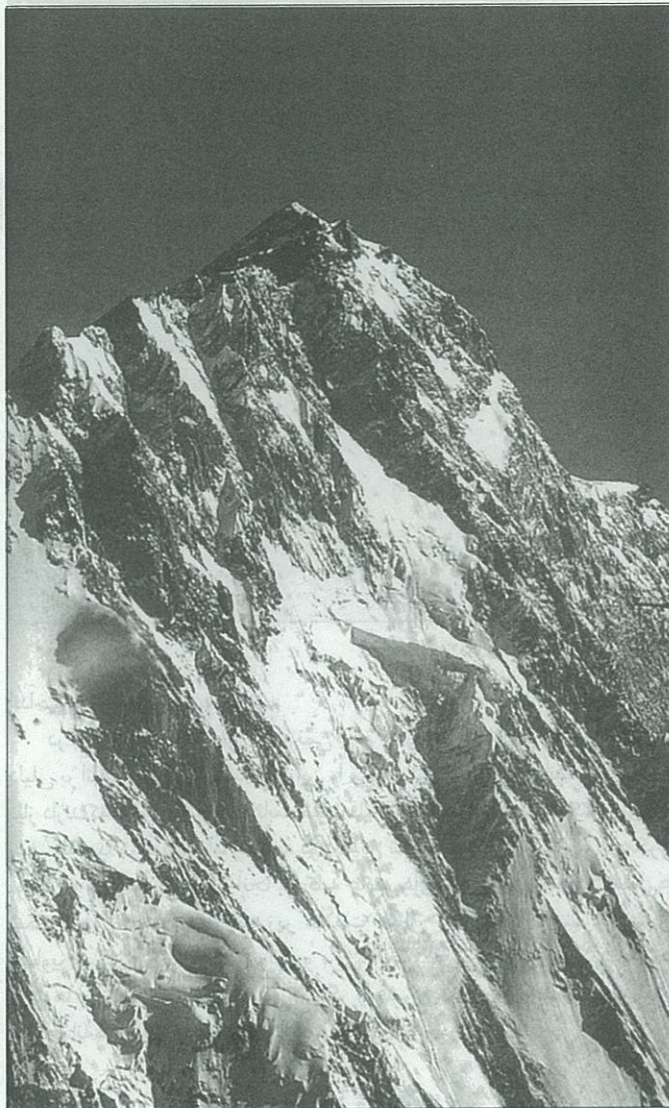
انداخته و به پایین سرازیر شدیم.

در آن زمان حتی فکرش را هم نمی کردم که روکش دستکش های من می تواند دلیلی بر اثبات صعود قله باشد فقط این را می دانستم که عده ای از انسان ها همیشه نیاز دارند که همه چیز به آنها ثابت شود. فلیکس و پیتر روز بعد دستکش های مرا روی قله پیدا کرده بودند اما چون به دو تکه یخ شباهت داشت، فکرش را هم نکرده بودند که مال من باشد و از آنجا که کلیه عکس های قله از بین رفته بود بعضی ها شک کرده و صعود ما را به زیر علامت سؤال برده بودند و تنها به دنبال تصاویری گویا از صعود قله بودند و برای آنچه که بین ما دو نفر گذشته بود، خنده ها و شادی هایمان دست یکدیگر را فشردن، سر روی شانه هم گذاشتن و...، شانه های خود را تکان می دادند و ارزشی قایل نبودند.

فرود آغاز می گردد

خیلی آهسته فرود را شروع کردیم، در سمت غرب ابرها جمع شده بودند و فراز آن آسمان رنگ قرمز به خود گرفته بود. گونتر خیلی خوب به بهترین شکلی که می توانست دنبال من حرکت می کرد. برف تازه و پودری می رفت که رد پاهای ما را پر کند. گونتر کم کم با من فاصله پیدا کرد، برایم روشن شد که خسته شده است،





وجود گونتر در یک ساعتی که در قله با هم بودیم احساس بالارزشی را به من داد که هنوز هم با من است و علی‌رغم گذشت سال‌ها از گذر زندگی و گردش روزگار این لحظات را به خاطر دارم و هنوز هم به خوبی می‌توانم چشمانش را به وضوح ببینم. من و گونتر روی قله عینک‌های خود را برداشته بودیم، نمی‌دانم چرا این کار را کردیم ولی هر دو ترسی از کوربرفی نداشتیم.

از آنجایی که هیچ کدام از ما پیش از این پا روی قله‌ای هشت‌هزار متری نگذاشته بود اینجا هم همان کاری را کردیم که به دفعات در صعودهای دیگر بر روی قله‌ها انجام داده بودیم. دست‌ها را به هم زدیم، نشستیم و به تماشای اطراف مشغول شدیم. متعجب شدم وقتی دیدم گونتر سرش را روی شانه‌ام گذاشته، شاید بهتر بود چیزی می‌گفتم ولی در آن لحظه نمی‌دانستم چه باید بگویم.

چند تا عکس از همدیگر گرفتیم و نگاهی کامل به اطراف خود کردیم. یک ساعت بیشتر به تاریکی هوا باقی نمانده بود، می‌باید فکر فرود را می‌کردیم، دیر بود و خیلی هم دیر. در همان حال که حاضر می‌شدیم سعی کردم روکش دستکش اضافی‌ام که یخ‌زده بود را بیرون بکشم، یک جفت اضافه داشتم، آنها را روی اولین تخته سنگ در سمت غرب قله قرار داده و چند تخته سنگ کوچک روی آن گذاشتم تا دلیلی بر حضور ما بر روی قله باشد. شاید این تل سنگ کوچک نشان مناسبی برای بودن روی قله نانگاپاربات نباشد ولی چیز دیگری نداشتیم. گونتر کمی بر اصرار من در این امر خندید. تل سنگ آخه برای چی؟ باد چند دقیقه دیگه آن را به هم می‌زند همان طور که رد «هرمان بول» را پاک کرده بود. آخرین نگاه‌ها را

می‌خواست به من بگوید؟ آیا روی قله ایستاده است و یا اینکه تا قله راهی نداریم، نمی‌دانستم چه می‌گوید ولی می‌توانستم حدس بزنم. دنبال ردپای «گونتر» روی ستیخ یال به او ملحق شدم. با رسیدن به این نقطه، فاصله بین دو دنیا پر شده، دیگر برای ما روشن بود که به قله خواهیم رسید. مابین دنیای مسبب و محرک‌ها جای دیگری برای بررسی و گفت و گو وجود نداشت.

زیر پایمان جبهه روپال و جلو فقط صدمتر تا قله!

تمام هم و غم‌مان رسیدن به آن بود، نه به گذشته فکر می‌کردیم و نه به آینده و نه ترسی داشتیم. دیدن قله از روی ستیخ یال باشکوه‌ترین احساسی بود که در تمام جریان صعود نانگاپاربات در من ایجاد شده بود. همه چیز ساکت و غیرواقعی به نظر می‌رسید و «گونتر» کنارم ایستاده بود. سمت راست، زیر یال می‌توانستیم زین نقره‌ای و فلات نقره‌ای را ببینیم که چندان دور به نظر نمی‌رسیدند، قله راختوت هم کنار آنها بود. روی یال جنوب شرقی ابرها در چرخش بودند. به «هرمان بول» فکر می‌کردم و در ذهنم ردپای او را تا قله تعقیب کردم و مجدداً بازگشتم، به کوه‌نوردان برجسته «شن برنز» و «اروین» همین طور به «اشنایدر» و «ریچ» فکر می‌کردم و به سرپرستان تیم‌ها که هیچ‌گاه به این ارتفاع نرسیدند. من و «گونتر» خیلی کوتاه درباره «مرکل» و «ولتسنباخ» صحبت کردیم، آنها را با خودمان همراه حس می‌کردیم. پیش روی مان یال مخروطی به قله منتهی می‌شد و دست چپ‌مان شانه جنوبی قرار داشت که تیغه‌های روی خط‌الرأس آن را برف پوشانده بود. وقتی مه روی قله را می‌گرفت فاصله تا قله بسیار بیشتر از آنچه که بود به نظر می‌رسید. به آهستگی به صعود خود ادامه دادیم، برف عمیق بود و باد روی یال به شدت می‌وزید. مسیر دیگر هیچ گونه دشواری تکنیکی نداشت و برف همه جا را یک‌دست و مسطح کرده بود. بعضی وقت‌ها برف سفت زیر پایم می‌شکست لذا برای احتیاط بیشتر اول کلنگ را در برف فرو می‌کردم تا از زیر پایم بیشتر مطمئن شوم. کنار «گونتر» بودم و به اتفاق نظاره‌گر چرخش ذرات کریستالی برف و یخ روی یال بودیم که در هوا پرواز می‌کردند کلنگش را داخل برف کوبید و شروع به گرفتن عکس کرد. مسیر را ادامه دادم که صدای شاتر دوربین «گونتر» بلند شد. او یک لحظه دستکش‌هایش را از دست درآورد و به پاک کردن یخ دور تسمه کلنگ مشغول شد. شانس آوردیم که باد آنها را با خود نبرد، مجدداً دستکش‌هایش را که آغشته به برف بود دست کرد، کلنگ را در دست گرفت و به حرکت ادامه داد، دوربین عکاسی‌اش روی قفسه سینه‌اش تاب می‌خورد و با هر قدمی که برمی‌داشت باد برف نرم زیرپایش را به اطراف بلند می‌کرد. برایم تلاوم حرکت بسیار مهم بود لذا تا رسیدن به گردنه بین قله میانی و قله اصلی توقف دیگری نداشتیم تا گونتر مدام توقف می‌کرد و عکس می‌گرفت، از یک دوربین بزرگ استفاده می‌کرد و چندین حلقه فیلم رنگی با خودش آورده بود. به آخرین قله تیزی که روی یال بود و بالای سرش فقط آسمان آبی بود خیره شدم. ظاهراً چند دقیقه بیشتر فاصله نداشت. فکر می‌کنم از زمان عبورمان از گردنه بین دو قله بیشتر از نیم ساعت گذشته بود در ارتفاعات زمان و مکان مفهوم خود را از دست می‌دهند، قوانین عادی تغییر شکل می‌دهند و هیچ چیز با خود هم‌خوانی ندارد، در بالای دره‌ها شناور بودیم و احساس سنگینی می‌کردیم، از دنیای اطراف دور بودیم و از خود بی‌خود شده بودیم.

همیشه به کوه‌ها نگاه می‌کنم و به آن‌ها نگاه می‌کنم...

ناگهان خود را روی آخرین گنبد روی مسیر یافتیم که برف سفت و محکمی داشت - قله نانگاپاربات - نگاهی تند و سریع به اطراف انداختم ولی افسوسگویی دیگر ندیدم، خسته بودم و چیز زیادی هم برای دیدن نبود. روی قله ایستاده بودم خودم هم نمی‌دانستم چرا؟ وقایع به آهستگی لحظه پایان روند تدریجی و آهسته حرکت ما را و انگیزه‌های موجود را نشان می‌داد. همین بود.

«گونتر» پایین نشست و عکس می‌گرفت، دنبال ردپایم بالا آمد و روی قله به من ملحق شد، دستکش رویی خود را درآورد و جلو آمد تا با من دست بدهد. دستان سرد لحظه‌ای کوتاه یکدیگر را در آغوش گرفتند. علی‌رغم خستگی چون هر دو آنجا با هم بودیم خوشحالی و رضایت خاطر خاصی داشتیم.



دو دنیا - یک هدف

هرلیگ کوفر: «روز بیست و هفتم ژوئن حدود ساعت ۶/۱۰ دقیقه بامداد نقطه تاریکی را در دل دهلیز مرکل دیدم که به سرعت بالا می‌رود و پس از ۲۰ دقیقه ناپدید شد.»

فکر کردم باید چیزی حدود ۷۸۰۰ متر ارتفاع گرفته باشم در سمت چپ می‌دیدم که پایانه راه آسمان آبی را لمس کرده است آیا دهلیز مرکل در این نقطه به پایان می‌رسید. می‌دانستم که مدتی طول نخواهد کشید که کلاً از دهلیز باریکی که در آن بودم خارج خواهم شد و به شانه جنوبی خواهم رسید که به یال جنوب شرقی منتهی خواهد شد. هیچ چیزی قادر نبود مرا متوقف سازد، تنها بودم و در بالاترین ارتفاع که تا آن زمان در این کره خاکی گام گذاشته بودم و هرگز چنین وضعیتی را تجربه نکرده بودم، پایین پلیم دیواره عمیق دهلیز و بالای سرم در روشنایی خیره‌کننده روز دنیایی بیگانه و متفاوت. به لحاظ ارتفاع عمودی فقط ۳۰۰ متر تا قله فاصله داشتیم. اینجا را دیگه نمی‌شد با ۴۲۰۰ متری کمپ اصلی مقایسه کرد، عزمم راسخ و کوتاهی مسیر امیدم را فزونی بخشیده بود. بخش پایانی قله مثل جزیره‌ای بود که روی ابرها قرار داشت و شناور بود.

تصمیم گونتر

هوا داشت گرم می‌شد و حتی داغ طوری که تابش آفتاب بیشتر از رقیق بودن هوا آزاردهنده شده بود. مسیر لبه برفی را به سمت راست بالا کشیدم، چندان آسان نبود، حقیقتش صعود هیچ جای مسیر آسان نبود سرعتم از زمان شروع صعود در سحرگاه به مراتب بیشتر شده بود. مدام می‌باید مسیریابی می‌کردم. تشعشع آفتاب آب تنم را کشیده بود، گاهی باتومم را در در برف فرو می‌بردم و روی آن لم می‌دادم و مسیر پایین را نگاه می‌کردم و سعی می‌کردم برای زمان فرود آن را به خاطر بسپارم که ناگهان می‌خکوب شدم. آیا کسی داشت دنبال من بالا می‌آمد؟ با فاصله کمی از من کوه‌نوردی در حال صعود بود. چه کسی می‌توانست باشد؟ خیلی خوب و سریع حرکت می‌کرد انگار که قصد داشته باشد رکورد زمانی بهتری به دست آورد. بله، «گونتر» بود، شک نداشتم. با کمی فاصله نگاهش می‌کردم، کمی آزرده خاطر بودم و تصمیم گرفتم منتظرش بمانم. وقتی پیش من رسید به سختی نفس نفس

می‌زد.

- مسیر را چطور پیدا کردی؟

- دنبال ردپای تو اومدم. در هر حال تنها مسیر ممکن بود.

- اون جا که از دهلیز اومدم بیرون را چطور پیدا کردی؟

- لبه برفی، هیچ راه دیگری وجود نداشت.

- تو حمایت بودی؟

- فقط اول کار.

دیگه زیاد صحبتی نکردیم. گونتر تمام دهلیز مرکل - در حدود ۶۰۰ متر ارتفاع

- را در مدت ۴ ساعت صعود کرده بود. ما به یکدیگر تعلق داشتیم و می‌رفتیم که

خیلی زود به اتفاق هم روی قله بایستیم. از ش پرسیدم:

- پس گرهارد کجاست؟

- رفت پایین، گردن و گلویش درد می‌کرد.

پشت سر هم مسیر را به طرف شانه جنوبی و یال جنوب شرقی ادامه دادیم.

پیش از ظهر بود، یکی جلو برف را می‌کوبید و دیگری استراحت می‌کرد. هزار

چندگاهی استراحتی می‌کردیم تا نفس تازه کنیم گاهی این استراحت‌ها طولانی‌تر

می‌شود که علت آن هم یافتن مسیر و هم گرمای بیش از حد بود اما در تمام این

لحظات هیچ گاه فکر مراجعت به ذهن هیچ‌کدام از ما خطور نکرد. ابر و مه دور قله

را پوشانده بود و نور خورشید را از میان آنها به ما می‌رسید. قادر بودیم مسیر پایین

بینیم ولی کمپ اصلی قابل رؤیت نبود و با ما بسیار فاصله داشت. فکر می‌کنم آنها

هم قادر نبودند که ما را ببینند. با رسیدن به شانه جنوبی جبهه روپال را به زیر

گام‌های مان آورده بودیم و حال فقط می‌باید جلو می‌رفتیم، جلو و جلوتر! برف از

اینجا عمیق‌تر و نرم‌تر شد. آفتاب تمام مدت روی پشتمان بود و کم‌کم به دشمن ما

مبدل می‌شد و ارتفاع مشکل ثانویه بود.

بسیار خوب هم‌دیگر را درک می‌کردیم و لازم نبود اساساً کلمه‌ای بین ما رد و

بدل شود. دو قدم دیگر برمی‌داشتیم و یک بار دیگر روی کلنگ خم می‌شدیم. به

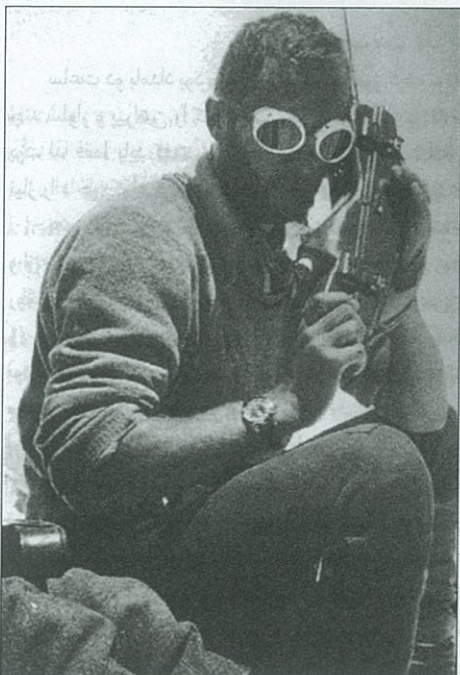
سمت راست تراورس کردیم و در عین عبور از آخرین شیب برفی، «گونتر» مشغول

عکاسی شد. چند تا هم من گرفتم و در واقع این آخرین عکسی بود که از او گرفتم

که درست کمی پایین‌تر از قله بود. قله‌ای که بلندترین دیواره سنگ و یخ این کره

خاکی بود.

با رسیدن روی یال «گونتر» هیجان‌زده شده بود و فریاد می‌زد، چه چیز را





صعود آماده کردیم. آفتاب پشت گردنه غربی ناپدید شد، کوله‌ها حاضر بودند و زمان رفتن بود.

ابرها مثل قارچ می‌روییدند و به سمت جنوب در حرکت بودند، اشکال متفاوتی داشتند و تغییر می‌کردند، برخی شبیه چکش و قسمتی از آن مثل کله حیوانات بود. «گوتتر» سرفه می‌کرد. سرفه‌اش به واسطه سرماخوردگی نبود و گفت که ادامه می‌دهیم. ساعت هشت شب با تاریک شدن هوا در حوزه یخی مرکل بودیم. نگاهمان به کمپ اصلی بود و منتظر علامت بودیم.

ساعت هشت شب فشفشه قرمز رنگی به هوا رفت، بسیار با ما فاصله داشت ولی رنگ آن به خوبی قابل تشخیص بود. فقط یک فشفشه، منتظر دومی شدیم ولی از فشفشه دوم خبری نبود.

بنابراین به این نتیجه رسیدیم که پیش‌بینی هوا، حاکی از وخامت آن است. کمی مایوس و ناراحت شدیم ولی تصمیم‌گیری را ساده کرد و حالا به خود ما ربط داشت که چه باید بکنیم. برای من تصمیم‌گیری مدت زمانی طول نکشید و طبق توافقی که با «کارل» کرده بودم علی‌رغم وخامت هوا فردا به تهایی راهی قله می‌شوم. پس از مدت کوتاهی داخل چادر حمله خزیدیم که در سرریز دهلیز مرکل بود. زمین محل چادر یخ و سخت بود و برای سه نفر خیلی تنگ بود.

من فردا با نهایت سرعت حرکت خواهم کرد و شما بخش پایین دهلیز را ثابت‌گذاری می‌کنید. فقط دویست متر طناب داریم.

برای بخش‌های خیلی دشوار مسیر از آن استفاده کنید.

گفت و گوه‌های داخل چادر به پایان آمد و سکوت خاصی حاکم شد. هیجان‌زده بودیم. من و «گوتتر» به هم تکیه داده بودیم و «گرهارد» آن طرف ما لم داده بود.

هوای سرد و خشکی بود چرتی زدیم ولی در واقع هیچ کدام در آن موقعیت نتوانستیم بخوابیم. شب دردناکی بود نه اجاقی و نه کیسه خوابی و سرد و سردتر می‌شد شاید حدود ۳۰ درجه زیر صفر چیزی برای نوشیدن نداشتیم و تشنه‌مان بود. در یک جای پرت و دور خود را حس می‌کردم به گودالی شباهت داشت که بی‌انتهاست و موج دیواره اطراف چادر ما را فشار می‌دهد. چهار هزار متر بالاتر از کمپ اصلی بودیم، انگار که در فضا شناور بودم جایی بین زمین و جهنم. بالای سرم دهلیز مرکل بود محلی که برایم ناشناخته بود و جایی بالاتر از آن قله قرار داشت. فکر نمی‌کردم جایی در این کره خاکی بدتر از مکانی که ما در آن حضور داشتیم، باشد. احساس پوچی می‌کردم و نمی‌دانستم ما این جا چه کار می‌کنیم؟

صعود به سمت قله

ساعت دو بامداد بود و هنوز داخل چادر قوز کرده بودم و لباس‌های اضافی شامل چند شلوار و پیراهن را کماکان بر تن داشتم. ساعتی که کوک کرده بودم زنگ زده بود. لذا فقط باید کفشم را می‌پوشیدم. کاپشن ضدبادم را برتن کردم. وسایل مورد نیاز را داخل کوله گذاشتم و همچنین عکسی از قله و دوربین عکاسی.

هنوز شب بود و نور کم‌رنگی روی دیواره می‌تابید، چراغ پیشانی را وصل کردم و از چادر خارج شدم، چادر روی صخره‌ای کوچک بر روی دیواره آویزان بود. آسمان روشن بود و ستارگان می‌درخشیدند. چه خوش‌شانسی!

«گوتتر» و «گرهارد» هنوز خواب بودند که من لباس‌هایم را پوشیده و حاضر بودم. کرامپون را بستم و دستکش‌ها را دست کردم و کلنگ بر دست به راه افتادم. محل چادر کماکان تاریک بود اما نور ماه در دل دهلیز مرکل می‌تابید و این چیزی بود که انتظارش را داشتم و حال تنها یک کار باقی مانده بود - برو جلو به طرف قله

- در اولین نگاه به طرف بالا لرزه به ستون فقراتم افتاد و فکر کردم دشوارترین صعود تمام زندگی‌م را انجام می‌دهم. روی یک دیواره پنج هزار متری، داخل دهلیز بالای آن تنها بودم و در چنین شرایطی فقط جزییات و شناخت آنها بود که نقش اساسی بازی می‌کرد. اولین صخره را با استفاده از برف پودری که روی آن ریخته شده بود به سادگی پشت سر نهادم و بعد به صخره دوم رسیدم که کمی شیب آن بیشتر بود، دستکش‌ها را با احتیاط درآوردم و در جیبم گذاشتم، لبه‌های کرامپون به نقاط بسیار

کوچکی روی صخره متصل بودند و دستکش‌های پشمی کوچک و نازکم کمک خوبی بود، کلنگم مدام در اثر حرکت با صخره برخورد می‌کرد و در تاریکی و سکوت شب صدای غریبی را به راه می‌انداخت. دشواری کار به گونه‌ای بود که هوای رقیق این ارتفاع را کلاً از یاد برده بودم، یک حس کلی به من می‌گفت زیاد فکر نکن و صعودت را ادامه بده.

خیلی زود پای قسمت دیگری از صخره‌های داخل دهلیز بودم. درجه سختی آن حدود چهار بود، بسیار دشوارتر از آن می‌نمود که در واقعیت بود ولی هنوز می‌شد آن را انفرادی صعود کرد، کم‌کم به نیمه راه دهلیز مرکل می‌رسیدم. کاملاً خودم را روی کارم متمرکز کرده بودم و آهنگ حرکت خوبی داشتم. مسیر روشن بود و پیش می‌رفتم سعی داشتم حرکت خود را حفظ کنم، خود را گرم حس می‌کردم. نور ماه

بیشتر شده بود طوری که سایه خود را در حین صعود روی شیب برفی می‌دیدم، زیاد استراحت نمی‌کردم و آهنگ حرکت را حفظ کرده بودم تا اینکه مقابل کلاهی قرار گرفتم که راه را سد کرده بود. بستر دهلیز را یخ پوشانده بود و محلی که به بیرون

دهلیز راه پیدا می‌کرد پوشیده از برف بود، در این ارتفاع و با توجه به کفش‌های کوه سنگینی که من داشتم سنگ‌نوردی روی این بخش از مسیر بسیار خطرناک و

احتمالاً غیرممکن بود. چیزی که مطمئن بودم این بود که بعداً از این مسیر پایین آمدن برایم امکان‌پذیر نبود. خیلی بالا رفته بودم و برگشتن را دوست نداشتم، دنبال

یک خروجی می‌گشتم، دهلیز تنگ شده بود و به یک تنوره شباهت پیدا کرده بود. تصمیم گرفتم کمی پایین بیایم و از سمت راست راهی پیدا کنم شاید امتدادی

به سمت بالا، ولی این طور نبود. کم‌کم داشتم تسلیم می‌شدم و فکر رفتن به کمپ پنجم تو سرم بود که متوجه لبه برفی‌ای که به سمت راست و بالا می‌رفت، شدم. به

نظر می‌رسید تنها راه خروج است، ساده بود و درجه سختی حدود ۳ داشت، فقط

بخش‌هایی از آن را یخ نازک پوشانده بود و مسیر به گونه‌ای بود که در بازگشت هم

احتمال گم کردن آن ناچیز بود، کلاً حدود دو طول طناب بود و این در حقیقت کلید

عبور از دهلیز مرکل بود. مجدداً آرامش و امیدواری خود را به دست آوردم و حس کردم که در آلپ کوه‌نوردی می‌کنم.

کوه عریان (نانگاپاربات)

فصل دهم

«تا این زمان دشواری دهلیز مرکل برای ما ناشناخته بود و هیچ کس اساساً اطلاع نداشت که آیا قابل صعود است یا نه...»

هرلیگ کوفر

«روز جمعه بیست و ششم ژوئن «مسرن» تماس رادیویی را از کمپ چهارم با هرلیگ کوفر برقرار کرد وضعیت ابرها را در آن بالا تشریح کرد و خواست که از پیش بینی وضع هوا مطلع گردد در آن زمان هنوز سیستم‌های مدرن هواشناسی در دسترس نبود اما قرار شد که با رسیدن برادران مسرن به کمپ پنجم به آنها اطلاع داده شود و از آنجایی که در این کمپ ارتباط رادیویی برقرار نمی‌شد، قرار شد که اگر فشفشه قرمز به هوا شلیک شد هوا بد است و اگر آبی رنگ بود هوا مناسب است. در صورت شلیک هر دو فشفشه قرمز و آبی معنایش نامعلوم بودن وضع هواست...»

هنگام غروب به اشتباه فشفشه قرمز رنگی شلیک شد علی‌رغم اینکه وضع هوا خوب پیش بینی شده بود... حتماً راینهولد فکر کرده است که هوا بد خواهد شد.»

فلیکس کون

بعد از ظهر بیست و ششم ژوئن من و راینهولد مسرن در کمپ چهارم تماس رادیویی داشتیم او گفت که به اتفاق برادرش و «گرد باور» به کمپ پنجم خواهند رفت. «فلیکس کون» و «پیتر شولنس» صبح همان روز کمپ را برقرار کرده بودند. همچنین اضافه کرد که انبوه ابرها در حال نزدیک شدن هستند و باید سریعاً تصمیم گرفت.»

از آنجا که حس کردم هرلیگ کوفر از توجه من تحت تأثیر قرار گرفته است به او پیشنهاد کردم:

- اگر که پیش بینی هوا مناسب بود فردا دهلیز مرکل را ثابت گذاری می‌کنیم تا آنجا که بتوانیم و اگر هوا بد بود با مسئولیت خودم صعود را ادامه می‌دهم حتی اگر بشود تا قله، چون که اگر هوا خراب شود شاید دیگر شانس نداشتن باشیم و در این صورت مسیر دهلیز را هم برای صعود احتمالی مهیا کرده‌ام.

«کارل» نسبت به پیشنهاد من نظر مساعدی داشت و حتی می‌دانست که اگر هوا خراب شود تنها یک حمله سبکبار و سریع است که شانس برای موفقیت دربردارد. «فلیکس کون» تمام مدت با دیده شک و تردید و مخفیانه به مکالمات ما گوش می‌کرد ولی هیچ چیزی نمی‌گفت. بعد ایده فشفشه‌ها را با او در میان گذاشتم و خواستم که ساعت هشت شب برای هوای بد فشفشه قرمز و برای هوای خوب فشفشه سبز شلیک کند و برایش توضیح دادم که هم ارتباط از کمپ پنجم خوب نیست و هم حمل بار اضافی است. قبول کرد و گفت سبز ندارم به جایش آبی دارم.

- مهم نیست. پس قرارمون این طور که قرمز یعنی هوای بد و من خودم بالا خواهم رفت تا جایی که می‌توانم و غروب به کمپ پنجم باز می‌گردم و آبی به معنای هوای مناسب است که در این حالت دهلیز مرکل را ثابت گذاری می‌کنم و طی روزهای بعد در یک طناب چهار نفره راهی قله خواهیم شد. اگر هوا بازی کرد و نامعلوم بود از هر کدام از رنگ‌ها یکی شلیک کن تا ما خودمان بسته به شرایط این بالا تصمیم بگیریم که چه باید کرد.

مسئله رنگ فشفشه‌ها و مفهوم آنها چندین بار تکرار شد بنابراین هیچ گونه شک و تردیدی در ذهنم در رابطه با قراری که گذاشته بودیم نداشتیم. «گرهارد» «گوتتر» و من بدون این که صحبت بیشتری بین مان صورت گیرد خود را برای

فشفشه قرمز رنگ

اواخر ماه ژوئن کلیه تدارکات لازم برای اولین حمله به قله آماده شده بود. تدارکات بسیار عالی بود و همه در کمپ اصلی امیدوار بودند که دیگر تأخیر و تعللی در کار صورت نگیرد. از دست دادن زمان در این وضعیت به معنای از بین رفتن شانس صعود قله بود.

هر پنج نفر آن قدر بالا آمده بودیم که با حوزه یخی مرکل فاصله نداشتیم. انگار که در فضا گمشده‌ایم، من و گوتتر تمام مدت به آسمان بالای سرمان نگاه می‌کردیم که اگر هوا همین طور بماند دیگر جایی برای شک و تردید نیست. این را با خود عهد کردیم. از زمان طرح اولیه صعود هرلیگ کوفر دو هفته گذشته بود و حالا قاعدتاً می‌باید برنامه جدیدی را ارائه می‌داد اگر این کوتاهی صورت می‌گرفت و بارش برف دوباره آغاز می‌شد آن وقت چه می‌کردیم؟

گرهارد بیرون چادر روی نیمکتش لم داده بود و فلیکس و پیتر آسپزی می‌کردند. گوتتر طاقت تابش آفتاب بیرون را نداشت و داخل چادر بود و من هم بی‌سیم چند کیلویی را در دست داشتم و با فشار دادن دکمه آن سعی داشتم برای آخرین بار با کمپ اصلی صحبت کنم. روز بیست و ششم ژوئن بود ساعت حوالی ۲ بعد از ظهر که تصمیم نهایی گرفته شد.

- از کمپ چهارم، کمپ اصلی لطفاً جواب بده.

- کارل هستم، کمپ اصلی، حالتون چطوره؟

مدت طولانی با یکدیگر گفت و گو کردیم در رابطه با برخی وسایل مورد نیاز از جمله کیسول‌های اکسیژن که می‌باید به بالا حمل می‌شد در رابطه با حمله به قله و وظایف متعدد دیگر و در نهایت محور بحث ما به هوا کشیده شد و من گفتم:

- جبهه‌ای از ابرها به شکل گسترده از غرب به شرق در حرکت هستند و هر ساعت به ما نزدیک‌تر می‌شوند. مجبوریم که زودتر دست به کار شویم.

- مدت زیادی طول نخواهد کشید.

- گوتتر، گرهارد و من امروز به کمپ پنجم خواهیم رفت. وقتی آفتاب پشت گردنه غربی پنهان شد حدود ساعت پنج بعد از ظهر این کار را می‌کنیم.

بعدها هرلیگ کوفر چنین نوشت:

اتفاق گونتر روی یخ‌ها فراهم کردیم که به عنوان محل چادر مورد استفاده قرار گیرد. این سکو می‌توانست سکوی پرش ما به قله باشد! پس از اتمام کار قادر به پنهان کردن حس کنجکاوی خود نبودم و ضمن این که هیجان زده بودم مسیر را بالاتر رفتم. برای شروع کار در دهلیز مرکل می‌بایست به سمت چپ تراورس می‌کردم و از آنجا به بررسی مسیر بالا پرداختم. دهلیز بالای سر به پرتگاهی عظیم شباهت داشت شیب زیادی داشت و صخره‌های عظیمی در مسیر قرار داشت ولی قابل عبور می‌نمود، صخره‌ها را حتی می‌شد صعود آزاد کرد و نیاز به استفاده از تکنیک صعود



گونتر در کمپ پنجم

هر چند هم‌چشمی و رقابت به چشم می‌خورد با این وجود نفرات همگی برای رسیدن به هدف کار می‌کردند و کارل نظر خود برای حمله نهایی را کاملاً باز گذاشته بود. پس از چهار ساعت فلیکس و پیتر چادر را در یک لبه یخی پای دیواره در محل کمپ پنجم برپا داشتند. هرلیگ کوفر «آنها از کلنگ خود برای مسطح کردن شیب پنجاه درجه یخی و برپا کردن چادر استفاده کردند که پای صخره‌ای واقع شده بود که راه ورود به دهلیز مرکل بود. این کار دشوار که تا ساعت ۱۱/۳۰ دقیقه بامداد به طول انجامید محل حمله به قله در ارتفاع ۷۳۵۰ متری را مهیا کرد که بیشتر

به محل بیتوته (بیواک) شباهت داشت تا کمپ.»

در بازگشت هر دو بسیار خوشحال بودند از کاری که صورت گرفته بود و در عین حال تشنگی آزارشان می‌داد. به همان نسبت هر چند از کلمات تقدیرآمیز ما خوشحال بودند از بابت هوا چندان دل خوشی نداشتند. ظاهراً ابرها رو به جنوب در حرکت بودند. آیا می‌بایست یک بار دیگر برنامه را تا استقرار هوای خوب به تأخیر می‌انداختیم.

فلیکس کون: «از لحاظ زمانی تحت فشار بودیم، بعد از تغییرات متعدد و در نظر گرفتن توان فیزیکی نفرات شرکت کننده، طرح اجرایی به شرح زیر خواهد آمد؛ راینهولد مسنر، پیتر شولتس و من بخش پایانی جبهه رویال را به شکل تیم سه نفره صعود خواهیم کرد. مسیر را از طریق دهلیز مرکل و شانه جنوبی به سمت قله ادامه خواهیم داد. از آنجا که در کمپ پنجم فقط برای سه نفر جا داریم راینهولد، گونتر و گردیاور دویست متر طناب را در دهلیز مرکل برای حمله به قله ثابت گذاری خواهند کرد.»

بعدها - سال‌ها بعد - تازه متوجه این طرح شدم و من هیچ‌گونه آشنایی با آن نداشتم و نمی‌دانستم فلیکس آن را از کجا آورده است، ما هرگز در این باره صحبت نکرده بودیم. در هر حال طناب‌ها پیشاپیش در کمپ پنجم بودند. فلیکس کون «وقتی که ما راه افتادیم گونتر، مندل، زالر، هایم و باور وظیفه نصب ۳۰۰ متر طول طناب دیگر را به عهده دارند و پس از آن به کمپ پنجم یا چهارم باز خواهند گشت و به انتظار می‌مانند تا زمانی که ما برگردیم.»

هیچ یک از ما چیزی در این باره نشنیده بود و صحبتی هم نشد که اگر هوا خوب بماند نفرات پایین در کمپ چهارم هم شانس برای صعود خواهند داشت. کسی در کمپ چهارم در این باره صحبتی نکرد. آیا ناناگامکانی بود که آدم‌ها را هم دچار سوءتفاهم می‌کرد یا که ارتفاع زده شده بودیم؟ روز بیست و ششم ژوئن برای حمله در نظر گرفته شده بود. من فکر نمی‌کنم فلیکس به تنهایی این نظرات را می‌داد شاید توافق پنهانی بین او و کارل بود که ما از آن اطلاع نداشتیم. در هر حال قله یک هدف جمعی و نه یک هدف خودپرستانه شخصی بود. در کمپ اصلی متوجه برنامه‌های کارل نشدم. من و گونتر با اعتماد کامل تمام مراحل برنامه را پشت سر گذاشتیم. طبیعتاً ما هم جاه‌طلبی خاص خود را داشتیم چهارچشمی مراقب بودیم. راه قله باز بود و برایمان این سؤال وجود داشت که چه کسی، چه موقع و چطور راهی می‌شود و یا پایین می‌ماند. ولی حتی تا ماه‌ها پس از اجرای برنامه هم نمی‌توانستیم به هرگونه توافق قبلی باور کنیم، آن قدر خام بودم که فکر می‌کردم بنا به طبیعت برنامه بهترین‌ها شانس صعود را خواهند داشت.

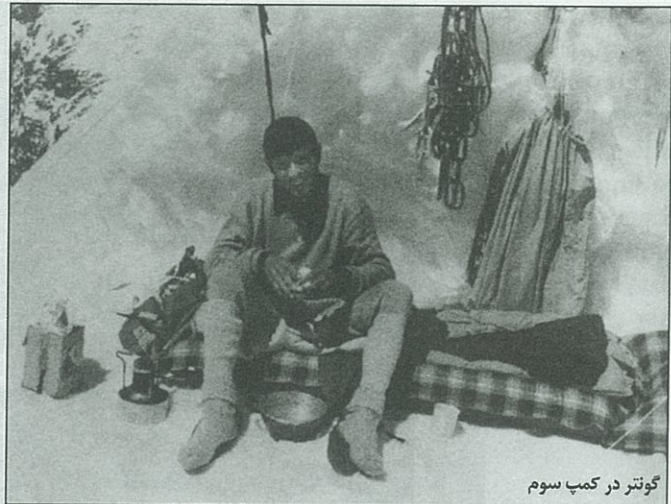
مصنوعی نبود و بالاخره در قسمت‌های فوقانی دهلیز باز می‌شد و از شیب آن به طور جدی کاسته می‌شد. حوالی ظهر به کمپ چهارم مراجعت کردیم. فلیکس، پیتر و گرت هم کلی بار را از کمپ سوم به بالا حمل کرده بودند، طناب، چادر، تدارکات و حتی پست برای مان نامه آورده بودند، انجام این کار مشکلات ارتفاع و دشواری صعود را به طور باورنکردنی کاهش می‌داد. پیش از خواندن نامه‌ها، کارهای بسیاری بود که می‌بایست انجام می‌شد. پایین‌تر دو نقطه را می‌دیدیم که به آهستگی در حال حرکت بودند، هرمان و گرهارد کوله‌های سنگینی را حمل می‌کردند ولی از قرار معلوم به علت گرمای بیش از حد به کندی حرکت می‌کردند گرهارد پیش ما در کمپ چهارم باقی ماند و هرمان مجدداً به سرعت راهی پایین شد.

حال همه چیز در جای خود قرار گرفته بود، استقرار کمپ‌ها به بهترین نحو برای حمله نهایی به قله آماده بود. هرکس از وظایف خود آگاه بود و همه مایل بودند به بهترین شکل توان خود را جهت موفقیت نهایی تیم به کار گیرند طوری که حتی پیتر بیمار هم مجدداً راهی جبهه کوه شده بود کمک می‌کرد. اما نباید نادیده انگاشت که توان ذخیره تیم هم بی حد و مرز نیست، یا حالا یا هیچ وقت! هرگونه شک و تردید می‌توانست به شکست منتهی شود.

نمی‌دانستیم که افراد مستقر در کمپ اصلی آیا مطلع شده‌اند که ما تا چه حد به قله نزدیک شده‌ایم، فکر می‌کنم علی‌رغم این که گذران روزها در آن پایین با ما تفاوت کلی داشت ولی آنها هم به نحوی مشغول بودند و روزی سه بار با بالا تماس رادیویی برقرار می‌کردند و از طریق میچل مطلع شدم که کارشان فقط ورق بازی نیست.

حال سه چادر در حوزه یخی مرکل داشتیم یکی برای گرهارد، یکی برای فلیکس و پیتر و یکی هم برای من و گونتر فراهم شده بود. هرلیگ کوفر به ما گفت که روحاً خود را با ما همراه حس می‌کند و بی‌صبرانه مشتاق شروع حمله به قله است. آیا طرح جدیدی داشت؟ هانس و گرت مجدداً بار و وسایل لازم را در یک نوبت دیگر به بالا حمل کردند ولی چون قصد نداشتند که در گرمای نیم‌روز راهی پایین شوند، سحرگاه بلافاصله عازم شدند. پیتر و فلیکس قصد داشتند که روز بعد چادری را به محل کمپ پنجم حمل کرده و در صورت امکان نصب کنند.

هرلیگ کوفر: «روز بیست و ششم ژوئن فلیکس کون و پیتر شولتس عازم استقرار کمپ پنجم شدند که در قسمت پایانی حوزه یخی مرکل قرار داشت. آنها ساعت ۲/۱۵ دقیقه بامداد به راه افتادند و مسیر برادران مسنر را که روز قبل تدارک دیده بودند در شب تاریک و سرد دنبال کردند اما ردپاها در اثر باد پوشیده شده بود. آنها چادر و دویست متر طناب را با خود حمل می‌کردند.»



گونتتر در کمپ سوم

مراتب دشوارتر شده بود. به جایی از این دیواره یخی رسیدیم که چند هفته قبل نردبان روی آن کار گذاشته بودیم ولی باد ارتفاعات آن را از بین برده بود. دوست داشتم که این بار هم جلوداری مسیر را به پیتر واگذار کنم، این جور جاها را خیلی مطمئن رد می‌کرد ولی پیتر و گرهارد هنوز به ما نرسیده بودند، فلیکس از بابت تأخیر بسیار عصبانی بود: «یعنی چی آخه؟» بالاخره خودم این طول طناب را جلو رفتم و گونتتر حمایت می‌کرد. فکر می‌کنم همگی بر این باور بودیم که دشوارترین بخش مسیر است که در ارتفاع ۶۶۰۰ متری صورت می‌گرفت و شدت دشواری صعود تا حدودی تابع سنگینی کوله کوه‌نورد است. ساعاتی بعد پیتر و فلیکس در بالای همین محل چادر هیسلر خود را برپا ساختند و در نتیجه محل کمپ چهارم همان شد که در صعود سال ۱۹۶۸ برپا شده بود.

اما من و گونتتر راه را تا یخچال پای حوزه یخی مرکل ادامه دادیم و چادر خود را در این مکان برپا داشتیم که هم از بابت ریزش برف بهمن مطمئن بود و هم از تابش مستقیم آفتاب جلوگیری می‌کرد. احتمالاً چند روزی را می‌بایست در این چادر سپری می‌کردیم لذا تا حد امکان سعی داشتیم جای راحت و مناسبی را تدارک بینیم و بالاخره به داخل کیسه خواب خریدیم و شروع به نوشتن دفترچه خاطرات خود کردیم.

کمپ چهارم (۶۶۰۰ متری) ۲۳ ژوئن ۱۹۷۰

یک ساعتی هست که داخل چادر خود هستیم که باز هم به گونه‌ای به غار برفی شباهت دارد پیتر و فلیکس در محل کمپ چهارم قدیمی پایین‌تر از ما مستقر شده‌اند و مشغول کندن برف هستند تا شاید اثری از چادرهای آن زمان بیابند. باستان‌شناسی صنعتی؟!

امروز صبح پیشرفت سریع و خوبی داشتیم و خود را به برج‌های سنگی رساندیم جایی که پیشاپیش نردبان خود را روی آن نصب کرده بودیم. ساعت هفت صبح بود ولی از نردبان‌ها اثری نبود. در نتیجه مجبور به صعودی دشوار با استفاده از طناب ثابت روی دیواره یخی شدیم. اجناس دفن شده زیر برف از تیم قبلی را پیدا کردیم و بعد من و گونتتر راه را تا پای حوزه مرکل ادامه دادیم. متأسفانه سرما و توفان اجازه پیدا کردن محل مناسب و موردنظر را نداد لذا داخل همین برف‌ها اتاقکی را برای خودمان تدارک دیدیم. هوا سرد است و احتمالاً به شدت آن افزوده خواهد شد. شاید فردا فلیکس و گونتتر هم به ما ملحق شوند.

کمپ چهارم - ۲۴ ژوئن ۱۹۷۰

ساعت هفت صبح توسط فلیکس، گرهارد و پیتر از خواب بیدار شدیم که غذا و صابون برای ما از کمپ سوم آورده بودند. شب گذشته به علت سرما، جای کوچکی را برای خود تدارک دیده بودیم و حال می‌بایست آن را بزرگتر می‌کردیم. عصر با فلیکس و پیتر جلسه‌ای داشتیم و همگی به این نظر رسیدیم که محل کمپ بسیار خوب است به دور از بهمن و ایمن است و اگر که نفرات از کمپ اول یا خود تارپولین حمل می‌کردند که برای جلوگیری از تابش آفتاب نصب می‌شد دیگر غمی نداشتیم. فکر می‌کنم صعود در ارتفاعات نوعی راحتی و ایمنی را می‌طلبد درست مثل این که برای خودمان این بالا خانه‌ای کوچک ساخته‌ایم. کم کم به این نتیجه می‌رسیم که نحوه استقرار کمپ‌ها در ارتفاعات یکی از وظایف کلیدی هر تیم اعزامی است.

قلمرو مرگ

با روشن شدن هوا می‌شد ردپای زیگزاگی را دید که بالای سرمان خط شکست بهمن را قطع کرده و به سمت راست پیچیده بود و بعد مستقیم به پای دیواره یخی رفته بود که در حقیقت محل کمپ پنجم ما بود که در پای دهلیز مرکل واقع شده بود.

بالاخره داشتیم خود را به قله نزدیک و نزدیک‌تر حس می‌کردیم. سکویی را به

شده بودند و دیرک‌ها تاب برداشته بود. آنها را به بهترین وجهی که می‌توانستیم تعمیر کردم، دیرک‌ها را هم با نوار بستیم. پس از هفت ساعت کار دشوار، کمپ دوم مجدداً احیا شد و هوا هم رو به بهبود می‌رفت. برنامه صبح روز بعد رفتن به کمپ سوم بود. فلیکس و پیتر هم به محل کمپ دوم رسیدند و قرار بود که بعد از ما راهی شوند. بخش دیواره یخی منتهی به کمپ سوم وضعیت مساعدی داشت. از کمپ وینچ دیگر اثری نمانده بود و چادرهای کمپ سوم را هم برف تمام و کمال پوشانده بود. حدود ساعت یک بعدازظهر بود که به محل کمپ کلیسیای یخی رسیدیم.

جداً آسان نبود که مجدداً از نو کار را شروع کنیم. هر چند که حالا به ارتفاع عادت داشتیم و به خوبی هم‌هوا شده بودیم. اما تمام روز انرژی خود را برای حفر مجدد برف تلف کردن هم عایدی نداشت. با تمام این‌ها یک آرزو داشتیم و آن گزارشی مبنی بر وجود هوای خوب، کاهش شدت باد و یک کمی هم شانس. شب آرامی بود که با صدای ناله و فریاد و غرولند افراد داخل چادر توأم شد، هنوز هوا روشن نشده بود که قاعدتاً می‌بایستی راه می‌افتادیم ولی اصلاً حس از خواب بلند شدن را نداشتیم. با فلیکس و پیتر توافق کردیم که بخش بعدی مسیر را آنها جلودار شوند.

گونتتر هنگام صبح اجاق را روشن کرد و شروع به آب کردن برف کرد، با گذشت مدتی طولانی فقط کمی آب فراهم شده بود. اجاق نفس نمی‌کشید، تمام ورودی‌های چادر یخ زده بود. فلیکس بندهای کرامپون خود را دم در ورودی چادر می‌بست. فکر می‌کنم قصد داشت بلافاصله راه بیفتد، بالاخره من و گونتتر و گرهارد هم کیسه خواب‌ها را جمع کردیم و از چادر زدیم بیرون ما دیدیم که فقط فلیکس ایستاده است، همه مشغول بستن بند کرامپون‌ها بودیم. کسی صحبتی نمی‌کرد. هوا بسیار سرد بود چراغ قوه‌ها روشن شده بودند و ماه می‌درخشید. فلیکس صعود را آغاز کرد، توسط کارابین خود را به طناب ثابت متصل کرد و مسیر را به سمت چپ بالا رفت، به سنگینی خود را بالا می‌کشید، این را می‌شد در نحوه حرکت او مشاهده کرد.

بعد از طی صدمتر مسیر، جلوداری را از فلیکس تحویل گرفتیم. این کار متناوباً انجام می‌شد حتی گونتتر هم که به همراه پیتر و گرهارد عقب‌تر حرکت می‌کرد نیز در طی مسیر جلوداری می‌کرد. کار دشوار ما بیرون کشیدن طناب از زیر برف بود. از یک لبه برفی برای رسیدن به دهلیز استفاده کردیم، به طناب‌های ثابتی که فلیکس و پیتر در این محل نصب کرده بودند هیچ گونه آسیبی وارد نشده بود، حتی نقاط اتصال کارگاه‌ها و بلوک‌ها هم کماکان محکم بودند. شب دیواره اینجا بیشتر بود و برف روی سطح صاف و یخی به پایین رانده می‌شد. روی سطح یخ سبزرنگ، نوک کرامپون‌ها را محکم‌تر می‌زدیم، شیب دیواره بیشتر و صعود به



رایه خفته است. هر چه پیشتر
تسبیح، دایره‌های پهنی از آن
زیادتر است. لوله‌ها به یک
تعداد از سنجاق‌ها منتهی
بلند است. لوله‌ها زیاد
زیادتر است. سنجاق‌ها به یک
تعداد منتهی است. سنجاق‌ها
به لوله‌ها به یک عدد منتهی
است.

کامپ به یک لوله‌ها و سنجاق
منتهی است. لوله‌ها به یک
عدد منتهی است. سنجاق‌ها
به لوله‌ها به یک عدد منتهی
است.

و فقط یکی از باربرها همین جا از ادامه کار بازماند. به شکل ذرات کوچک متخذ روی حوزه برفی عظیم پیش روی خود حرکت می‌کردیم و ماه بالای سرمان بود. از یک نقطه دیگر هم که بهمن زده بود عبور کردیم و به صخره‌های ویلاند رسیدیم و به شکل مورب به سمت چپ و بالا مسیر را تراورس کردیم تا اینکه مجدداً به یک حوزه برفی که غالباً پودری و ناپایدار بود رسیدیم. ادامه کار در این نقطه بسیار خطرناک می‌نمود لذا کوله‌ها را به طناب‌های ثابت وصل کردیم و مجدداً پیش از تابش آفتاب به کمپ اول بازگشتیم. روز بعد در ابتدا باربران مسیر را بالا رفتند و به دنبال آنها من و گونتر و ورنر هم شیب صخره‌های ویلاند را در پیش گرفتیم. این بار کار راحت‌تر بود، برف کوبی شده بود و در ضمن برفش سخت بود و حرکت را سرعت می‌بخشید. همین طور که بالا می‌رفتیم دیدیم که تعدادی از باربران به سمت ما می‌آیند و داد می‌زنند که «کوله‌ها نیستند». این کار درستی نبود که چون چند تا کوله از بین رفته راه برگشت را در پیش گرفته‌اند. شاید بهمن زده آنها را پایین برده و یا زیر بارش برف دفن شده‌اند. ولی باربرها باید به راه خود ادامه دهند در غیر این صورت ما هم همین جا می‌باید ختم کار را اعلام می‌کردیم. بالاخره موفق شدیم که تعدادی از کوله‌ها را پیدا کنیم که طناب‌ها کماکان به آنها متصل بودند. ولی دو متر برف روی آنها را گرفته بود. سه باربر را بدون کوله جلو فرستادم که مسیر را آماده کنند ما هم بقیه کوله‌ها را جست و جو کنیم.

با رسیدن به صخره‌های ویلاند سه باربر را بدون بار پایین فرستادم تا در روشنایی روز بعد مجدداً به جست و جو برای یافتن بقیه کوله‌ها کار را ادامه دهند. هرلیگ کوفر چنین می‌نویسد:

«پس از حرکت شبانه و رسیدن به طناب‌های ثابت صخره‌های ویلاند متوجه می‌شوند که سه کوله بر اثر ریزش بهمن ناپدید شده است. با این وجود خود را به کمپ دوم می‌رسانند و صبح هنگام در همان بلو امر مجبور به بیرون آوردن کل چادرهای محل کمپ می‌شوند که زیر برف دفن شده بودند.»

وقتی به محل کمپ دوم رسیدیم جداً نمی‌شد به عنوان یک کمپ از آن یاد کرد، فقط تعدادی دیرک را دیدیم که سر از برف بیرون زده بودند، با این وجود امید خود را از دست ندادیم.

بلافاصله همگی وارد عمل شدیم. ورنر و گونتر با بیلچه مشغول بیرون آوردن و به کنار ریختن برف روی کمپ شدند. پاک کردن طناب‌ها و مرتب کردن کنسروها و قوطی‌های حاوی مواد غذایی و وسایل آشپزخانه از وظایف دیگر بود. چادرها پاره

برای تمام کردن کار عازم هستند. من و گونتر هم کماکان کوله هایمان را مرتب می‌کردیم و نمی‌خواستیم چیز مهمی را از قلم بیندازیم. سایر اعضای تیم به شکل گروهی و یا تک تک دور و برمان حلقه زده بودند و نگاهی حاکی از تردید بر چهره هایشان نشسته است و فکر می‌کنم تعداد کمی از آنها به موفقیت ما باور دارند. به اتفاق گونتر برای آخرین بار سری به چادر غذاخوری زدیم تا پیش از خداحافظی کمی دیگر به شکم‌مان برسیم. همه جا شلوغ بود و صدای خنده بلند، هرلیگ هم آنجا بود که با ما خداحافظی کرد و به او قول دادم که نهایت سعی خود را خواهیم کرد و با قدردانی از او کمپ را ترک کردیم.

گونتر داشت از روی حصار اطراف کمپ عبور می‌کرد که برگشتم و برای آخرین بار به محل کمپ خیره شدم. آرام به نظر می‌رسید و نور چادرها در تاریکی شب هنگام می‌درخشید. سایه‌ای را در تاریکی دیدم که به طرفم می‌آید و صدایم می‌زند، «ماکس» بود که برای خداحافظی آمده بود. تقریباً مسئول کمپ اصلی بود و در کل به کمپ‌ها سرکشی می‌کرد و آنها را مرتب می‌کرد، بهش عادت کرده بودیم هر چند که کلاً درحد استانداردهای لازم برای کوه‌نوردی در این سطح نبود. در نهایت سه باربر هونزایی هم که خیلی به ما علاقه داشتند و بسیار مهربان بودند برای مراسم وداع نزدیک شدند و دست‌هایمان را به علامت دوستی به هم داده و خداحافظی کردیم.

به سرعت ارتفاع می‌گرفتیم و راه خود را از میان چمن‌زار پوشیده از تخته سنگ ادامه می‌دادیم. کوه‌های اطراف زیر نور قرمز آفتاب می‌درخشیدند که گونتر از آنها عکس گرفت. پس از نیم ساعت به پای جبهه روپال رسیدیم. هیچ یک از ما چنین تصویری را نداشت که این آخرین بار بود که این مسیر را طی می‌کردیم. بخش بالایی جبهه زیر ابر بود اما کمی بعد برای لحظه‌ای قله خود را نشان داد. آیا این بدان معنا نبود که زمان حمله به قله فرارسیده است؟ بهمن‌های ریخته در پای جبهه را لایه‌های گل‌آلود فرا گرفته بود، آهنگ حرکت‌مان خوب بود، صدای خرد شدن لایه‌های نازک یخ را زیر پای گونتر حس می‌کردم، گاهی استراحت می‌کردیم و باز ادامه می‌دادیم.

با تاریک شدن کامل هوا به کمپ اول رسیدیم که المار و دوازده باربر شب قبل در آن مستقر شده بودند و مشغول تفکیک وسایل لازم برای حمله به کمپ دوم بود من هم در وزن‌کشی و تنظیم بارها به او کمک کردم. آسمان صاف بود و می‌درخشید. ساعت یک بامداد همگی مجدداً آماده حرکت بودیم. کارها به خوبی پیش می‌رفت



رینهولد و گونتر در یک طناب در حال صعود

عملاً بسیاری از اعضای تیم رویای خود را برای صعود نانگا از جبهه روپال را فراموش کرده بودند. در همین زمان هرلیگ کوفر مرا به چادرش دعوت کرد و حتی خواست که روی صندلی بشینم. پیش خودم تعجب کردم که خدایا چه کرده‌ام که مستوجب این همه احترام هستم. داستان کمپوت سیب بهانه بود و دلخوری «کارل» از جای دیگری آب می‌خورد. ناگهان بحث را عوض کرد و رفت سر مطلب.

- نظرت در مورد وضعیت ما چیه؟

- ناامیدکننده نیست.

- خوب به نظرت چه باید کرد؟

- به بار دیگه تا کمپ سوم بریم بالا، اگه هوا راه داد که ادامه می‌دهیم و اگر نه حداقل دوربین و وسایل ارتباط رادیویی موجود در کمپ سوم را همین طور همیشه

اونجا ول کرد، بر می‌داریم و می‌آییم پایین.

- موافقم.

- هرلیگ کوفر را خیلی دوست داشتم وقتی که این طور با آدم روراست حرف می‌زد، وقتی که او به عنوان سرپرست با من مثل یک کوه‌نورد برخورد می‌کرد. در ضمن نمی‌بایستی فراموش می‌کردم که او ما را در این موقعیت قرار داده است.

- ازش پرسیدم: «چقدر دیگه وقت داریم؟»

- مجوز ما روز هفتم ژوئن تمام شده است.

- خوب فرض کن که ما رسیدیم به دهلیز مرکل و هوا خوب است، اونوقت

چی؟

- مجوز را تمدید می‌کنم.

- بسیار خوب.

- چه موقع می‌خواهی که برگردی بالا؟

- همین امشب.

- کی‌ها بروند بالا؟

- هر کی که می‌خواهد. آنهایی که از قله روپال برگشته‌اند که خسته هستند و باید استراحت کنند. بقیه رو هم من می‌پرسم. «گونتر» و «ورنر» را مطمئن هستم که خواهند آمد و از آنجایی که می‌دانم «المار» هم حرفی ندارد و او محل کمپ اول را به خوبی می‌شناسد و می‌تواند بالا نیاید.

- چند تا برابر می‌خواهی؟
- هر چه بیشتر بهتر. باید بارها را از کمپ اول به کمپ دوم منتقل کرد.
- دوازده نفر کافی است؟
- فکر می‌کنم بس است ولی با بقیه هم صحبت می‌کنم.
- خبرش را به من بده.

همین که از چادر بیرون آمدم احساس راحتی خاصی کردم. در عین حال کمی تردید داشتم چرا که احساس مسئولیت می‌کردم ولی نکته مثبت این بود که بالاخره توانستیم حلقه ارتباطی با هرلیگ را مثل یک کوه‌نورد برقرار کنیم. داخل چادر غذاخوری حال و هوای خاصی بود، صدای گفت و گو و خنده همه جا شنیده می‌شد و فنجان‌های آب داغ پر می‌شد و غذای گرم داخل بشقاب‌ها کشیده می‌شد. خطاب به همگی داد زدم: «بچه‌ها فردا کار را از سر می‌گیریم.»

هیچ کس سوالی نکرد که چی شد که یک مرتبه هرلیگ کوفر چنین تصمیمی را گرفت و بقیه هم توافق کردیم که من و گونتر، ورنر و المار به عنوان گروه اول و بقیه با یک روز فاصله دنبال‌مان بیایند. لذا من و گونتر ضمن بستن بارها تصمیم گرفتیم که نامه آخر دیگری را هم بنویسیم و صعود قله «هران» را به اطلاعشان برسانیم.

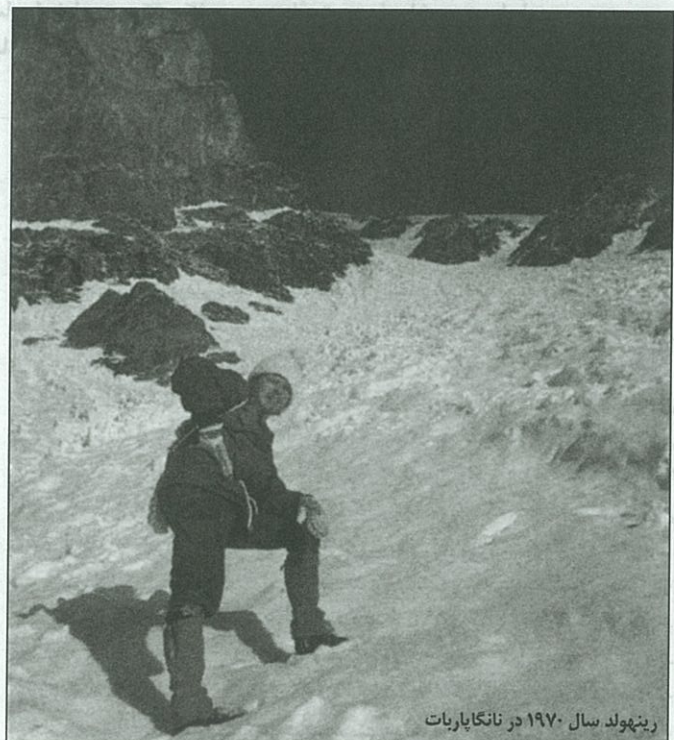
دره روپال، کمپ اصلی - هجدهم ژوئن ۱۹۷۰

«نشستن مابین قله پنج - شش هزار متری و دور خود چرخیدن برایمان دیگر قابل تحمل نبود. من، «راینهولد» و «ماکس فن کینلین» غروب راه افتادیم و بعد از رسیدن به کلبه چوپان‌ها، مجدداً ساعت ۹ شب راه را زیر نور ماه به سمت بالا ادامه دادیم، «نانگا» کماکان زیر ابر بود. همه لایه‌ها در حال ذوب شدن بودند.»

- گونتر هنوز وسایلت را جمع نکرده‌ای، مشغول شو، من نامه را ادامه می‌دهم. نیمه شب به یک دهلیز یخی با شیب زیاد رسیدیم و معلوم شد که همین جا ساده‌ترین مسیر برای رسیدن به یال قله «هران» است. ماکس در ارتفاع ۵۰۰۰ متری دیگر ادامه نداد، من و گونتر مسیر را ادامه دادیم و ساعت هفت صبح به ارتفاع ۵۸۰۰ متری قله میانی رسیدیم و نانگا باشکوه تمام جلوه می‌نمود. یال منتهی به قله اصلی دشوار بود، لذا طناب‌ها را بیرون کشیدیم و ساعت ۹ صبح در میان ابر و توفان برف به قله اصلی رسیدیم. اولین صعود روی این قله بود و ما خوشحال بودیم. ارتفاع سنج ۶۰۲۲ متر را نشان می‌دهد. ماکس هم تا قله میانی را صعود کرد و از خوشحالی سر از پا نمی‌شناسد.»

حمله نهایی

«المار» و «ورنر» مشغول خداحافظی بودند و ژستی به خود گرفته بودند که



رینهولد سال ۱۹۷۰ در نانگا پاربات

کوه عریان (نانگاپاربات)

دسیسه یا سوءتفاهم

قسمت نهم

نوشته: راینهولد مسنر

ترجمه: جمشید هدایت نسب

«... جبهه روپال که پرتگاهی به ارتفاع ۴۵۰۰ متر بود حتی زمین‌شناسان را به تعجب واداشته بود که چگونه است که علی‌رغم تفاوت جدی در ارتفاع بالا و پایین منطقه، ظاهر این کوه تا این حد متحدالشکل می‌نمود.»

گونتز اسکار دورن فورث

«... در بعدازظهر روزهایی که هرلیگ کوفر جداً خیلی سرحال بود، وقتی داخل چادر بزرگ می‌شد، صندوق نوشابه را بالا می‌کشید و از داخل آن یکی را درآورده و درش را باز می‌کرد بعد شروع به ورق‌بازی می‌کرد و خلاصه اینکه آدم فکر می‌کرد واقعاً با سایر اعضای تیم تفاوتی ندارد. بعضی وقت‌ها از داخل قفسی که در آن قرار داشت بیرون می‌آمد و از خاطرات تیم‌های گذشته خود سخن می‌گفت. وقتی نگاهش متوجه من می‌شد احساس دوگانه‌ای نسبت به او داشتم از یک طرف به خاطر بیماریش به او جذب شده بودم و از سوی دیگر برای طرز تفکرش که به باورهای شخصی متکی بود ارزش قابل بودم. شاید اساساً هرلیگ آن قدرها هم بد نبود که به نظر می‌آمد، شاید فقط این توانایی را نداشت که خود را به گونه دیگری معرفی کند. خیلی وقت‌ها دوست داشت که چیز مهمی را بیان کند ولی همیشه به طور غیرمترقبه‌ای کلامش قطع می‌شد و بعد می‌دیدیم که چادر را ترک کرده است. هنوز هم که هنوز است نتوانستم این نکته را دریابم که او تا چه حد به ما اعتماد داشت و اعتماد ما به او تا چه حد درست بوده است، شاید دقیقاً به همین دلیل همیشه بین او و سایر اعضای تیم کشمکش وجود داشت. به طور اخص در رابطه با من، هرگاه که تن صدایمان بالا می‌رفت به شکل غیرارادی با خطاب کردن «شما» سعی در کاهش تنش ما بین داشتیم.»

راینهولد-مسنر

صعود تیم حدود ۴۰۰ عکس گرفته بود.

حلقه فیلمش تمام شد، دوربین را داخل چادر گذاشت و به ما ملحق شد. اطراف چادر هرلیگ کوفر نشسته بودیم و به «دویچه ولد» معروف‌ترین سرویس خبررسانی در آلمان گوش می‌کردیم، علی‌رغم وجود پارازیت، صدا را به وضوح می‌شنیدیم. در همین زمان سر و کله فلیکس پیدا شد و خبر از صعودش به قله روپال و نحوه عبور از یخچال پای کوه را پیشاپیش سایرین به ما داد.

صدای هرلیگ کوفر را با شدت و تندی خاصی شنیدیم: «آنها را ولی به من برمی‌گردونی!» در همان حین که «الیس فن» کیسه میوه‌های خشک را به دستیارش «یورگن» می‌داد. این اولین کیسه میوه بود که تا این زمان دیده بودم. «یورگن» واکنشی نشان نداد و آرام ماند. «هرلیگ کوفر» ضمن اینکه قصد دست انداختن داشت از داخل چادرش ادامه داد: «نمی‌تونستید برای کارهای تبلیغی از کمپوت‌های سبب استفاده کنید.» «یورگن» بیچاره تقصیری نداشت، در حقیقت کمپوت‌ها را که «هرلیگ» لعنه می‌زد دیگران خورده بودند و نه او، «یورگن» فقط کارش را انجام داده بود. حالت درماندگی و سردی بر کمپ اصلی حاکم بود، هوا هم که کماکان بد بود و روحیه‌ها خراب. این روحیه درب و داغان توأم با شک و تردید سه هفته بود که بر کل تیم سایه انداخته بود و موجبات سردی و عدم اعتماد را فراهم کرده بود و

زندگی در کمپ اصلی

غروب بود. من و گونتز داخل کیسه خواب هایمان به نوشتن خاطرات روزانه مشغول بودیم.

- بهتر است که بخوابیم، شاید که فردا هوا خوب شد و ما بتوانیم بالا برویم.

- چه روزی! اولین شش هزار متری من.

- جداً تو خیلی روی فرم هستی.

صدای فلیکس را از بیرون چادر شنیدیم، قله فقط ۵۹۰۸ متر ارتفاع دارد.

صدای خنده گونتز بلند شد.

- حتی اگر این مسئله صدق داشته باشد، اولین صعود که بود.

تعدادی از هم‌قطارانمان بیرون چادر ایستاده بودند و درباره ارتفاع قله هران

بحث می‌کردند. صدای یکی از آنها به قدری بلند بود که از اطراف کمپ هم شنیده

می‌شد. شب هنگام فلیکس، پیترو و گرت عازم صعود قله ۵۰۰۰ متری روپال شدند

که روبه‌روی نانگاپاربات قرار داشت و حوالی ظهر روز بعد مراجعت کردند. یورگن

عکاس برجسته تیم که شیرینی پای‌سیب هم تدارک دیده بود و پارچه‌ای را هم که

شعاری در استقبال از این تیم فراهم کرده بود را عکاسی می‌کرد. همه مشغول

خوردن بودند و او تنها کسی بود که کار می‌کرد، در کارش بسیار وارد بود و در جریان

گرامی باد

یاد هم نورد و دوست عزیزمان دکتر محسن محسنین

شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد فریفته زاد و فریبا بمیرد شب مرگ، تنها شنیدم به موجی رود گوشه ای دور و تنها بمیرد

در آن گوشه خندان غزل خواند اشب که خود در میان غزل با بمیرد

گر روی بر آند کاین مرغ شیدا کجا عاشقی کرد آنجا بمیرد

شب مرگ از بیم، آنجا شتاب که از مرگ، غافل شود تا بمیرد

من این نکته گیرم که باور نکردم ندیدم که قوی به صحرا بمیرد

چو روزی ز آغوش دریا بر آید شبی هم در آغوش دریا بمیرد

تو دریای من بودی آغوش واکن

که می خواهد این قوی زیبا بمیرد

مهندس منیژه برزگر - فرشته جوادیپور - فاطمه صبوری - جلیل کتبیبه ای - مهندس زاکاریان
مهندس صمصام - دکتر صالحی مقدم - سیدمرتضی موسوی - عزیزاله خلیج - مسعود اشرفی
مهدی شیرازی - رضا چهکنویی - مهندس مهنا علی پارسایی - حسین نظر
امیرحسین صالحی جم - پیام نظر



تمدید فراخوان

دومین جشنواره دوسالانه گزارش های کوهنوردی انجمن کوهنوردان ایران

تهران - آبان ۸۵

انجمن کوهنوردان ایران به منظور دریافت تعداد بیشتری از گزارش های کوهنوردی، برگزاری دومین جشنواره دوسالانه گزارش های کوهنوردی را از خرداد ۸۵ به آبان ۸۵ موکول نموده است.

این جشنواره در سه بخش گزارش های مکتوب، فیلم و اجرای زنده (همراه با اسلاید، موسیقی، ...) برگزار شده و به گزارش های برگزیده، تندیس، لوح تقدیر و جایزه اهدا خواهد شد.

انجمن کوهنوردان از همه علاقمندان دعوت می نماید جهت شرکت در جشنواره دو نسخه از گزارش های مکتوب، فیلم ها و یا شرحی از گزارش های زنده خود را به همراه نسخه ای از تصاویر دیجیتال یا فهرستی از اسلایدهای نمایشی خود حداکثر تا تاریخ ۲۰ شهریور ماه ۸۵ به نشانی زیر ارسال نمایند:

تهران، خیابان انقلاب، نبش لاله زار نو، شماره ۵۹۰، واحد ۱۲، کدپستی ۱۱۴۵۷۷۴۴۵۴

انجمن کوهنوردان ایران، دبیرخانه جشنواره گزارش های کوهنوردی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۵۱۱، تلفن: ۶۶۷۱۲۲۴۳-(۰۲۱)، نمابر: ۶۶۷۱۲۴۲۱-(۰۲۱)



علاقمندان می توانند برای اطلاع از اخبار و اطلاعات بیشتر در خصوص برگزاری جشنواره به پایگاه اطلاع رسانی اینترنتی قلمرو کوهستانی ایران به نشانی www.MountainZone.ir مراجعه نمایند.

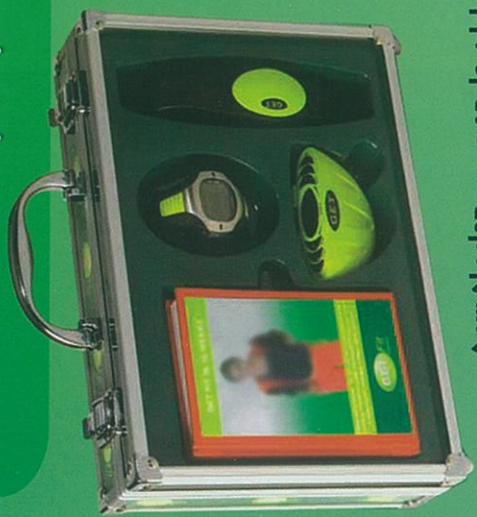


Fit

Fit in just ten weeks!

دفتر چه راهنمای برنامه تناسب اندام

- به کمک این مجموعه و دفتر چه موجود در آن شما در مدت ۱۰ هفته متناسب خواهید شد.
- شما احساس بهتری پیدا خواهید کرد.
- افزایش و ارتقاء تناسب اندام قدم به قدم.
- تمرینات موثر، غذای سالم و انرژی کافی خواهید داشت.
- نقطه اوج تناسب اندام.



نمایندگی شماره ۱: پانید اسپرت: تهران - خیابان ولیعصر - چهارراه سپه پاساژ المپیک پلاک ۲۶ تلفن: ۰۹۱۲ ۳۲۲ ۷۰۵۸ - ۳ - ۷۰۷۱۲ ۶۶۹
 نمایندگی شماره ۲: ونک اسپرت: تهران - خیابان ملا صدرا، خیابان شیخ بهایی میدان شیخ بهایی، مجتمع تجاری سنول تلفن: ۵ - ۹۲۴ ۶۰۹ ۸۸

نمایشگر ضربان قلب

- اندازه گیری ضربان قلب در دقیقه.
- اندازه گیری مقدار کالری که می سوزانید.
- اندازه گیری فاصله ای یا تایمر وقفه ای.
- طبقه بندی ضربان قلب در ۳ منطقه.
- حافظه زمان یک مرحله کامل.
- شاخص تناسب اندام.
- ساعت، آلام و نمایشگر تاریخ روز.
- محاسبه گر شاخص وزن یا حجم بدن (BMI Calculator)
- ضد آب
- کمربند یا نوار فرستنده رادیویی دقیق بی سیم (ECG)
- که باید مستقیماً روی پوست بدن بسته شود

شمارش گر قدم ها و میزان کالری

- شمارشگر کالری بدن، ساعت و تایمر.
- نمایشگر مقدار کیلومتر طی شده (KM)
- رادیویی (FM) به همراه هدفون
- نمایشگر کالری موجود در انواع غذاهای مصرف شده و تبدیل آن به قدم یا کیلومتر.
- مثلاً: ۱ همبرگر = ۲۸۰ کالری = ۲۴۵۰ قدم

ظرف مدت ۱۰ هفته متناسب شوید



مرکز پخش: پارسه مدیکال
 تلفن: ۰۹۱۲ ۲۰۰ ۴۵ ۳۵ - ۰۲۱ - ۲۲۸ ۴۹ ۲۰۸
 (از تهران و شهرستانها نماینده فعال پذیرفته می شود)

K2 SPORT

ورزشی کی ۲

تهیه و تولید تجهیزات کوه نوردی _ سنگ نوردی _ کمپینگ
فروشگاه : خیابان ولی عصر بالاتر از میدان منیریه پاساژ المپیک طبقه

همکف پلاک ۶ تلفن : ۶۶۴۸۲۱۵۲ تلفکس : ۶۶۹۷۰۱۶۷

تولیدی : خیابان ولی عصر _ بالاتر از میدان منیریه پلاک ۱۴۰۵ تولیدی

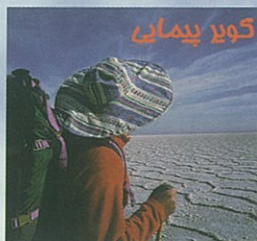
ساک امیریان تلفن : ۶۶۴۶۳۷۵۶ تلفکس : ۶۶۹۵۷۴۷۵



K2 SPORT



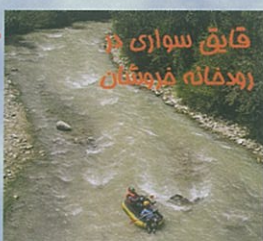
کلیمانجارو
تشریور و بهمن ماه



کویا پیمایی



دیدار از روستاها و عشایر

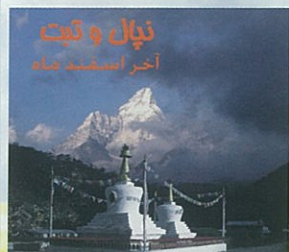


قایق سواری در
رودخانه فریمان



آژانس مسافرتی و طبیعت گردی

دروازه آریان

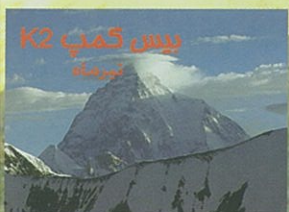


نپال و کیت
آخر اسفند ماه



تورهای استکی
داغلی و فارچی

دوچرخه سواری داغلی و فارچی



بیس کمپ K2
تیرماه



پنجره‌ای بسوی شگفتی‌های طبیعت ایران و جهان



سبیری
مهراد ماه

قطب شمال
مرداد ماه

آدرس: خیابان ستارخان - بعد از نیایش
پلاک ۳۰۳ - واحد یک
تلفن: ۶۶۵۱۶۴۲۷
همراه: ۰۹۱۲-۲۴۴۰۷۹۳
علی جعفرنژاد

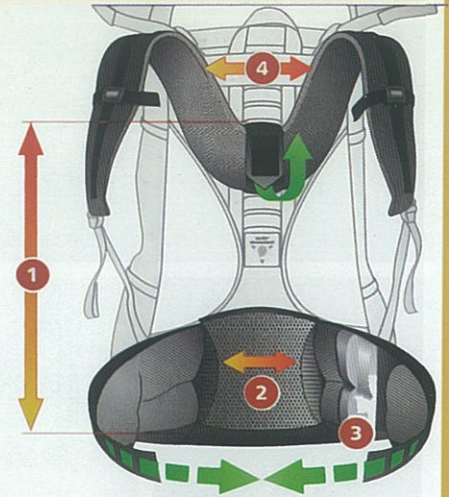
www.ariantour.com



پشتی
Alpine System
طراحی شده برای کوله پشتی های
30 - 40 - 50
لیتری مدل
Zeerveh - Pinar



پیشرو در ارائه محصولات جدید کوهنوردی
با کیفیت عالی
تست شده در ارتفاعات ۷۰۰۰ و ۸۰۰۰ متری



تولیدات ما :

جوراب و دستکش پر

گتر سیم بکسل دار

کلاه پلار سه تکه ضد طوفان

کاپشن و شلوار پلار و بادگیر

کوله پشتی در ۱۰ سایز مختلف
و...

پشتی

Air Contact System
طراحی شده برای کوله پشتی های
Alpaly لیتری مدل 70

باز هم منتظر محصولات جدید ما باشید *

محصولات جدید ما :

کاپشن و شلوار پر

کاپشن و شلوار گرتکس : طراحی شده از روی لباس

Makalo مدل Millet

در دو نوع معمولی و آب بندی شده



تلفن : ۰۹۱۴۳۱۲۱۴۲۱ - ۲۳۳۳۰۳۲

آدرس : تبریز - انتهای خیابان دارایی جدید - فرسیده به خیابان مفتوح - روبروی بانک مسکن - کوچه جامبور لار - پلاک ۲۴



مدل	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۴۰۰ Gore-Tex	۶۰۰	پر
وزن الیاف	- ۵۰۰ g	- ۱۰۰۰ g	- ۱۱۵۰ g	- ۱۱۵۰ g	- ۱۳۵۰ g	- ۱۵۰۰ g
وزن کل	- ۹۲۰ g	- ۱۴۰۰ g	- ۱۵۵۰ g	- ۱۹۰۰ g	- ۱۸۰۰ g	- ۲۳۵۰ g
T-Comfort ^o	+۲°C	-۱°C	-۳°C	-۷°C	-۱۰°C	-۲۰°C
T-Limit ^o	-۳°C	-۷°C	-۹°C	-۱۲°C	-۱۵°C	-۲۵°C
T-Extreme [★]	-۱۵°C	-۱۸°C	-۲۰°C	-۲۲°C	-۲۵°C	-۳۵°C
قاب □×○	۲۸×۲۲ cm	۲۷×۲۰ cm	۲۸×۲۱ cm	۳۰×۲۵ cm	۲۹×۲۲ cm	۳۰×۲۵ cm
قد	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm	۲۱۵ cm
عرض شانه	۹۵ cm	۹۵ cm	۹۵ cm	۹۵ cm	۹۵ cm	۹۵ cm
عرض پا	۵۹ cm	۵۹ cm	۵۹ cm	۵۹ cm	۵۹ cm	۵۹ cm
قد فرد	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm	۲۰۰ cm
ساختار	==	==	==	==	==	==
Uses	2-Season bike tours & trekking with small packs		3-Season trekking & all-round wet or dry areas		4-Season mountaineering & winter camping	

نماینده انحصاری شرکت **Tacx** تولید کننده دستگاه های

ثابت و سمیلاتور دوچرخه

تلفن: ۰۲۱ ۶۶۷۴۸۹۳۸-۹

www.tacxcycle.ir



Tacx-Cycle Co.



Domani
italy



STEALTHC4

حرفه ای ها می شناسند !

کتانی سنگ نوردی کشوری



۰۲۱-۵۵۶۰۳۱۴۴.۵۵۵۷۶۶۱۵ - ۰۹۱۲۳۲۶۰۹۳۲	دفتر مرکزی - تهران
۰۲۱-۶۶۴۰۲۸۴۲.۶۶۴۰۴۶۵۶	فروشگاه شکوه - تهران
۰۲۱-۷۷۵۲۸۷۹۴	فروشگاه مصفا - تهران
۰۳۱۱-۷۷۷۵۷۴۴-۵	شرکت ققنوس - اصفهان
۰۸۳۱-۷۲۹۲۵۴۴	بهستون - کرمانشاه
۰۵۱۱-۶۰۶۵۸۳۲	اولین ستاره شرق - مشهد
۰۲۸۱-۲۲۳۴۱۱۹	سیمرغ - قزوین
۰۸۶۱-۲۲۳۳۸۹۸	پیک لاجور - اراک
۰۸۱۱-۲۵۲۳۴۹۸	قزل کوه - همدان
۰۳۴۱-۲۲۳۹۱۴۵	K2 - کرمان
۰۲۴۱-۵۲۶۰۳۶۲	صخره - زنجان
۰۸۷۱-۲۲۵۰۲۳۰	شاهو - سنج
۰۷۱۱-۲۳۳۷۳۹۶	حق نگهدار - شیراز

کنار ما چمباتمه زد و سوالات معمول و همیشگی در کوه را پیش کشید.
- از کجا می‌آیید.

- برای هم هوایی بالا رفته بودیم. تا حول و حوش قله، وتیک طوری جواب داد که دیگه سوالی نشد.

ولی این چیزها مسنر را قانع نمی‌کرد. با سکوتش چند لحظه ما را برانداز کرد و این بار مستقیماً پرسید؛ بالاخره قله رفتید یا نه؟

- وتیک مجدداً تأکید کرد که ما تا حدود قله رفتیم. مسنر خندید.

- بله، بله، متوجه شدم!

- ممکن است ازت خواهش کنم که از دیدن ما در اینجا، جایی چیزی نگی.
- البته، حتماً.

پس از یک ساعت استراحت از هم جدا شدیم، آنها بالا رفتند و ما راهی پایین شدیم درست مثل وقتی که از لوتسه برگشته بودیم، آیا وقتی می‌رسد که تیم‌هایمان در بازگشت با یکدیگر باشند.

در کمپ اصلی متوجه شدیم که «هالیناکروگر» در کمپ دوم بر اثر ادم ریوی جان سپرده است. دوستانش و تیم یانوژ کورژاب در حال پایین آوردن جسد

وی بودند، ما نیز برای این مراسم تدفین در هیمالیا به دوستانمان ملحق شدیم، در انتقال جسد به کمپ اصلی کمک کردیم تا جایی که

می‌توانستیم قبری عمیق برایش مهیا نمودیم چرا که تمام اطرافمان یخچال و تخته‌سنگ بود. «گیلکی» آمریکایی

هم در سال ۱۹۵۳ در همین محل دفن شده بود.
روز اول آگوست «هالینا» را با کلنگش دفن

کردیم و خاکریزی روی محل قبرش درست کرده و صلیبی روی آن گذاشتیم. روی

قطعه فلزی کلماتی را حک کرده و به رسم یادبود در محل یادبودها

نصب کردیم. با امکانات کم خود سعی کردیم به بهترین

وجه مراسم خاک‌سپاری را انجام دهیم، برای دوستی که لهستانی بود و

کاتولیک، «وندا» نوشته‌ای را تحت عنوان وداع با «هالینا» خواند و تعداد دیگر هم سخنانی

ایراد کردند. این اولین بار بود که در چنین مراسمی در کوه شرکت می‌کردم.

مرگ هالینا بار گرانی را بر دوش هر یک از اعضای تیم تحمیل کرد و بالاخره این سؤال دشوار مطرح شد که چه باید کرد؛

اعضای تیم زنان در مانده بودند که آیا بارها را ببندند و راهی خانه شوند یا که نه. وندا تصمیم گرفت که به هر یک از اعضا حق رأی بدهد که

اکثریت با بالا رفتن موافقت کردند. تنها کسی که نتوانست به راحتی بپذیرد به صعود ادامه دهد اکوینیسکا، هم‌طناب همیشگی هالینا بود او می‌خواست که راهی

لهستان شود و فکر نمی‌کرد حتی دیگر قادر باشد در تاترا هم بدون هالینا کوه‌نوردی کند. چیزی که به عنوان خاطره از آن روزهای غمگین در ذهنم نقش بسته است

چهره اکوینیسکا بود در سپیده دم روز بعد، او را دیدم که دور از محل کمپ تنها نشسته بود و سعی می‌کرد روی پای خود بایستد و راهی بالا شود.

آری او نیز به خانه نرفت، این را می‌نویسم تا خواننده بداند که در شرایط غم هم زنان نیز مایلند همانند مردان پایه‌پای آنها با مشکلات روبه‌رو شوند.

ما راهی جبهه شرقی K2 مسیر پیشنهادی وتیک شدیم، اما با دیدن مسیر یک چیز برایمان روشن شد، که این کار تحت شرایط کنونی بسیار خطرناک و

ریسک جدی می‌باشد، تمام مسیر پر بود از برج‌های سنگ و یخ و پرتگاه‌هایی که بهمن‌های متعدد و آماده ریزش داشت، حتی اگر هوا خوب بود وضعیت هم ایمن بود و بهمن‌ها هم سقوط نمی‌کردند، باز درگیری با این همه برج سنگ و یخ

مشکلات غیر مترقبه تکنیکی را به همراه داشت. از جبهه شرقی برگشتیم و راهی مسیر جبهه جنوبی شدیم. ته دل خیلی خوشحال بودم. پیش از این از

علاقه‌ام به این مسیر گفته بودم ولی وقتی شروع به کار کردیم با مشکلات مشابهی روبه‌رو شدیم. برجی یخی در مسیر می‌دیدیم که از این فاصله دو راه

بیشتر برای عبور از آن به نظر نمی‌رسید. سمت چپ که دیواره‌اش طول بیشتری داشت و سمت راست که قسمت کوتاه‌تر دیواره بود. همگی بر این نظر بودیم که

برای گریز از خطر بهمن، دم صبح آنجا را رد کنیم که فقط بیست دقیقه با خطر روبه‌رو باشیم. اما ایراد کار این بود که در آن تاریکی قادر به تشخیص دقیق

موقعیت نبودیم. در سمت چپ هم وجود یک تخته سنگ بزرگ در کنار برج یخ، پشت آن را از دید ما پنهان کرده بود. تا رسیدن به محل یک کمپ مناسب در

ارتفاع ۶۲۰۰ یا ۶۴۰۰ متر دو روز وقت نیاز داشتیم. مسیر به سختی طی می‌شد و پر از دیواره و یال‌های مختلف برای صعود بود. در مسیر طناب‌های کهنه متعددی

را می‌دیدیم که نشان از تلاش‌های قبلی برای صعود قله از این مسیر بود. فکر می‌کنم طناب‌ها متعلق به تیم اتریشی‌ها بود ولی مطمئن نبودم. به هر حال

چندان عجیب نبود اگر سایرین هم روی این مسیر تلاش کرده باشند چون هرکسی از اینجا عبور کند بلندای این جبهه طوری است که حتماً نوک

دماغ! طرف را یک بار هم که شده به خاک می‌مالد.

بالاخره در تاریکی، این «بیست دقیقه ترس» را پشت سر گذاشتیم و پشت سر آن به مسیری نسبتاً هموار رسیدیم و

محلی را برای برپایی چادر در ارتفاع ۷۲۰۰ متر فراهم کردیم.

بارش برف و توفان شروع شد و ادامه پیدا کرد، وتیک مایل بود که پایین بروم گفتم

هرجا که بریم همین‌جا، پس بهتره که شب رو همین جا بمونیم و

متقاعدش کردم. فردا هوای بد ادامه پیدا کرد و با اصرار من

یک شب دیگر ماندیم، گویا فایده‌ای نداشت راهی کمپ اصلی شدیم و بعد

از یک هفته مجدداً به همان مکان برگشتیم این بار بارش برف سنگین باعث شد که نیمی از

روز را دنبال چادر، کیسه خواب‌ها و وسایلمان بگردیم بارش مجدد برف و باد شدید علی‌رغم میل‌مان دوباره ما

را راهی پایین کرد. تنها ما نبودیم، تیم زنان از ارتفاع ۶۸۰۰ متر و تیم یانوژ کورژاب هم از ۸۳۰۰ متر به پایین رانده شده بودند.

در بازگشت به کمپ اصلی، خیلی سعی داشتیم سمت چپ این برج یخی را هم آزمایش کنیم که وتیک زیربار نرفت. در اداره توریسم پاکستان

وندا مشکل پیدا کرده بود و نمی‌دانستیم این مسئله از کجا به آنها رسیده است. - آیا همین دو نفر آنهایی هستند که برودپیک را صعود کرده‌اند؟

- من از این مطلب کاملاً بی‌اطلاع هستم. فکر می‌کنم برای هم‌هوایی و اینکه از یال شمال برودپیک بهتر می‌توان K2 را دید به

منظور عکاسی بالا رفته بودند. در هر حال به خیر گذشت. در بازگشت به لهستان وندا در محل کلپ اشاره‌ای به صعودها داشت که هر یک از

تیم‌ها تا چه ارتفاعی بالا رفته‌اند ولی هیچ‌گونه نامی از صعود پنهان ما به قله برودپیک نبرد. وقتی کتاب مسنر با عنوانی شبیه «سه بار هشت»

منتشر شد چون مسنر موفق شده بود سه قله هشت هزار متری را در یک سال صعود کند در متن کتاب آمده است: «در مسیر صعود به قله برودپیک

در ارتفاع تقریبی ۶۴۰۰ متری وتیک کورتیکا و همراه دیگر لهستانی او را دیدیم که از قله باز می‌گشتند... فکر می‌کنم مسنر یادش رفته بود که

چه قولی به ما داده بود. △

برودپیک کوه

واقعی من بود که آن را صعود کرده بودم و

برای من همیشه باقی می‌ماند چرا که نمی‌توانستم

صعود آن را به کسی اطلاع دهم. باور کنید

که صعود این کوه رضایت خاطر

عمیق‌تری را در من به وجود

آورده است

کردم و راهی پایین شدم. حضور من روی قله غیرقانونی بود. همیشه با مسئله مجوز کوه‌ها مشکل داشتم و آن را امری غیرطبیعی و احمقانه می‌دانستم وقتی راهی صعود این کوه‌ها می‌شوم چه در پاکستان یا در نپال فرقی نمی‌کند. احساس می‌کنم که در خانه خود هستیم؛ خانه‌ای مشترک. به کوه می‌روم چرا که این کار را دوست دارم و وقتی که در کوه هستم فکر می‌کنم که به من تعلق دارند و هیچ گونه قانونی قادر نیست برای من تعیین تکلیف کند که حق دارم این راه را بروم و آن دیگری را اجازه ندارم، چنین قوانینی به نظرم چرت و پرت و خنده‌آور است، درست مثل این است که بگویید این هوای باغ من است و اجازه تنفس در آنجا را ندارید. در نظر من تنها دلیل قابل قبولی که برای کنترل صعود کوه‌ها در این مناطق وجود دارد حضور ده یا پانزده تیم به طور هم زمان در منطقه است، چرا که خود من هم مایلم با کوه خلوت کنم و تنها باشم هرچند که همراهم نزدیک من باشد.

کوه‌ها گفت و گو و ارتباط دایمی را با من به وجود آورده‌اند، یا هنوز هم این حس در من جاری است؟ حسی که مرا جلو ببرد؟ یا راه بازگشت را در پیش گیرد؟ تمام این‌ها تجربیاتی است که فقط برای آنهایی که به کوه می‌روند قابل لمس است و حال چگونه تحت این شرایط می‌توانیم برای کوه‌ها قانون وضع کنیم. متأسفانه باید بگویم که در مورد کوه‌های پاکستان و نپال هیچ گاه احساس واقعی آزادی در کوهستان را نداشتیم. در هر حال احساس می‌کنم بوروکرات‌هایی که این قوانین را تدوین کرده‌اند خود هیچ‌گاه در کوه نبوده‌اند و درکی هم از آن ندارند.

بیان این عقاید تنها به خاطر این بود که شما قادر به درک احساس من باشید که در زمان بازگشت از قله هیچ گونه احساس گناهی در رابطه با این کوه به سرقت رفته نداشتیم در حقیقت این کوه واقعی من بود که آن را صعود کرده بودم و برای من همیشه باقی می‌ماند چرا که نمی‌توانستم صعود آن را به کسی اطلاع دهم. باور کنید که صعود این کوه رضایت خاطر عمیق‌تری را در من به وجود آورده است اما این احساس در هیمالیا در من به وجود نیامده بود، من همیشه در زندگی عادی خود از آزمایش مسایل مختلف در این راستا استفاده

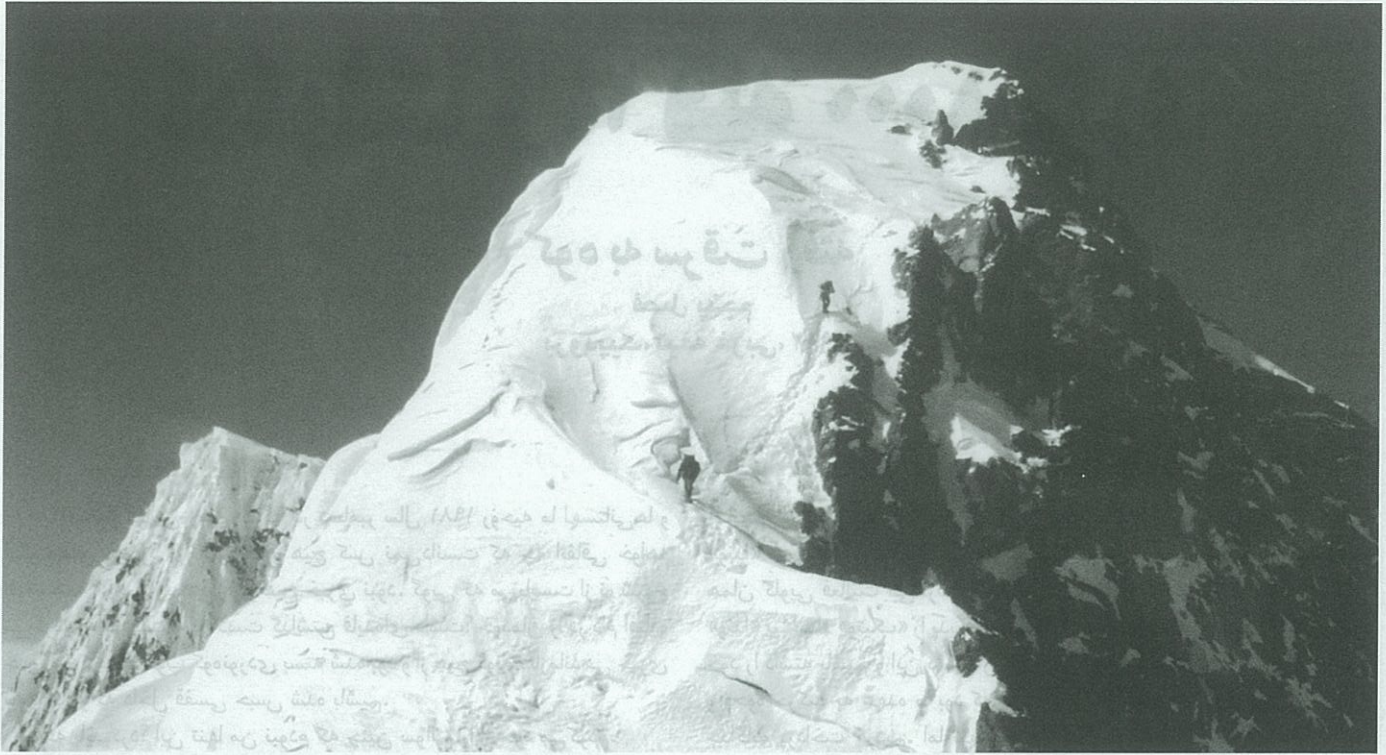
کرده بودم برای مثال، در دویدن صدمتر هم مایل بودم اول شوم و نه آخر. و همیشه هدف اصلی‌ام این بود که بدانم آیا قادر به انجام این کار هستم یا نه، شاهد مثال دیگری بیاورم، شاید کسی هم از این بابت مطلع نباشد اما من حتی یک بار سعی کردم شش روز روزه بگیرم و هیچ چیزی نخورم و یا نیشامم و در این کار موفق شدم نیازی هم نمی‌دیدیم به کسی بگویم و بسیاری موارد مشابه دیگر، فرضاً علاقه شما به همسران و رابطه خوشایند مابین شما، رضایتش مال خود شماست نه کسی در آن شریک است و نه لازم است که این رضایت را به اطلاع دیگران برسانید، این خلوت خود شماست.

مواردی را دیده‌ام که افراد در رابطه با صعودهایشان رجزخوانی می‌کنند، این یکی را صعود کرده‌ام و آن یکی را جور دیگر و من پیش خود می‌دیدم که خوب من این‌ها را زودتر و سریع‌تر هم صعود کرده‌ام ولی یک کلام هم نمی‌گفتم چرا که فکر می‌کردم باید بپذیرم که در چنین مواقعی هرکسی خود را قوی‌تر از سایرین حس می‌کند. شناخت درون مهم‌ترین مطلب است و من با خود شرط کرده بودم که در این گونه موارد سکوت کنم. من خودم را می‌شناختم و از توان خود اطلاع داشتم و همین برایم کافی بود. هرچند خسته و داغان از قله باز می‌گشتم ولی رضایت خاطر عمیقی داشتم. در تاریکی شب به محل چادر رسیدم و آن قدر خسته بودم که «وتیک» هیچ تلاشی برای یادآوری نوبت پختن غذا و فراهم کردن آب، نکرد. بدون آب در ارتفاعات بدن مثل آلوخشک جمع می‌شود.

صبح روز بعد راهی کمپ اصلی شدیم. در ارتفاع ۶۴۰۰ متری سه کوه‌نورد را دیدیم که به طرف بالا می‌آیند؛ راینهولدسنر به اتفاق دو کوه‌نورد پاکستانی «صابر» و «شرخان» که قصد صعود قله از مسیر نرمال را داشتند. مسنر، وتیک را به خوبی می‌شناخت ولی من را نه. لذا خطاب به وتیک گفت:

- براتون خبر بدی دارم، یکی از اعضای تیم زنان در K2 درگذشت. سعی کردیم بفهمیم که کی و چه طور این اتفاق افتاده است ولی مسنر شانه‌هایش را به علامت بی‌اطلاعی بالا انداخت و ما هم چون تماس رادیویی نداشتیم می‌باید تا رسیدن به کمپ اصلی صبر می‌کردیم. کمی مضطرب و در عین حال به واسطه این حادثه زودرس روحیه خود را از دست داده بودیم. مسنر





برویم تا هم‌هوایی لازم را برای حمله به هدف اصلی یعنی K2 کسب نماییم. لذا مجدداً تا محل انبار ۶۴۰۰ متر بالا رفتیم و شب را در آنجا سپری کردیم، روز بعد تا ارتفاع ۷۳۰۰ متری بالا رفتیم و کمپ دیگری را برپا داشتیم و بالاخره فردای آن روز بدون این که ذهنیتی در رابطه با صعود قله داشته باشیم راه بالا را در پیش گرفتیم. درست زیر گردنه در ارتفاع ۷۸۰۰ متری احساس خفگی بهم دست داد، ضعف داشتیم و دریافتم که هم‌هوا نشده‌ام. «وتیک» ارگانیزم بدنش بهتر کار کرده بود و سرعت خوبی داشت و می‌دید که من چه حال و روزی دارم. با رسیدن به گردنه پرسیدم: «لوت نیام که کماندو را به قله نبردیم؟»

- خوب حال و احوالت چگونه؟
- حالم خوش نیست، ترجیح می‌دم برگردم.
- لعنت، خجالت داره، چیزی تا قله نمانده، من عازم بالا.
- خیلی خوب، برو... اما در لجا که به این می‌رسیم زنده می‌مانیم.
- نشسته بودم و «وتیک» را می‌دیدم که تدریجاً از من دور می‌شد و بالاخره خود را به روی یال رساند. برای خودم دلم می‌سوخت، شاید بهتر بود که باضعفی که بر من حاکم بود می‌جنگیدم و تا جایی که برایم ممکن بود بالا می‌رفتم. درست به محض اینکه راه افتادم این احساس به وجود آمد که دیگر متوقف ساختم تا قله‌ای که فقط ۸۰۴۷ متر ارتفاع داشت کار آسان نیست. از اینجا مسیر بسیار ساده بود. قله مثل آهن‌ربا مرا جذب می‌کرد و قادر به مقابله نبودم. جلو می‌رفتم علی‌رغم اینکه آگاه بودم که توان بسیاری را از من خواهد گرفت. ده متر و باز استراحت ولی روی برف نمی‌نشستم و غالباً سنگینی‌ام را روی کلنگ می‌انداختم. بعضی وقت‌ها فکر می‌کردم قله ۹۰۰۰ متر ارتفاع دارد. نیم ساعتی قله به «وتیک» رسیدم که در مسیر بازگشت بود. دیر شده بود، به مهربانی گفت شاید بهتر باشد که برگردم.
- نه دیگه خیلی نزدیک شدم، بالاخره به جورهایی خودم را می‌رسونم، تو برو پایین و کتری را حاضر کن. این فقط اراده‌ام بود که مرا به قله نزدیک می‌کرد و نه چیز دیگری. برایم مسلم شده بود که دوازده روز برای هم‌هوایی من کافی نیست. روی قله تنها عکسی از کلنگم و ماه روی یال کوه برداشتم و با برداشتن یک عکس پانوراما از کل منطقه به عکاسی خود خاتمه دادم. صخره‌ای را نشان

چهار روز بعد از آنکه به ارتفاع ۸۰۰۰ متری رسیدیم، به سمت جنوبی قله بود که بسیار زیبا و برازنده بود و این نکته برایم مهم بود درست مثل یک زن که در ابتدای امر زیبایی‌اش آدمی را جذب می‌کند و بعد سایر عوامل در نظر گرفته می‌شود اما این فقط جبهه شرقی بود که برای «وتیک» اهمیت داشت و سال‌ها وقت و فکر خود را روی آن متمرکز کرده بود. چادرهای ما و تیم زنان در کمپ اصلی مجزا بود اما آشپزخانه مشترکی داشتیم، در واقع حتی تصور یک آشپزخانه مجزا فکری احمقانه بود. البته آشپزی که خانم‌ها داشتند تعریفی نداشت و فقط شست و شو را انجام می‌داد و بلد بود که برنج بپزد. فکر ما این بود که به منظور هم‌هوایی بخشی از مسیر نرمال را صعود نماییم که این موضوع باب میل تیم زنان نبود چون آنها قصد داشتند از این مسیر صعود کنند و این اقدام می‌توانست صعود آنان را از نظر جنسیت کمی خدشه‌دار نماید در این ارتباط «کوپینسکا» با صحبت‌هایش حساب کار را به طور قطعی مشخص کرد.

«روی یال ابروزی واسه شماها جایی نیست، یا این تیم، تیم زنان است یا نه». لذا ما تصمیم گرفتیم که مسیر عادی قله برودپیک را برای هم‌هوایی برگزینیم. مجوزمان هم امکان چنین شروعی را به ما می‌داد چون عکاسی از منطقه K2 و هم‌هوایی جزو آن بود. صبح روز چهارم آن بود. چهار روز پس از استقرار در کمپ اصلی، تا ارتفاع ۶۴۰۰ متری برودپیک صعود کرده و انبار کوچکی را تدارک دیدیم، مقداری وسایل و غذا آنجا گذاشته و مجدداً راهی کمپ اصلی شدیم. دفعه بعد قرار بود تا آنجا که ممکن است بالا

گوکوشگا و ۱۴ قله ۸۰۰۰ متری

کوه به سرقت رفته

فصل پنجم

برودپیک، تیغه غربی، ۱۹۸۲

ترجمه: جمشید هدایت نسب

را انجام دهیم و هدفی کاملاً مستقل و مجزا داشته باشیم. لذا سعی کردیم با «وندا» موضوع را در میان بگذاریم. شخصاً شناختی از او نداشتم ولی «وتیک» در همان کلویی فعالیت می‌کرد که «وندا» عضویت داشت و روابط خوبی داشتند. «وندا» پیشنهاد «وتیک» را پذیرفت و قبول کرد که ما در کنار تیم فعالیت مستقل خود را داشته باشیم و این نشان از فکر باز این زن داشت. در عوض ترتیب سفر و نحوه حرکت به عهده ما بود که در تمام مراحل هزینه‌های مربوط به خود را جداگانه پرداخت کردیم. اما تنها موردی که قادر به هیچ‌گونه کمکی نبودیم مشارکت در پرداخت مجوز قله K2 بود. از نظر مقامات پاکستان ما به عنوان خبرنگار و عکاس عضو تیم زنان بودیم.

«هالیناکروگر» در جریان سفر طولانی در بزرگراه! قراقرم که مسیری خاکی و در خیلی موارد با پرتگاه‌های خطرناک در طرفین جاده مزین بود مرا همراهی می‌کرد، تنظیم بارها را به اتمام رسانده بودیم و همه را به خوبی داخل کامیون‌های عهد بوق جای داده بودیم. در جریان گفت و گوی بین راه شناخت بهتری از او پیدا کردم و دریافتم که «وندا» سال قبل در رشته کوه البروس صدمتری سقوط کرده و پایش شکسته است. در آنجا او را به بیمارستانی منتقل می‌نمایند. در بیمارستان متوجه می‌شود قصد دارند پایش را همین‌طور سرسری معالجه نمایند، فرار کرده و به لهستان می‌رود تا به شکل مناسبی عمل و درمان خود را دنبال نماید که در نهایت بخش‌های پایانی این کار هم در اتریش صورت می‌گیرد. دوران معالجه مدتی طولانی را زمین‌گیر کرد ولی حالا با پاهایی سالم در کنار تیم بود. در کمپ اصلی K2 سه تیم حضور داشتند که هر سه تیم از لهستان بود. زنان که قصد صعود مسیر شمال جنوب شرقی یال ابروزی را داشت که اگر موفق به انجام این کار می‌شدند اولین صعود زنان بر روی دومین قله مرتفع جهان محسوب می‌شد تیم یانوژ کورژاب که تعدادی عضو مکزیکی نیز به همراه داشت و کمپ اصلی خود را با یک روز فاصله از ما برقرار کرده بودند. آنها قصد صعود مسیر جدیدی بر روی جبهه جنوب غربی را داشتند. «لژک سیچی»، «کروژک ویلسکی»، «وتیک ورژ» و «آلک لوه» سایر اعضای تیم بودند.

«وتیک» و من هم آخرین تیم حاضر را تشکیل می‌دادیم. از آنجا که «وتیک» چند سال قبل سراغ K2 آمده بود و از منطقه شناخت داشت پیشنهاد جبهه شرقی را داد و صعود دیواره آن را جالب می‌دانست و من هم نظرم روی مسیری تازه بر روی جبهه جنوبی بود.

دیدن قله برای اولین بار تأثیری جدی بر روی کوه‌نورد باقی می‌گذارد، مخصوصاً از جایی که دو یخچال عظیم جبهه‌های مختلف کوه یکدیگر را قطع می‌کنند. از این مکان می‌توانید کل جبهه جنوبی را به شکل مخروطی عظیم ببینید که سیطره خود را بر کل منطقه گسترانده است و من اولین دیدارم از K2 بود. سایه کوه ترس‌غریبی را در من به وجود آورده بود که تا مدت‌ها قادر به خلاصی از آن نبودم.

با استقرار قوانین زمان جنگ در دسامبر سال ۱۹۸۱ روحیه ما لهستانی‌ها و انگیزه‌های موجود فروکش کرد، هیچ کس نمی‌دانست که چه اتفاقی خواهد افتاد، همه جا بسته بود و از کار هیچ خبری نبود. گویی که می‌بایست از نو شروع می‌کردیم. آیا دست روی دست گذاشتن فایده‌ای داشت؟ خودمان را در دام افتاده حس می‌کردیم؛ کلپ کوه‌نوردی بسته شده بود و از هیچ‌گونه سازماندهی خبری نبود، انگار که داخل قفسی حبس شده باشیم.

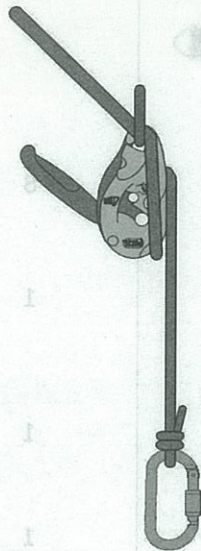
چه باید کرد؟ این تنها من نبودم که چنین سوالی را از خود می‌کردم.

عاقبت فضای خفقان شکسته شد و کم‌کم فعالیت‌های ورزشی برون‌مرزی مجدداً رایج شد و ما نیز که در هر حال عضو اتحادیه کوه‌نوردی لهستان بودیم. لذا من و «وتیک» تصمیم گرفتیم چشمانمان را به روی وضعیت موجود در کشور ببندیم و تلاش خود را متوجه به راه انداختن تیمی کردیم که روند صعودهای خود را ادامه دهیم. در همان زمان «وندا روتکیویچ» سازماندهی تیمی از زنان کشور را به قله K2 عهده‌دار شده بود. شاید که می‌توانستیم خود را به گروه آنها ملحق سازیم بدون این که از لحاظ مالی و یا سازماندهی خودمان را به آنان تحمیل کنیم. هدف ما صعودهایی دونفره بود درست کاری که در قله ماکالو صورت داده بودیم. صعود تیم‌های زنان سابقه طولانی نداشت و این تنها «وندا» بود که پیشگام این حرکت بود. طرز تفکرش این بود که به زن‌ها اجحاف خواهد شد اگر که با مردان صعود مشترکی داشته باشند، طوری که آنها قادر نخواهند بود توانایی‌های خود را در برابری با مردان به نمایش بگذارند. شاید که نگاهش متفاوت و مبتنی بر ارزش‌های ورزشی بود چرا که تا آنجا که اطلاع داشتیم سابق بر این در رشته والیبال به طور جدی فعالیت داشت، لذا این انتظار را داشتیم که او خواهان آن باشد که زنان و مردان را در این مورد مجزا سازد. در سال ۱۹۷۵ تیمی را به قله گاشربروم ۳ در پاکستان هدایت کرد که از یک دست بودن جنسیت زنان در آن تیم کمی مخدوش گشته بود چرا که تیمی از مردان لهستانی نیز در نزدیکی آنها حضور داشتند که بیشتر به این خاطر بود که امتیث تیم زنان را در این کشور قوت بخشند. اما تیم‌های صعود را خود زنان تشکیل می‌دادند. زنان در این صعودهای قله گاشربروم ۳ (۷۹۵۲ متر) و مسیری تازه بر روی گاشربروم ۲ را به زیر گام‌های خود درآوردند، «روتکیویچ»، «آلیسون چادویک» و «انوچکیویچ» نفرات تیم گاشربروم ۲ را تشکیل می‌دادند و قله گاشربروم ۲ را سه تیم دونفره درنوردیدند که «هالیناکروگر»، «سیروکومسکا» و «آنا کوپینکا» از جمله اعضای صعود بودند. بعداً خانم بوتو همسر نخست‌وزیر پاکستان ضیافتی را به افتخار «وندا» و اعضای تیم ترتیب داد تا روحیه برابری زنان با مردان را بیش از پیش تقویت نمایند. جدا از تمام مسایل خاص و هدف‌ها و جاه‌طلبی‌های ویژه تیم‌های زنان، «یانوژ کورژاب» امکان دیگری بود برای رفتن به K2، اما نامبرده پیشاپیش تیم خود را تکمیل کرده بود و تقاضای صعود آلپی من و وتیک نمی‌توانست راهی در آن پیدا کند. این احساس برایش قابل قبول نبود که ما در تیم او حضور داشته باشیم و کار خود

Hauling system

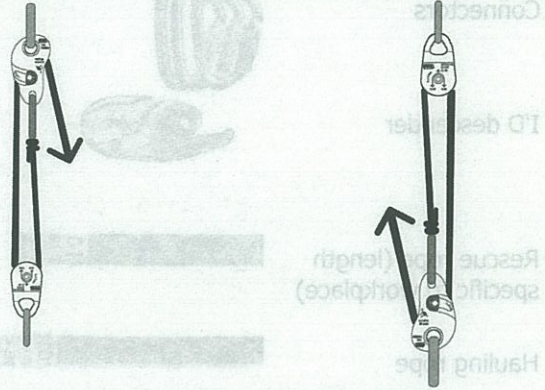


Lowering system



امداد گر قبل از شروع عملیات می تواند این ابزار را به روش زیر به یکدیگر متصل نموده در کیسه مجزا قرار دهد و سپس هنگام حضور در موقعیت و قرار گرفتن در کارگاه بالای مجروح به ایفای نقش بپردازد
این سیستم از دو بخش تشکیل شده است . بخش بالاکشی system Hauling و بخش پایین دادن Lowering System

سیستم بالاکشی ۱ به ۳ سیستم بالاکشی ۲ به ۱



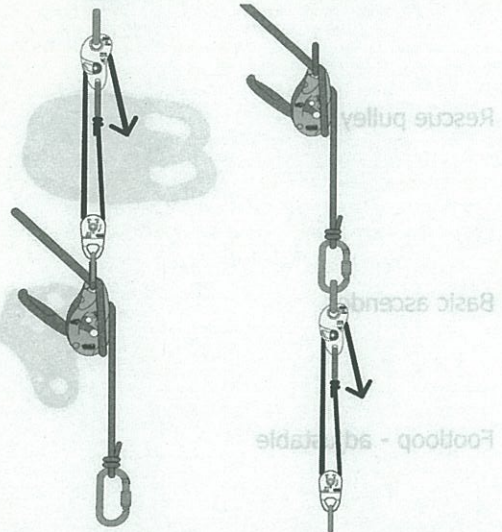
سیستم بالاکشی در دو جهت قابل استفاده است . هنگامی که سیستم در بالای امداد گر است و در وضعیتی که سیستم در پایین او قرار دارد.



سیستم بالاکشی ۲ به ۱ در بالا و بخش lowering در پایین



سیستم بالاکشی ۲ به ۱ در پایین و بخش lowering در بالا



سیستم بالاکشی ۲ به ۱ در بالا و بخش lowering در پایین

سیستم بالاکشی ۲ به ۱ در پایین و بخش lowering در بالا

خطرات پیرامونی : آن دسته از خطرات کوهستان که مربوط به عوامل طبیعی است و انسان در آن نقشی ندارد. خطرات شخصی : خطراتی که به خاطر ضعف یا عدم توان یا نبود آموزش در کوهستان به وجود می آید.
بنابراین قبل از اجرای یک کلاس یا عملیات باید ارزیابی خطر مناسبی در رابطه با آن را انجام داد . این ارزیابی با توجه به خطراتی که افراد حاضر در منطقه را تهدید می کند صورت می گیرد.

و برای انجام آن از روش پنج مرحله ای زیر استفاده می شود:

- ۱- مشخص نمودن خطرات
- ۲- مشخص نمودن افرادی که در معرض آن قرار می گیرند.
- ۳- سنجیدن ریسک موجود و میزان آن و سنجیدن جوانب و احتمال بروز آن
- ۴- یادداشت نمودن نتایج
- ۵- بازنگری و تصحیح موارد به طور دوره ای △

امداد گر با توجه به شرایط و قرار گرفتن در موقعیت می تواند با انتخاب هر یک از روش های نمایش داده شده مصدوم را به سیستم بالاکشی نصب نموده با کشیدن طناب سیستم بالاکشی وزن او بر روی سیستم نجات منتقل می شود و سپس می توان طناب یا ابزار حمایت او را باز نمود و بعد با توجه به شرایط او را به بخش پایین تر منتقل نمود.

ارزیابی ریسک RISK ASEESMENT

مقوله ارزیابی ریسک در کوه نوردی و عملیات نجات و برگزاری کلاس های مرتبط آن جایگاه ویژه ای دارد. قبل از وارد شدن به این مقوله نگاهی به معانی ریسک و خطر داشته باشیم .

ریسک : شانس قرار گرفتن یک شخص در برابر خطر که می تواند کم یا زیاد باشد
خطر : به معنی هر چیزی که می تواند باعث آسیب رساندن شود.
خطرات در کوه نوردی خود به دو دسته تقسیم می شوند

تعداد	وسيله
1	Anchor sling
8	Connectors
1	I'D descender
1	Rescue rope (length specific to workplace)
1	Hauling rope
1	Pro-Traxion
1	Rescue pulley
1	Basic ascender
1	Footloop - adjustable
1	Rescue knife
1	Bag

امداد با استفاده از RESCUE KIT

هدف اصلی گروه های امداد در کوه نوردی هنگامی که برای عملیات وارد صحنه می شوند تخلیه آسیب دیده از محل اتفاق است و بنابراین از ابزار یا دسته ابزاری استفاده می کنند که به آنها امکان رها سازی سریع مصدوم و تخلیه و حمل او را بدهد. مجموعه ابزاری که در این بخش معرفی شوند در ترکیب با یکدیگر می توانند به امدادگر امکان رها سازی بار مجروح از روی طناب را داده و سپس امداد گر می تواند مجروح را با خود به پایین حمل کند.

نکات فنی

<http://www.parsaei.com/techtip>

کوه نوردی فنی می تواند برای مبتدیان و حتی افراد با تجربه بسیار خطرناک باشد. نکاتی که در این صفحه ذکر شده تنها برای آشنایی و بهره گیری آن دسته از افرادی است که صلاحیت و توانایی کافی انجام صعود های فنی را دارند. کوه نوردی فنی احتیاج به ممارست تمرین و یادگیری فن زیر نظر یک مربی مجرب را دارد. نکات ذکر شده تنها به عنوان آشنایی و ایده گرفتن از روش های گوناگون بوده است. خواندن این مطالب به تنهایی نمی تواند از هیچ شخصی یک کوه نورد فنی بسازد. تمامی تلاش هنگام گردآوری این مجموعه صورت گرفته تا مطالب عرضه شده خالی از خطا باشند اما احتمال وجود خطا و یا ناقص بودن هر یک از روش ها و یا توصیه ها وجود دارد. ضمنا ممکن است روش های بهینه تری برای انجام تکنیک ها و یا تاکتیک های کوه نوردی فنی به غیر از آنچه در این مجموعه آورده شده وجود داشته باشد. نگارنده هیچ گونه مسئولیتی چه مستقیم چه غیر مستقیم در باره حوادث ناشی احتمالی برای افرادی که از این توصیه ها استفاده نموده اند چه مبتدی چه کهنه کار را به عهده نمی گیرد. مسئولیت کامل استفاده از توصیه ها و مطالب و تصاویر این مجموعه بر عهده خواننده است. معرفی ابزار و لوازم فنی تنها جهت آشنایی خواننده با آن ها بوده و هدف تبلیغ ابزار از تولیدی خاصی نمی باشد

امداد و نجات

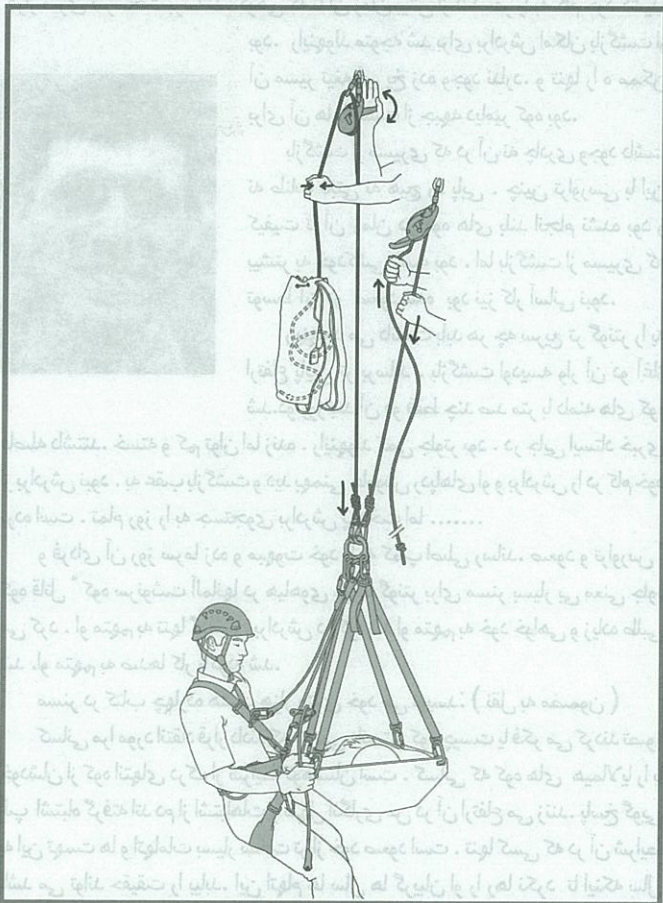
هرچند این اصل مهم هنوز به قوت خود باقی است که ابزار هیچ گاه جای تجربه را نمی گیرد اما امروزه با توسعه و ساخت لوازم تخصصی امداد امدادگران قادر به امداد رسانی با امکانات بیشتر و کارایی بالاتر شده اند.

طبیعتا تیم امدادی که می خواهد مجروحی را از دیواره تخلیه کند اگر لوازم تخصصی این کار را به همراه داشته باشد می تواند سریع تر و ایمن تر این مهم را به انجام برساند.

همان گونه که در شکل می بینید برای انتقال مجروح به پایین در شکل روبرو از Ids که وسیله ای خود چفت شونده و شبیه به grigri است استفاده شده است.

این وسیله به خوبی و به جای ترکیب پروسیک کارابین عمل می نماید. و برای اتصال برانکارد مجروح به سیستم اصلی و عدم گیر کردن طناب ها و سایش آن ها به یکدیگر از paw بهره گرفته شده است.

بد نیست بدانیم همواره در عملیات تیم های امداد از دو رشته طناب برای کلیه عملیات استفاده می شود. و کارگاه های این دو طناب نیز از یکدیگر جدا می باشند. توجه در شکل برای مشخص تر شدن روال کار از ترسیم کل کارگاه صرف نظر شده است و تنها بخش مرکزی کارگاه دیده می شود.



کوه‌ها و آدم‌ها

تهیه و تنظیم: علی پارسایی

گذشته بعد از بیش از سی و پنج سال با یافته شدن استخوانهای گونتر مسنر در پایین یخچال‌های گرده دیامیر حقیقت این صعود برای همگان آشکار شد. وجهه روپال هنوز بعد از این همه سال چشم برافروخته صعود خود باقی مانده است. (شرح این صعود به صورت پاورقی تحت عنوان «کوه‌عریان» شماره ۱۰ است که در مجله کوه چاپ می‌شود)

گم شده در مه Tomo Cesen

اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی دوران صعودهای برتر در آلپ و هیمالایا دوران صعودهای زنجیره‌ای و چهره شاخص این میدان کریستف پروفی بود که توانست در ۲۴ ساعت سه دیواره شمالی بزرگ آلپ یعنی ماترهورن ایگر و گرانڈ ژوراس را صعود کند. (هر کدام از این دیواره‌ها بالای ۱۵۰۰ متر طول دارند!!)

صعود او که با کمک هلیکوپتر و چتر نجات برای رسیدن به پای دیواره‌ها انجام شد سر و صدای زیادی به دنبال داشت. او تصمیم گرفت این کار را در زمستان نیز تکرار کند اما تلاش زمستانه او ناکام باقی ماند.

در همان زمان که دوربین‌های خبری و توجه مطبوعات بر روی صعود پروفی متمرکز بود یک کوه نورد جوان یوگوسلاویایی با ماشین قدیمی دوستش به پای ایگر رفت. تومو سزن چهره در بین هیمالایا نوردان و آلپینست‌ها چهره گمنامی نبود. او به صورت انفرادی در سال فاجعه آمیز ۱۹۸۵ در K2 مسیری جدید باز نموده بود و سابقه‌ای موفق در خور یک کوه نورد خوب داشت.

سزن "جبهه عظیم شمالی آن را در کمتر از ۷ ساعت صعود کرد. از پشت کوه به پایین برگشت با ماشین خود را به پای ماترهورن رساند جبهه شمالی یخ بسته را در تنهایی صعود کرد از مسیر پناهگاه هورنلی به پایین بازگشت و عازم گرانڈ ژوراس شد و با صعود این دیواره اولین و تنها کسی شد که این سه دیواره بزرگ آلپ را در زمستان و در عرض کمتر از سی ساعت صعود نموده است.

دنیای کوه نوردی هنوز در حیرت این صعود بود که او به هیمالایا رفت و در بازگشت گفت: "کوه دیواره شمالی ژانو را به تنهایی در ظرف چهار روز صعود کردم! او تبدیل به چهره نام‌آشنای تمام مجامع کوه نوردی دنیا شد و در فصل پس از باه‌های موسمی او باز به هیمالایا برگشت و دیواره جنوبی لوتسه دیواره‌ای که مسنر هانس کامرلندر و کریستف پروفی را عقب رانده بود جبهه‌هایی که کوشکای افسانه‌ای را در خود جای داده بود را در سه روز صعود کرد. این صعودها تا آن زمان هیچ همتایی در تاریخ کوه نوردی نداشت. همگان او را برترین و بزرگ‌ترین تمام اعصار و دوران‌ها نامیدند. او معروف شده بود. معروف تر از هر کوه نوردی در دنیا. اما یکسال بعد تردیدها شروع شد. یک کوه نورد روس نکاتیو عکسی که او مدعی شده بود از فراز لوتسه برداشته را ارایه داد و گفت این عکس متعلق به او است. کوه نوردانی که سال بعد از او دیواره لوتسه را صعود کرده بودند هیچ اثری از صعود او ندیدند و تومو سزن هیچ‌گاه از صعودهای خود دفاع نکرد. بسیار صعودهای او را برترین صعودهای تاریخ کوه نوردی دنیا می‌دانند و بسیاری او را یک دروغ‌گوی بزرگ سابقه درخشان او در کوه نوردی قبل از صعود لوتسه و ژانو آنقدر گران سنگ بود که همگان حرف‌های او را بپذیرند اما دلایل منتقدان و کارهای خود آن‌ها نیز کمتر از "سزن" نبودند. امروزه همواره از مسیرهای او به عنوان "مسیری که سزن ادعای صعود آن را داشته" نام برده می‌شود. و خود تومو سزن در میان مه سکوت رایشه گرفته است. ▽

نجات یافته نانگاپاربات و سی سال تحمل

هنگامی که برادران مسنر در سال ۱۹۷۰ موفق شدند با صعود جبهه عظیم چهار هزار متری روپال بر فراز قله "نانگاپاربات" (۸۱۲۵ متر) بایستند شاید به تنها چیزی که فکر نمی‌کردند شادی سومین صعود این کوه سرکش و به زیر پا در آوردن بلندترین دیواره سنگی و یخی دنیا بود. آن‌ها بدون تجهیزات کمک آذوقه و یا لوازم بیواک در حالی به قله رسیده بودند که برادر کوچکتر "گونتر مسنر" از ارتفاع زدگی حاد به شدت رنج می‌برد.

آن روز صبح بسیار زود راینهولد به تنهایی از چادر خارج شد تا به سمت قله حرکت کند. او می‌دانست برادر کوچکتر او چندان حال خوبی برای ادامه کار ندارد. اما بعد از چند ساعت دید گونتر به دنبال او از چادر خارج شده و مصمم به بالا می‌آید. او صبر کرد تا برادرش به او برسد و متوجه شد گونتر با وجود علاقه شدید برای رسیدن به قله در وضع مناسبی نیست بازگشت او به تنهایی بسیار خطرناک بود و هوای مناسب آن دو را ترغیب می‌کرد به سمت قله حرکت کنند. هوای خوب در روز صعود قله ارمغانی بود که کمتر کوه نوردی از جانب این کوه با آن روبرو شده بود.

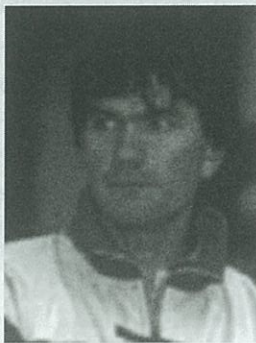
آن دو موفق شدند با عبور از بخش‌های سنگی و یخی دشوار خود را به قله این هشت هزار متری سرسخت برسانند. کوهی که تا آن زمان بیش از ۳۵ نفر را به کام خود کشیده بود. راینهولد متوجه شد برای برادرش امکان بازگشت از آن مسیر تبخه‌ای یخ زده وجود ندارد. و تنها راه ممکن برای آن‌ها بازگشت از جبهه دیامیر کوه بود.

بازگشت از مسیری که در آن نه چادری وجود داشت نه طناب ثابتی نه هیچ ردیایی. چنین تراورسی با این کیفیت تا آن زمان در کوه‌های بلند انجام نشده بود و بیشتر به خودکشی شبیه بود. اما بازگشت از مسیری که توسط آن دو صعود شده بود نیز کار آسانی نبود.

راینهولد می‌دانست باید هر چه سریع‌تر گونتر را به ارتفاع پایین‌تر برساند. بازگشت اودیسه وار آن دو آغاز شد. دو روز بعد آن دو فقط چند صد متر با دامنه‌های کوه فاصله داشتند. خسته و کم‌توان اما زنده. راینهولد کمی جلوتر بود. در جایی ایستاد خبری از برادرش نبود. به عقب بازگشت و دید بهمنی خاموش ردهای او و برادرش را در کام خود برده است. تمام روز را به جستجوی برادرش پرداخت اما

و فردای آن روز سرما زده و مبهوت خود را به کمپ اصلی رساند. صعود و تراورس "کوه قاتل" کوه سرنوشت آلمانها در هیاهوی مرگ گونتر برای مسنر بسیار بی‌معنی جلوه می‌کرد. او متهم به تنها گذاشتن برادرش در کوه شد و متهم به خودخواهی و زیاده‌طلبی شد. او متهم به صدها کار ناکرده شد.

مسنر در کتاب چهارده هشت هزار متری خود می‌نویسد: (نقل به مضمون) کسانی مرا مورد انتقاد قرار دادند که یا نمی‌دانستند کوه چیست یا فکر می‌کردند تصور خودشان از کوه انتهای درک از شرایط کوهستان است. کسانی که کوه‌های هیمالایا را با آلپ اشتباه گرفته‌اند دم از اشتباهات و سهل‌انگاری من در آن ارتفاع می‌زنند. پاسخ گویی به این تهمت‌ها و اتهامات بسیار سخت‌تر از خود صعود است. تنها کسی که در آن شرایط باشد می‌تواند حقیقت را بیابد. این اتهام‌ها سال‌ها گریبان او را رها نکرد تا اینکه سال



متمدن صعود او به نحو گسترده‌ای به عنوان بزرگترین فتح برجسته در تمام اعصار مورد تحسین قرار گرفت.

بعد از اینکه مسنر و هابلر ثابت کردند صعود به اورست بدون اکسیژن کمکی امکان‌پذیر است گروهی از کوهنوردان بلندپرواز روی این اصل که باید بدون اکسیژن کمکی به قله صعود کرد به توافق رسیدند. از آن پس چنانچه کسی آرزو داشت تا به عنوان عضوی از هیمالیانوردان برجسته به شمار آید پرهیز از کپسول اکسیژن برایش امری اجباری شد. تا سال ۱۳۷۵ حدود شصت زن و مرد بدون اکسیژن به قله صعود کرده بودند که پنج تن از آنان جان باختند.

اگر چه برخی از اهداف فردی ما شاید جاه‌طلبانه بوده باشد ولی در گروه‌ها هیچ کس به مخیله‌اش هم خطور نمی‌کرد که بدون اکسیژن دست به صعود بزند. حتی مایک گروم که سه سال قبل بدون استفاده از اکسیژن کمکی به قله صعود کرده بود این بار قصد داشت از اکسیژن کمک بگیرد چون این بار به عنوان راهنما عمل می‌کرد و از روی تجربه می‌دانست بدون کپسول اکسیژن به طور جدی از نظر ذهنی و جسمی تضعیف خواهد شد و قادر نخواهد بود به وظایف حرفه‌ای خود عمل کند. مانند اکثر راهنمایان زنده اورست او بر این باور بود که وقتی شخص خود صعود می‌کند قابل قبول است، اما برای یک راهنما عدم استفاده از اکسیژن به هنگام صعود، عمل به شدت غیرمسئولانه‌ای است.

سیستم اکسیژن ابداعی ساخت روسیه که حال آن را به کار می‌گرفت شامل یک ماسک از جنس پلاستیک خشک مثل آن نوعی بود که خلبانان میگ‌های جنگنده در طول جنگ ویتنام به کار می‌بردند و از طریق یک لوله لاستیکی و یک رگلاتور به یک کپسول نارنجی از جنس مخصوص سبک متصل می‌شد.

(اندازه این کپسول کوچک‌تر از کپسول غواصی و وزن آن کمتر بود و حدوداً ۴/۴۰۰ کیلوگرم

وزن داشت.) اگر چه ما در توقف قبلی

خود در اردوگاه شماره سه با اکسیژن

کمکی نتوانیدیم بودیم ولی اکنون که در

آستانه حمله برای صعود به قله بودیم راب به

شدت اصرار می‌ورزید تا در طول شب از اکسیژن

کمکی استفاده کنیم. او اخطار داد که، «با هر دقیقه

توقف در این ارتفاع و ارتفاعات بالاتر ذهن و جسم شما

لطمه می‌خورد. سلول‌های مغز می‌میرند و خون شما به طرز

خطرناکی غلیظ و در نتیجه لخته می‌شود.» مویرگ‌های شبکیه

چشم ما بدون مقدمه دچار خونریزی می‌شد. حتی به هنگام استراحت

قلب‌هایمان دچار تپش شدید می‌شد. راب قول داد که، «استفاده از کپسول

اکسیژن از وخامت حال شما جلوگیری می‌کند و به شما کمک می‌کند تا بخوابید.»

من سعی کردم نصیحت راب را به گوش بگیرم اما وحشت‌پنهانی من از فضای بسته بر من غالب می‌شد. وقتی ماسک اکسیژن را روی بینی و دهانم می‌گذاختم به نظرم می‌رسد که در حال خفه شدن هستم. به همین دلیل بعد از یک ساعت زجر کشیدن ماسک اکسیژن را برداشتم و در طول ساعات باقیمانده از شب بدون نفس در جایم تکان می‌خوردم و وول می‌زدم و هر بیست دقیقه یک بار به ساعت نگاه می‌کردم تا ببینم وقت بیدار شدن رسیده است یا نه.

بیشتر چادرهای گروه‌های دیگر، مثل گروه فیشر، گروه آفریقای جنوبی تایوان بر روی شب چند صدمتر پایین‌تر از اردوگاه ما قرار داشت. صبح روز بعد، دوشنبه ۱۹ اردیبهشت وقتی کفش‌های کوهم را به پا می‌کردم تا برای صعود به اردوگاه شماره چهار آماده شوم چن یونان، سی و شش ساله و کارگر کارخانه فولاد در تایپه، چهار دست و پا در حالی که فقط لایه داخلی کفش‌های کوهش را به پا کرده بود از چادرش به بیرون خزید تا رفع حاجت کند - که اشتباه فاحشی بود.

وقتی او چمباتمه نشست پایش روی یخ لیز خورد و به پایین جبهه لوتسه سقوط کرد. به طرز غیر قابل تصویری بعد از دو متر سقوط با سر داخل یک شکاف یخی گیر کرد و

سقوط او متوقف شد. تنها شاهد سقوط چن شریا جنگبو بود که برای تیم IMAX کار می‌کرد و در حال گذر از اردوگاه سوم بود و به گردنه جنوبی بار حمل می‌کرد. او بلافاصله ماکالوگو، سرپرست تیم تایوان را بیدار کرد و دو نفر از افراد تیم برای چن طناب را پایین فرستادند و او را از درون شکاف بالا کشیدند و کمکش کردند تا به چادر خود بازگردد. اگر چه او ضربه خورده بود و خیلی زیاد ترسیده بود ولی به نظر نمی‌رسید زخم جدی برداشته باشد. هیچ کس در تیم هال، منجمله خود من، حتی فکرش را هم نمی‌کردیم که اتفاق بدی افتاده است.

کمی بعد «گو» و بقیه اعضای تیم تایوان چن را با دو شرپا در چادر گذاشتند و خود عازم صعود به گردنه جنوبی شدند. اگر چه هال بر این باور بود که «گو» روز ۲۰ اردیبهشت به قلعه صعود نخواهد کرد اما به نظر می‌رسید رهبر گروه تایوانی تغییر تصمیم داده است و اکنون خیال دارد او هم در همان روزی که ما قصد صعود به قله را داریم به قله صعود کند. با سپری شدن ساعات روز حال چن رو به وخامت گذاشت. حس جهت‌یابی او دچار اختلال شد و درد می‌کشید. یک شرپا از تیم تایوان که احساس مسئولیت می‌کرد او را همراهی کرد و آن دو به آرامی شروع کردن از جبهه لوتسه به طرف اردوگاه شماره دو به پایین رفتن. جنگبو که از طریق رادیو بی‌سیم در جریان وخامت حال چن قرار گرفته بود به سرعت از گردنه جنوبی پایین آمد تا در پایین بردن چن از مسیر طناب‌های ثابت به آن دو کمک کند. نود و یک متر مانده به انتهای شیب ناگهان چن تعادل خود را از دست داده و بی‌هوش می‌شود. یک دقیقه بعد، در پایین، در اردوگاه شماره دو رادیوی دیوید بریشیزر به صدا در آمد، جنگبو بود که با صدایی ترسان خبر می‌داد که چن نفس نمی‌کشد.

بریشیزر و هم گروه او به سرعت خود را به بالا رساندند تا شاید بتوانند تنفس او را به حال عادی برگردانند. اما وقتی، حدوداً چهل دقیقه بعد، به چن رسیدند هیچ یک از علائم حیاتی در او دیده نمی‌شد. به هنگام عصر، بعد از آنکه گو به گردنه جنوبی رسید بریشیزر با رادیو بی‌سیم با او تماس گرفت و به رهبر گروه تایوان گفت: «ماکالوگو، چن فوت کرد.»

گو پاسخ داد: «O.K.» متشکر که اطلاع دادید. بعد رو به افراد تیم خود کرد و به آنها اطمینان داد که مرگ چن به هیچ وجه روی برنامه‌های آنان برای شروع صعود به قله در نیمه شب تأثیری نخواهد گذاشت. بریشیزر مات و مبهوت مانده بود. «درست یک لحظه پیش بود که من به جای او چشم‌های دوستش را بستم. من چن را پایین برده بودم و حالا تمام آنچه که «ماکالوگو» می‌توانست بگوید فقط «O.K.» بود. نمی‌دانم، شاید هم این نحوه برخورد در فرهنگ آنان ریشه دارد. شاید او تصور می‌کرد بهترین راه ادای احترام به مرگ چن ادامه راه برای صعود به قله است.»

طی شش هفته گذشته اتفاقات متعددی روی داده بود. سقوط تسینگ به درون یک شکاف حتی قبل از آنکه پای او به اردوگاه اصلی برسد و ابتلا ناگوانگ توپچه به عارضه ادم ریوی و در نتیجه تحلیل قوای او، علاوه بر این یک کوهنورد انگلیسی جوان و ظاهراً سلامت به نام جینج فولن در تیم مال داف نزدیک به بالای آبشار یخی دچار سکنه قلبی شدیدی شد و یک کوهنورد دانمارکی به نام «کیم سج‌برگ» در آبشار یخی به دلیل اصابت یک تخته یخ و سنگ چند دندانش شکست. ولی تا آن زمان کسی جان نیاخته بود.

با مرگ چن و پخش چادر به چادر شایعات مربوط به حادثه، کوهستان را غباری از غم قرار گرفت اما قرار بود سی و شش کوهنورد چند ساعت بعد صعود خود را برای فتح قله آغاز کنند و این اندوه خیلی زود جای خود را به پیش‌بینی‌های نگران‌کننده‌ای داد که در پیش روی داشتیم. ما اکثراً آن قدر دچار تب و تاب و هیجان صعود به قله بودیم که نمی‌توانستیم درباره مرگ فردی که از میان ما رفته بود عمیقاً بیاندیشیم. ما برای تعمق بعداً فرصت زیاد داشتیم و فرض بر این بود که بعد از صعود و بازگشت از قله به آن خواهیم پرداخت. ▽

تا سال ۱۳۷۵

حدود ۶۰ زن و مرد

بدون اکسیژن به قله صعود کرده بودند

که ۵ تن از آنان

جان باختند

درست قبل از آن که تخته یخ و سنگ به او اصابت کند او سرش پایین بوده و به طرف جلو خم شده بود و اتفاقاً درست یک لحظه قبل از اصابت تخته یخ و سنگ سرش را بلند کرده بود تا به بالا نگاه کند در نتیجه تخته یخ و سنگ فقط به چانه‌اش گرفته بود قبل از آن که به قفسه سینه‌اش اصابت کند. اما چیزی نمانده بود که جمجمه‌اش به طرز وحشتناکی خرد شود. اندی با صورتی درهم فشرده و بدون این که جمله‌اش را تمام کند گفت: «اگر آن تخته یخ و سنگ به سرم خورده بود...»

از آنجا که اردوگاه شماره سه تنها اردوگاهی بود که چادر ما در کنار چادر شریاها قرار نداشت (سکوی روی یخ خیلی کوچک بود و امکان نداشت همه چادرها را در آنجا مستقر کرد) در نتیجه مجبور بودیم خودمان آشپزی کنیم که در کل منتهی به آب کردن مقادیر قابل توجهی از یخ می‌شد که به عنوان آب آشامیدنی مصرف می‌کردیم. به دلیل کمبود آشکار آب که نتیجه غیرقابل اجتناب تنفس سنگین در چنین هوای خشکی بود هر یک از ما بیش از یک گالن در روز مایعات مصرف می‌کردیم. بنابراین مجبور بودیم حدود دوازده گالن آب برای رفع نیاز هشت مشتری و سه راهنما تهیه کنیم.

چون من اولین نفری بودم که در ۱۸ اردیبهشت به چادرها رسیدم کار شکستن یخ برای تهیه آب برعهده من بود. در طول سه ساعتی که هم گروه‌های من یکی یکی به اردوگاه می‌رسیدند. درون کیسه خواب‌شان جای می‌گرفتند من بیرون بودم و با کوبیدن کلنگ یخ‌شکن روی شیب کیسه‌های پلاستیکی را با خرده یخ‌های بلورین پر می‌کردم و تحویل چادرها می‌دادم تا آن را نوب کنند. در ارتفاع ۷۳۱۰ متری این کار توان‌فرسایی بود. هم‌گروه‌هایم مرتب مرا صدا می‌زدند: «هی جان، هنوز آنجایی؟ ما باز هم یخ لازم داریم!» با انجام این وظیفه من دریافتنم شریاها به طور معمول چه قدر زیاد برای ما کار انجام می‌دهند و ما چقدر کم قدر زحمت آنها را می‌دانیم.»

به هنگام غروب، دیروقته وقتی نور خورشید نرم نرمک در پشت افق کنگره‌دار پنهان می‌شد درجه حرارت افت می‌کرد. همه به اردوگاه رسیده بودند به غیر از لوکاسی چک فرانک فیش یک و راب که داوطلب شده بود تا صبر کند همه به اردوگاه برسند و بعد از آخرین نفر به اردوگاه بیاید. حدود ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر راهنما «هایک گروم» یک پیام از راب روی تلفن بی‌سیم خود دریافت کرد: «لو» و «فرانک» هنوز در چند صد متری چادرها هستند و بسیار کند حرکت می‌کنند آیا مایک می‌تواند پایین برود و به آنها کمک کند؟ مایک به سرعت کرامپون هایش را دوباره بست و بدون هیچ شکوه‌ای از طناب‌های ثابت پایین رفت و از چشم ما ناپدید شد.

تقریباً یک ساعت بعد مایک جلوتر از دیگران دوباره در مقابل ما ظاهر شد. او آن قدر خسته بود که کوله‌اش را راب حمل می‌کرد و تلوتلوخوران، با رنگ و روی پریده و آشفته حال وارد اردوگاه شد و زیر لبی زمزمه کرد: «کار من تمام است، نفسم بریده است.» فرانک چند دقیقه بعد از راه رسید و از او خیلی خسته‌تر به نظر می‌رسید اگر چه نخواست به مایک کوله‌اش را حمل کند. دیلن این دو در این حالت یک شوک بود چون هر دوی آنها تا به حال خیلی خوب عمل کرده بودند. من از اضمحلال آشکارای فرانک به خصوص یکه خوردم چون از اول بر این باور بودم که اگر چند نفر از افراد گروه موفق شوند به قله صعود کنند فرانک یکی از آنها خواهد بود چون قبلاً سه بار به ارتفاعات بالای هیمالیا صعود کرده بود و کاملاً توانا و قوی به نظر می‌رسید.

وقتی تاریکی اردوگاه را فرا گرفت، راهنماهای ما کپسول‌های اکسیژن، رگلاتور، ماسک اکسیژن را بین همه ما تقسیم کردند. در طول مسیر باقیمانده از صعود ما باید از اکسیژن کمکی استفاده می‌کردیم.

از سال ۱۳۰۰ زمانی که انگلیسی‌ها برای اولین بار استفاده از اکسیژن کمکی برای صعود به قله اورست را تجربه کردند مسئله استفاده از اکسیژن کمکی در صعود تبدیل به مقوله‌ای شد که بحث‌های ناخوشایندی را به دنبال داشت. شریاها ی بدبین بلافاصله به

این کپسول‌های دست و پا گیر لقب «هوای انگلیسی» دادند. در اصل مالوری اولین منتقد استفاده از کپسول اکسیژن بود. وی معتقد بود استفاده از کپسول اکسیژن غیر ورزشکارانه و در نتیجه غیرانگلیسی است. «اما خیلی زود مشخص شد که در منطقه معروف به «منطقه مرگ» و در ارتفاع بالای ۷۶۲۰ متر بدون اکسیژن کمکی بدن به طور عمده در مقابل بیماری‌های ادم مغزی و ریوی، گرمادگی و سرمازدگی آسیب‌پذیرتر و آمادگی پذیرش خطرات مرگبار دیگری رانیز دارد. در سال ۱۳۰۳ زمانی که مالوری به قصد سومین صعود خود به قله اورست به هیمالیا رفت. آن زمان دیگر متقاعد شده بود که بدون اکسیژن کمکی صعود به قله غیرممکن است. او تسلیم شد و از اکسیژن کمکی استفاده کرد.

تا آن تاریخ آزمایش‌های انجام شده در محفظه کاهش فشار هوا نشان داده بود چنانچه فردی را از نقطه‌ای هم سطح دریا بردارند و در قله اورست قرار دهند - جایی که در مقایسه مقدار اکسیژن موجود در هوا به یک سوم تقلیل می‌یابد - این فرد در مدت چند دقیقه بی‌هوش می‌شود و خیلی زود جان می‌بازد. اما تعدادی از کوه‌پیمایان آرمانگرا روی این نکته که یک ورزشکار برجسته و برخوردار از خصلت‌های نادر فیزیولوژیکی می‌تواند بعد از گذراندن یک دوره طولانی هم هوایی به قله اورست صعود کند پافشاری می‌کردند. بر همین اساس سختگیران بنا بر منطق افراطی این استدلال استفاده از اکسیژن کمکی را نوعی کلاهبرداری تلقی می‌کردند.

در سال ۱۳۴۹ رینهولد مسنر آلمانیست به عنوان مبلغ صعود بدون اکسیژن کمکی مطرح شد. او اعلام کرد با «وسائل معمولی» به اورست صعود خواهد کرد و در غیر این صورت صعود نخواهد کرد. کمی بعد او و همپای قدیمی‌اش در کوه‌نوردی، پیتر هابل اهل اتریش جامعه کوه‌نوردی دنیا را با انجام تصمیم اعلام شده خود بهت زده کردند. آن دو در ساعت یک بعد از ظهر روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ از طریق گردنه جنوبی و مسیر تیغه جنوب شرقی بدون استفاده از اکسیژن کمکی به قله صعود کردند. صعود آن دو به قله در برخی از محافل کوه‌نوردی «اولین صعود واقعی» به اورست نام گرفت.

اگر چه، حرکت تاریخی مسنر و هابل در همه جا، خصوصاً در میان شریاها با استقبال روبرو نشد. اکثر شریاها به هیچ روی باور نداشتند که غربی‌ها قادر به انجام چنین کاری باشند، کاری که حتی قوی‌ترین شریاها نتوانسته بودند انجام دهند. در بین آنها نظریه‌پردازی ادامه داشت و تصور می‌کردند مسنر و هابل از کپسول‌های کوچک اکسیژنی که در زیر لباس‌های خود مخفی کرده بودند در این صعود استفاده کرده‌اند. تستینگ نورگی و دیگر شریاها ی برجسته یک طومار امضا کردند و از دولت نپال خواستند تا در مورد صعودی که ادعا می‌شد یک تحقیق رسمی انجام دهد.

اما شواهدی دال بر صعود بدون اکسیژن کمکی انکارناپذیر بود. مسنر دو سال بعد و این بار با سفر به بخش هیمالیای واقع در تبت و انجام یک صعود دیگر بدون اکسیژن، آن هم به تنهایی و بدون حمایت شریا و یا کوه‌نوردی دیگر همه شکاکین را، برای همیشه ساکت کرد. هنگامی که او با صعود در هوای ابری و مترکم و در زیر بارش برف در ساعت ۳ بعد از ظهر ۲۹ مرداد ۱۳۵۹ به قله رسید گفت: «من در تمام مدت دچار رنج و عذاب بودم. در تمام طول زندگی‌ام هیچ وقت این چنین خسته نشده بودم.» او در کتاب خود زیر عنوان «افق بلورین» که درباره این صعود نوشته است تلاش خود را در آخرین قدم‌ها برای رسیدن به قله این چنین توصیف می‌کند:

وقتی توقف می‌کنم هیچ چیز به غیر از سوزش گلویم به هنگام تنفس احساس نمی‌کنم. بعید می‌دانم بتوانم ادامه دهم. نه یایی، نه امیدی و نگران هیچ چیز نیستم. کنترل احساساتم را از دست ندادم ولی در واقع دیگر احساسی وجود ندارد. من یکبارچه اراده بودم، بعد از نیم‌دو هر چند متر آنهم در یک خستگی پایان‌ناپذیر محو می‌شوم. بعد فکر نمی‌کنم. خود را می‌اندام و فقط دراز می‌کشم. مدت زمان نامحدودی کاملاً مردد در جای باقی می‌مانم و بعد چند قدم دیگر به جلو بر می‌دارم. در بازگشت مسنر به دنیای

با وجود آن که کراپ

فقط ۶۰ دقیقه با قله فاصله داشت

ولی تصمیم گرفت برگردد چون فکر می‌کرد

خسته تر از آن خواهد شد که

بتواند سالم برگردد



برآورده نکرده بود. کروس توضیح داد که «آناتولی بسیار قوی و یک کوهنورد تکنیکی با مهارت بود اما از مهارت‌های اجتماعی بی‌بهره بود. او از بقیه مراقبت نمی‌کرد. در یک کلام از روحیه تیمی برخوردار نبود. من قبلاً به فیشر گفته بودم که مایل نیستم با آناتولی به ارتفاعات بالا صعود کنم چون شک دارم زمانی که لازم است بتوانم روی او حساب کنم.»

مسئله اصلی این بود که معنای مسئولیت‌های محوله به بوکریف برای او اساساً با تعاریف فیشر از مسئولیت متفاوت بود. او به عنوان یک روسی از فرهنگ سخت‌کوش، مغرور و مشکل صعود برخوردار بود و به تر و خشک کردن افراد ضعیف در کوهستان اعتقادی نداشت. راهنماهای اروپایی شرقی مانند شریپاها تربیت می‌شوند - آنها باربری، طناب‌کشی و آماده‌سازی مسیر صعود را آموزش می‌بینند و نه سرپرستی گروه و مسئولیت‌های مرتبط با آن را. بوکریف با قامت بلند، موهای بلند و اندام نژاد اسلاو یکی از خبره‌ترین کوهنوردان ارتفاعات بالا در دنیا به شمار می‌رفت که بیست سال تجربه کوه‌نوردی در هیمالیا، منجمله دو صعود بدون اکسیژن را به قله اورست در کارنامه صعود خود داشت و در طول حرفه درخشان خود او به تعدادی فرمول عقیدتی نامتعارف در مورد اینکه چگونه باید به کوه صعود کرد دست یافته بود. او صریحاً عقیده خود را درباره اینکه راهنمایان نباید نازکش مشتریان باشند اظهار داشته بود. بوکریف به من گفت: «اگر مشتری نمی‌تواند بدون کمک عمده راهنما به قله صعود کند پس اورست جای او نیست در غیر این صورت مشکلات بزرگی در ارتفاعات بالا به وجود خواهد آمد.»

ولی امتناع یا ناتوانی بوکریف در ایفای نقش یک راهنمای متعارف به رسم سنت غربی‌ها خشم فیشر را دامن زد و علاوه بر آن او و «بیدل من» مجبور شدند تا سهم نامتناسبی از وظایف مراقبت افراد گروه را خود بردوش بکشند و در دومین هفته ماه اردیبهشت سلامتی فیشر در اثر این حجم کار اضافی به وضوح لطمه خورده بود. عصر ۱۶ اردیبهشت وقتی او با کروس بیمار به اردوگاه اصلی رسید و از طریق ماهواره با سیاتل تماس تلفنی برقرار کرد به شریک کاری خود «کارن دیکسن» و ناشر خود «جین بروم» از ناسازگاری بوکریف به طور جدی گلّه کرد. در آن زمان هیچ یک از این دو زن تصور نمی‌کردند که این آخرین مکالمه تلفنی آنان با فیشر خواهد بود.

روز ۱۸ اردیبهشت تیم هال و فیشر، هر دو تیم اردوگاه شماره دو را ترک کردند و صعود خردکننده خود را از طناب‌های تعبیه شده در بالای جبهه لوتسه آغاز کردند. درست زیر اردوگاه شماره سه یک تخته یخ و سنگ به اندازه یک تلویزیون از صخره‌های بالا به پایین سقوط کرد و به سینه «اندی هاریس» اصابت کرد و او را از جا کند در نتیجه نفسش بند آمد و تا چند دقیقه به حالت شوک از طناب ثابت در هوا معلق ماند. اگر او به یومار متصل نبود مطمئناً در آن لحظه جان باخته بود.

وقتی اندی به چادرها رسید به نظر می‌آمد ضربه سختی خورده است ولی او ادعا می‌کرد که زخمی نشده است و اصرار داشت که صبح فردا شاید در بدنم کمی احساس کوفتگی کنم ولی خیال می‌کنم آسیب زیادی ندیده‌ام و فقط زخمی سطحی برداشته‌ام.

«مدسن» «بیت شوئینگ» و «دیل کروس» یک صعود انجام داده و حالا، زمانی که شدیداً به یک روز و نیم استراحت نیاز داشت مجبور شده بود تا یک رفت و برگشت سریع از اردوگاه شماره دو به اردوگاه اصلی انجام دهد و دوباره برگردد تا به دوست خویش که به نظر می‌رسید دچار ادم شده است کمک کند.

فیشر روز قبل حدود ساعت دو بعدازظهر به اردوگاه شماره دو رسیده بود، درست بعد از اندی و من که جلوتر از مشتریان او از اردوگاه اصلی حرکت کرده بودم. او به آناتولی بوکریف دستور داده بود تا وسایل را بالا ببرد، کنار افراد گروه باقی بماند و مراقب تک‌تک آنان باشد. اما بوکریف به دستورات فیشر اعتنایی نکرده بود و به جای صعود با افراد گروه تا دیروقت خوابیده بود، دوش گرفته بود و چیزی حدود پنج ساعت بعد از آخرین نفر گروه حرکت کرده بود. در نتیجه وقتی در ارتفاع ۶۰۹۶ متری کروس به دلیل یک سردرد کشنده از پای افتاد، بوکریف به هیچ روی در آن اطراف نبود. بلافاصله بعد از آن که خبر وضعیت کروس از طریق کوه‌نوردانی که از گوم غربی بالا می‌آمدند به فیشر رسید او و «بیدل من» مجبور شدند از اردوگاه شماره دو به سرعت پایین بروند تا به این وضعیت اضطراری سر و سامانی بدهند.

کمی بعد از آن که فیشر به کروس رسید و فرود در دسرآفرین را به سوی اردوگاه اصلی شروع کرد آنها در بالای آبشار یخی با بوکریف روبه‌رو شدند که به تهیابی در حال صعود بود. فیشر او را به خاطر عدول از انجام مسئولیت‌هایش به عنوان یک راهنما سرزنش کرد. کروس به خاطر می‌آورد که «اسکات به شدت او را مورد مؤاخذه قرار داد. او می‌خواست بداند چرا این قدر با دیگر افراد گروه فاصله دارد چرا همراه تیم صعود نمی‌کند.»

طبق گفته‌های کروس و دیگر مشتریان فیشر، در طول برنامه صعود تنش بین فیشر و آناتولی بوکریف همواره در حال اوج گرفتن بود. فیشر مبلغ ۲۵/۰۰۰ دلار به بوکریف مزد پرداخت می‌کرد که برای یک راهنمای اورست مبلغ قابل توجهی است (اکثر راهنمایان اورست رقمی معادل ۱۰/۰۰۰ تا ۱۵/۰۰۰ دلار مزد دریافت می‌کردند. دستمزد شریپاهای ماهر فقط ۱۴۰۰ تا ۲۵۰۰ دلار بود.) علی‌رغم این دستمزد بالا بوکریف انتظارات فیشر را

www.MountainZone.ir

قلمرو کوهستانی ایران

پایگاه اینترنتی کوه و کوهنوردی در ایران

آمار مراجعات به وب سایت قلمرو کوهستانی ایران در ۶ ماه دوم سال ۸۴

تعداد افراد مراجعه کننده به سایت :	۲۰۸۷۸ نفر
تعداد مراجعات به سایت :	۳۳۴۶۹ مرتبه
تعداد صفحات بازدید شده در سایت :	۸۳۰۷۹ صفحه

برای تبلیغ در سایت قلمرو کوهستانی ایران با ما تماس بگیرید

پست الکترونیک : info@mountainzone.ir

تلفن / نمابر : ۰۲۱ - ۸۸۸۸۳۷۰۴

لیخند بر لب به قله خیره شده بود به من گفت: «گمانم بتوانیم این کوه لعنتی را فتح کنیم.»

آن روز، کمی دیرتر، گوران کراپ، تک‌روی بیست و نه ساله سوئدی در مسیر خود به سوی اردوگاه اصلی در حالی که آشکارا خسته به نظر می‌رسید از اردوگاه شماره دو عبور کرد. او در ۲۴ مهر ۱۳۷۴ با یک دوچرخه سفارشی و حدوداً ۱۰۹ کیلو لوازم و تجهیزات استکهلم را ترک کرده بود و قصد داشت یک سفر دور دنیا از سوئد تا قله اورست را فقط با اتکا به نیروی خود، بدون شریا و اکسیژن کمکی انجام دهد. هدف او بسیار بلندپروازانه بود اما برای انجام آن از اعتبار کافی برخوردار بود چون قبلاً در شش صعود گروهی به کوه‌های هیمالیا شرکت کرده بود و به تله‌پای به قله‌های برودپیکه چوآبو، K۲ صعود کرده بود.

پیمودن ۱۲۸۷۲ کیلومتر راه با دوچرخه تا کاتماندو، خالی از خطر نیست. بچه مدرسه‌ای‌های رومانیایی وسایلش را ریزه بودند، در پاکستان یک گروه به او حمله کرده بودند و در ایران هم ضربه‌ای به سرش وارد شده بود که خوش‌بختانه چون کلاه ایمنی بر سر داشت آسیبی به سرش وارد نشده بود (این کوه‌نورد سال بعد هنگام سنگ‌نوردی در آل کاپیتان آمریکا سقوط کرد و کشته شد). با این همه در نیمه فروردین همراه با گروه دونفره فیلمبرداری خود سالم به پای اورست رسیده بود و بلافاصله برنامه‌های صعود برای هم‌هوایی را در کوه‌های پایین دست اورست شروع کرده بود و بعد از آن در روز ۱۱ اردیبهشت اردوگاه اصلی را به قصد قله ترک کرده بود.

بعلازظهر روز بعد «کراپ» به اردوگاه خود در ارتفاع ۷۹۲۵ متر رسیده بود و فردای آن روز درست بعد از نیمه شب صعود به قله را آغاز کرده بود. در اردوگاه اصلی در تمام ساعات روز همه به رادیو بی‌سیم خود چسبیده بودند و بی‌صبرانه در انتظار شنیدن گزارش پیشروی او بودند. «هلن ویلتن» یک تابلوی پارچه‌ای جلوی چادر ما زده بود که رویش نوشته شده بود، «برو گوران، برو!»

برای اولین بار در طول چند ماه باد بر قله نمی‌وزید اما عمق برف در کوه‌های بالادست تا ران‌های مان می‌رسید و سرعت پیشروی را کند می‌کرد. کراپ در میان توده برف بادآورده راه خود را بی‌وقفه به طرف بالا ادامه می‌داد و بالاخره در ساعت ۲ بعلازظهر پنجشنبه به ارتفاع ۸۷۴۸ متری، درست زیر قله رسید. اما با وجود آن که فقط شصت دقیقه تا قله راه در پیش داشت تصمیم گرفت تا برگردد چون فکر می‌کرد اگر بالاتر برود خسته‌تر از آن خواهد شد که بتواند خود را سالم به پایین برساند.

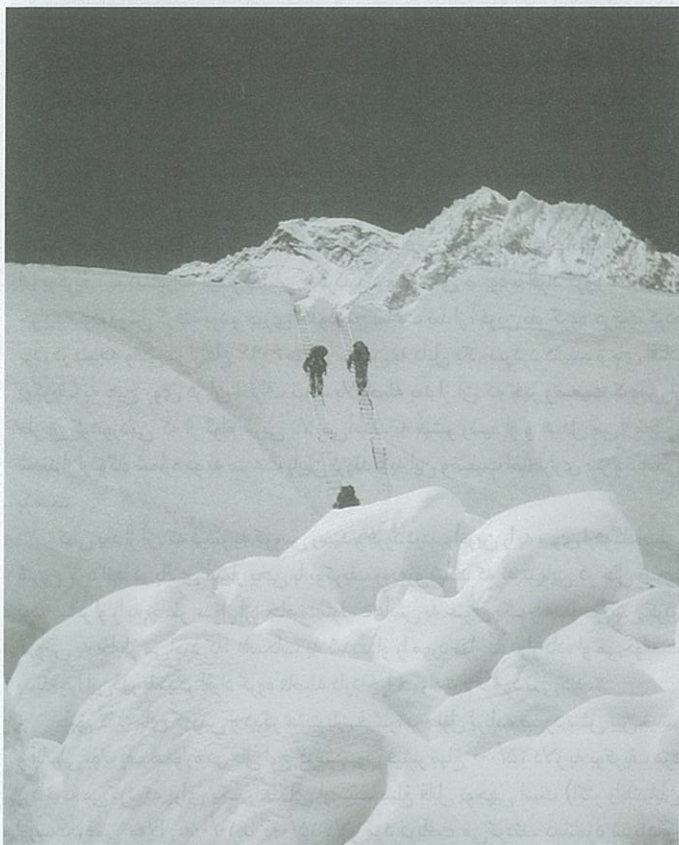
در ۱۶ اردیبهشت وقتی کراپ در مسیر خود به طرف پایین در حالی که به سختی قدم برمی‌داشت از برابر اردوگاه شماره دو عبور کرد «هال» با تعجب سری تکان داد و گفت: «عقب گرد، آن هم وقتی که این قدر به قله نزدیک هستی...» و ادامه داد، «این از طرف گوران جوان تصمیم‌گیری عاقلانه‌ای بود. من تحت تأثیر قرار گرفتم. در واقع اگر ادامه داده بود و به قله صعود کرده بود تا این حد روی من اثر نمی‌گذاشت.» راب در ماه‌های گذشته در مورد اهمیت ساعت از قبل تعیین شده بازگشت در روز صعود به قله بارها سخن گفته بود. ساعت بازگشت گروه ما احتمالاً حدود ساعت یک و یا حداکثر ساعت دو بعلازظهر بود و می‌بایست بازگشت را در راس ساعت مقرر، هر اندازه هم که به قله نزدیک باشیم رعایت کنیم. «هال» گفت که هر کس، چنانچه به اندازه کافی مصمم باشد، می‌تواند از این کوه بالا برود ولی نکته اصلی این است که بتواند سالم از قله به پایین برگردد.

ظاهر آسان‌گیر «هال» نقابی برای میل شدید او به موفقیت بود - که در هدف او برای رساندن تعداد هرچه بیشتری از مشتریان به قله منعکس می‌شد. او برای تضمین این موفقیت در توجه به جزئیات بسیار دقیق عمل می‌کرد و به سلامتی شریاهایش و یا کارایی سیستم الکتریکی که با نور خورشید کار می‌کرد اهمیت می‌داد و از این دل آزرده می‌شد که

کراپ قصد داشت یک سفر دور دنیا از سوئد

تا قله اورست را فقط با اتکا به نیروی خود

بدون شریا و اکسیژن کمکی انجام دهد



برخی از کوه‌نوردان مشهور - نه فقط سرادموند هیلاری که دیگران هم - قبول نداشتند که حرفه راهنما بودن حرفه مشکلی است. او معتقد بود به اندازه‌ای که این حرفه مستحق آن است به آن ارجح نمی‌دهند.

راب روز دوشنبه ۷ اردیبهشت را روز استراحت اعلام کرد. در نتیجه ما دیر از خواب بیدار شدیم و در اطراف اردوگاه نشستیم و درباره حمله قریب‌الوقوع به قله شروع به پیش‌بینی کردیم. من مشغول بازی با کرامیون‌ها و دیگر لوازم صعودم شدم، بعد سعی کردم تا کتاب جیبی کارل هایس را مطالعه کنم ولی ذهنم آن قدر روی مسئله صعود متمرکز بود که جملات به کرات می‌خواندم بدون آن که مطلب را دریابم.

بالاخره کتاب را کنار گذاشتم و از داگ و پرچی که دانش‌آموزان مدرسه «کنت» به او داده بودند تا آن را به قله حمل کند چند عکس فوری گرفتم و از او خواستم از مشکلات هرم قله هرچه می‌داند و آنچه را که از صعود سال قبل به خاطر داشت برایم بازگو کند. او گره‌ای به پیشانی انداخت و گفت: «قول می‌دهم وقتی به قله می‌رسیم دیگر توانی برایت باقی نمانده باشد.» داگ مصمم بود تا با گروه به قله صعود کند اگر چه هنوز گلوش آزارش می‌داد و از نظر قوای جسمی در وضعیت مطلوبی نبود. «من از خودم برای این کوه خیلی زیاد توان گذاشته‌ام و قبل از آن که هرچه در توان دارم نثارش کنم از این کوه دست نمی‌کشم.»

آن روز بعلازظهر دیروقت فیشر با صورت درهم فشرده به کمپ ما آمد و به طریزی غیرمعمول با قدم‌های آهسته به طرف چادرهای گروه خودش رفت. او معمولاً موفق می‌شد تا موضع مثبت خود را سرسختانه حفظ کند. یکی از تکیه کلام‌های مورد علاقه او این بود، «اگر تبلی کنی به قله نمی‌رسی بنابرین تا زمانی که در اینجا هستی سعی کنی همه چیز را آسان بگیرد.» اگر چه در آن لحظه به هیچ وجه به نظر نمی‌رسید اسکات خونسرد باشد، برعکس، او نگران و شدیداً خسته به نظر می‌رسید.

از آنجایی که اسکات مشتریان خود را تشویق کرده بود تا در دوره هم‌هوایی به طور مستقل از کوه بالا و پایین بروند در نتیجه با تعدادی رفت و برگشت عجولانه و بدون برنامه بین اردوگاه اصلی و اردوگاه‌های بالاتر مواجه شد زیرا چند تن از مشتریان او دچار مشکل شدند و او مجبور شد آنها را برای پایین رفتن همراهی کند. او قبلاً برای کمک به تیم

در هوای رقیق

قسمت دهم

اردوگاه اصلی

۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۵

ارتفاع: ۵۳۶۵ متر

نوشته: جان کراکوتر

ترجمه: فاطمه تیموری

مقدمه مترجم:

دلیل انتخاب کتاب برای ترجمه نگاه عاقلانه و نه صرفاً عاشقانه‌ی عاشقان صعود به کوه‌های رفیع بود. این کتاب ابعاد مختلفی دارد. زیرا نه فقط به مسئله‌ی تکنیکی صعود بلکه به دیگر ابعاد آشکار و پنهان انسان نیز می‌پردازد. وی به طرز چشمگیری ابعاد ناشناخته و بی‌پاسخ انسان را در شرایطی بس بحرانی به تصویر کشیده است. چندملیتی بودن اعضای گروه‌ها بر این جذابیت افزوده است. زبان کتاب همواره زبان عاشق، و عشق به طبیعت و زندگی باقی می‌ماند. یأس در آن راهی ندارد و کلامش مهرآمیز است. و آخر اینکه در گزارش این صعود مرگبار بسیار واقع‌گرایانه عمل می‌کند و نه صرفاً از روی شیفتگی، شاید هم ماندن در کفه‌ی عقل است که او را از مرگ نجات می‌دهد، ولی به چه بهایی؟

معرفی نویسنده:

کتاب «در هوای رقیق» نوشته‌ی جان کراکوتر در سال ۱۹۹۷ توسط انتشارات ویلارد در نیویورک منتشر شد. کتاب «در هوای رقیق» یک گزارش شخصی از فاجعه‌ی اورست است. در مقدمه‌ی کتاب، او که مامور تهیه‌ی گزارش صعود به اورست برای مجله‌ی آوت ساید بود همراه گروه نیوزیلندی به سرپرستی راب هال عازم هیمالیا شد. وی می‌نویسد: چهار تن از پنج نفر همگروه من که به قله صعود کردند، از جمله راب هال، در یک طوفان مرگبار جان باختند. زمانی که من به کمپ اصلی رسیدم ۹ تن دیگر از اعضای چهارگروه صعودکننده جان باخته بودند.

تا چه حد جذابیت کوه‌نوردی در ساده‌سازی روابط بین افراد، تقلیل دوستی به تقابل (مانند جنگ) و جایگزین کردن خود دوستی با چیز دیگری، مانند کوه و یا چالش، نهفته است؟ در پس پرده جذابیت ماجراجویی، سرسختی و خانه به دوشی - همه آنچه که ما برای مقابله با فرهنگ رایج رفاه و آسایش شدیداً بدان نیازمندیم شاید نوعی عدم پذیرش خام در جدی گرفتن پیروی، ضعف دیگران، مسئولیت فردی، انواع مختلف ضعف و روند آهسته و کسالت‌بار خود زندگی نهفته باشد.

کوه‌نوردان طراز اول می‌توانند به شدت متأثر و یا دچار احساسات شوند، اما نه فقط به خاطر هم‌نوردان گرانقدر از دست رفته خود، در لحن کلام نوشته‌های «بوهل»، «جان هارلین»، «بوناتی»، «بانینگتون» و «هستن» نوعی سردی حس می‌شود. نوعی سردی که ناشی از تبخیر است و به طرز غیرقابل‌تصوری در نوشته‌های شان به طور یکسان به چشم می‌خورد. شاید معنای کوه‌نوردی در سطحی بالاتر از حد متعارف همین باشد، رسیدن به جایی که به گفته «هستن»، «در صورت بروز مشکل باید تا آخرین توان با آن جنگید. چنانچه خوب آموزش دیده باشید، بقا پیش روی شماست، در غیر این صورت این طبیعت است که قربانی می‌گیرد.»

دیوید رابرتز

تنفس از راه دهان مشکل بود و من متوجه شدم درست فکر کردن مشکل و مشکل‌تر می‌شود.

انندی و من ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه صبح به اردوگاه شماره دو رسیدیم و من بعد از این که دو لیتر «مایع همراه با الکترولیت» نوشیدیم حس کردم تعادل را دوباره به دست آوردم. انندی گفت: «احساس خوبی است که در راه قله هستیم. نه»، او در طول بیشتر این سفر به بیماری‌های مختلف روده‌ای دچار شده بود اما در نهایت حالتش رو به بهبود بود. انندی یک سرپرست تیزهوش و فوق‌العاده بردباری بود و معمولاً مسئولیت داشت تا مراقب مشتریانی باشد که آهسته‌تر صعود می‌کردند و در انتهای صف گروه قرار داشتند. وقتی «راب» امروز صبح او را آزاد گذاشت تا سردهسته گروه باشد انندی از خوشی در پوست خود نمی‌گنجید. به عنوان راهنمای جوان گروه و تنها فردی که هیچ‌گاه پایش به اورست نرسیده بود. او مایل بود تا توانایی‌های خود را به همکارانش ثابت کند و حالا در حالی که

... ما اردوگاه اصلی را در ساعت ۴/۳۰ صبح روز ۱۶ اردیبهشت ترک کردیم تا تلاش خود را برای صعود به قله آغاز کنیم. قله اورست در بالا و در فاصله‌ای حدود سه و نیم کیلومتر عمودی قرار داشت و آن قدر دور از دسترس به نظر می‌رسید که من سعی کردم افکار خود را روی اردوگاه شماره دو متمرکز کنم که مقصد ما در آن روز بود. وقتی اولین اشعه‌های خورشید به یخچال تابید من در ارتفاع ۶۰۹۶ متری، در چاه «ویل گوم» غربی قرار داشتم و شکرگزار که آبشار یخی در زیر پای من قرار دارد و فقط یک بار دیگر، در مسیر بازگشت مجبور خواهم بود تا از آن عبور کنم. من هر بار به هنگام عبور از گوم از شدت گرما به ستوه می‌آمدم و این بار هم از این قاعده مستثنی نبود. در طول مسیر مرتب روی سرم زیر کلاه را پر از یخ می‌کردم و تا آنجا که ریه‌ها و زانوانم یاری می‌کرد به جلو می‌رفتم به این امید که قبل از آنکه از شدت گرما از پای درآیم به زیر سایه چادرها برسم. با فرارسیدن روز و افزایش شدت گرما سرم سنگین شد. زبانم آن قدر متورم شده بود که

ورزش‌ها حاکم شده و راه و روش‌های اجرای صحیح آنها تبیین و تعریف شده، اما این مقررات که حتی گاه مدون هم هستند کمتر مورد توجه جدی ورزشکار قرار می‌گیرند، آن هم به یک دلیل عمده. این مقررات و ضوابط ضمانت اجرایی مستقیم ندارند. به عنوان مثال اگر فرد در فرود از آبشار در کوهستان برخلاف مقررات پذیرفته شده این ورزش، بدون توجه به احتمال بروز سیل وارد منطقه شود و از این عمل خود خسارتی نبیند و حادثه‌ای بر او رخ ندهد. هیچ‌کس به تخلف او از مقررات ورزشی پی نمی‌برد و اگر نقدی بر رفتار آن شخص بشود در دایره بسته دوستان و بدون انعکاس خبری خواهد بود. با توضیحاتی که داده شد سعی خواهیم نمود در این مباحث، با توجه به مشکلات حاکم بر تدوین و تبیین مقررات ورزشی کوه‌نوردی و سایر ورزش‌های مرتبط با آن، به نحوه برخورد قانون‌گذار در حقوق ورزشی ایران نسبت به حیطة این ورزش‌ها بپردازیم.

مباحثات حقوقی در کوه‌نوردی

در این سلسله مطالب، برنامه‌های کوه‌نوردی با سایر ورزش‌های مرتبط مثل کوه‌پیمایی و دیواره‌نوردی و سنگ‌نوردی و غیره تحت عنوان کلی کوه‌نوردی اسم برده می‌شوند مگر مواردی که بحث خاصی راجع به یکی از این رشته‌ها باز شود.

بحث اول - روابط حقوقی افراد شرکت‌کننده در یک برنامه

اعضای یک تیم دو نفره در برنامه‌ای با هدف صعود زمستانی از جبهه شمالی به قله دماوند، پس از رسیدن به پناهگاه اول، متوجه می‌شوند که آذوقه اصلی برنامه را در وسیله نقلیه جا گذاشته‌اند و عملاً هیچ غذای کافی برای ادامه برنامه ندارند. این دو نفر نسبت به ادامه دادن یا ادامه ندادن برنامه دو عقیده متفاوت ارایه می‌دهند.

اولی نظر می‌دهد که به راه خود ادامه بدهند و استدلال می‌کند که چون وقت، انرژی و هزینه زیادی صرف اجرای این برنامه کرده‌اند و از طرفی پس از تمرینات زیاد، در آمادگی کامل بدنی و فنی هستند، می‌توانند صعود سرعتی انجام داده و با توجه به این که پیش‌بینی هوای خوب هم دارند تا روز بعد به قله برسند و در قله از افراد دیگر آذوقه بگیرند. پس دلیلی ندارد که برنامه را ادامه ندهند.

نفر دوم برخلاف او معتقد است باید این احتمال بسیار بالا را هم در نظر گرفت که هوا یک باره خراب شود و آن وقت باید دید که برنامه ممکن است چند روز به طول بیانجامد. اگر قرار باشد برنامه حداقل دو روز بیشتر به طول بیانجامد سر کردن در شرایط سخت، بدون مواد غذایی کافی خطرناک خواهد

جناب آقای کسرا ارومچی

درگذشت پدر گرامیتان را تسلیت عرض

نموده و از درگاه الهی برای ایشان علو

درجات و برای جنابعالی و خانواده

محترم صبر و شکیبایی آرزو مندیم.

جامعه کوه‌نوردان تبریز

بود چون ضریب اشتباه را بالا می‌برد و در نهایت نتیجه‌گیری می‌کند که اگر خرج و هزینه و صرف انرژی به اجرای خوب یک برنامه بیانجامد قابل قبول است نه به اجرای پرخطر و یا منتهی به فاجعه.

در این جا هر دو نفر خود را محق می‌دانند که براساس استدلال خود تصمیم بگیرند و این تصمیم‌گیری یک طرفه منجر به جدایی آنها در یک مرحله بسیار سخت خواهد شد. جدایی ضریب خطر را دو چندان خواهد کرد. چه باید کرد؟ به نظرشان می‌رسد که قرعه‌کشی کنند. باز هم خطرناک است به یک دلیل عمده.

فردی که بنا به قید قرعه از حق تصمیم‌گیری خود می‌گذرد حاضر به پذیرفتن عقلی و ذهنی و احساسی پیشنهاد هم‌نورد خود نخواهد بود. اگر پیشنهاد اول اجرا شود هم‌نورد مخالف در اثر عدم اعتقاد به ادامه راه و در اثر عدم اعتماد به نفس کافی موجبات شکست برنامه را فراهم خواهد کرد. اگر پیشنهاد نفر دوم اجرایی شود او همواره مورد سرزنش دوست خود قرار خواهد گرفت که مانع اجرای هدف برنامه شان شده است.

وقتی به عنوان یک فرد ناظر آشنا به حقوق و آشنا به مقررات کوه‌نوردی به وضعیت این دو فرد نگاه کنیم به یک نتیجه مسلم می‌رسیم آن هم این است که شکل رابطه آنها نسبت به هم تعریف نشده است. آنها در یک شرایط برابر اما با روحیه‌ای کاملاً متفاوت هیچ تدبیری برای تبیین رابطه خود در این برنامه سنگین نیاندیشیده‌اند. یعنی برخلاف اصول شناخته شده، آموخته شده و پذیرفته شده کوه‌نوردی از تعریف این رابطه خودداری کرده‌اند. پس از دو منظر تجربه‌های شخصی و مقررات ورزشی دچار خطا هستند. این خطای ورزشی در زمین بازی اتفاق نیفتاده، بلکه در قلب طبیعت بوده که در حین بخشندگی، به راحتی از اشتباهات افراد نمی‌گذرد و گاه سخت مجازات می‌کند. خطا این است:

این دو نفر، سرپرست برنامه را تعیین نکرده‌اند.

برخلاف آنچه در اذهان عمومی جای گرفته است، مقولات حقوقی از حق افراد نسبت به دیگران و نسبت به جامعه پیرامون بحث می‌کند و نه از تکلیف آنها نسبت به هم. این زاویه نگاه به ما می‌آموزد که در یک جامعه هر چند کوچک چه حقوقی نسبت به همراهان خود داریم و چگونه می‌توانیم از این حقوق خود دفاع کنیم و در نتیجه به ما کمک می‌کند که حد و مرزهای قانونی رفتار خود را بشناسیم.

در مثالی که آوردیم می‌بینیم چنانچه شکل رابطه و مسئولیت افراد تعیین می‌شد مسلماً حقوقی که ناشی از این تعیین صلاحیت ایجاد می‌شد مانع از آن بود که هم‌نوردی که این صلاحیت را قبلاً پذیرفته نظر شخصی خود را به عنوان یک نظر لازم‌الاجرا ارایه دهد. او فقط می‌توانست نقش یک مشاور را ایفا کند اما در نهایت حق تصمیم‌گیری با سرپرست بود. فرد با همین پیشینه ذهنی به این حق احترام می‌گذاشت و با روحیه‌ای که ناشی از همین احترام به حق سرپرست بود تن به تصمیمات او می‌سپرد.

در این جا باید گفت که همین موضوع می‌تواند در تعیین مسئولیت‌های دیگر هم مطرح باشد. ما بنا داریم در شماره‌های آینده به تشریح مباحث وابسته از منظر مجری (ورزشکار) و ناظر (قانون‌گذار) بپردازیم.

بحث آزاد:

ممکن است برنامه‌هایی را بدون انتخاب سرپرست اجرا کرده باشید دلایل شما در انتخاب نکردن سرپرست چه بوده و نظر شما نسبت به مسئولیت‌های حقوقی سرپرست و حقوق او نسبت به اعضا چیست؟

لطفاً نقطه نظرات و سوالات حقوقی خود را به ایمیل نویسنده: mehrijafari@yahoo.com یا به آدرس فصلنامه کوه ارسال فرمایید. Δ

قانون و ... کوه نوردی

تهیه: مهتری جعفری

نظر به توسعه کمی و کیفی کوه‌نوردی در دهه اخیر و همچنین احتمال بروز مشکلات و حوادث برای کوه‌نوردان (خواسته و یا ناخواسته) که به تبع آن رویکرد قضایی و قانونی به همراه دارد، فصلنامه کوه از این شماره صفحه‌ای با عنوان مباحثات حقوقی را می‌گشاید. این نوشتار به قلم خانم مهتری جعفری فارغ‌التحصیل حقوق قضایی از دانشگاه تهران و همچنین مربی درجه ۳ کوه‌نوردی می‌باشند. امید است این کوشش راهگشای تمامی هم‌نوردان گرامی قرار گیرد.

و اغلب قابلیت اجرای رقابتی هم ندارند جدا کنیم و هر کدام را به طور جداگانه بررسی کنیم. در این میان برگزاری کلاس‌های آموزشی برای آموزش هر دو گروه بالا، دارای دستورالعمل‌های مشخصی هستند که باید به طور جداگانه به آنها پرداخته شود.

در ورزش‌های رقابتی یا سالنی که در معرض دید تماشاچیان اجرا می‌شوند و نیز تحت نظارت داوران به شکل مسابقه برگزار می‌شوند مثل: سنگ‌نوردی داخل سالن، یخ‌نوردی، صعود از آبشار یخی و درای‌تولینگ، تمامی مقررات برای ورزشکار و مسئولین مربوطه تعریف می‌شود. به عنوان مثال آنها می‌دانند که استفاده از ابزارهای فاقد استاندارد UIAA و یا CE ممنوع است و در یک برنامه ورزشی آزاد، اگر استفاده از وسیله غیراستاندارد، منجر به حادثه شود مربی یا در صورت عدم حضور مربی، خود ورزشکار مسئول است و در یک مسابقه، رئیس هیئت داوران و اجراکنندگان مسابقه نسبت به عملکرد خود در دادن اجازه به فرد خاطی برای شرکت در مسابقه، مسئول شناخته می‌شوند. اما در ورزش‌هایی مثل کوه‌پیمایی، کوه‌نوردی، پیمایش غار و جنگل، فرود از آبشارها در دل کوه، دوچرخه‌سواری در کوهستان، اسکی کوهستان و غیره می‌بینیم که علی‌رغم وجود مقرراتی که در طی سالیان متمادی بر این



در هر ورزشی، آنچه در اجرا اتفاق می‌افتد به طور دقیق با قوانین و مقررات خاصی تعیین شده است. هرگونه تخطی و فراروی از این قوانین جریمه‌ها و آثار تعیین کننده خودش را دارد. تعیین هر تخطی حدود آزادی و دایره حرکت اجراکننده آن ورزش را نشان می‌دهد و هر تخطی از طریق تعیین میزان و نحوه جریمه مشخص می‌شود. همه این قوانین در تمامی ورزش‌ها حتی آنهایی که ورزش‌های محلی محسوب می‌شوند و جنبه سرگرمی دارند برای اجراکننده آنها از یک طرف و برای تماشاچی و قضاوت کننده احتمالی از طرف دیگر کاملاً روشن و قابل درک هستند. آنچه ممکن است آنها را دچار اختلاف بکند نه قبول یا رد این قوانین، بلکه در نسبت دادن عمل مستوجب تخلف به فرد بازی‌گر یا اجراکننده است. این اتفاق در ورزش‌های غیررقابتی هم می‌افتد. چنانچه می‌بینیم در ورزش‌های غیررقابتی هم، اگر بازیکن برخلاف اصول یک ورزش، حرکتی انجام دهد این حرکت به راحتی مورد شناسایی و نقد قرار می‌گیرد. وقتی با این نگاه به سراغ ورزش کوه‌نوردی می‌رویم ابتدا باید شاخه‌های مرتبط با کوه‌نوردی را که دارای قوانین و مقررات مدون داخلی و بین‌المللی هستند و اغلب به شکل رقابتی اجرا می‌شوند یا قابلیت اجرای رقابتی دارند، از شاخه‌های مرتبط کوه‌نوردی که فاقد این مقررات مدون هستند

نمی کرد. نمی دونم چند دقیقه را با اون حال به بالا رفتن ادامه دادم ولی می دونستم که به هیچ وجه حاضر نیستم دوباره تمام این مسیر رو به پایین برگردم.

ساعت تقریباً ۳.۵ بود که متوجه شدم که ادامه مسیر برایم ممکن نیست، با باد شدید و سرمای خشک هم مزید بر علت شده بود. نمی دونستم چیکار کنم. نه قدرت ادامه مسیر را داشتم و نه توان بازگشت به جای مناسب برای چادر زدن، دو طرفم یخچال بود، امکان درست کردن غار برفی هم وجود نداشت. یخچال عروسک ها که یخ بلور کامل بود و یخچال دومی سل هم برف سفت و یخ زده با عمق کم. من هم وسط این دو یخچال روی یک گرده سنگی با شیب زیاد گیر افتاده بودم. حتی یک دست گرتکس ساده هم به همراه نداشتم. تنها پوششیم یک کاپشن و شلوار بادگیر بود. تصمیم گرفتم کمی پایین برگردم تا مکان مناسبی برای چادر یا غار برفی پیدا کنم. ولی خیلی زیاد به پایین بر نگردم. با هر مصیبتی بود تلو تلو خوران به پایین برگشتم. در این میان باد هم امان نمی داد و توفان شروع شده بود. در جایی بین یخچال عروسک ها و گرده سنگی، برف نرمی پیدا کردم که نسبتاً عمق مناسبی داشت و از سمت قله هم در پناه صخره بزرگی بود. شروع به کندن غار برفی کردم ولی برف پودری بود و امکان زدن سقف وجود نداشت. از این رو به جای غار چیزی شبیه به یک قبر کندم. اما بعد از مدتی کف قبر به یخ و سنگ خورد و عمق مناسبی پیدا نکرد. چادر را از کوله ام در آوردم و روی قبر کشیدم و دور تا دور اون رو سنگچین کردم. زیر سقف را هم یک باتوم به صورت افقی گذاشتم. زیر اندازم را در آوردم و زیر همه اینها انداختم و داخل رفتم. از کوله ام به عنوان در استفاده کردم. کنار یخچال کلنگم را در برف فرو کردم و با تسمه ای که داشتم کارگاه زدم. برای احتیاط بیشتر و پیشگیری از پرت شدن لوازمم به قعر یخچال همه را به آن وصل کردم.

خوشبختانه غذا به فراوانی داشتم ولی کپسول گاز کم داشتم. زیر قبر برفی چراغ ep را روشن کردم و خودم را گرم نگه داشتم، ساعت ۶ بعد از ظهر بود و همه جا تاریک شده بود و من می باید حداقل تا ۶ صبح را به این وضع می گذراندم.

حالم خیلی خراب بود و مرتب سرم گیج می رفت. در زیر این قبر برفی به حالت چمباتمه قضای حاجت کردم.

پس از آن، با تعجب دیدم که رنگ آن قرمز است. متوجه شدم که تمام این مدت در اثر خوردن همان برف آلوده مسموم شده ام و این همه ضعف و مشکلات به خاطر چیه. در سرما و باد به سر می بردم. در غار یا همون قبر برفی کفش هایم را در آوردم و داخل جوراب پر گذاشتم. چون لباس هایم بادگیر بود، با برخورد به دیواره های غار برفی، لباس هایم خیس می شد. وضع خیلی بدی بود. با وجود اینکه کیسه خوابم، گرتکس خیلی خوبی بود ولی تصمیم گرفتم که از ش استفاده نکنم تا در صورتی که فردا هم حالم خراب بود و نتونستم به راهم ادامه بدم و همه لباسهام خیس شد، امیدی داشته باشم.

نیمه های شب خواب به سراغم آمد، ساعت به کندی می گذشت، تقریباً از ۱۱ شب تا ۶ صبح را با خواب مبارزه کردم.... تمام شب باید سنگ ها رو جابه جا

می کردم و یا چادر را نگه می داشتم تا باد چادر را نبرد. اگر باد چادر را می برد و قبر بی سقف می شد، کارم تموم بود. ارتفاع سنخ ارتفاع را ۵۳۰۰ متر را نشان می داد یعنی تنها ۳۰۰ متر تا قله فاصله داشتم.

من در حال گذراندن شبی طولانی به همراه درد و رنج بودم. ساعت ها چمباتمه زدن و لرزیدن از سرما، تمام بدنم را خشک کرده بودم. هر طوری بود تا صبح نخوابیدم. فردا صبح با طلوع آفتاب وسایلم را جمع کردم و به سمت قله حرکت کردم. تقریباً ساعت ۹ بود که به قله رسیدم. باد وحشتناک بود.

قرار من با دوستانم از دانشگاه امیرکبیر سمت جبهه جنوبی بود. روی قله باد به حدی شدید بود که چند بار مرا به زمین زد بالاخره به قله جنوبی و جبهه جنوبی را به نظاره ایستادم. هیچ گونه ردپا و یا اثری از بچه ها نبود. تصمیم گرفتم داخل کاسه قله منتظر شوم. اونجا باد خیلی کمتر بود. یک لحظه دستکشم را از دستم بیرون آوردم تا دوربین را بیرون بیاورم و عکس بگیرم بلافاصله دوتا از بندهای انگشتان دست راست سرمارده شد و دوربین هم بلافاصله یخ زد و از کار افتاد. از حماقت خودم عصبانی شدم ولی اشتباهی بود که انجام داده بودم.

۲ ساعت تموم تو کاسه لرزیدم بچه ها نرسیدن، خواستم تا اومدن اونها چادر بزنم ولی فکر زمان و چگونگی زدن و جمع کردن چادر در اون باد و سرما را که کردم منصرف شدم. بعد از دو ساعت سرما در تنم رخنه کرد و تصمیم گرفتم از جبهه جنوبی پایین بروم شاید بچه ها را در مسیر ببینم یا همونجا منتظرشون بشینم تا قله را صعود کنند و با هم به پایین برگردیم.

این بود که راهی پایین شدم. چند صدمتری که پایین رفتم دیدم هیچ اثری از بچه ها نیست، گفتم شاید از یخچال بالا اومدن، چون بچه ها هم کرامپون به همراه داشتند، این بود که مجبور شدم یک بار یخچال جنوبی را به سمت راست و یک بار به سمت چپ تیغه جنوبی تراورس کنم. ولی اثری یا ردپایی از کسی نبود.

کم کم آب بدنم تمام می شد و تلو تلو می خوردم، تمام شب گذشته رو هم نخوابیده بودم. به هر شکلی که بود می باید خود را به بارگاه می رساندم به درستی نمی دانم که چه مدتی طول کشید این کار را کردم. وارد بارگاه شدم، بچه ها در آنجا بودند. با دیدن من شعیف وصف ناپذیر در بارگاه به وجود آمد. آنها مشغول تر و خشک کردن و خوراندن مایعات به من شدند. بچه ها به خاطر شرایط بد جوی تا آبشار یخی بیشتر بالا نیومده بودند....

بعد از کمی استراحت همگی به پایین برگشتیم. سرمازدگی ساده پاهای من مشکل بزرگی برایم به ارمغان آورد و الان دو ماه که به علت سیاه شدن دوتا از انگشت های پایم خانه نشین می باشم.

فصلنامه کوه: برنامه فوق دارای اشتباهات زیادی بوده است که توجه به آن شاید درسی برای دیگران باشد به هر حال ما برنامه صعود زمستانی به صورت انفرادی آن هم از مسیری که قبلاً بررسی نشده است را به هیچ عنوان توصیه نمی کنیم. △

مربی و پیش کسوت گرامی
جناب آقای بیوک بهزادی

درگذشت ابوی گرامیتان را
از صمیم قلب خدمت جنابعالی و خانواده محترم
تسلیم گفته و از خداوند بزرگ برای آن مرحوم
علو درجات آرزو مندیم.

جامعه کوه نوردان تبریز

جناب آقای داود خیر جو
جناب آقای بابک خیر جو

مصیبت وارده را از صمیم قلب به شما
عزیزان تسلیت گفته و برایتان صبر
و شکیبایی آرزو مندیم.

جامعه کوه نوردان تبریز - شرکت رفا الکترونیک



مسیر صعود از جان پناه دوم تا قله

بود. عبور از این قسمت خیلی ترسناک بود. مسیر نامطمئن و بدون حمایت بود، و من تنها بودم. از این قسمت هم به سلامت عبور کردم.

هرچه بالاتر می رفتم برف های سفت جای خود را به یخ بلور می دادند. قسمت های بالایی یخچال عروسک ها کاملاً یخ (متراکم) بود. چون وقت داشتم و کرامپون هم همراهم بود، تصمیم گرفتم ادامه مسیر را از سمت یخچال عروسک ها صعود کنم. یخ نسبتاً بلور و شیب تند و به همراه نداشتن تبر یخ دقت زیادی را می طلبید. بعد از طی یکی دو طول از یخچال عروسک ها به سمت راست و یال سنگی برگشتم و این بار هم از مسیر اصلی منحرف شدم و به سمت راست رفتم و وارد یخچال دویی سل شدم، یخچال دویی سل بیشتر برف سفت و یخ زده بود تا یخ فشرده و متراکم، اما در قسمت هایی هم زیر برف، یخ بلور بود. بعد از کمی کار یخ و برف روی یخچال دویی سل به سمت چپ و مسیر اصلی برگشتم و به راهم ادامه دادم. مسیر سنگی بود و نیازی به کرامپون نداشت و همچنین پیمایش با کرامپون بر روی سنگ با باری که من داشتم مشکل بود. بعد از مدتی که به سمت بالا حرکت کردم احساس کردم که راه را اشتباه رفته ام. این بار بین یال سنگی و یخچال دویی سل گیر افتاده بودم و نه راه پیش داشتم و نه راه پس، کرامپون را هم از پایم باز کرده بودم. زیر پایم یخ بلور بود که روی آن را برف پودری پوشانده بود و یال سنگی هم گیره های خوبی نداشت. سعی کردم از کلنگ استفاده کنم و جای پا بکنم ولی کلنگ مثل میخی که در سنگ بکوبد به یخ برخورد می کرد و برمی گشت در آن موقعیت امکان بستن کرامپون وجود نداشت، آن هم کرامپون های من که پوشیدن شان واقعا مصیبت بود. به هر صورتی که بود از این قسمت هم عبور کردم. بعد از عبور از این قسمت در جای مناسبی دوباره کرامپون هایم را بستم و چون مسیر ترکیبی از یخ و برف و سنگ بود و عبور از قسمت های سنگی، سبب می شد که کفپوش برف کرامپون از بین برود. اینجا بود که کم کم احساس کردم بدنم در حال ضعیف شدن است. با این خیال که اثرات ارتفاع است به راه خودم ادامه دادم، اما کم کم حالم بدتر شد و به تهوع انجامید. کمی از آب فلاکس خوردم ولی حالم همین طور بدتر می شد.

دیگر راهی تا قله نمانده بود شاید یک ساعت، شاید هم بیشتر، مغزم درست کار

منظره زیبا را به خوبی مشاهده کرد. در سایه دماوند خط بلند و درازی به آسمان کشیده شده بود که گویا ناشی از دود گوگرد بود که باد آن را به هوا می برد. باقی روز را تا شب در جان پناه به گوش کردن موسیقی، آشپزی و غیره سرگرم بودم، امروز هوا خراب تر از دیروز بود و باد و کولاک بیداد می کرد. زندگی در اون ارتفاع به تنهایی و بدون داشتن هیچ گونه هم صحبتی واقعا لذت بخش بود. شب هنگام دمای هوا به یک باره افت شدیدی پیدا کرد، با وجود این که من داخل جان پناه چادر زده بودم، داخل چادر شروع کرد به برفک زدن و یخ بستن. تصمیم گرفتم تا وسایلم خیس نشده، به داخل کیسه خواب بروم و بخوابم.

صبح از خواب بیدار شدم و از چادر بیرون آمدم بیرون از جان پناه هوا خیلی خراب بود و بدن گرم من که تازه از کیسه خواب بیرون آمده بود تحمل سرما را نداشت. باتنبلی تصمیم گرفتم که از برف هایی که از لای درز پنجره جان پناه به داخل آمده بود استفاده کنم. برف آب کردم، صبحانه خوردم و فلاکس چایی را هم پر کردم. هنگام آب کردن برف متوجه شدم که رنگ آب کمی کدر است. این فکر که از برف آلوده استفاده کرده ام تمام ذهنم را به خود مشغول کرد ولی دیگر کار از کار گذشته بود و کپسول گاز به اندازه کافی نداشتیم تا آب را دور بریزم و دوباره برف آب کنم، با این کار زمان را هم از دست می دادم. خودم را با این فکر که آب را جوشانده ام و مشکلی ندارد راضی کردم. از جان پناه بیرون آمده و سمت قله حرکت کردم.

مسیر از این قسمت شیب بیشتری پیدا می کند و از سمت راست یک یال صخره ای بلند می گذرد که از دو طرف به یخچال های دویی سل و عروسک ها ختم می شود. هر چه بالاتر می رفتم مسیر مشکل تر و گمراه کننده تر می شد. قسمتی از مسیر سنگ نوردی کوچکی داشت و راهی جز صعود از یال سنگی به نظر نمی رسید. در حالی که تا کنون فلش های راهنما از کنار آن می گذشت، زیر پایم یخچال دویی سل بود که با کوچک ترین اشتباهی به قعر آن سقوط می کردم. با صعود صخره در بالای آن جای کارگاه و طناب ثابت پلاستیکی را دیدم و متوجه شدم که مسیر را درست آمده ام. قسمتی از مسیر از بالای یخچال دویی سل عبور می کرد. باد، برف زیادی را در بالای یخچال جمع کرده بود در حالی که در زیر این برف های پودری یخ



قله آژنا و زرد سراز چمن بن

ارتفاع تا قله راه بسیاری مانده بود ولی به راحتی می شد مسیر را تا قله دید و متوجه شد که این همه وسایل غیر ضروری است.

بعد از رسیدن به جان پناه یک به داخل جان پناه رفتیم و برای گرمای بیشتر چادر کوچک دو نفره ام را داخل جان پناه زدیم. برنامه را به صورت از پیش تعیین شده ادامه دادیم. یعنی یک روز تا جانپناه اول، روز دوم جانپناه دوم، روز سوم قله و شب مانی، روز چهارم برگشت از طریق جبهه جنوبی.

ادامه روز را تا شب در جان پناه و در داخل چادر به سر بردم و از مناظر اطراف و دشت ناندل لذت بردم. از اوایل شب طوفان شروع شد. طوفان و باد شدید به همراه کولاک. فردا صبح بعد از خوردن صبحانه و جمع کردن وسایل به سمت جان پناه دوم حرکت کردم. مسیر پاکوب مشخص بود. باد و طوفان اجازه نشستن برف را در مسیر نمی داد. پاکوب بعد از چند زیگزاگ به سمت شرق منحرف شد و این انحراف به اندازه ای بود که گمان کردم راهی به سمت جبهه شمال شرقی است. ولی در واقع این زیگزاگ، یک گرده سنگی را دور می زد. مسیر با رنگ نوشته ها بی بر سنگ ها مشخص بود. تنها باد شدید و برف مانع کار بود.

پس از مدتی به جای جالبی رسیدیم. بر روی سنگ نوشته شده بود کمپ دوم ولی اثری از کمپ نبود. مکان صاف و مسطحی رو به قله و در کنار یخچال دومی سل که در جای جای آن آثار توقف و چادرزدن مشخص بود. به نظر می رسید که محل مناسبی به جهت سقوط بهمین و ریزش سنگ برای کمپ نباشد. شاید به همین خاطر در اینجا جان پناه نساخته اند. منظره جالبی بود. متأسفانه به دلیل یخ بستن دوربین نتوانستیم از آن عکس تهیه کنیم. در ساعت ۱۲:۳۰ به جان پناه دوم در ارتفاع ۴۶۰۵ متری رسیدیم.

در جان پناه چادر زدیم و با وجود این که زمان کافی برای ادامه مسیر داشتیم، برای هماهنگ شدن با تیم امیر کبیر تا شب را به وقت تلف کردن در جانپناه و لذت بردن از مناظر اطراف و خوردن و خوابیدن گذراندیم. هر روز صبح و عصر با طلوع و غروب آفتاب سایه دماوند بر روی قله های اطراف می افتاد و از جانپناه دوم می شد این

فریز شده تهیه شده بود که شامل مواد زیر بود

مواد غذایی
کنسرو تن ماهی ۵ عدد - کنسرو لوبیایی بزرگ و کوچک - نیم کیلو کنسرو مرغ متوسط - برنج فریز شده ۶ وعده - خورشت قیمه فریز شده ۴ وعده - خورشت بامیه فریز شده ۱ وعده - خورشت قرمه سبزی ۴ وعده - نیم کیلو کاکائو - خشکبار شامل: لواشک، برگه زردآلو - سویا بوداده - تخمه - کشمش - بیسکویت ویفر ۴ عدد - بیسکویت شکلاتی ۴ عدد - چای خشک ۱۰۰ گرم - چای کیسه ای ۱۰ عدد - قند ۱۰۰ گرم - نمک
پوشاک:

دستکش دوپوش پلار - دستکش سنگ یک پوش پلار - روکش گرتگس پلار شلوار و کاپشن بادگیر - کت پر - جوراب پشمی یک جفت - جوراب ساده سه جفت جوراب پر یک جفت - زیر پوش دوعدد - زیرپوش استریج یک عدد - شلوار استریج یک عدد - شلوار پلار یک عدد - شلوار قابل استفاده در شهر - کلاه پشمی لوازم:

کلنگ و کرامپون به وزن یک کیلو و ۶۰۰ گرم - کفش دوپوش به وزن ۳ کیلوگرم کوله بزرگ - تسمه ۴ متری جهت کارگاه و خودحمایت - چادر دوپوش دونفره سبک به وزن ۲ کیلوگرم - کیپسول گاز مایع ۲ عدد هر کدام ۲۵۰ گرم - ارتفاع سنخ - کوله کمری - باتوم یک جفت - کیسه خواب - کتری چای - چراغ پیشانی - برف آب دو عدد - عینک کولاک - فندک - کبریت ۴ عدد - قابلمه Mp3 player - حمل این همه بار بسیار سخت و طاقت فرسا بود. تجهیزات را با توجه به اطلاعاتی که از مسیر به دست آورده بودم و شرایط آب و هوایی و فصل صعود انتخاب کرده بودم بعد از طی صعود از یک یال پر سیب به یک باره جان پناه اول در ارتفاع ۳۹۵۰ متری جلویم ظاهر شد.

مسیر بسیار ساده تر از آن چیزی بود که فکر می کردم. درست است که از این

گزارش صعود زمستانی و انفرادی به جبهه شمالی دماوند



مربیان و افرادی که قبلا این مسیر را صعود کرده بودند مشورت کردم و کروکی مسیر را از آنها گرفتم. اما هیچ یک از آنها تا به حال این مسیر را در زمستان صعود نکرده بودند و همگی اذعان داشتند که صعود دماوند از جبهه شمالی در فصل زمستان با دشواری های بسیاری همراه خواهد بود. با توجه به بارش برف در پاییز و وجود یخ در قسمت هایی از مسیر به همراه داشتن کرامپون الزامی بود.

از همدان به تهران آمدم و از ترمینال شرق سوار اتوبوس های امل شدم. در این میان با آقای صالحی جهت کرایه نیسان و انتقال من و بارهایم به ناندل صحبت کردم.

قرار من و آقای صالحی روستای کهرود در جاده امل بود که اتوبوس روستای کهرود را نمی شناخت و من را ۵ کیلومتر پایین تر از روستا پیاده کرد و من مجبور شدم دوباره از کنار جاده ماشین بگیرم و به کهرود برگردم. آقای صالحی حداکثر تا ساعت ۹ منتظر من بود که در آخرین لحظات به ایشان رسیدم. در کهرود بعد از خوردن صبحانه به سمت ناندل حرکت کردیم. در مسیر با عبور از روستای حاجی دلا و (میان ده) به چمن بن ابتدای صعود رسیدیم.

نکته حائز اهمیت این است که اگر قصد رفتن به چمن بن را دارید لازم به رفتن به روستای ناندل نیست. چرا که بعد از روستای حاجی دلا یک راه فرعی شما را مستقیما به چمن بن می برد. دشت چمن بن در ارتفاع ۲۶۰۰ متری قرار دارد و از چمن بن به راحتی می توان قله های ازنا و زردسر را مشاهده کرد.

ساعت ۱۲ به سمت جان پناه اول حرکت کردم. جبهه شمالی دماوند دارای دو جان پناه است که با ارتفاع سنج بارومتریک من (ساعتی) به ترتیب ارتفاع جان پناه اول ۳۹۵۰ متر و جان پناه دوم ۴۶۰۵ متر ثبت شد.

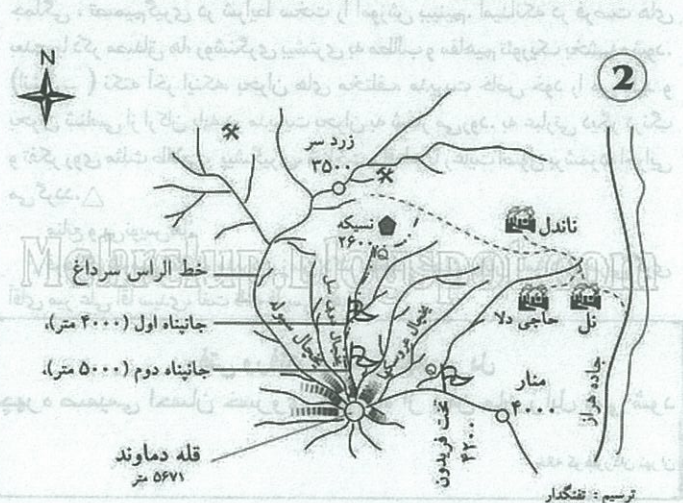
از آنجایی که برای اولین بار از این جبهه صعود می کردم و با توجه به ذهنیتی که از مسیر برابرم ایجاد شده بود با تجهیزات کامل و با کوله بار سنگینی حرکت می کردم و پیش بینی کردم که در صورت مواجهه با هوای خراب برای یک هفته تجهیزات و مواد غذایی به همراه داشته باشم. مواد غذایی هم به صورت کنسرو و هم به صورت

جبهه شمالی دماوند بعد از دره یخار درواقع یکی از مشکل ترین و پرشیب ترین مسیرهای دماوند می باشد. مسیر جبهه شمالی دماوند اولین بار در سال ۱۳۵۵ توسط کوه نوردان تبریز، کلوب کوه نوردی و اسکی دماوند، خانه کوه نوردان تهران و گروه دال شمیران هم زمان صعود شد.

جبهه شمالی به لحاظ قرار گرفتن در میان یخچال های مخوف دوبی سل، سیوله و عروسک ها همیشه مورد توجه یخ نوردان بوده است. مسیر صعود یال سنگی بین دو یخچال دوبی سل و عروسک ها می باشد.

تصمیم گرفتم به صورت انفرادی قله دماوند را از جبهه شمالی صعود نمایم. در برنامه ریزی که انجام شد قرار شد من ۳ روزه جبهه شمالی را صعود کنم و روز چهارم از قله به پایین برگردم.

من در برنامه ام تصمیم به شب مانی بر روی قله داشتم. در ابتدا با چند تن از



ریسک و تحلیل در مدیریت بحران

واژه‌شناسی ریسک:

خطر، احتمال خطر و ضرر، اقدام به کاری که نتیجه آن معلوم نباشد و احتمال خطر در آن باشد، خطرپذیری و کار عملی که همه کس جرأت انجام آن را ندارد. ضریب نتایج حاصله از ریسک متغیر است.

در شرایط بحرانی مدیر همیشه به پذیرش میزان قابل ملاحظه‌ای ریسک مجبور است در بسیاری از موارد ریسک واقعی‌تری انکارناپذیر است. ریسک هم شرایط و مقدمات خاص خود را می‌طلبد. قدرت عملکرد، تخصص، امکانات، میزان حمایت از مدیر و مقتضیات فرهنگ تمدن و سنت در جامعه، جهت انجام ریسک بسیار مهم است. همواره در هنگام وقوع بحران دو جنبه از بحران باید مورد کنترل قرار گیرد: الف) کنترل و تنظیم بحران، ب) حل و فصل رضایت بخش آن.

چند توصیه بسیار مهم

- ۱- در شرایط عادی، آموزش مدیریت بحران الزامی است.
- ۲- همواره بدنیال کشف مواردی باشید که سبب تشدید بحران می‌شود.
- ۳- امکان پیشرفت بحران و راه حل‌ها را بررسی نماید.
- ۴- ارتباط بین اعضای ستاد بحران را بهبود ببخشید.
- ۵- برای حالت‌های مختلف بحران سوالات متعددی را طرح کنید.
- ۶- بهترین راه برخورد با بحران زده‌گان (مردم) را به اعضای ستاد توضیح دهید.
- ۷- حدود اختیارات را مشخص نماید.
- ۸- مدیریت عالی و مرکزی بحران در جریان برنامه‌ریزی کامل قرار گیرد.
- ۹- اعضای ستاد را در جریان طرح‌ها و برنامه‌ها قرار دهید.
- ۱۰- جنول زمان‌بندی به همراه چک لیست اتفاقات احتمالی را تهیه کنید.
- ۱۱- خود و اعضا ستاد را برای بدترین موقعیت آماده نمائید.
- ۱۲- غلبه بر فشارهای روانی در دستور کار خود و ستاد قرار دهید.
- ۱۳- برخورد منطقی و به موقع با شایعات احتمالی. (کنترل شایعات).
- ۱۴- بهترین تصمیم در کوتاه‌ترین زمان.
- ۱۵- بهره‌مندی از عوامل اجرایی متخصص و مرتبط با بحران.

چنانچه هر بحرانی کوچک خوب کنترل و اتمام نپذیرد، تبدیل به بحرانی بزرگ می‌شود. در مطالب و موارد مطروحه نکاتی بصورت کلیات در مبحث مدیریت بحران به نظر مبارک شما رسید. نگارنده معتقد است کوه نورد و یا به تعبیری دیگر ورزش کوه نوردی نیز همواره مورد تهدید بحران قرار دارد. چرا که تهدید و خطرپذیری در آن بسیار است. لذا بایسته و شایسته است از کوه پیمایی تا عالی‌ترین سطوح عملی کوه نوردی، از کارگزاران پایه تا بالاترین سطح اجرایی و عملیاتی در صف و ستاد همگی از بحران و مدیریت بحران، چگونگی برخورد، کنترل و انواع وابسته به کوه نوردی مطلع باشند. جملگی، تصمیم‌گیری در شرایط سخت را آموزش ببینیم. امیدآنکه در فرصت‌های بعدی با ذکر مصداق‌ها، روشنگری بیشتری به مطالب و مفاهیم تئوریک بخشیده شود. (انشاء...) نکته آخر اینکه، بحران‌های مختلف مدیریت خاص خود را می‌طلبد و بحران‌شناسی از ارکان پایه در مدیریت بحران به شمار می‌رود. به عبارتی دیگر درنگ و تفکر روی مثلث طلایی، پیشگیری، شناخت و اقدام، با رعایت اصول برشمرده اجرایی می‌گردد. △

منابع و پی‌نوشت‌ها:

فرهنگ فارسی عمید، مدیریت زمان دکتر سعید رجحان، پایان نامه دوره مربی‌گری آقای میر علی آقا سیدی، لغت نامه فارسی دهخدا

در زمان وقوع بسیاری از بحرانها زمان تصمیم‌گیری کم و تهدید بسیار جدی است، مانند زلزله، سیل، بهمین، سانحه در کوهستان، تصادف و... لذا با شناخت بحران، آرایش مدیریتی و عملیاتی سرعت بیشتری می‌گیرد.

مدیران تصمیم‌ساز خوب

مقتضی است مدیریت بحران، اطلاعات مناسب را از بحران داشته و نیز کیفیت وقوع بحران را بدانند، ارزشهای مورد تهدید را بشناسد، ساختار بحران را شناخته و عوامل فرآینده آن را نیز بدانند، بر کاهنده‌ها و قدرت کنترل سازمانهای عمل‌کننده اشراف داشته باشند آگاهی از نیازها و منابع در دسترس را دارا باشد.

عوامل مخل در تصمیم‌گیری‌های موثر و مناسب برای مدیریت بحران:

- ۱- غافل‌گیری نیروها (در نتیجه عدم آمادگی).
 - ۲- تعداد مراکز تصمیم‌گیری.
 - ۳- توسعه و گسترش بحران.
 - ۴- زمان کم و استرس زیاد.
 - ۵- عدم مقابله لازم با شایعات.
- این نکته حائز اهمیت است که چرا باید تصمیم‌گیری در شرایط بحرانی سریع و موثر اتخاذ گردد. زیرا گذر زمان به ضرر ما عمل می‌کند، به سرعت فرصتها از ما گرفته می‌شود، احتمال گسترش و توسعه بحران می‌رود و از عامل تهدیدات نیز نباید غافل بود.

ویژگیهای یک تصمیم خوب

- ۱- صریح، روشن قابل فهم.
- ۲- کلیه تصمیمات در یک سیستم مدیریت واحد اتخاذ شود.
- ۳- در ابلاغ تصمیم و مصوبات سلسله مراتب رعایت شود.
- ۴- تفویض اختیارات لازم صورت گیرد.
- ۵- در یک زمان واحد برای یک موضوع تصمیم‌گیری شود.

به یاد دکتر محسنین

آرمی... ای دوست بر باد نشسته ایم

نه شب می‌پاید و نه سیاهی

و نه مروار می‌ماند و خویشید

نفس... گرم... عمر تو گویی

که نسیم است بر می‌خیزد از باغ

می‌رود تا کوه

می‌نشیند بر جنگل

می‌دود با مرود

و... می‌پراکند بر دریا... و دیگر هیچ...!

آرمی... ای دوست بر باد نشسته ایم

در گذشت یار دوران مدرسه و هم نورد اسکی را به

خانواده اش تسلیت می‌گوییم

فلوریدا - علی خوشبختی

رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر دل

چهره صمیمی احسان خسروی هیچ گاه از ذهن مان زایل نمی‌شود

خانه کهنوردان تهران

همانطور که روز خوب، خواب خوشی در پی دارد، زندگی هم اگر خوب سپری شود، پایان خوشی در پی خواهد داشت.

لئوناردو داوینچی

مدیریت بحران

تهیه و تنظیم: مهدی داوورپور

وظایف اصلی مدیریت بحران (الف) شناخت بحران و مسئله، ارزیابی اطلاعات، بررسی اخبار مربوطه، توجه به امکانات و توانمندی‌های موجود، پیش‌دستی در مقابل شایعات، ارزیابی راه‌حل‌های موجود و نهایتاً انتخاب بهترین راه.

اخذ مشاوره مطلوب، بهره‌مندی از متخصصین ویژه در کادر مدیریت شناخت زمان و مکان و آشنایی کامل با ارکان اجرایی تحت مدیریت از وظایف اصلی مدیریت بحران می‌باشد.

(ب) شناخت لایه‌های مختلف بحران و به عبارتی دیگر پس بحرانها:

لایه اول: انسان

شناخت تجربیات، آموخته‌ها، میزان نگرانی، اضطراب، خونسردی و توانمندی‌ها.

لایه دوم: فرهنگ جامعه

شناخت فرهنگ بحران‌سنجی، باورهای ایجاد تغییر علیه بحران و شناخت سنتها،

اقلیم، آداب و رسوم.

لایه سوم: ساختار ارتباطی در بحران

شناخت ارتباط واحدها با هم، میزان پیچیدگی، تمرکز و سلسله مراتب سرعت عمل

در تصمیم‌گیری، هماهنگی و مبادله اطلاعات، چه در تشکیلات رسمی و چه نهادها و

اجتماعات مردمی.

لایه چهارم: استراتژی

تبیین خط مشی‌ها، روشها و شیوه‌های مقابله با بحران.

عملکرد و فعالیت کوتاه مدت:

(تصمیم درست و قاطع در زمان بسیار کم)

۱- تشکیل ستاد بحران با حضور تمامی نیروهای مطلع و مسئول.

۲- تقسیم‌بندی وظایف.

۳- حضور یا ارتباط دائم.

۴- استفاده و بهره‌مندی از نیروهای مسئول.

۵- انجام خدمات امداد و نجات.

۶- تشکیل هسته‌های عملیات.

۷- آگاهی دادن به بحران زده‌گان.

۸- گزارش اقدامات به مدیران عالی.

عملکرد فعالیت بلند مدت

شناخت چپستی، چرایی، چگونگی، کیستی و منبع بحران (شناسایی کامل بحران).
زمان

تعیین زمان لازم برای کنترل بحران و انجام هر تصمیم در فرآیند بحران، شناسایی عناصر بحران، جمع‌آوری اطلاعات جامع و تصمیم‌گیری مناسب در کوتاه‌ترین زمان موجود از عوامل تاثیر گذار بر کنترل بحران می‌باشد.

طبقه‌بندی بحران‌ها

ورزشی، فرهنگی، اجتماعی، قومی و ...

طبقه‌بندی بحران‌ها از حیث تهدید و زمان تصمیم‌گیری.

در جوامع مترقی و امروزی نیروی کار روز به روز به سوی مدیریت شخصی پیش می‌رود. آنان باید اصول و روش بهسازی، بند، بسط و گسترش همه جانبه را بیاموزند. در شرایط کنونی جهان و جامعه انسانی ما، همه باید بیاموزند که خود را اداره و مدیر خود باشند. در وضعیت عادی همه چیز بصورت مطلوب پیش می‌رود و نتیجه مثبت ارزیابی می‌گردد ولی چنانچه اوضاع غیر عادی و به عبارت دیگر بحرانی شود، نوع دیگری از مدیریت لازم است "مدیریت بحران". به عبارتی دیگر بسیاری از مدیران خرد و کلان در شرایط عادی عملکرد و مدیریتی مطلوب را عرضه می‌نمایند ولی در شرایط بحرانی به دلیل عدم درک صحیح و تفهیم موضوع فرایند مدیریتی ایشان درست نمی‌باشد. آنان باید سه اصل ایثار، صبر و صداقت را در هنگام بحران و به همراه دیگر تخصصها و عوامل تحت فرمان رعایت نمایند. ایثار یعنی اول دیگری و سپس من به تعبیری واضح‌تر، اول دیگران بهره‌مند شوند و آنگاه من. صبر به منزله ایستایی در مقابل مشکلات، حوصله مندی فراوان و صداقت سمبل صراحت در گفتار، عمل و رفتار. این نکته کتمان ناپذیر است که همواره از بدو آفرینش و خلقت بحران در کمین بشر و جوامع بشری می‌باشد.

توسعه و تکنولوژی همزاد بحران می‌باشد. آنچه در ذیل بصورت اجمال از نظراتان می‌گذرد، سعی بر معرفی، اقدامات و توصیه‌ها، قبل، حین و بعد از بحران را دارد. امید آنکه مطالب مطروحه مورد استفاده مطلوب تمامی عوامل اجرایی و کارگزاران رشته کوهنوردی قرار گیرد.

تعاریف کلی

مدیر: اداره کننده گرداننده کسی که کاری را اداره کند.

مدیریت: مدیر بودن و مدیری.

انواع مدیریت

فنی، نیرو (انرژی) اداری و تشکیلات (رسمی)، مردمی (هیئتی)، زمان، قوم، خانواده نشاط و شادی، بودجه، حقوقی و ...

بحران: آشفتگی، تغییر حالت ناگهانی، عدم تعادل، به هم ریختگی ارگانیسم، فرصتهای خطرناک، شرایط سخت تهدید، نامساعد، موقعیتی که تهدید غیر منتظره متوجه ارزشهای حیاتی شده و زمان برای تصمیم‌گیری محدود است.

انواع بحران: طبیعی و غیر طبیعی (مصنوعی)

(الف) بحران طبیعی:

خارج از خواسته میل، اراده، عزم، نیت، فکر، اندیشه و عملکرد بشر ایجاد و حادث می‌گردد.

مانند: سیل، زلزله، آتشفشان، بهمین، صاعقه، امراض ناشناخته و ...

(ب) بحران غیر طبیعی (مصنوعی):

برخی از بحران‌ها با خواسته میل، اراده، عزم، نیت، فکر، اندیشه و عملکرد بشر ایجاد و صورت می‌گیرد.

مانند: جنگ، کودتا، آتش‌سوزی، تصادف، مشکلات خانوادگی، دعوا و ...

می‌دانند که در ایام فراغت به طور گسترده به دامن طبیعت کوهستان رو می‌آورند. نتایج بعضی از تحقیقات که توسط متخصصان علم روانشناسی انجام گرفته هیچ عاملی را به اندازه یک روز ماندن در کنار طبیعت کوهستان برای تقویت روان آدمی مؤثر نمی‌دانند.

امروزه شرایط زندگی در شهرهای بزرگ به گونه‌ای است که می‌توان بدون نظر کارشناسی عوارض آن را برشمرد، در این راستا باور اکوتوریست‌ها با این مفهوم که برای بازپروری جسم و روان در پایان هفته کاری حتماً باید به طبیعت روآورد تا جسم و روان آدمی برای هفته کاری دیگر آمادگی پیدا کند، معنا پیدا می‌کند.

همه این مزایا و ده‌ها امتیاز دیگر به نوعی در صحنه کوه‌نوردی حاصل می‌گردد که می‌تواند برای غنی سازی ساعات فراغت مردم مفید واقع گردد. حال اگر همه این محسنات را در کنار هم قرار دهیم باید تعریف جدیدی از کوه‌نوردی ارائه گردد. از این رو شایسته است اندیشمندان محترم، صاحبان قلم و متولیان امور، کوه‌نوردی را دوباره تعریف کنند تا مفاهیم آن دربرگیرنده همه ویژگی‌های اشاره شده باشد.

تنها برجسته کردن بخشی از فعالیت کوه‌نوردی ممکن است در جای خود ارزشمند و غرورآفرین باشد اما پاسخگوی توقعات همه اقشار جامعه که از زوایای گوناگون به کوه‌نوردی نگاه می‌کنند نخواهد بود به عنوان مثال اگر چه صعود به هیمالیا کار بزرگی است اما اگر همه توانمندی‌ها و امکانات بالقوه کوه‌نوردی را در این جهت به کار گیریم تا تعداد محدودی در سال موفق به صعود یکی از قله هشت هزار متری شوند، نمی‌توانیم ادعا کنیم کوه‌نوردی پیشرفته‌ای داریم از این رو باید ادبیات جامع نگری در کوه‌نوردی فرهنگ شود تنها اشاره به بعضی از مشخصه‌های ساده و تکراری بدون توجه و عنایت به عمق، ماهیت و استعداد متنوع بستر کوه‌نوردی تعریف آن را کوچک و محدود خواهد کرد.

در وضعیت فعلی استنباط درستی از کوه‌نوردی در جامعه به چشم نمی‌خورد و با این که به نسبت سایر فعالیت‌های جمعی از ظرفیت‌پذیری بالایی برخوردار است آن چنان که باید و شاید مورد توجه و ارزیابی قرار نمی‌گیرد و به همین دلیل فریاد مظلومیت شیفتگان آن کمتر به گوش می‌رسد. کوه‌نوردی باید طوری تعریف شود که شاخص‌های روانی، تفریحی، ورزشی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی در آن تبلور پیدا کند همین‌طور نقش کوه‌نوردی به عنوان دروازه ورود به طبیعت کوهستان در راستای مقابله با عوارض زندگی ماشینی و تأمین ساعات فراغت اقشار مردم به ویژه جوانان که بیشترین سرانه جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند باید در نوشته‌ها و مقالات ملحوظ باشد. اگر کوه‌نوردی را از این زاویه نگاه کنیم با توجه به غنای کوهستانی کشور که به طور خدادادی در اکثر نقاط مملکت در دسترس همگان قرار دارد می‌توانیم افکار عمومی را متوجه جایگاه و ارزش واقعی آن کنیم. در آن صورت دست اندرکاران اجتماعی مطابق با قوانین علم اقتصاد ناچار خواهند بود از این امکانات خدادادی و ارزان در جهت غنی‌سازی ساعات فراغت مردم در چارچوب کوه‌نوردی برنامه ریزی کنند، وقتی حرکتی فراگیر و عمومی شود اهمیت خود را پیدا خواهد کرد.

لازمه تحقق این مهم تبلیغات فراگیر در رسانه‌های عمومی با استفاده از دیدگاه کارشناسی علمی است که بتواند ضرورت ارتباط با طبیعت و نقش کوه‌نوردی را در ابعاد مختلف در راستای سالم‌سازی اجتماعی به اثبات برساند. در پایان یادآوری این مهم بسیار ضروری است. طبیعت با همه بزرگی اگر حمایت نشود آسیب‌پذیر خواهد بود بنابراین هرگاه صحبت از مزایای طبیعت می‌شود توجه به اهمیت بهداشت محیط زیست کوهستان که پیوند ناگسستنی با ادامه حیات موجودات از جمله انسان دارد باید مدنظر قرار گیرد تا بتوان ضمن استفاده مؤثر از این ودیعه الهی از صدمات و لطمات و سایر آلودگی‌های آن جلوگیری به عمل آورد. △

احسان خسروی

زندگی را در دیار باقی آغاز نمود،

سنگ نوردی که یاد و خاطره او همیشه

جاویدان خواهد بود.

فدراسیون کوه‌نوردی
کمیته صعودهای ورزشی

درگذشت دوست قدیمی و هم نورد سالیان دراز

پیست های اسکی «دکتر محسن محسنین»

موجب اندوه فراوان گردید. این ضایعه را به

خانواده ارجمندش و دوستان تسلیت می‌گوییم.

مهدی احمد سرتیپ - احمدرضا احمد سرتیپ
و مریم احمد سرتیپ

درگذشت اولین رئیس هیأت کوه

نوردی و اسکی شهرستان شمیران

«نعمت اله امی» را به خانواده اش

تسلیت می‌گوییم.

فصلنامه کوه

درگذشت سنگ نورد محبوب آقای احسان

خسروی را به خانواده محترم شان و

همچنین جامعه ورزشی ایران به خصوص

سنگ نوردان تسلیت عرض می‌نماییم.

مدیریت - مریان - سنگ نوردان
باشگاه زنده یاد محمد داودی

کوهنوردی از نگاه دیگر

اصغر کلانی



عکس: عکاسی لیدو همدان

رفتن از قله‌های سر به فلک کشیده و یا گذر از میان صخره‌های ترسناک و یخ زده و یا صعود به قله بالای ۸۰۰۰ متری از مشخصه‌های کوهنوردان توانا، جسور و بزرگ است و در جای خود تحسین اهل فن را به همراه دارد اما به دلایلی که توضیح داده می‌شود همه مفاهیم کوهنوردی را در بر نمی‌گیرد. میدان فعالیت کوهنوردی را می‌توان دانشگاه عظیمی فرض کرد که هر کس به فراخور آگاهی و نیاز از آن بهره می‌گیرد. کسانی که سر ماجراجویی دارند با بالا رفتن از صخره‌های مخوف و صعود به ارتفاعات بلند رضایت خاطر پیدا می‌کنند، عده‌ای با کلنجار رفتن با یخچال‌های سهمناک و آبشارهای خشمگین روح سرکش خود را ارضاء می‌نمایند و جماعت عظیمی به منظور دوری از عوارض زندگی ماشینی و رسیدن به آرامش به کوهستان پناه می‌برند، اهل تحقیق فضای طبیعت را آزمایشگاهی می‌دانند که می‌توان در آن در زمینه‌های زیست‌شناسی، معدن‌شناسی، سنگ‌شناسی، گیاه‌شناسی، اقلیم‌شناسی و علوم مرتبط دیگر تحقیق و بررسی کرد. از هر زاویه که به پدیده کوهنوردی بنگریم متوجه می‌شویم راز و رمزهای پنهان و آشکار فراوانی در آن وجود دارد با وجود این ظرایف و قابلیت‌ها که در بطن این فعالیت وجود دارد. مجبوریم آن را فراتر از یک عمل ساده ورزشی تعریف کنیم حتی عده‌ای معتقدند کوهنوردی نوعی اندیشه است که در سطوح جامعه طرفداران فراوانی دارد دلیل این مدعا هم را هجوم مشتاقان قاطبه مردم

هرقدر عوارض زندگی ماشینی بیشتر رخ می‌نماید نیاز آدمی به آرامش طبیعت بیشتر می‌گردد اگر این واقعیت را قبول کنیم این سؤال پیش می‌آید: چرا انسان خود را در گرداب زندگی ماشینی اسیر کرده و نسبت به ضرورت ارتباط با طبیعت بی‌تفاوت شده است؟ دلیل آن را می‌توان در شرایط اقتصادی، مسائل فرهنگی و ده‌ها پارامتر ریز و درشت جست و جو کرد که مانند ریسمانی عظیم دور انسان پیچیده و او را رها نمی‌سازد. در واقع بخشی از این گرفتاری‌ها ارمغانی است که زندگی ماشینی به بشر هدیه کرده است.

انسان در طول تاریخ همواره با بحران‌های مختلفی روبه‌رو گردیده اما با بهره‌گیری از هوش و استعداد خود به طریقی از آنها عبور کرده و توانسته بقای نسل خود را حفظ نماید. آنچه که امروزه سلامت انسان را به ویژه در شهرهای بزرگ تهدید می‌کند عوارض فن‌آوری جدید است که به صورت آلودگی تنفسی، صوتی و انواع بیماری‌های خطرناک چنگ و دندان نشان می‌دهد. صاحب نظران عقیده دارند تنها راه مقابله با این بحران، آشتی انسان با طبیعت است.

کوهنوردی را می‌توان دروازه ورود به طبیعت کوهستان دانست. وقتی صحبت از کوهستان به میان می‌آید هر آنچه در آن است باید مورد توجه قرار گیرد. اگر پدیده کوهنوردی را صرفاً بالا رفتن از قله یا دیواره یا حتی صعود به بلندترین نقطه کره زمین یعنی اورست تعریف کنیم آن را محدود کرده‌ایم. اگر چه بالا



Ecotour Iran

TOUR & TRAVEL AGENCY

شرکت متخصصین طبیعت گردی

اکوتور ایران

◀ برگزار کننده تورهای متفاوت خارجی :

تورهای حیات وحش و فرهنگ آفریقا، هندوستان، چین، روسیه، آمازون و ...

◀ تورهای داخلی و ورودی :

حیات وحش ، تماشای پرندگان، عکاسی از طبیعت، زندگی عشایر ، فرهنگ و طبیعت، کوهپیمایی ، کویر ، غواصی ، تورهای ماجراجویانه و ...

◀ برگزار کننده دوره های تخصصی

راهنمایان طبیعت گردی

تهیه: ابراهیم صدری

چنار سوخته روستای کارزون از توابع رودبار الموت با عمری بیش از هزار سال با اینکه سوخته و از میان رفته و قاچ برداشته هنوز زنده است.



درخت کهنسال چنار در شیرکوه که بیش از هزار سال عمر دارد. این درخت در صد سال قبل سوخت اما امروز سرسبز است و سوخته چنار نام دارد. △



کوهستان خالی از خطر نیست

با آموزش، تمرین، احتیاط،
خودداری از غرور بیجا
و برنامه ریزی صحیح،
امکان بروز حادثه را به حداقل
ممکن برسانیم.

تهران ، خیابان مطهری ، خیابان فجر (جم) ، پلاک ۳۲ ، طبقه اول ، واحد ۱

تلفن : ۷-۶-۸۳۱۵۳۶۶ فکس : ۸۸۳۴۱۱۷

www.ecotour-iran.com

e-mail : info@ecotour-iran.com



خداوند در تسبیح‌اند به خاطر این همه نزولات بی‌دریغ.

از ریزش این برف‌ها، رودخانه‌های دائمی جاری، آب درونگر، زنگلانو، لاین نو، ایده لیک، کلات نادری. همه این رودها پس از سیراب نمودن زمین‌های مسیرشان وارد خاک ترکمنستان می‌شوند. از دشت به کوه برگردیم به ارتفاع سه هزار متری هزار مسجد. او ما را می‌خواند به قول شاعر کرمانج محمود اکرامی، کوه مرا می‌خواند، این وسعت انبوه مرا می‌خواند.

جای جای این کوه اسم دارد و آشنا برای اهالی. به تابستان که گرما رو نماید، کرانج‌ها میهمان سفره گسترده هزارمسجد می‌شوند. علف فراوان و هوای لطیف پیام‌آور شادی برای ساکنین سیاه‌چادرهاست. چرا که بره‌های سرمست از سلامت، سینه‌های پرشیر میشمها دلخوشی این زحمتکشان است. آری هزار مسجد زیبا است. اگر شاعر باشی در وسعت خیالت تابلوهایی بی‌نظیر از مرمر شعر می‌تراشی. جعفر قلی زنگلی شاعر کردزبان دوره قاجاریه این کوه را وصف نموده، وصف کردنی. آنجا را جایگاه نزول زبور و تورات و کتب آسمانی دانسته است. سمفونی برف و باران. مه و شبنم و گل و گیاه. پرباهت‌تر از حتی دماوند. معجزه‌ای است که خداوند آن را خلق نموده. دوستان کوه‌نورد ما اگر از سمت

کرد و حتی با بازدید از ساختمان کاخ خورشید کلات و اماکن باستانی این شهرستان سیر آفاق و انفس خواهند کرد. همچنان که خارجیان در سفرنامه‌های خود از زیبایی‌های منطقه گفته‌اند شما نیز لحظاتی خوش خواهید داشت. △

کلات نادر به منطقه لاین نو بیایند و از این منطقه راهی هزار مسجد شوند شاهد زیبایی‌های فراوانی از آبشار و پوشش گیاه خواهند شد. گردن‌آویزهای این کوه‌ها حیوانات وحشی را خواهند دید. درختان آرس که در زبان کرمانجی «مرخ» گویند را زیارت خواهند

تولیدی کفش کوه نوردی

اورست

در مدل های

۱- سنگین، کاملاً ضدآب با مواد خارجی (جایگزین دوپوش)

۲- نیمه سنگین ساقه بلند

۳- سبک کوه نوردی با لایه گور تکس

۴- کوهپیمایی با زیره پرسی ماموت

۵- سبک کوه پیمایی اورست با زیره جدید و ببرام پرسی

جنس ترکیه - واترپروف ۱۰۰٪ ضدآب

آدرس: تبریز - پل قاری - اول تکیه حیدر

تلفن: ۰۴۱۱-۵۲۴۰۲۹۶۰ همراه: ۰۳۰۱۰۵۶۰-۰۹۱۴

با مدیریت بیوک جباری اقدم

فروشگاه ورزشی فرهنگ

عرضه کننده لوازم و وسایل کوه نوردی

شرکت های معتبر در استان یزد

CD صعود بانوان کوه نورد ایران به اورست

موجود می باشد

یزد - خ ایرانشهر - روبروی هنرستان شهید رجایی - ورزشی فرهنگ

محمد مهدی کمالیان ۰۹۱۳۱۵۳۲۶۵۱ و ۰۳۵۱-۶۲۶۲۴۱۸

انر همه دوستانی که

در مراسم درگذشت مادرم

انر طریق تلفن، آگهی و شرکت

در مراسم باعث تسلی اینجانب

و خانواده ام شده اند تشکر می نمایم.

عزیزا... خلیج

کردن های رضا به شوخی به او گفتیم: "خدا را شکر بدون اکسیژن صعود نمی کردی و گرنه همه رو از دهلیز به پائین پرت می کردی".

به مرور ارتفاع مان بیشتر می شد. در حدود ارتفاع ۸۴۵۰ متر و نزدیک قله، دهلیز عریض تر شد. شیب همچنان تند و پوشیده از یخ و سنگ است. از لاکپا خواستیم مسیر را که فاقد طناب بود ثابت گذاری کند، ظاهراً نفرات تیم کره در بازگشت طناب های این محل را جمع کرده بودند. لاکپا با دست طناب خود را نشان داد که پائین تر نصب کرده بود، وی پس از گفتگو با شریپای همراه پیرمرد باهامایی از او خواست تا طنابش را برای ثابت گذاری بالا بیاورد. از طناب نصب شده بالا رفتیم. اینک می توانستیم خط الراس لوتسه را مشاهده کنیم.

لاکپا خود را به زیر قله رساند و منتظر ما شد. از محمد و داود جدا شده برای عکاسی بالاتر رفتیم. حمید و رضا به لاکپا می رساند، داود گوشه ای می نشیند و می گوید: "خستگی امانم را بریده"، اقبال به وی گفت: "اگر خسته ای می توانیم تا بازگشت بچه ها از قله اینجا بمانیم" ولی داود بدون حرفی به آرامی رو به بالا به راه افتاد. محمد در پی شان آنها را ترغیب به صعود نمود. به سکویی صاف رسیدیم، تنها ۲۰ متر با قله فاصله داریم. ابتدا قصد داشتیم کوله پشتی را به زمین گذاشته و سبکیار به سمت قله برویم ولی به دلیل آنکه کیسول اکسیژن داخل کوله پشتی بود و از این کار منصرف شدیم. ارتفاع ۸۵۰۰ متری است و گام های بیشتری تا قله نمانده. با عجله در پی لاکپا گام برداشتم. کیسولی خالی از زیر پایش رهاشد و پس از چند غلط به آرامی بر سر محمد فرود آمد. داد زد: "رضا سرم درد گرفت"، خنده ام گرفت. گفتیم: "کار من نبود محمد" و برای فرار از دستش به سمت قله رفتیم. اینک همه بچه ها بالا آمده اند.

نفس در سینه ام حبس شده، نواری پارچه ای از دعا در کنار طنابی پوسیده که به آرامی از آن کمک گرفتیم مرا راهی بام چهارمین قله رفیع جهان نمود. فریادی از سر شوق و صدای "زنده باد ایران" از پشت بی سیم دهلیز لوتسه را شکافت و انعکاسش به گوش رسید. اورست در شمال، لوتسه شار در شرق، چوآیو در غرب و ده ها کوه کوچک و بزرگ هر کدام با لبخندی از شادی تبریک گویان نظاره گر پرچم سه رنگ کشورمان هستند. از نقاب قله بالا می روم تا ماکالو کوه خشمگینی را که سال قبل آنها صعود کرده بودیم ببینم ولی ابری سیاه، سرکش و عصیانگر به پائین پرتم کرد. دسته ای از کاغذهای دعا را برداشتم. کیسولی کوچک و زرد رنگ روی قله به یادگار رهاشده بود، قصد برداشتنش را داشتم اما حوصله در آوردن کوله پشتی و جا دادن کیسول در آن را نداشتم. به زیر قله بازگشته و مشغول عکاسی شدیم. تصاویری از خط الراس مخوف لوتسه که جزو دشوارترین فعالیت های کوه نوردی است و هنوز شخص یا گروهی موفق به طی کردن آن نشده، یال شمالی لوتسه که به گردنه جنوبی اورست منتهی می شود و تا کنون دست نخورده باقی مانده. لوتسه میانی بلندترین ۸۰۰۰ متری صعود نشده (این قله در سال ۲۰۰۳ توسط روس ها و از طریق گردنه جنوبی اورست با تراورس به سمت شمال لوتسه فتح گردید). کم غربی که در پشت صخره های لوتسه مخفی است و تنها می توان ابتدای آن یعنی محدوده کمپ ۱ را مشاهده کرد. اینجا دنیای اسرار آمیزی است از قله سر به فلک کشیده و ما چه خوشبختیم که می توانیم پرچمدار ملتی بزرگ بر فراز یکی از سترگ ترین قله های جهان باشیم.

گفتگو با کمپ اصلی آنها را هم خوشنود نمود، صعود ۱۲ کوه نورد ایرانی طی دو روز به قله لوتسه آمار جالب و قابل توجهی برای تیم ما به شمار می رفت. به مرور ابری غلیظ قله را در بر گرفت و چاره ای جز ترک معشوق وجود نداشت. به آرامی پائین می رویم. بازگشتمان خطرناک تر از صعود است. این بار محمد در جلوی تیم حرکت می کند و من به همراه لاکپا در انتهای نفرات راهی پائین شدیم. می باید هرطور شده خود را به کمپ دوم برسانیم. کمی سوزش در چشمانم احساس می کنم، تازه می فهمم چه اشتباه بزرگی کرده ام در طول مسیر صعود از عینک استفاده نکردم. بخشی از مسیر همچنان در سایه قرار دارد و سرد است، عینکم رامی زخم. در قسمت باریک دهلیز منتظریم تا حمید پایین برود، ناگهان سنگی بزرگ با فاصله ای کم از زیر پای یکی از بچه ها رها می شود، فریاد "سنگ گگگگگگگگگگگ" باعث شد تا حمید سرش را پایین ببرد. اما سنگ به کوله پشتی وی برخورد کرد و باعث شکستگی

شدن نهاده، دهلیز همچون تونلی بی سقف ما را در بر گرفته، شیبی حدود ۵۰ تا ۶۰ درجه همراه با یخی یک دست بلور و در برخی نقاط با کفپوشی از سنگ گرانیت که صعود را دشوارتر می کرد. هر چه ارتفاع می گرفتیم دهلیز تنگتر می شد. در عین جذابیت بسیار رعب آور بود. باد همچنان می وزید ولی هیجان لمس چهارمین قله جهان مانع از نفوذ سرما به اندام هایمان بود. داود درخواست استراحت کرد. در سکویی شیبدار توقف کردیم. جایی برای نشستن نبود. سرپا کوله را بر زمین نهادیم. فلاسک آب جوش را خارج کردم. ابتدا از محمد خواستم تا کمی گلویش را تر کند. صعود بدون اکسیژن باعث خشکی گلو می شد. دومین لیوان را هم دلم نیامد خودم بخورم و باز به محمد تعارف کردم. صدایش در نمی آمد. غرغره های داود باعث شد تا اقبال کیسول اکسیژن نیمه پر او را تعویض کرده و کیسول خالی را به کناری بگذارد تا کمی بارش سبکتر شود. به مرور همه منطقه را آفتاب فرا گرفت ولی داخل دهلیز همچنان سایه و سرد بود. به بهانه عکاسی عینکم را به چشم زده بودم غافل از اینکه در این ارتفاع حتی در سایه هم برف کوری تهدیدمان می کند. به راه افتادیم، دهلیز همچنان تنگ تر می شد. در اطراف صخره برای ثابت گذاری از میخ های سنگ استفاده شده بود. تنگ ترین نقطه دهلیز مسیر جنوبی لوتسه حدود ۱/۲۰ سانتیمتر عرض داشت. کف آن نیز از سنگ و یخ بود با شیبی تند، مجبور بودیم دو دستی یومار و طناب را بچسبیم. کمی بالاتر برای عکاسی ایستادم، صدای رضا بلند شد: "چرا ماسکم پاره شد". نگاه کردم دیدم وی بجای شکستن یخ جلوی ماسکش که بر اثر بازدم ایجاد می شود، آنرا کشیده بود. این عمل موجب پاره شدن سوپاپ جلوی ماسک و به هدر رفتن اکسیژن می شود. با عصبانیت پرسیدم چکار کردی. رضا هم که نمی توانست درست از اکسیژن مصنوعی استفاده کنه شروع به فریاد زدن نمود. احساس کردم خستگی و کمبود اکسیژن ناراحتی رو تشدید کرده خوشبختانه محمد ماسک اضافه در کوله بارش داشت و توانستیم ماسک رضا را تعویض کنیم. بعدها با اشاره به داد و بیداد

کمک های اولیه - هدایت و سرپرستی گروه و ...

کوهنوردی را ... بیاموزید

مشاوره ، طراحی و اجرای دوره های آموزش کوهنوردی در سراسر کشور

آموزش کوهنوردی در گرایش های کوهپیمایی ، سنگنوردی ، یخ و برف ، غارنوردی در سطوح مختلف از مبتدی تا پیشرفته

با اعطاء گواهینامه رسمی از فدراسیون کوهنوردی ج . ا . ا

آماده ارائه خدمات به نهادها ، ادارات ، دانشگاهها و مراکز فرهنگی - آموزشی

عباس بهرامی نیا : همراه : 09123770354
Email : abbas376@yahoo.com

ارتفاع زدگی - اصول برقراری کمپ و ...

کپسولی راکه برای شبنانی خود در نظر گرفته بود به من داد تا آن را بالا ببریم و در صورت نیاز مصرف کنیم. از آنجا که خود دو کپسول در کوله داشتم و سایرین بجز داود حرکت کرده بودند، کپسول را به آرامی داخل کوله پشتی داود انداختم، او از سنگینی کوله به زمین نشست و پیش از آنکه حرفی بزند گفتم: "حاج داود بیا رگلاتورت را روی درجه بالا بگذارم تا راحت تر صعود کنی". او هم گیج از این قضیه بدون آنکه فرصت کند چیزی بگوید به راه افتادم. شبی تند، حدود ۶۰ درجه در ابتدای مسیر توی ذوقمان زد و ما به آرامی شروع کردیم به بالا رفتن. قبل از دهلیز به نخستین ثابت ها رسیدیم. شب تند و یخی باعث شد تا یومار ها را به طناب وصل کنیم. داود از سنگینی کوله بارش می گفت و من خود را به نشنیدن می زدم. اقبال خواست تا داود پشت سرش به عنوان نفر سوم حرکت کند. لاکپا در جلو و محمد به عنوان آخرین نفر تیم بودند، من حمید و رضا هم ما بین شان صعود می کردیم. از محمد خواستم با توجه به آنکه کپسول اکسیژن ندارد وسط تیم قرار بگیرد ولی گفت در انتهایی تیم راحت تر است. حدود یک ساعت از آغاز صعودمان می گذشت. هوا همچنان تاریک بود. هنوز به دهلیز نرسیده بودیم. بادی سرد از داخل دهلیز به گونه هایمان می وزید. لاکپا توقف کرد و شروع کرد به دستکاری چراغ پیشانی خود. به دلیل شب تند سروصدای بچه ها بلند شد. اما لاکپا به دنبال بهانه ای بود برای بازگشت. به اقبال گفت: "چراغم خراب است و نمی توانم جایی را ببینم". هنوز تا روشن شدن هوا ساعتی باقی بود. اقبال پرسید: "آیا کسی چراغ اضافه دارد؟! نمی دانستم اینجا یعنی ارتفاع حدود ۸۱۵۰ متری از کجا باید چراغی را برای لاکپا تهیه می کردیم. به سرعت چراغ خود را از سر برداشته و دست به دست در اختیارش قرار دادیم. ابتدا با تعجب نگاه کرد ولی چهره جدی اقبال او را مجبور به حرکت نمود. بخش هایی از مسیر فاقد طناب ثابت بود و تجربه روز گذشته یعنی سقوط دو نفر از بچه ها باعث شد تا بیشتر حواس مان را جمع کرده به کنگ ها اتکا کنیم. به نزدیک دهلیز سنگی لوتسه رسیدیم. هوا رو به روشن

بازگشت از دهلیز لوتسه عنوان کرد: "تا نزدیک قله صعود کردم ولی سرمای داخل دهلیز باعث شد تا چشمانم یخ بزند" و این بر ترسم می افزود. به سمت چادر شریاها رفتم. سنم بیدار بود و از شریاها "مینگما و داوا" مراقبت می کرد، در حالی که خودش هم به خاطر بیماری و گلو درد بسیار رنجور بود. از چادر خارج شد. کمی به اطراف نگریست و گفت: "متاسفم باد بسیار شدید است. بهتر است منتظر بمانید شاید شرایط بهتر شود. از حال شریاها پرسیدم، گفت: "تنها لاکپا می تواند شما را همراهی کند زیرا مینگما بیمار است". به چادرمان بازگشتم، سایرین مشتاق شنیدن خبری خوش نیم خیز شدند. آنها را مایوسانه به داخل کیسه خواب شان فرستادم. اقبال بیسیم را روشن کرد تا وضعیت را به کمپ اصلی گزارش دهد. آقای آقاجانی که امیدی به بهبود وضعیت هوا نداشت خواست تا اگر قصد رفتن به سمت بالا را داشتیم ایشان را در جریان قرار دهیم. به همراه محمد کمی آب درست کردیم. ساعت ۱۲/۳۰ دقیقه بود که اقبال خواست تا بار دیگر وضعیت هوا را جويا شوم ولی بی نتیجه بود. مشاهده باد شدید بر روی یال جنوب شرقی اورست انسان را به وحشت می انداخت. به چادر بازگشتم، به اتفاق سایرین مشغول پوشیدن لباس های پر شده و باز به انتظار نشستیم. ساعت ۱/۲۰ بود که سنم صدای مان زد. با شوق از چادر خارج شدم. او گفت: "باد شدید است و احتمال آن که مجبور به بازگشت شوید زیاد است با این حال بهتر است حرکت کنید". اما خواهش کرد تا ریسک نکنیم و در صورت خرابی هوا بازگردیم. به سرعت کرامپون ها را به پا کرده، پس از برداشتن کنگ ها، کپسول های اکسیژن را داخل کوله پشتی قرار دادیم. کوه نورد باهامایی هم به اتفاق شریایش از چادر خارج شدند. آنها منتظر حرکت ما بودند تا در پیمان بالا بیایند. ۷ کوه نورد تیم ما، از جمله یک شریا و ۶ ایرانی، تعداد ۱۰ کپسول اکسیژن به همراه داشتیم. حتی محمد هم که قصد داشت بدون اکسیژن صعود کند برای شرایط اضطراری یک کپسول و ماسک و رگلاتور را داخل کوله بار خود قرار داد. در آخرین لحظات قبل از حرکت "سنم"

آزاد کوه دوره های آموزشی کوهنوردی

با ارائه مدرک رسمی فدراسیون کوهنوردی

با مربیگری مربیان رسمی فدراسیون کوهنوردی

تاریخ	مدت	دوره آموزشی
۴/۱	۳ روز	کارآموزی کوهپیمایی
۴/۸	۳ روز	کارآموزی کوهپیمایی
۴/۱۵	۲ روز	کارآموزی سنگنوردی - بخش ۱
۴/۲۲	۲ روز	کارآموزی سنگنوردی - بخش ۲
۴/۲۹	۳ روز	کارآموزی کوهپیمایی
۵/۵	۲ روز	کارآموزی سنگنوردی - بخش ۱
۵/۱۲	۲ روز	کارآموزی سنگنوردی - بخش ۲
۵/۱۴	۷ روز	مربیگری درجه ۳ کوهپیمایی
۵/۱۷	۴ روز	کارآموزی سنگنوردی
۵/۱۷	۳ روز	کارآموزی کوهپیمایی
۵/۲۶	۳ روز	کارآموزی کوهپیمایی
۵/۳۱	۴ روز	کارآموزی سنگنوردی
۶/۹	۳ روز	کارآموزی کوهپیمایی
۶/۱۵	۴ روز	کارآموزی سنگنوردی
۶/۲۳	۳ روز	کارآموزی کوهپیمایی
۶/۳۰	۳ روز	کارآموزی کوهپیمایی

شرکت در دوره ها برای عموم علاقمندان آزاد است.

پیش نیاز دوره سنگنوردی، کارآموزی کوهپیمایی می باشد.

نشانی ثبت نام: خیابان ولیعصر (۳) تقاطع امام خمینی (چهارراه سپه) نیش پاساژ المپیک فروشگاه نایت اسپرت (پ ۱۴۵۷)

تلفن: ۰۹۱۲۱۴۶۸۶۱۸ و ۰۶۶۴۸۷۹۳۷



ایران کوه گشت



تقویم برنامه های تابستان ۸۵

با پیش از ده سال سابقه در نوره های کوهنوردی

تاریخ	برنامه	نوع برنامه	مدت
۳/۲۶	غار بورنیک	همگانی	۱ روز
۴/۱	قله درفک	همگانی	۲ روز
۴/۸	قله آزاد کوه	کوهنوردی	۲ روز
۴/۱۵	قله دماوند	ویژه	۲ روز
۴/۲۲	ماسوله	همگانی	۲ روز
۴/۳۰	قله آزارات	ویژه	۷ روز
۵/۵	قلعه حسن صباح	همگانی	۲ روز
۵/۱۳	قله ریزان	همگانی	۱ روز
۵/۱۷	قله سیلان	ویژه	۴ روز
۵/۲۷	غار گل زرد	همگانی	۱ روز
۶/۱۰	قله آزارات	ویژه	۷ روز
۶/۱۰	قله کلون بستک	کوهنوردی	۱ روز
۶/۱۶	قله دماوند	ویژه	۳ روز
۶/۲۴	غار چال نخجیر	همگانی	۱ روز
۶/۳۱	قله پرسون	همگانی	۱ روز

شرکت در برنامه های همگانی برای عموم آزاد است.

برای برنامه های کوهنوردی حداقل از ۲ هفته قبل هماهنگی صورت پذیرد.

برای برنامه های ویژه حداقل از یک ماه قبل هماهنگی صورت پذیرد.

نشانی ثبت نام: خیابان ولیعصر (۳) تقاطع امام خمینی (چهارراه سپه) نیش پاساژ المپیک فروشگاه نایت اسپرت (پ ۱۴۵۷)

تلفن: ۰۹۱۲۱۴۶۸۶۱۸ و ۰۶۶۴۸۷۹۳۷

مینگما یک بار این کار را حدود ۲ سال قبل در مانسلو انجام داده بود و توانسته بود به همراه تیمی از ژاپن دو بار به فاصله دو روز از کمپ سوم قله را صعود کند، ولی اینکه وی برغم توان بالای بدنیش باز هم قادر به انجام چنین کاری باشد برایمان در ابهام است. کمپ ۴ در سکوت به سر می برد و همه به اورست پر عظمت و انسان هایی نگاه می کنیم که همچون مور در دامنه آن بالا و پائین می روند. ساعت حدود ۳ می باشد اما هنوز نفرات زیادی در اطراف قله جنوبی و قدمگاه هیلاری در تردد هستند.

سرو صدایی از بالا به گوش رسید حسن با لباس پری یکسره با فریاد پیروزی خود را به چادرها رسانده و در آغوش اقبال قرار می گیرد. همه از خوشحالی گریه می کنند، حتی سنم هم اشک بر گونه دارد. از او عکسی به یادگار می گیرم. به مرور سایر نفرات هم پائین آمدند، امین، رضا، مقبل و در نهایت اکبر که به همراه جلال خود را به کمپ رساندند. در نهایت مینگما خسته خود را به چادر شریاها در کمپ ۴ رساند. چند بیج بیج در گوشی میان بچه های دو گروه ردو بدل شد و آنها به دستور سرپرست شان پس از در آوردن و تعویض لباس های یکسره و



سقوط کند، خوشبختانه کمی پائین تر وی به رشته طناب های سرگردان در کارگاهی گیر می کند و متوقف می شود. دقایقی بعد نیز مقبل که کلنگی به همراه نداشت در دهلیز سقوط می کند او نیز چند متر پائین تر درون طناب ها گیر می کند. بعدها مقبل علت همراه نداشتن کلنگ را به گردن سرپرست گروه، آقا جلال انداخته و مدعی بود "ایشان خود نیز کلنگی به همراه نداشت به همین دلیل من هم کلنگ نبردم". البته جلال عنوان کرد: "در زمانیکه قصد حرکت به سمت بالا را داشتیم بدلیل خرابی ماسک یکی از نفرات تیم پس از راهی کردن سایرین به بالا به عنوان آخرین نفر با عجله راهی شدم و فراموش کردم کلنگم را با خود ببرم!" و ادعای

مقبل مبنی بر تقلید از او را رد کرد. به هر حال وقوع این دو حادثه می توانست موجب سقوط آن دو از ارتفاع حدود ۸۳۰۰ متری تا ۶۸۰۰ متر کم غربی شود که تنها لطف خداوند آنها را نجات داد. حدود ساعت ۷/۳۰ با تاریکی هوا به کیسه خواب ها پناه بردیم. در حالی که برای خواب به جز محمد سایرین از ماسک و کپسول اکسیژن استفاده می کردیم. قرار بود ساعت ۲۳/۳۰ دقیقه از خواب برخاسته و پس از جمع آوری لوازم و خوردن شام راهی قله شویم. هنوز نمی توانستم راحت بخوابم که با صدای داود برخوردیم. می گفت: "کپسول من خالی است و نمی تونم از اکسیژن برای خواب

استفاده کنم". به رگلاتورش نگاه کردم، هنوز مقداری اکسیژن در کپسول موجود بود. کمی شیر رگلاتور را باز کردم تا بتواند از اکسیژن بیشتری استفاده کند. اما خستگی باز هم به او اجازه خوابیدن نمی داد. سر و صدایی از بیرون چادر به گوش رسید و کسی آقای افلاکی را صدا زد. رضا بود و با ایشان کاری خصوصی داشت. اقبال که در انتهای چادر بود گفت: "لطفا حرفت را بزن اینجا همه خودی هستند". رضا گفت: "آقای افلاکی اگر اجازه بدهید من قصد صعود بدون اکسیژن را دارم". همه به یکدیگر نگاه کردیم و پیش از آنکه اقبال چیزی بگوید محمد با عصبانیت گفت: "یارو را توی ده". از محمد خواستم تا چیزی نگوید و پیش از آنکه اقبال حرفی بزند گفتم: "صعود تو به قله به هر نحوی که باشد باعث افتخار است و بهتر است در اولین تجربه خود از کپسول اکسیژن استفاده کنی". اقبال هم او را کمی دلداری داده و راهی چادرش نمود. بعدها بچه ها به شوخی او را "رضا اکسیژن" نام نهادند!! البته محمد کمی حق داشت، زیرا قرار نبود رضا عضو تیم حمله به قله باشد و با وساطت او بالا آمده بود، هر چند رضا آن قدر پرتوان بود که بتواند بدون اکسیژن لوتسه را صعود کند، با این حال از نظر فنی رضا در سطحی پائین قرار داشت و این مسئله می توانست در صورت صعود بدون اکسیژن، او و سایرین را دچار دردسر کند. با رفتن رضا، خوابیدن داود و سکوت سایرین من هم به خواب رفتم، گویی سال هاست در خوابم، وزش باد نیز همچون لالایی خوابم را شیرین تر می کرد. ناگهان به خودم آمدم، شرایط بیرون چگونه است؟ سرو صدای باد را می شنیدم. به سرعت از کیسه خواب بیرون آمدم، محمد بیدار بود، به ساعت نگاه کردم، ۱۱/۳۰ دقیقه را نشان می داد. بند در تونلی چادر را باز کرده و بیرون رفتم. باد شدید بود. در دوردست ها و بر روی اورست باد برف ها را به رقص در آورده بود و این نشان از شرایط نامناسب هوا می داد. می دانستم دهلیز لوتسه که کمتر زمانی آفتاب مجال تابیدن به آن را داشت شرایط سختی را برایمان ایجاد خواهد نمود. به یاد سال ۷۷ افتادم که کوه نورد اسپانیایی "اینوکی اکوچا" پس از

جا نهادن کپسول های خالی اکسیژن راهی پائین شدند.

اقبال خبر فرود آنها را به کمپ اصلی مخابره کرد و خود وارد چادر شد. بمرور باد شروع به وزیدن کرد. شریاها در دو چادر. حمید و رضا باهم، در نهایت من، اقبال، محمد و داود در چادر روس ها مستقر شدیم. حوصله خوردن غذا را ندارستیم، کمی آب و تنقلات و بعد هم پر کردن قمقمه ها و فلاسک ها برای صعود. اقبال نگران بود، علت را جويا شدم. گفت: "درون دهلیز مقبل و اکبر سقوط کرده اند و تنها لطف خداوند و شانس باعث نجاتشان شده". بعدا فهمیدیم ناراحتی معده اکبر باعث شده تا عقب تر از سایرین حرکت کند، عجله او برای رسیدن به سایرین و درست در محلی که هیچ طنابی وجود نداشت باعث شد تا بر اثر یک لغزش

درگذشت شادروان الهه محمودی

را به خانواده محترم و هم نوردان عزیز

تسلیت می گوئیم

و از درگاه الهی صبر و شکیبایی

برایتان آرزو مندیم.

از طرف گروه کوه نوردی بهمن

با توجه به پیش بینی وضع هوا امروز هوایی خوب بر منطقه حکمفرماست، از این رو اکثر تیم ها دیروز خود را به کمپ های بالا رسانده اند تا بتوانند نیمه های شب به سمت قلل اورست و لوتسه حرکت کنند. تیم ما نیز به دو گروه تقسیم شده. نخستین گروه، نیمه شب گذشته به طرف قله حرکت کرده است.

به مرور چادرهای کمپ سوم را پشت سر نهادیم. در دوردست ها و بر روی اورست درست در زیر بالکونی می توان کوه نوردانی را دید که بر روی اورست تلاش کرده اند. شریاها از صعود نخستین گروه کوه نوردان به اورست خبر می دهند. پس از حدود ۳۰۰ متر صعود بر روی لوتسه فیس به سمت چپ تراورس نمودیم. صخره های زرد رنگ روبروی مان قرار دارند. برای استراحت توقف کردیم. کوه نوردی با ماسک اکسیژن بر صورت در حال فرود است. خسته در کنار سنگی می نشیند و می گوید: "تا بالکونی بالا رفتم ولی خواب و خستگی اجازه صعود را نداد". یک زن فرانسوی که ساکن کشور امارات است جلوتر پایین می آید، او نیز از صعود باز مانده. حدود ۱۰ متر صعود بر روی شیبی تند و پر برف ما را به زیر صخره ها می رساند. اینجا سنگ هایش واقعا زرد رنگ است. حدود ۲۰ متر صخره پر شیب را با طناب هایی پوسیده طی می کنیم و کم کم از صخره ها خارج شده و برای استراحت توقف کردیم.

کمپ ۴ حدود ۱۵۰ متر بالاتر قرار دارد. چند نفر از کمپ ۴ لوتسه به پائین می آیند. از اینجا دیگر می توان یال جنوب شرقی اورست را به خوبی مشاهده کرد. قله جنوبی و قدمگاه هیلاری به خوبی پیداست، کوه نوردان زیادی در آنجا در حال تردد هستند.

حدود ۵ ساعت است کمپ ۳ را ترک کرده ایم. یک کوه نورد استرالیایی و سه کره ای که امروز صبح لوتسه را صعود کرده اند به طرف پائین می آیند. کوه نورد استرالیایی عضو تیمی انگلیسی به سرپرستی "هنری تاد" است. او حدود ۲ هفته قبل قله "ماناسلو" را صعود کرده بود و پس از رساندن خود به کمپ اصلی لوتسه بلافاصله جهت صعود قله اقدام کرد که امروز موفق شد این قله را به عنوان نهمین ۸۰۰۰ متری خود صعود کند. کره ای ها نیز در پی او پائین می آیند. آنها از صعود تیم اول ما به لوتسه خبر می دهند. و می گویند نفراتمان حدود ساعت ۱۱ به قله رسیدند و همگی حالشان خوب است. به شکل پراکنده راهی کمپ ۴ شدیم. با شنیدن خبر صعود بچه ها، خستگی را فراموش کرده و تنها به رسیدن به کمپ ۴ و استراحت برای صعود روز بعد فکر می کنیم. من و داود آرام تر بالا می رویم. داود دیرتر از سایرین به منطقه آمده و طبیعتا به دلیل تعجیل در هم هوایی از سایرین خسته تر است.

از دور صدای اقبال را شنیدیم که به زبان ترکی از محمد پرسید: "آن دو نفر چرا آرام می آیند؟ و محمد پاسخ داد: "چیزی نیست حالشان خوب است و در حال حرف زدن هستند". داود از ترس اینکه نتواند مانند سایرین صعود کند ناراحت است. کمی او را دلداری دادم و سریع تر به سمت کمپ حرکت کردیم. سه چادر زرد رنگ "نورث فیس" در کنار یک چادر تونلی متعلق به کوه نوردان روس در ارتفاع ۷۹۰۰ متری



سرویس رفت و آمد تورهای خود را

به ما بسپارید

برهانی ۰۹۱۲۱۳۳۴۸۷۱ - ۰۹۱۲۵۲۱۲۹۴۸

برپاست. روس ها سه روز قبل توانسته بودند ۷ نفر از جمله ۱ گرجستانی را راهی قله کنند. تیم سه نفره اکراینی ها هم روز ۲۴ اردیبهشت قله را صعود کرده بود. سرپرستی آنها را کوه نورد آشنای اکراینی "بدیم" بر عهده داشت و یکی از اعضای آنها "ولادیسلاو تریزول" بود که با صعود لوتسه به یازدهمین ۸۰۰۰ متری خود صعود کرد.

پیش از حرکت روسها به طرف قله آنها با سرپرست ما هماهنگ کرده بودند تا بتوانند از دو تخته چادر ما برای صعود استفاده کنند و قرار شد در بازگشت چادر ۴ نفره تونلی خود را در کمپ باقی بگذارند تا ما از آن استفاده کنیم. البته نصب چادر روس ها در محلی که شریاها ما کپسول های اکسیژن را در برف چال کرده بودند موجب سرگردانی نفرات ما شده بود و بچه ها به گمان آنکه کپسول ها مفقود شده یا کسی آنها را در دیده باشد (قیمت بالای کپسول های اکسیژن - هر کپسول حدود ۳۰۰ دلار قیمت دارد- سبب تجارت خطرناکی در میان برخی سود جویان شده به شکلی که هر کپسول در مواقع اضطراری بر روی گردنه جنوبی اورست حتی تا ۱۰۰۰ دلار فروخته می شود). از اینرو مفقود شدن کپسول ها در این ارتفاع امری طبیعی می باشد! به هر حال باتلاش "سنم" سردار تیم کپسول ها پیدا شده و همه چیز ختم به خیر شد. ساعت ۱۴ اولین شریای تیم مان از پشت تخته سنگ بالای کمپ ۴ گذشته و خود را به چادرها رساند، "داوا" خبر صعود و موفقیت همه نفرات را آورد و گفت آنها به آرامی پائین می آیند. اقبال پس از کمی تلاش توانست با کمپ اصلی ارتباط برقرار کند. آقای آقاجانی در کمپ اصلی از صعود نفرات تیم به قله باخبر بود. ایشان توصیه های لازم را جهت استراحت، خوردن غذا و آمادگی برای صعود تیم دوم به افلاکی می نماید. در کنار چادرها شروع به خوردن چایی نمودیم که سنم آن را درست کرده بود. سنم گلو درد دارد و می گوید: "به دلیل بیماری از همراهی شما به قله معذورم". او با نشان دادن لاکپا ادامه داد: "وی به همراه مینگما (که امروز به همراه گروه اول قله را صعود کرده و قصد صعود مجدد دارد) فردا شما را همراهی خواهند کرد". البته

شیلر

شیلر نامی برتر در تولید بهترین پوشاک

گورتکس آب بندی شده در شرایط

دشوار ارتفاعات ۷۰۰۰ متری پامیر

و تیان شان مطابق با اصول

و طرح های اروپایی

کاپشن - شلوار گتردار - کیسه خواب - بادگیر

کاپشن های فصلی و دیگر لوازم

آماده سفارش برای کلیه اداره جات و سازمان ها

تلفن: ۰۹۱۲۳۵۷۶۰۷۱ - ۳۳۳۱۰۹۷

ایوب وند

برگی از یک صعود؛

دهلیز لوتسه

ترجمه: رضا زارعی



قله کوه "لوتسه" چهارمین قله ۸۰۰۰ متری جهان محسوب می شود. این کوه در فاصله ۴ کیلومتری جنوب کوه "اورست" قرار دارد. و نام قله نیز به همین معنا یعنی "قله جنوبی" (لهو به معنای جنوب و تسه به معنای قله) می باشد. لوتسه دارای خط الراسی است بالغ بر ۳ کیلومتر طول که بر روی آن دو قله لوتسه شار (لوتسه شرقی) ۸۳۸۶ متر و لوتسه میانی ۸۴۱۰ متر نیز قرار دارند. اولین تلاش برای دستیابی به قله لوتسه در سال ۱۹۵۶ توسط گروهی از کوه نوردان کشور سوئیس صورت گرفت و آنها توانستند از طریق مسیر غربی کوه معروف به "لوتسه فیس" قله را صعود نمایند، ضمن آنکه اولین صعود لوتسه شار در سال ۱۹۷۰ توسط اتریشی ها و لوتسه میانی در ۲۰۰۱ توسط روس ها صورت گرفت. در سال ۱۳۸۱ تیم ملی کوه نوردی ایران موفق به فتح قله لوتسه از طریق مسیر غربی کوه گردید، و این داستان آن صعود است:

از طناب های لوتسه فیس پائین آمدیم. پس از آخرین طول طناب از روی پلی که بر روی شکاف پای لوتسه فیس ایجاد شده بود با احتیاط گذشتیم. خسته و گرسنه پای بر روی فلات وسیع کم غربی نهادیم. دورچه شریای با سابقه تیم مان به کمک مان آمده، فلاسک چایی در دست دارد.

به یاد غروب سرد، درست در ۳ سال قبل می افتم، زمانی که از صعود لوتسه باز می گشتیم، گویی سرنوشت دوباره در حال تکرار است. در سمت راستمان اورست سر در زیر ابری غلیظ نهاده و روبروی مان، پشت قله سربرافراشته پوموری خورشید در حال غروب است، درست همانند سه سال قبل که تو تاریکی گم شده بودیم، خسته و گرسنه

ساعت ۶ صبح بود، قبل از اینکه اقبال صدایمان کند از خواب برخاستیم. هوا صاف و نسبتا سرد است. دیشب تنها توانستیم سه نفری یک کمپوت گیلان بخوریم، البته رضا این قدر انرژی داشت که همه رو متعجب کرد. او وقتی فهمید که قصد خوردن غذا نداریم. شروع به خوردن گوشت های یخ زده قورمه کرد.

ما در کمپ سوم لوتسه با ارتفاع ۷۴۰۰ متر قرار داشتیم و چادرهای مان نسبت به سایر تیم ها بالاتر بود. اقبال از چادر بالا صدام زد: "شرپاها دارند نزدیک می شوند زودتر حاضر شوید". به دلیل خطرات کمپ سوم هیچ شریایی حاضر نبود آنجا بخوابد، آنها یکسره از کمپ ۲ به ۴ می روند.

ما تیم دوم حمله به لوتسه هستیم. حدود یک ماه از حضورمان در منطقه می گذرد و امروز تیم اول حمله به سرپرستی آقا جلال به سمت قله رفته اند. پس از خوردن یک لیوان چای بد بو و یک قطعه پنیر شروع به پوشیدن صندلی صعود کردیم. کوله پشتیم را هم که تنها یک قمقمه آب و کیسه خوابم به همراه کمی تنقلات در آن جای داشت را بیرون چادر انداختیم. پوشیدن کفش ها کم از صعود یک طول از مسیر نبودند. عینکم را تمیز کردم و بدون زدن کرم ضد آفتاب بیرون آمدم. اقبال در حال بستن کرامپونهایش بود. نگاهی به پائین کرد و دستان یخ زده اش را درون دستکش گوله کرد. سلام کردم. دستی تکان داد و گفت: "مسیر ۲ به ۳ خلوته، تنها چند شرپا در حال صعودند". آنها شرپاهای ذخیره تیم هایی هستند که امروز به قصد صعود اورست بالا رفته اند. شرپاها قصد جمع کردن و پائین آوردن بارها از کمپ ۴ را دارند. بچه ها یکی یکی بیرون می آیند. محمد در حال فیلم برداری از کار بچه هاست، داود همچنان خسته است. او مدت زمان بسیار کوتاهی را برای هم‌هوایی صرف کرده و طبیعتا از سایرین خسته تر است. حمید و رضا هم در پی سایرین بیرون آمدند. قرار حرکت ساعت ۷/۳۰ است ولی این پا و اون پا می کنیم تا شرپاها برسند و پشت سر

اونها بالا برویم. این مسئله باعث خواهد شد تا مشکل در آوردن طنابها از زیر برف هم حل شود، ضمن آنکه به زمان تابش آفتاب هم نزدیک می شدیم. اولین و دومین شرپا خیلی زود رسیدند.

پیرمرد اهل "باهاما" نیز از چادرش خارج می شود. او عضو تیم انگلیسی "هنری تاد" است و به همراه یک شرپا قصد صعود لوتسه را دارد. اقبال بیسیم را روشن نمود ولی باز هم ارتباط میسر نشد.

دیشب قرار بود تیم اول ساعت ۱ بامداد راهی قله شود. از اقبال پرسیدم: "از بچه ها چه خبر؟" بی سیم را با عصبانیت داخل کوله انداخت، سکوتش گویای همه چیز بود. بدون حرفی کارابین را داخل طناب انداخته، و به سمت بالا به راه افتادم.

امروز ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۱ است. تیم ۱۴ نفره ما صعود خود را به سرپرستی آقای آقاجانی از تاریخ ۲۴ فروردین آغاز کرده، به جز دکتر و سرپرست تیم سایرین پس از هم هوایی برای حمله به قله انتخاب شده اند. البته دکتر هم در دوره هم هوایی تا ۷۸۰۰ متر یعنی نوار زرد بالا آمد. ۴ شرپا تیم ما را همراهی می کنند "سنم دندو" سردار تیم و "لاکیا" اهل دهکده "کومجونگ" که هر دو ۴۲ سال سن دارند به همراه "مینگما" و "داوا" دو برادر اهل "والونگ" از توابع ماکالوبارون با ۲۲ و ۲۰ سال سن.

هیمالیا

واردات و عرضه لوازم تخصصی کوهنوردی و کوهپیمائی

پوشاک، کفش و کلیه لوازم جانبی با شرایط ویژه

۱- جهت رفاه کوهنوردان نقد و اقساط (بدون درصد)

۲- کلیه اقلام دارای ۳ ماه گارانتی و ۱ ماه قابل تعویض می باشد.

سفارشات در اسرع وقت تامین می شود.

تلفکس: ۶۶۴۹۱۹۱۰ همراه: ۹۱۲ ۶۷۲ ۹۲۳۱

تهران، خیابان ولیعصر، تقاطع چهارراه امام خمینی

مجتمع تجاری المپیک، طبقه همکف، شماره ۲۴

SALOMON



signed By: 0912 1891317

شرکت مهندسی

کوه سازه گستر

پیشگام در طراحی و ساخت

دیواره های سنگنوردی 3D (سه بعدی)

قابلیت ها :

✓ ۵۰٪ ارزاتر از دیواره های پیرامیدی (فایبرگلاس)

✓ قابلیت نصب نزدیک به ۱۰۰ گیره در هر پلیت

✓ دو سال ضمانت کتبی و پنج سال خدمات پس از فروش

✓ ارائه گیره ها ، رول ها و اتصالات مربوطه

✓ اهداء یک دست ابزار سنگنوردی سالنی همراه دیواره

۴۴ ۷۱ ۲۰ ۵۰ ☎

۶۶ ۴۸ ۷۹ ۳۷

۰۹۱۲ - ۱۴۶ ۸۶ ۱۸

قابلیت اجرا در:

دانشگاه ها، مدارس، فرهنگسراها، پارک ها

سالنهای ورزشی، منازل و ...

نشانی: تهران - خیابان ولیعصر - قبل از تقاطع امام خمینی (چهارراه سپه) فروشگاه نایت اسپرت پ ۱۴۵۷

سالن ولاش بروجرده، دانشگاه علم و صنعت ایران، دانشگاه صنعتی امیرکبیر، باشگاه ورزشی فروهر، دانشگاه الزهراء (س)

دانشگاه الزهراء (س)

دانشگاه یاد آوران

باشگاه ورزشی فروهر

نمونه های ساخته شده: فرهنگسرای بهمن، ورزشگاه یاد آوران، دانشگاه علوم پزشکی



Alborz Gasht Caspian Co.

We are available for any consultation
to climb high mountains

www.Alborzgasht.com

Tel:

+989121973267

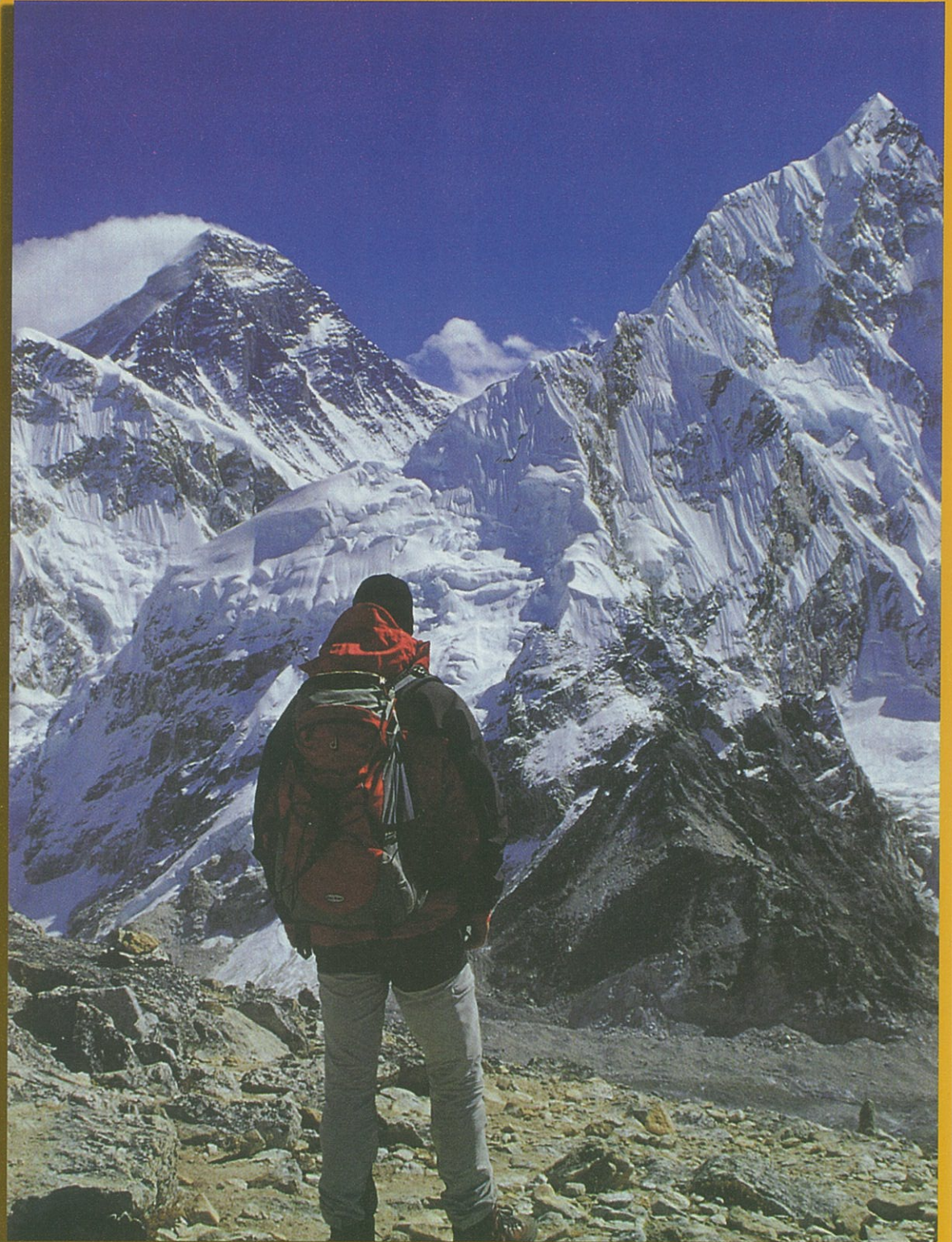
+989121481227

زاگروس رینج



عرضه کننده لوازم کوهنوردی و کمپینگ کمپانی های معتبر جهان
همراه با:

مشاوره تخصصی در خصوص انتخاب لوازم

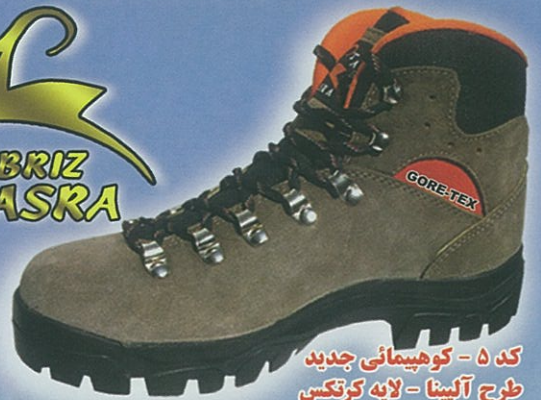


تهران ، خیابان ولیعصر ، بالاتر از میدان منیریه ، روبروی خیابان راتق ، پلاک ۱۲۸۷
مدیریت : اخترزند همراه : ۰۹۱۲۳۳۶۳۰۰۰ تلفکس : ۶۶۴۹۸۶۸۱

تبریز کسری



تولید کننده کفشهای کوهنوردی



کد ۵ - کوهپیمائی جدید
طرح آلبینا - لایه کرتکس

فروش کلیه تجهیزات کوهنوردی و سنگنوردی



کد ۱
سنگین - صعود زمستانی



کد ۲
کوهپیمائی طرح کسری - ژئوره ماتریک



کد ۳
نیمه سنگین - آستاری پلار - لایه کرتکس



کد ۴
سبک کوهنوردی - طرح برنل



فروشگاه تبریز کسری تلفن: ۰۴۱۱۵۲۳۹۷۱۱

آدرس تولید: تبریز، اول خیابان ثقة الاسلام، نرسیده به آرامگاه شهریار

آدرس نمایندگی تهران: میدان منیریه، پاساژ کاوه، فروشگاه پورجم تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۵۰۷۷۰

beast
2014538



زاگروس اسپرت

تولید تجهیزات کوهنوردی سنگنوردی



با مدیریت داود ظاهری ۰۹۱۱۳۱۱۳۶۲۸۴

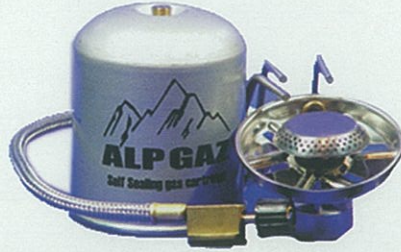
تلفن: ۰۳۱۱ ۴۴۶۲۷۴۲
فکس: ۰۳۱۱۴۴۶۶۲۸۷
info@zagrossport.ir

اصفهان خ عبدالرزاق جنب بانک سپه شماره ۲۵۸

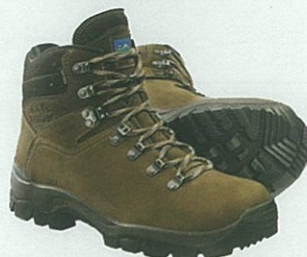


ALPAY *tour*

Adventure Sports & Travel Agency



نماینده فروش محصولات دیوتر آلمان
 پفش محصولات LAFUMA-ASOLO-MEINDL
 و سایر مارکهای معتبر اروپایی
(ارگانیزاتور تورهای آرارت و شاه داغ آذربایجان)
 آدرس: اورمیه-غ ورزش- روبروی سالن شش هزار نفری
 تجهیزات کوهنوردی آلبای



Address:
 Varzesh St. Urmia-Iran
 Tel&Fax: +98 441 3465797
 GSM:+98 914 441 3735
 +98 914 441 2128
 E-mail:info@alpaytour.com



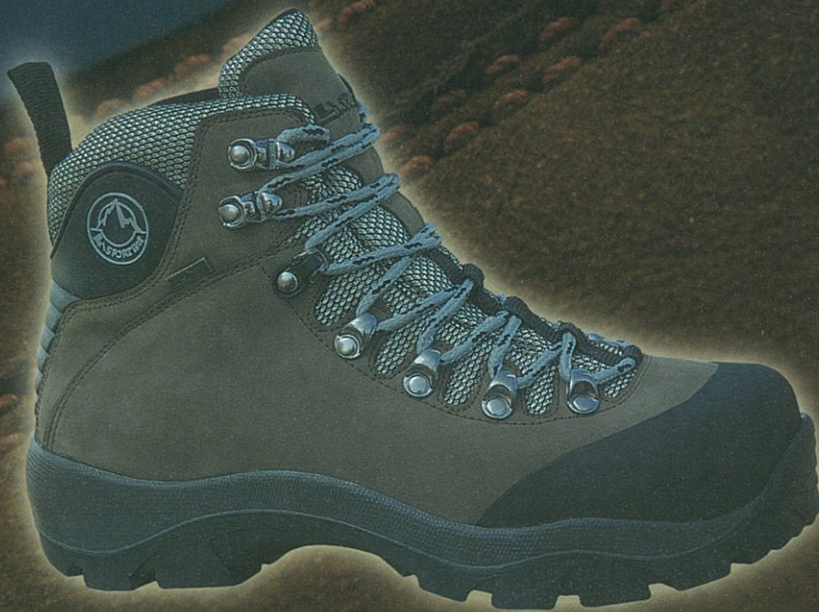
شکوه

فروشگاه تخصصی

تولید و عرضه کننده لوازم کوهنوردی

سنگ نوردی و کمپینگ

نماینده انحصاری کتانی سنگ نوردی کشوری



با خرید
محصولات
حرفه ای
شکوه لحظه های
خود را زیباتر کنید
LASPORTIVA

- High ventilation tongue dramatically increases the breathability of the Gore-Tex lined boot.
- Deep pull hooks and lacing system for a perfect fit especially at the heel.
- Double density sole unit to provide excellent shock absorbency.

Lasportiva are very aware that your boots must fit your feet exactly, which is why they produce such a wide range of models, all in half size.

شعبه ۱: خیابان ولی عصر - نرسیده به چهار راه امام خمینی - روبروی پاساژ المپیک

تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۴۶۵۶ - تلفکس: ۰۲۱ - ۶۶۴۸۷۰۵۵

شعبه ۲: خیابان ولی عصر - نرسیده به چهار راه امام خمینی - جنب پاساژ المپیک

تلفن: ۰۲۱ - ۶۶۴۰۲۸۴۲ - همراه: ۰۹۱۲-۱۹۵۶۱۸۴

همراه: ۰۹۳۲-۹۱۲۲۹۱۵ E-mail: Shokoh63@yahoo.com



طبیعت لمس کالوان

www.kalvan.ir
info@kalvan.ir

طبیعت‌گردی در مناطق بکر و ناشناخته

تخصص در اکوتوریسم

برگزارکننده تورهای یکروزه و چندروزه

آدرس:
تهران - یوسف آباد - خیابان فتحی شقاقی
بین میدان سلماس و خیابان کاج - شماره ۱۲۴ - طبقه سوم
تلفکس: ۰۳۵۴ ۳۷۷ ۹۱۲
۰۹۱۲ ۳۲۶ ۶۱۶۷





Mosaffa Company



MILLET



Designer: Vakilzadeh



شرکت ساز و ساخت مصفا

نماینده انحصاری **CAMP & Millet** در ایران
 تهران : خیابان انقلاب • نرسیده به خیابان سپاه
 کوچه فروغی • شماره ۴۷ • طبقه اول
 تلفن : ۷۷۶۵۲۷۸۲-۷۷۶۵۲۴۷۱ • فکس : ۷۷۵۲۸۷۹۴
 E-mail: homb7576@yahoo.com

تلفن فروشگاه ها	اسامی فروشگاه ها	تهران
۶۶۴۶۰۵۷۰	فروشگاه بنادک	یزد
۶۲۷۰۴۱۷	شرکت ناجیان شرق	زنجان
۵۲۶۰۳۶۲	فروشگاه صخره	همدان
۲۵۲۳۴۹۸	فروشگاه قزل کوه	کرمانشاه
۷۲۹۲۵۴۴	فروشگاه زرین	شیراز
۲۳۳۷۳۹۶	فروشگاه حق نگهدار	خرم آباد
۲۲۲۱۲۵۰	فروشگاه رضایی	اصفهان
۶۶۷۲۴۴۳	فروشگاه سلو	اراک
۲۲۳۳۸۹۸	فروشگاه پیک لج ور	سنندج
۲۲۵۰۲۳۰	فروشگاه شاهو	کرمان
۲۲۳۹۱۴۵	فروشگاه ک۲	مشهد
۶۰۶۵۸۳۲	اولین ستاره شرق	ارومیه
۰۴۱۱۵۵۳۳۴۷۶	تختی	همدان
۰۸۱۱۲۵۲۰۸۵۳	کولاک اسپرت	

با یک قبضه تفنگ شکاری و مقناری توشه به ما می پیوندند (نام او فرهاد اسماعیل وند می باشد) ساعت ۹/۵۰ به رودخانه بازفت می رسیم. در اینجا از گذار که در این فصل آب کمی بالاتر از زانوان است عبور کرده و در سمت چپ رودخانه ادامه مسیر می دهیم. بر اثر باران سال گذشته پاکوب از بین رفته به ناچار راه های بزرگ را انتخاب کرده و به راه ادامه می دهیم. بعضی جاها دست به سنگ می شویم و جایی دیگر کوله ها را با طناب بالا می کشیم.

ساعت ۱/۴۵ به آبشاری بس مفرح می رسیم که ناهار را در کنار این آبشار می خوریم. کوهی که آبشار از آن سرچشمه می گیرد کوه دوریز و نام آبشار آب گرمه می باشد. ساعت ۳ به منطقه ای می رسیم به نام تولتالو که جزو منطقه لندی محسوب می شود از هر دره ای آبی سرازیر است و آبشاری. از اینجا پاکوب اساسی می شود و از رودخانه فاصله می گیرد. ساعت ۵ به منطقه سرقلعه ده میان می رسیم که آب فراوانی وارد این دره می شود و یک آبشار بسیار زیبایی در بالای آن وجود دارد که ما از دیدن آن محروم می شویم چون وقت کم است ساعت ۵/۴۵ روی گردنه لندی رفته و به سوی ده سرازیر می شویم ساعت ۷ شب وارد روستا شده و سراغ منزل حاج جلیل مؤمنی را می گیریم که یکی از دوستان من است با چای گرم از ما پذیرایی می کند و اصرار برای شام که ما آنها را به زحمت نمی اندازیم با یک نیشان که ایشان برایمان کرایه می کند راهی گوزلک و از آنجا به شلیل و بعد به گله شور و در نهایت ساعت ۱۰ شب در گله شور با دو دستگاه پیکان کرایه به طرف شهر کرد حرکت می کنیم و ساعت ۱/۳۰ به شهر کرد می رسیم.

توضیحات:

- ۱- توصیه می شود انجام این برنامه در پاییز صورت گیرد، چون حجم آب رودخانه بازفت پایین می باشد و می توان از گذار عبور کرد در غیر این صورت باید حتما همراه گروه طناب باشد.
- ۲- در این برنامه چون راه پیمایی طولانی است باید سرپرست از افرادی ثبت نام کند که تجربه و تمرین لازم را کرده باشند.
- ۳- هرچه گروه محدودتر باشد کار سرپرست راحت تر است.
- ۴- سرپرست یا مسئول فنی گروه از نظرات افراد بومی باید استفاده کند و بعد به نقشه رجوع نماید. چون بعضی از نقشه ها قدیمی می باشد و جابه جایی روستاها و مسیرها تناقض دارد. △

خراب شده و باید با دقت دست به سنگ شد تا دوباره وارد پاکوب شده و در کنار رودخانه ادامه راه دهیم ساعت ۱۰ صبح به روستای دم آب که سمت چپ رودخانه واقع است می رسیم از دم آب می توان به وسیله جره (وسیله ای متصل به سیم بکسل) به آن طرف رودخانه رفت و به روستای ده دلی رفت و از آنجا به لوستر و دیناران که همگی از توابع استان چهارمحال و بختیاری می باشند رسید ولی مسیر ما لندی است از سمت راست وارد یک دره می شویم و راه را ادامه می دهیم به منطقه ای می رسیم به نام اوزا (آب زا) که چند عشایر در این محل منتظر بقیه ایل هستند تا از منطقه دیناران به آنها پیوندند و به کوچ خود ادامه دهند از طایفه سهید (سیدی) می باشند با من آشنا در می آیند و با چای گرم از ما پذیرایی می کنند. پیرمرد و پیرزن این طایفه با مهربانی زیاد از خاطرات گذشته خود سخن می گویند و دل ما را به درد می آورند در ساعت یک بعدازظهر با راهنمایی یک پیر بزرگوار به پاکوب اصلی که در روی گردنه است می رسیم و راهی خواجه انور می شویم بالای دره به یک چشمه می رسیم طرف ها را آب کرده و به راه ادامه می دهیم و باز به دره ای دیگر به طرف جنوب می رویم تا ساعت ۵ بعدازظهر روی یال ادامه می دهیم گردنه خواجه انور و روشنایی روستا خبر از شب می دهد و ما را وادار به شب مانی می کند. به قول یکی از اهالی اینجا آخر دنیا است!

۸۴/۸/۶

ساعت ۶ صبح دوباره حرکت می کنیم ساعت ۶/۵۰ به کف دره می رسیم سگ های گله چوپانی را که گوسفندان خواجه انور را به چرا می برند متوجه ما می کند. آنها پس از احوالپرسی فاصله ده را به ما می گویند. ساعت ۷/۵ وارد خواجه انور می شویم. مردی ۷۰ ساله به پیشواز ما می آید. او می گوید همگی از طایفه اورک هستند. چون قبور آنها زیاد است مشخص می شود این محل یکی از مراکز عشایری منطقه خوزستان می باشد و به قول معروف بارانداز است. پس از گرفتن نان از این مرد محترم به طرف چشمه ده می رویم و صبحانه را کنار چشمه میل می کنیم. در همین حین جوانی از روستا نزد ما می آید و خود را معلم روستا معرفی می کند. او می گوید هرازگاهی ماشینی که معمولاً جیب آهو می باشد از اینده برای بردن اهالی به اینده می آید و حدود ۴ ساعت با ماشین تا اینده راه است. ایشان لطف می کنند و قرار می شود راه لندی را از کنار رودخانه که یک گذار است به نشان دهد. می رود تا به منزل اطلاع دهد. پس از چندی



www.aftabtrek.com

در باره ما	یاران ما	گالری عکس	تورهای داخلی	تورهای خارجی	لینکها
 <p>12.5 cm (۱۵ قطعه عکس)</p> <p>18.5 cm</p> <p>آلبوم رنگی علم کوه</p>	<p>قله علم کوه گرده آلمانتها آبشارهای آندرسم غار پراو غارهای خراسان دیواره های اخلومد دیواره های زواندروخ</p>	<p>بیس کمپ اورست بیس کمپ آتاپورنا قله آبلند پیک قله مرابیک قله آمادابلام قله لنین قله خانتاینگری قله پوبدا</p>	<p>اولین مجری تورهای برون مرزی در شرق کشور اولین مجری تورهای تخصصی سنگ نوردی و غارنوردی در خراسان (اخلومد . اندروخ . ملکوه و ..) با کادری مجرب</p>	<p>AMIR ZARRIN Telfax : +98 511 85 48 480 Mobil: +98 915 310 3201 Email: zarrin81@yahoo.com</p>	<p>آماده همکاری با ارگانها و سازمانهای دولتی و شهرستانها جهت صعودهای برون مرزی و برنامه های داخلی برگزارکننده کلاسهای کوهپیمایی ، سنگ نوردی و غارنوردی (با اعطای مدرک رسمی)</p>

و کروکی صعود به قله منطقه (حصار چال ، علم چال و منطقه هفت خان)
همراه با نقشه ضمیمه از منطقه با مشخصات تیم ها و اسامی نفرات (اولین ها)
(از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۷۲)
۲۰۰۰ سال اولین بر

سمت بادام شیرین حرکت می‌کنیم. مسیر پاکوب ما را از سمت راست زنده‌گور کوتک (کوه تنها) به بادام شیرین می‌برد. با پشت سر گذاشتن دژ کاسه‌مانده و پاکوب آن و عبور از چندین گوسفندسرا که حالا خالی می‌باشد و چشمه زنده‌گور از گردنه روبروی مان سرازیر شده و ساعت ۸ صبح وارد بادام شیرین می‌شویم که تشکیل شده از چند خانه‌ای که از گل و سنگ و چوب ساخته شده است. مردهای این روستای کوچک خانه نبودند، زنان عشایر با گشاده رویی و خصلت بخشنده با نان گرم‌تیری از ما پذیرایی



رشته کوه سفید با قله زیبای مافارون (مه فراوان)

محال هم مانند سایر آبادی‌هاست! همگی از طایفه اورک هستند. دو نفر از اهالی به استقبال ما آمده و ما را به گرمی می‌پذیرند و ما را به طرف چشمه آب قلعه و کشکی که نزدیک منزل یکی از آنهاست، می‌برند. مادر پیر آنها و همسران و دختران نزد ما می‌آیند و درصدد این هستند که با مهمان نوازی احتیاجات ما را مرتفع کنند. بعد از خلأحافظی از آنها در راه ادامه داده تا پای رودخانه بازفت به ده زرد و لیمه برسیم ساعت ۶/۱۰ به این دو روستا که فاصله چندانی با هم ندارند می‌رسیم روستای سرتنگ در سمت چپ رودخانه


بازفت است. در جنوب شرق، قله دوبرار در منطقه دیناران با ارتفاع ۳۵۵۰ متر خودنمایی می‌کند. سمت راست رودخانه به حرکت مان ادامه داده و ساعت ۵/۳۰ جهت شب‌مانی اتراق می‌کنیم. دوستان تن خود را به رودخانه زده و کمی آب تنی می‌کنند. بعد از صرف شام و صحبت و گفت و گو به کیسه خواب رفته و نظاره‌گر کهکشان راه شیری می‌شویم تا به خواب شیرینی فروروییم.

۸۴/۸/۵

ساعت ۶/۵ پس از صرف صبحانه حرکت را آغاز کرده و به طرف لندی می‌رویم ساعت ۷ صبح به یک دوراهی می‌رسیم. در انتهای خط‌الرأس کوه بالای سرما از یک دره آب بسیار جاری است. پاکوب آن به طرف غرب می‌رود که می‌توان توسط این راه به هوفل پلنگی رفت. ۲ ساعت زمان برای رسیدن به هوفل لازم است. در اینجا بر اثر بارندگی سال گذشته پاکوب

می‌کنند. اگر ما بخواهیم به سه جو (سه جوی) برویم باید به طرف بالا (به طرف غرب) برویم ولی راه ما به طرف گاوشیر و بعد قلعه کشکی می‌باشد از آنها خلأحافظی کرده و حرکت می‌کنیم.

نیم ساعت طول کشید تا به گاوشیر رسیدیم تمامی اهالی اینجا هم از طایفه شیخ رباط می‌باشند. با راهنمایی اهالی راهی گردنه قلعه کشکی می‌شویم. ما باید گردنه را طی کرده و با شیب تندی که دارد وارد قلعه کشکی شویم از پاکوب خوب و ماریچ به پایین می‌رویم ساعت ۱/۱۵ به روستای الورک که مثل روستاهای قبلی است می‌رسیم. تمامی این روستاها در فصل بهار شلوغ‌ترند ولی حالا ایل کوچ کرده و آنهایی که ماندند علت‌های متفاوتی دارد که بعد از چند روز و یا اولین بارندگی آنها هم کوچ می‌کنند. ساعت ۴ به قلعه کشکی می‌رسیم. آبادانی این



فروشگاه البرز

عرضه کننده کلیه تجهیزات کوهنوردی و کمپینگ
در مازندران

نوشهر بازار روز ورزشی البرز
رمضانی ۰۱۹۱۳۲۳۰۸۳۳

پیش کسوت و رئیس هیأت محبوب و

پر تلاش جناب آقای پرویز مشهدی، پس از

صعود های پیروز شما بر فراز قله آرات،

البروس، کازبیک، نئین و کلیمانجارو و

اکنون صعود موفق تان به بارگاه اصلی

اورست، کالاپاتار، گورکیو، چولاپس و

آیلندپیک از مجموعه ارتفاعات هیمالیایی پنال

در یک برنامه که موجب سرافرازی و

مباهات جامعه کوه نوردی منطقه می باشد،

صمیمانه ترین تبریک ها را نثار تان می کنیم.

هیأت ها و گروه های کوه نوردی

غرب مازندران

جناب آقای فرهاد خلیلی

و سرکار خانم سپیده جوادیان

تولد فرزند دلبدتان را صمیمانه

تبریک می گویم.

حسن زرین قلم

به سوی دژپارت راه سلطونی

گزارش: منوچهر علی یاری

پوشیده شده است بخش هایی از این جاده که در ایذه مرتفع می شود به نام «ره سلطونی» یا جاده شاهي معروف است. مسیر این راه از ایذه به سراکه از پل شالو، دهنز، شلیل، گندمکار، دویلان و اردل می گذرد. حدود دو سالی بود که یکی از فرعی راه های کوچ عشایر بختیاری را از بازفت پایین به طرف دژپارت در نظر داشتیم تا توانستیم در تاریخ ۸۴/۸/۳ به اتفاق ۷ نفر دیگر از کوهنوردان عبور از آن را به اجرا درآوریم.

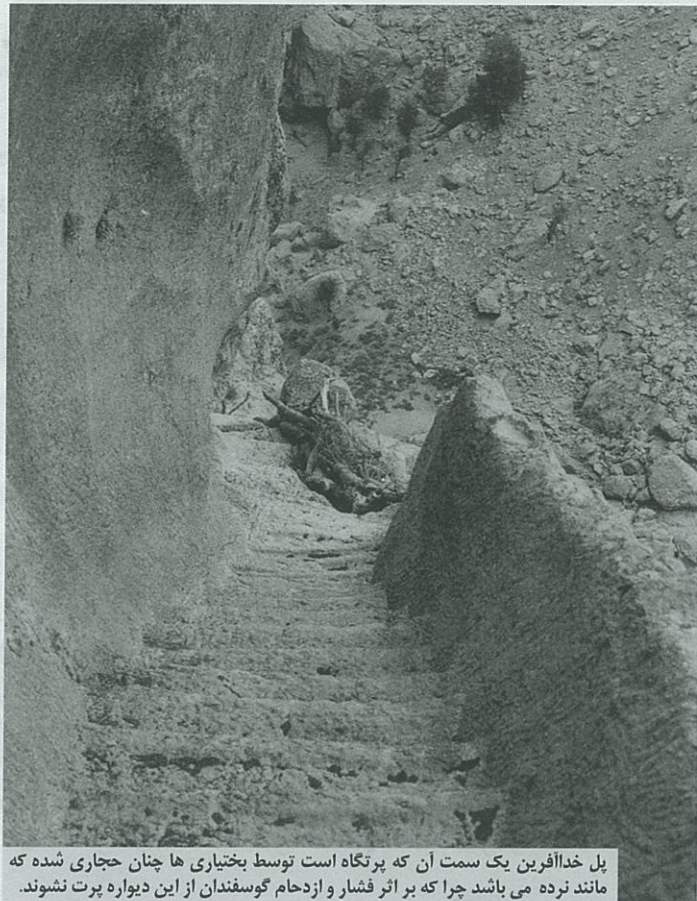
ساعت ۶ صبح در ترمینال شهرکرد فارسان همگی آماده بودند بعد از سوار شدن به مینی بوس فارسان ساعت ۶/۴۵ دقیقه به فارسان رسیدیم.

پس از کرایه کردن دو پیکان در ساعت ۷/۱۵ دقیقه از فیل آباد و باباحیدر می گذریم. ساعت ۸ صبح زردکوه با هیبت هرچه تمام تر پیدا می شود با برف نازکی که روی آن نشسته مانند مادری پیر ما را بدرقه می کند تا به منطقه شهریاری می رسیم و از آنجا به (بیرگان) رهسپارمان می کند. قله های درویش کزلی و سه خندق سازان از قله فرعی زردکوه را می بینیم. ساعت ۸/۴۵ به دوراهی دو آب صمصامی و دشتک می رسیم و ما به طرف دو آب صمصامی می رویم. در اینجا آب هایی که از منطقه بیرگان می آیند با آب های زیر قله چری و چشمه دزداران یکی می شوند تا به کارون بیوندند. اینجا است که حرکت معنی پیدا می کند و ایستادن دیگر معنی ندارد. باید راهی دریا شد!

ساعت ۹/۱۵ به دیدار چشمه گردو در گردنه چری می رسیم که یکی از آب های نادر جهان است و بعد از دیدار و صفا دادن دست و صورت به حرکت مان به سوی بازفت ادامه می دهیم. منطقه بازفت از روی گردنه چری نمایان می شود. ساعت ۹/۳۰ به روستای موزر می رسیم قله مافارون روبروی مان قد کشیده است که در این فصل از برف روی آن خبری نیست به طرف گزستان می رویم. ساعت ۹/۵۰ روستای گزستان. این روستا دارای برق، مدرسه و مخابرات می باشد و همگی از طایفه شیخ رباط بختیاری می باشند. دو تن از اهالی به پیشواز ما می آیند و پس از احوال پرسى از روستا خارج می شویم و به طرف چشمه آبی که در بیرون روستا می باشد رهسپار می شویم نام این چشمه مورا می باشد که تا جاده مارلو فاصله ای ندارد. صبحانه و چای می خوریم و ساعت ۱۱/۵ به راه خودمان به طرف پل خداآفرین ادامه می دهیم ساعت ۳/۱۵ به پای پل خداآفرین می رسیم که یکی از بدایع می باشد. باید به دستان توانای انسان هایی که برای امرار معاش و یا نمی دانم چه واژه ای را انتخاب کنم که درست باشد درود فرستاد. با تلاش و دقت پل را رد کرده و از دره بالا می رویم و ساعت ۴/۵ بعد از ظهر در دره ای به نام زنده گور، کمپ می زنیم تا استراحت شبانه را آغاز کنیم. یکی آب می آورد. یکی هیزم جمع می کند. هر کسی مشغول کاری است. رودخانه بازفت زیرپای ماست و صدای او لالایی خواب ما.

۸۴/۸/۴

ساعت ۵ صبح همه مشغول جمع آوری وسایل خود می باشند. ساعت ۶/۱۵ به



پل خداآفرین یک سمت آن که پرتگاه است توسط بختیاری ها چنان حجاری شده که مانند نرده می باشد چرا که بر اثر فشار و ازدحام گوسفندان از این دیواره پرت نشوند.

این ایل راه، منسوب به ایل هفت لنگ بختیاری است که طول آن حدود ۲۱۷ کیلومتر که دارای ایل راه های فرعی زیادی است، کوچندگانی که از مناطق سردسیری چغاخور، پشتکوه، میانکوه و حوالی فارسان به گرمسیری می روند، پس از عبور از ایل راه، دژپارت که در جنوب غربی اردل واقع شده است گذشته تا حوالی دهنز، ایذه و تا حدود هفتگل واقع در شمال رامهرمز پیش می روند این ایل راه سابقه تاریخی دارد.

در گویش بختیاری به آن دسپارت یا دسپارت هم می گویند در حقیقت از دو واژه دژ (قلعه) و پارت که شاید برگرفته از قوم پارت بوده است درست شده است، کاروانیان و عشایر کوچ رو در مسیر این راه از سه منطقه خروشان کارون عبور می کنند: پل شالو، پل شلیل و دویلان.

سرتاسر این راه از مناظر دل فریب طبیعی و کوهستان های سرسبز و جنگل های انبوه بلوط

رسام

طراحی، چاپ، تبلیغات

کاتالوگ - پوستر - بروشور - سر برگ
طراحی و ساخت دکوراسیون نمایشگاهی
طراحی وب سایت - عکاسی صنعتی دیجیتال
طراحی و ساخت تابلو های تبلیغاتی فلکسی فیس

تلفن: ۰۵۱۶۰ ۸۵۰۰۱۲۰ - ۰۵۱۶۰ ۸۷۸۸۹۶۹
۰۵۱۶۳۵۸۹
همراه: ۰۹۱۲ ۱۰۳ ۵۲۲۸۵۰۰۰
E-mail: RASSAM_ASHTARI@YAHOO.COM
E-mail: ASHTARI_MONSEH@YAHOO.COM

کویر

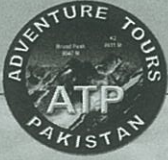
« نخستین تولید کننده استرچ پلار ایرانی »
« جهت استفاده در ورزش های کوه نوردی و اسکی »

پنیرش سفارش از ارگان ها، گروه ها و ... با شرایط مناسب

دادرس ۰۲۱-۸۸۴۶۷۷۸۴ و ۰۹۱۲-۶۸۰۸۸۱۵



آژانس ایرانگردی و جهانگردی سرزمین خورشید



شگفتیهای پاکستان و افغانستان را با ما تجربه کنید.



۷ روزه	کمپ اصلی قله نانگا پارات	۲۷ روزه	قله اسپانتیک ۷۰۲۷ متر
۷ روزه	کمپ اصلی قله راکپوشی	۲۰ روزه	قله منگلیک سار ۶۰۵۰ متر
۱۴ روزه	کمپهای اصلی قله نانگا پارات و راکپوشی	۲۱ روزه	کمپ اصلی قله K2
دوچرخه کوهستان در بزرگراه قراقرم ۱۴ روزه			

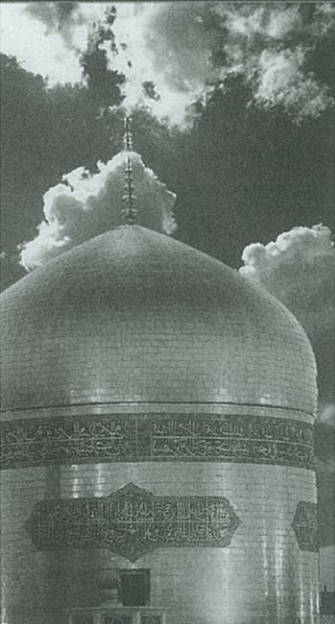
حداقل زمان



کمترین هزینه

بزودی: صعود به قله بکر و زیبای افغانستان قله نوشاخ ۷۴۳۵ متر قله بابا ۵۱۴۰ متر

خدمات شرکت شامل: ویزا، تهیه بلیط هواپیما، بیمه، تغذیه در برنامه، اقامت در هتل‌های ۳ و ۴ ستاره در پاکستان، راهنمایان ایرانی



طرح زائر کوهنورد:

در یک برنامه ۴ روزه با بهترین امکانات رفاهی و با نازلترین قیمت، از خدمات زیارتی و طبیعت گردی آژانس ایرانگردی و جهانگردی سرزمین خورشید بهره مند شوید.

زیارت امام هشتم (ع) - بازدید از مکانهای تاریخی (آرامگاه فردوسی، باغ نادری و...) - اجرای برنامه های یک یا چند روزه طبیعت گردی مطابق با درخواست شما (صعود به قله استان خراسان بینالود - ملکوه - هزار مسجد - پارک ملی تندوره - سنگنوردی در دره اخمد - آبشارها و دره های زیبای ارتکن، قره سو، زشک و ...) - کویر نوردی در جنوب استان خراسان



خدمات شرکت شامل: بیمه، اقامت در هتل، تغذیه کل برنامه، ترانسفر به هتل، حرم مطهر و بازدیدها

Design: Sarina 0915 503 8623



آماده همکاری با سازمانها، آژانسهای مسافرتی و گردشگری، گروهها و باشگاههای کوهنوردی سراسر کشور

مشهد - میدان تختی - طبقه فوقانی نمایشگاه گل اردیبهشت - پلاک ۱۸

تلفن: ۷۲۹۰۷۲۱ تلفکس: ۷۲۹۸۵۰۰ همراه: ۰۹۱۵ ۵۰۲ ۴۵۹۹۹ مهدی عمیدی

sunlandtour@yahoo.com

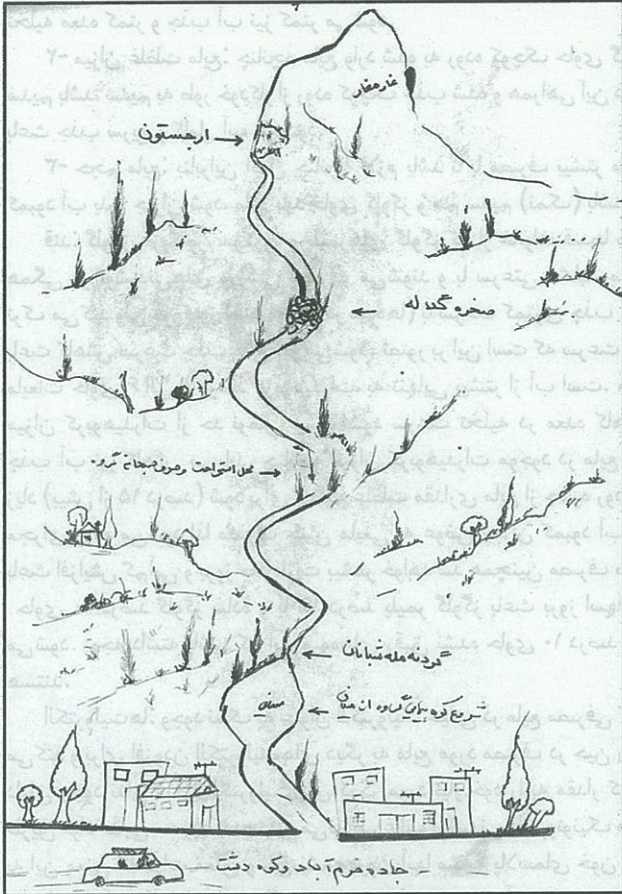
www.sunlandtours.ir

قله اسبی کوه ۳۰۶۰ متری لرستان

گزارش: فرهاد کیشمشکی

برای دستیابی به قله اسبی کوه از طریق جاده خرم آباد کوه دشت با دو دستگاه مینی بوس پس از طی ۱۵ کیلومتر به گردنه مله شبانان رسیدیم، منطقه‌ای که فقط چند خانواده در آنجا ساکن هستند.

ساعت ۶ صبح ۸۴/۹/۷ گروه ما متشکل از سی نفر با راهنمای محلی که با هماهنگی قبلی با هیأت کوه‌نوردی استان دعوت به همکاری شده آماده حرکت به سمت شمال در راهی مالرو و پاکوب می‌شویم. پس از ۲ ساعت راه‌پیمایی بر لبه گردنه مرتفعی رسیده و پس از کمی استراحت و صرف صبحانه به سرعت آماده شده و از طریق راه مالرو با زیگزاگ‌های کوچک و عبور از لابه‌لای درختان بلوط به صخره بسیار بزرگی به نام گلکله می‌رسیم، با توجه به نردبان آهنی که در محل نصب شده است با نظر سرپرست گروه، تک تک و با حمایت از آن بالا رفته و از مسیری با شیب نسبتاً تند و از لابه‌لای صخره‌های بزرگ عبور کرده و با دیدن مناظر بسیار بکر و زیبا در ساعت ۱۱ به محلی به نام ارجستون می‌رسیم. محلی که برای ناهار و نماز مناسب است. نظر به این که در مسیر قله آبی وجود ندارد. بهتر است قبل از حرکت آب به همراه برداریم. چند نفر برای آماده کردن ناهار در این محل می‌مانند و بقیه گروه با کوله سبک ادامه مسیر می‌دهند و پس از یک ساعت بر بلندای خط الرأس شمال شرقی قرار می‌گیریم، در این منطقه نمای زیبای دره اسبی کوه قابل رؤیت است، در مجاورت قله با عبور از روی خط الرأس به دره‌ای می‌رسیم و با کمی سنگ‌نوردی به سمت پایین رفته و پس از نیم ساعت به غار مغار می‌رسیم که بومیان منطقه از آب داخل غار در مواقع ضروری استفاده می‌نمایند. ذکر این نکته لازم است که بهترین زمان صعود به این قله خردادماه می‌باشد. △



کوه‌های منحصراً به فرد نام کتابی است که توسط هیأت کوه‌نوردی استان اصفهان منتشر شده است. این کتاب حاوی اطلاعات کافی از کوه‌های هیمالیا و هندوکش و کاراکورام یا قراقروروم است و مشخصات کوه‌های بسیاری که قطعاً برای کوه‌نوردان ایران جالب خواهد بود، نویسنده کتاب ناصر... عوان از کوه‌نوردان پاکستانی است و از ترجمه خوبی نیز برخوردار است

صعود قله آرات ترکیه
مردادماه (۸۵/۵/۱۶) الی (۸۵/۵/۲۰)

صعود قله کلیمانجارو آفریقا
بهمن ماه ۸۵

بیس کمپ اورست و صعود قله آیلندپیک
حرکت ۸۵/۱۲/۲۷

صعود قله مون بلان و ماترهورن فرانسه
و سوییس تابستان ۸۵

برگزاری کلاس‌های اسکی با مربیان رسمی فدراسیون اسکی در زمستان ۸۵
(پیست بین‌المللی دیزین)

مشاور در امور اجرای برنامه‌های کوه‌نوردی - طبیعت‌گردی - اسکی

تهران - تلفاکس ۳۳۹۱۲۳۵۴
تهران - تلفن ۳۳۱۱۰۹۶۷
همراه ۰۹۱۳۱۱۸۶۴۴۶

حسن زرین قلم

تخلیه معده کمتر و جذب آب نیز کمتر می شود.

۲- میزان غلظت مایع: چنانچه مایع وارد شده به روده کوچک حاوی گلوکز و سدیم باشد، سدیم به طور خودکار از روده کوچک جذب شده و همراهی این دو ماده باعث جذب سریع و کامل آب می شود.

۳- حجم مایع: بنابراین اصل چنانچه لازم باشد تا با مصرف بیشتر مایعات، کمبود آب بدن جبران شود، مایع باید حاوی گلوکز و هم سدیم (نمک) باشد. قند: گلوکز، فروکتوز، سوکروز و پلیمرهای گلوکز که از خانواده قندها هستند همگی در نوشیدنی های ورزشی مصرف می شوند و با سرعتی مشابه، معده را ترک می کند ولی فروکتوز (قند موجود در میوه ها) با سرعت کمتری جذب شده و باعث کاهش سرعت جذب مایع نیز می شود. تصور بر این است که سرعت جذب مایعات حاوی ۶ الی ۸ درصد کربوهیدرات، به تنهایی بیشتر از آب است. هر چه میزان کربوهیدرات از حد نرمال بیشتر شود سرعت تخلیه در معده کاهش و جذب آب نیز کاهش می یابد. چنانچه میزان کربوهیدرات موجود در مایع بسیار زیاد (بیش از ۱۵ درصد) شود برای تنظیم غلظت مقداری مایع از جداره روده وارد مجرای روده می شود لذا مصرف چنین مایعی به عوض جبران کمبود آب بدن، باعث افزایش کم آبی و بروز مخاطرات بیشتر خواهد شد همچنین مصرف مایعات حاوی ۱۰ درصد گلوکز ساده و یا ۱۵ درصد پلیمر گلوکز باعث بروز اسهال نیز می شود. توجه داشته باشید که آب میوه های رقیق نشده حاوی ۱۰ درصد گلوکز هستند.

الکترولیت ها: وجود نمک به عنوان الکترولیت حیاتی در مایع مصرفی کفایت می کند و برای افزودن الکترولیت های دیگر به مایع مورد مصرف در حین ورزش دلیلی وجود ندارد. بدن الکترولیت های دیگر مورد نیاز خود را به مقدار کافی از طریق مواد غذایی مصرف شده تهیه می نماید. غالب نوشیدنی های ایزوتونیک هستند به این معنی که ذرات معلق و حل نشده درون آنها مشابه پلاسما می خون است. مصرف مایعات با غلظت کمتر اگر چه باعث جذب سریع تر آب در روده می شود

ولی کربوهیدرات کمتری را برای بدن فراهم می سازد غالب نوشیدنی های ورزشی که در بازار یافت می شوند حاوی کربوهیدرات و نمک هستند و مواد دیگری مانند طعم های مصنوعی، رنگ و شیرین کننده های مصنوعی نیز به عنوان مکمل به همراه دارند.

توجه این که بسیاری از نوشیدنی ها مانند آب میوه ها حاوی مقادیر کافی نمک نیستند که باید اضافه شود. به هر حال نوشیدنی ورزشی مناسب باید علاوه بر آن که نیاز بدن به آب و کالری را تأمین می کند، مشکل گوارشی ایجاد نکند، به سرعت جذب شود و طعم مناسب قابل قبولی داشته باشد.

- صبح هنگام برخاستن از خواب، اولین لیوان آب را بنوشید. نوشیدن آب نه تنها تشنگی شما را برطرف می کند بلکه به دفع سریع ترکیبات نامناسب ناشی از متابولیسم در طول شب نیز کمک می کند.

- در بین روز به جای نوشیدن چای یا قهوه که خود باعث تشنگی می شوند. آب بنوشید. پس از صرف ناهار حتماً یک لیوان آب بنوشید این مسأله به هضم و جذب سریع و مفید غذا کمک می کند.

- به هیچ وجه صبر نکنید تا تشنه شده و سپس آب بنوشید. زیرا زمانی که احساس تشنگی می کنید بدن در وضعیت بحرانی و بی آبی قرار گرفته است پس حتماً قبل از تشنه شدن آب بنوشید.

- سعی کنید به تدریج آب و آب میوه طبیعی و حتی در موقع خوردن آب با اضافه نمودن، لیموترش تازه را جایگزین چای - قهوه - نسکافه و انواع نوشابه ها بکنید. در آخر به عقیده متخصصان بهترین نوشیدنی آب است، آب خالص همان آب لوله کشی شهری است. △

منابع:

- روزنامه همشهری شماره ۳۷۶۷ ترجمه خانم خسروشاهی

- کتاب تغذیه کاربردی در ورزش نوشته محمد صمدی

- نوشیدنی های ورزشی و اهمیت آنها، ماهنامه پزشکی ورزشی تألیف دکتر شادگان

البرز گشت

“کاسپین”

We are available
for any consultation
to climb high mountains

www.alborzgasht.com

تلفن:

09121973267

09121481227

کوه های دنیا را با ما تجربه کنید

پاکستان: یخچال بالترو

یخچال بیافرو

نیرخا

مرا پیک

آیلند پیک

کلیمانجارو

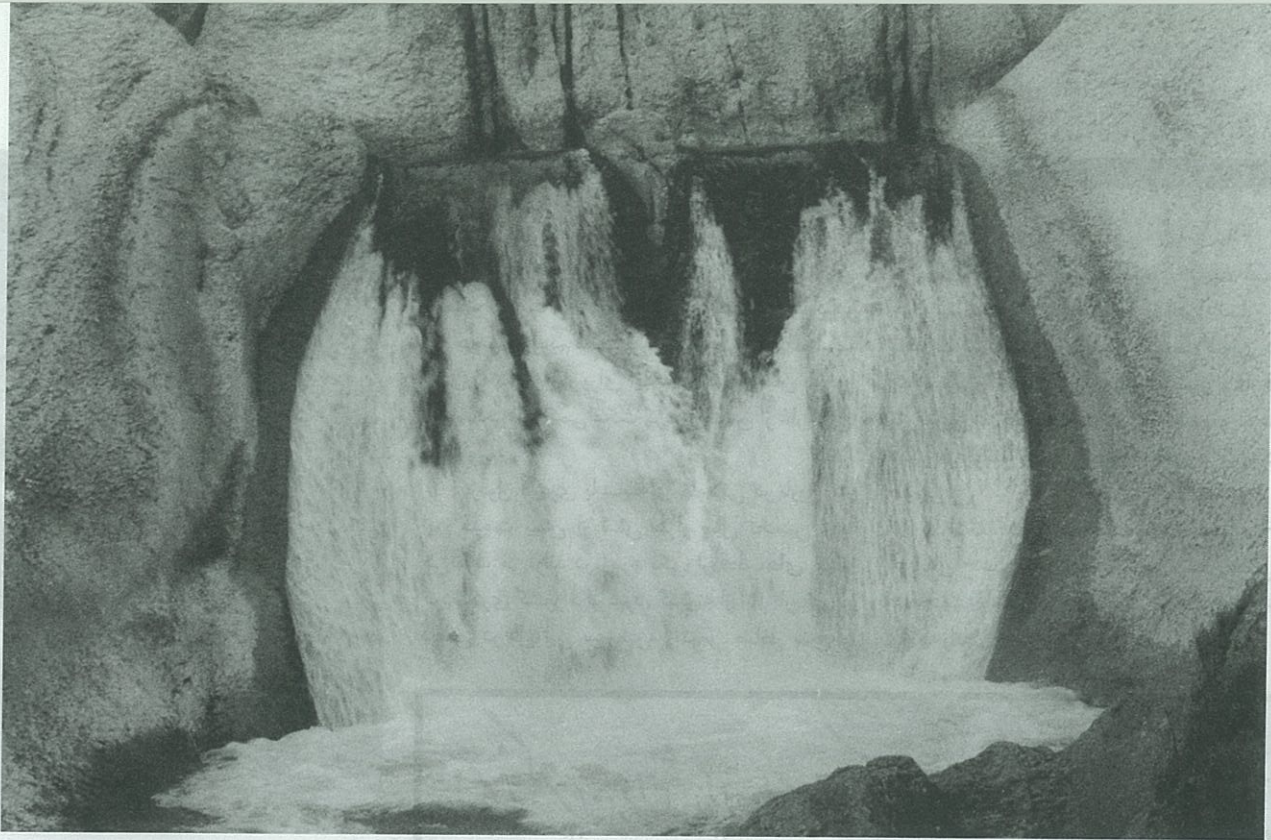
شاه داغ

ترکیه: دمیرکازیک

آرارات

و هر کجا که شما اراده کنید

دارای مجوز رسمی از خدراسیون کوهلوردی



از آب بیشتر بدانیم!

آب ماده حیات بخش

نوشیدنی بی جایگزین می‌دانند و معتقدند تنها آب کمبود بدن را جبران می‌کند. از سوی دیگر ۸۳ درصد از حجم خون، ۷۵ درصد از بافت ماهیچه‌ها، ۷۴ درصد از بافت مغز و ۲۲ درصد از بافت استخوانی را آب تشکیل می‌دهد. حال باید دانست نقش آب در بدن چه وظایفی برعهده دارد.

- جزو مهم و عمده سلول‌های بدن است و به آنها فرم و شکل می‌دهد.
- جهت انجام واکنش‌های بیوشیمیایی (متابولیسم) داخل سلول ضروری است.
- قسمت عمده خون را تشکیل می‌دهد و به این وسیله اکسیژن و مواد مغذی به سلول‌های بدن رسانده مواد زائد دفعی را باز می‌گرداند که خود هیپلاری در گزارش‌های خود عنوان می‌کند که در دومین سفر خود به اورست که توانست برای اولین بار قله را صعود نماید از تجربه گذشته همراه خود آب بیشتری استفاده نموده است.
- در تنظیم درجه بدن نقش بسیار مهمی به عهده دارد.

بدن انسان قادر نیست که همه انرژی حاصل از هضم مواد غذایی را به کار مفید تبدیل کند و مقداری از انرژی به صورت حرارت آزاد می‌شود. از طرفی سلول‌های بدن در محدوده تقریباً مشخص و محدودی از حرارت و دما توان اجرای فعالیت و زندگی دارند با اجرای تمرین‌های ورزشی و افزایش تحرک، نیاز بدن به انرژی افزایش یافته و در نتیجه میزان تولید حرارت نیز زیاد می‌شود.

حرارت ایجاد شده باید خیلی سریع از بدن خارج شود و کارآمدترین راه برای این کار، تبخیر آب و تعریق در سطح بدن است. در چنین شرایطی که بدن مجبور است به جهت کنترل دما تعریق را افزایش دهد، نیاز بدن نیز به تأمین مجدد مایع به جهت جلوگیری از کم‌آبی (دهیدراسیون) افزایش می‌یابد و به همین دلیل باید مایعی جایگزین مایعات از دست رفته شود. لذا اگر حجم مایعی که دفع می‌شود بیشتر از مایع دریافتی باشد بدن دچار کم‌آبی خواهد شد در چنین شرایطی باید مایعات به سرعت جایگزین گردند. سرعت این جایگزینی به دو عامل، سرعت تخلیه مایع از معده و سرعت جذب مایع در روده بستگی دارد.

سه عامل در سرعت تخلیه معده تأثیر می‌گذارد.

- ۱- میزان کالری مایع: هرچه میزان کالری موجود در مایع بیشتر باشد سرعت

آب مهمترین ماده است که حیات به آن بستگی دارد زیرا عدم مصرف آن ظرف چند روز منجر به مرگ می‌شود. حدود ۶۰ درصد وزن بدن را آب تشکیل می‌دهد این نسبت در کودکان بیشتر و در افراد چاق، سالمند و زنان کمتر است. آب در بدن به دو شکل وجود دارد آب داخل سلولی و آب خارج سلولی منظور از آب داخل سلولی آبی است که در داخل سلول‌های بدن وجود دارد که حدود ۲/۳ آب بدن را تشکیل می‌دهد و آب خارج سلولی آبی است که در خارج از سلول‌های بدن و در فضای بین سلول‌ها وجود دارد مانند آب موجود در پلاسما، بزاق و لنف‌ها. آب خارج سلولی نیز ۱/۳ آب بدن را تشکیل می‌دهد. متخصصان تغذیه معتقدند ۸۰ درصد مردم همواره دچار کم‌آبی هستند، اما از این موضوع اطلاع ندارند. نوشیدن نوشیدنی‌های مختلف چون قهوه، چای، انواع آبمیوه، نوشابه و... گرچه به ظاهر مفید است اما پاسخگوی نیاز بدن به کمبود آب نیست. متخصصان تغذیه، آب را

انرا آقای بهرام معمار نراده
و خانواده محترمشان که
در مراسم مادر اینجانب نرحمات
بی شائبه ای مرا متحمل شدند
کمال تشکر مرا دارم.

اسکندر و مهین صادق نژاد

چشم‌نوازی را به این منطقه بخشیده است که خاطرات دیدن آن‌ها سال‌ها از ذهن انسان زدوده نخواهد شد. معرفی دریاچه تمی بزرگترین دریاچه کوهستانی کشور، آبشار شوی، غار شوی، غار فیلاب بزرگترین غار رودخانه‌ای شناخته شده و ده‌ها مورد دیگر می‌توانند چهره و جلوه تازه‌ای از شهر دزفول باشند. ▽

افراد شرکت کننده: محمود خواجه زاده - ناصر اعراییان - علی شیردهقان شوی - علی شافی زاده - محمد فاتحی فر - حمید فاتحی فر - حسن خواجه‌زاده.

بسیار راحت طی می‌کنیم. پس از ۱/۳۰ دقیقه، نوری ضعیف حکایت از نزدیک شدن به دهانه غار دارد هر چه جلوتر می‌رویم شدت نور بیشتر می‌شود. با نزدیک شدن به دهانه غار برای اینکه چشم‌های مان به نور زیاد عادت کند کمی مکث کرده و سپس از غار خارج می‌شویم.

دزفول شهری با سابقه‌ای طولانی در تاریخ که این قدمت بیش از شش هزار سال تخمین زده می‌شود، می‌تواند در زمره یکی از قطب‌های مهم گردشگری کشور قرار گیرد. گذشته از آثار تاریخی و دیدنی در دل این سرزمین، زاگرس مناظر بدیع و



وسایل و تجهیزات لازم را از درون کوله‌ها بیرون می‌آوریم و آماده ورود به غار می‌شویم.

ورودی غار نسبتاً بزرگ می‌باشد و بدون مشکل وارد می‌شویم. مدتی می‌گذرد تا به محیط عادت کرده و خود را پیدا نماییم در زیر نور چراغ‌ها به تماشای زیبایی‌های محسوس‌کننده می‌ایستیم.

سکوتی مطلق همه جا را فراگرفته است گویی هیچ موجود زنده‌ای در این مکان وجود ندارد. آن قدر محو تماشا هستیم که حتی گذشت زمان و حضور یکدیگر را هم حس نمی‌کنیم. با شیبی ملایم در راهروی اصلی به حرکت ادامه می‌دهیم و به ناگاه سکوت شکسته می‌شود و هیاهو درمی‌گیرد. چراغ‌ها تاریکی و خلوت خفاش‌ها را به هم زده است. تالاری بسیار بزرگ و زیبا و سپس ادامه مسیر در همان

راهروی اصلی به سمت پایین و جنوب. با دیدن راهروهای فرعی به نشانه‌گذاری و شناسایی و بررسی می‌پردازیم و مجدداً به راهروی اصلی برمی‌گردیم. در طول مسیر به سوراخ‌هایی می‌رسیم که ناگزیر به صورت سینه‌خیز از آنها عبور می‌کنیم و در ادامه به چاه‌هایی می‌رسیم که با حمایت و احتیاط از آنها

پایین می‌رویم. حالا ۳ ساعت از ورودمان به غار گذشته است میزان رطوبت خاک و دیوارها کمی بیشتر شده است. تالار نسبتاً کوچکی را پشت سر می‌گذاریم چند دقیقه‌ای در مسیر راهروی اصلی در شیبی بسیار تند پایین می‌رویم خاک‌های مرطوب پیش روی مان نشان از انتهای غار دارد.

همگی از اینکه توانسته‌ایم با موفقیت به انتهای غار برسیم بسیار خوشحالیم. پس از استراحتی کوتاه آماده بازگشت هستیم. مسیر بازگشت را با توجه به علایم و نشانه‌هایی که به هنگام ورود گذاشته‌ایم

بزرگترین دانش این است که بدانیم دانش را در کجا پیدا کنیم

شرکت راهنمایان کوه ایرانیان

نخستین آموزشگاه کوهنوردی با مجوز رسمی از فدراسیون کوهنوردی و مورد تایید سازمان تربیت بدنی

آموزش‌های نظری:

- هواشناسی
- نقشه خوانی، موقعیت یابی، کار با قطب نما و GPS
- مبانی علمی آمادگی جسمانی در کوهنوردی و سنگ نوردی
- تغذیه در کوهستان
- آشنایی با نشانه‌ها و عوارض بیمارهای ارتفاع (کوه گرفتگی، ادم‌ها، هیپوترمی، سرمازدگی)
- معرفی مسیر صعود تعدادی از قلل، دیواره‌ها و یخچالهای معروف ایران
- آشنایی با پوشاک و ساز و برگ کوهنوردی

و...

آموزش‌های عملی:

- کوهپیمایی
- برف و یخ
- سنگ نوردی
- سنگ نوردی سالتی
- اسکی
- اسکی کوهستان
- غار نوردی
- بهمن شناسی و کار بازنده یاب بهمن
- کوهنوردی در زمستان و ساخت اتاق برفی
- و...

اجرای برنامه‌های مختلف و صعود قله

صاحب امتیاز و مدیر آموزش: فرشاد خلیلی خوشه مهر

تلفن: ۴۴۰۹۶۵۷۸

آدرس: فلکه دوم صادقیه، خیابان سازمان آب، مجتمع پردیسان طبقه دوم شماره ۵۸

پست‌کده کوه



غار شیوی

گزارش: محمدرضا محمدپور

می‌باشد به کلی از یاد برده‌ایم. پس از استراحتی کوتاه و صرف صبحانه به سوی غار رهسپار می‌شویم. از رودخانه پایین آبشار رد شده و به طرف ضلع شرقی آبشار و در مسیر روستای سرتنگ که شیب نسبتاً ملایمی دارد حرکت می‌کنیم. بعد از رد شدن از آبشار دوم شوی به سمت جنوب، روی دیواره حرکت خود را ادامه می‌دهیم. حدود ۱۰۰ متر به سمت بالا می‌رویم در اینجا فاصله ما با رودخانه کمی بیشتر می‌شود. مسیر خود را به سمت غرب متمایل می‌نماییم. حالا دیگر رودخانه و آبشار در پایین است زیر پای مان قرار دارد.

پس از نیم ساعت حدود ۱۰۰ متر بالای آبشار به سمت غرب به مسیر خود ادامه می‌دهیم و ۲۰ دقیقه بعد به بالای دهانه غار می‌رسیم. دهانه غار کاملاً نامشخص می‌باشد. دیواره بالای دهانه را با احتیاط پایین می‌آییم و خود را به جلوی دهانه می‌رسانیم

در ۹۵ کیلومتری شمال غربی دزفول قرار دارد، می‌رسیم. به علت تاریکی هوا شب را در منزل راهنمای گروه که از اهالی روستا می‌باشد، می‌مانیم. پگاه روز بعد حرکت خود را به سمت آبشار شوی آغاز می‌کنیم. بعد از یک ساعت پیاده‌روی به دیواره کنده که در مسیر آبشار قرار دارد، می‌رسیم. با کمک از سیم بکسل‌های نصب شده، مسیر دیواره «کنده» را صعود کرده و پس از نیم ساعت راه‌پیمایی به سمت جنوب، خود را به کنار آبشار می‌رسانیم. هوای لطیف صبحگاهی، طبیعت پرجاذبه منطقه، طراوت و مرطوبی هوای پیرامون آبشار همگی مان را سخت جذب شگفتی‌ها و زیبایی‌های محیط می‌نماید. همه غرق تماشای مناظر بدیع و رنگین کمانی که بر اثر تابش نور خورشید به افشانه‌های آب و ذرات آنها که از آن بالا به صورت پودر به پایین می‌ریزند، شده‌ایم و گویی هدف برنامه را که شناسایی غار شوی

در جنوب روستای شوی و در دیواره ضلع شمالی میان کوه آبشاری قرار دارد که طراوت، زیبایی و حیات را در بستر رود جاری می‌سازد. درباره مسیر ناشناخته آبشار شوی در فصلنامه شماره ۲۶ بهار سال ۱۳۸۱ مطالبی نگاشته شد. اینک دوستداران طبیعت و بازدیدکنندگان از آبشار شوی می‌توانند نظاره‌گر یکی دیگر از پدیده‌های خالق زیبایی‌ها باشند. غار زیبا و شگفتی‌های کم‌نظیر درون غار که در مجاورت آبشار معروف شوی به صورت یک پدیده نادر و بی‌بدیل قرار دارد.

در آخرین روزهای اسفندماه سال ۱۳۸۲ وسایل و تجهیزات غارنوردی را آماده می‌نماییم و با دوستان گروه، جهت شناسایی و بازدید غار که تا آن زمان پای هیچ غارنورد و کوه‌نوردی به آن نرسیده است، راهی روستای شوی می‌شویم. پس از ۷ ساعت سواره و پیاده به روستای شوی که در ارتفاع ۶۰۰ متری و

چهارشنبه ۸۳/۱۰/۲۳

وضعیت هوا مناسب نیست و به همین جهت حرکت با کمی تأخیر انجام می‌گیرد.

- ۸ صبح حرکت از کمپ اصلی
- ۸/۳۰ دقیقه شروع کار

رفته رفته بر سختی مسیر افزوده می‌شود حدود نیمی از مسیر تمام شده، در بخشی از مسیر به دیواره‌ای با شیب حدود ۸۰ درجه برخورد می‌کنیم که تلاش‌مان برای صعود این قسمت بی‌نتیجه می‌ماند. به علت قرار داشتن تخته سنگی عمودی در بالای دیواره فوق که از دور به انگشت می‌ماند، دوستان نام انگشتی بر آن می‌گذارند.
- ساعت ۲ بعدازظهر به سمت کمپ اصلی فرود می‌آییم.

پنج‌شنبه ۸۳/۱۰/۲۴

امروز نفرات طبق تصمیم سرپرست به سه گروه تقسیم شدند.

گروه (الف) به تعداد ۳ نفر برای ادامه مسیر

گروه (ب) به تعداد دو نفر برای ترمیم مسیر و ملحق شدن به گروه الف و ادامه

کار

گروه (ج) به تعداد دو نفر برای استقرار در کمپ اصلی به عنوان گروه پشتیبان.

- ۷ صبح حرکت گروه (الف) از کمپ اصلی

- ۷/۳۰ دقیقه شروع کار

- زمان رسیدن به پای دیواره انگشتی ساعت ۹ صبح

یکی از نفرات گروه (الف) اقدام به صعود دیواره مزبور می‌نماید ولی بعد از

نصب یک میانی پاندول می‌شود که خوشبختانه آسیب جدی نمی‌بیند.

صعود دیواره فوق توسط نفر دیگر

تیم دوم بعد از ترمیم طناب ثابت‌ها و کارگاه‌های کار گذاشته شده در طی دو روز گذشته و ایجاد کارگاه‌های فرود جدید در بالای دیواره انگشتی به گروه (الف) ملحق می‌شود.

کار به مراحل پایانی نزدیک شده است.

وضعیت مسیر تیغه‌ای و دیواره‌ای می‌باشد، در نتیجه ازدحام نفرات باعث کندی کار و به احتمال قوی منجر به شکست برنامه می‌گردد. طبق تصمیم سرپرست دو نفر به صعود ادامه داده و بقیه به کمپ اصلی بازگشته و بعد از جمع‌آوری کمپ در محل چوریک قایا منتظر نفرات صعود کننده می‌مانند.

- طول مسیر از دیواره انگشتی تا قله حدود ۴ طول و مدت زمان صرف شده حدود ۴ ساعت می‌باشد.

- مسیر تا بالای دیواره انگشتی با طناب پلاستیکی ۷ میل ثابت‌گذاری شده است. در ضمن مسیر تا قسمت مزبور دارای کارگاه‌های فرود می‌باشد.

- پس از اتمام کار مسیر فوق از طرف هیأت کوه‌نوردی شهرستان سراب به نام مسیر سراب نام‌گذاری می‌گردد.

وسایل کار گذاشته شده در مسیر عبارتند از:

- طناب پلاستیکی ۷ میل ۱۵۰ متر

- میخ ناودانی و نبشی و برگه‌ای ۱۰ عدد

- حلقه فرود ۶ عدد

- تسمه جهت نصب میانی و ایجاد کارگاه ۳۰ متر

ابزارهای فنی استفاده شده در صعود:

- فرند - بال‌نات - شفت - ترای کم - نبشی برف - انواع میخ. △

فروشگاه آدیوس

طراح و تولیدکننده کوله پشتی‌های کوهنوردی
CHALLENGER



CHALLENGER

عرضه کننده انواع لوازم کوهنوردی - سنگ نوردی - کمپینگ

تعویض زیره ایرانی و خارجی و تعمیر انواع کفش‌های کوهنوردی سبک و سنگین

آدرس: تهران - خیابان ولیعصر - میدان منیریه - اول خیابان منیریه - پلاک ۲۴

تلفن: ۵۵۳۸۳۲۳۹ - فاکس: ۵۵۳۶۱۲۷۴


شاه‌پسند

گشایش زمستانی مسیر تیغه شمال شرقی هرم ۳ سیلان

هیأت کوهنوردی شهرستان سراب

منطقه سیلان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی دارای یخچال‌ها، دیواره‌ها و مسیرهای فنی مختلفی است که هر یک می‌تواند علاقه‌مندان جدی ورزش کوهنوردی و سنگ‌نوردی را در تمام طول سال به خصوص در فصل زمستان اقناع و ارضا نماید. اما به جرات می‌توان گفت که متأسفانه بیشتر قسمت‌های این منطقه دست نخورده باقی مانده و هنوز پای هیچ کوهنوردی به آن نرسیده است. در این میان هرم چال یکی از بکرترین و در عین حال فنی‌ترین مناطق سیلان است که تاکنون فقط دو صعود از آن مسیر به قله هرم انجام پذیرفته است. - صعود هرم یک از طریق دیواره آن در سال ۱۳۶۲ توسط فدراسیون کوهنوردی. - صعود دهلیز هرم ۱ و ۲ در سال ۷۸ توسط ۳ نفر از اعضای هیأت کوهنوردی سراب.

در دی ماه سال ۸۳ اعضای هیأت کوهنوردی سراب پس از بررسی‌های متعدد، مسیر تیغه شمال شرقی هرم ۳ را که از لحاظ فنی حایز اهمیت تشخیص داده بودند، انتخاب و پس از تهیه وسایل و تدارکات مورد نیاز با تیمی متشکل از آقایان رضا فرهمند سرابی، رجب ابوالحسنی، حمید ناصری، سیدحسن قربی، صمیم نعمتی، عباس ناصر و به سرپرستی علیرضا جدالی در طی چهار روز موفق به صعود شدند.



۲۲ اردیبهشت هر سال

یاد آور عزیزی است که چون شقایق زیست و همچون شقایق پر پر شد.

سی امین سالگردش گرامی باد.

از طرف خانواده سیدابراهیم مرعشی قزوین

دوشنبه ۸۳/۱۰/۲۱

- ۶ صبح حرکت از سراب
- ۹ صبح از پیست اسکی آلوارس سرعین
- ساعت ۱۱ چوریک قایا (صخره پوسیده)
- ساعت ۱۲ گلستان
- ۴ بعدازظهر برقراری کمپ در تکه دره
- هوا امروز ابری و مه‌آلود بود.

سه شنبه ۸۳/۱۰/۲۲

- ۸ صبح حرکت از کمپ تکه دره به طرف هرم چال
- ساعت ۹ برقراری کمپ اصلی در هرم چال
- ۹/۳۰ دقیقه حرکت از کمپ اصلی به طرف مسیر
- ۱۰/۳۰ دقیقه شروع کار
- ۲ بعدازظهر فرود به کمپ اصلی
- نصب پنج طول طناب ثابت
- کارگاه‌ها اکثراً طبیعی بوده (مقار سنگی) و در بعضی موارد از میخ‌های نبشی و ناودانی استفاده شد.

مسیر فوق از ساعت ۱/۳۰ دقیقه در سایه تیغه شرقی هرم ۳ قرار داشت و به همین سبب دمای هوا به سرعت افت نمود.

میانگین شیب مسیر صعود شده حدود ۵۰ درجه می‌باشد.



قله بُرز، کله قندی زیبا در آن سوی بام ایران

گزارش: سعید احمدی*

پرابی می رویم که چشمه زیبا و بزرگی از بالای آن می جوشد. چون خط الرأس قله کاملا در جلوی چشمانمان قرار دارد پیدا کردن مسیر بسیار ساده و آسان می باشد. پس از ساعتی به زیر خط الرأس سنگی، صخره ای قله «برز» می رسیم. راه عبور از دل سنگ ها، صخره ها و شن اسکی پای آن می گذرد. تقریباً از سه، چهار نقطه و حفره این خط الرأس می توان عبور کرده و بر روی آن سوار شد. که البته در بعضی نقاط نیازمند درگیر شدن با سنگ ها و انجام کار فنی است که بی گمان لذت صعودمان را چند برابر می کند.

از روی خط الرأس راهی ساده و ایمن تا قله امتداد می یابد که زمانی در حدود ۱۵ دقیقه را طلب می کند. این خط الرأس و قله آن در زمستان به دلیل پوشیده شدن صخره ها و شن اسکی پای آن از برف سنگین راحت تر قابل صعود است. در جای جای این قله سنگی صخره ای حیوانات و پرندگان زیادی زندگی می کنند که به دلیل صعب العبور بودن منطقه تاکنون از تیررس شکارچیان به دور مانده اند.

در پایان لازم به یادآوری است که در جناح جنوب شرقی قله از بالای خط الرأس آبشاری بلند به پایین می ریزد که مشهور به آبشار «پالاس» است.

* گروه کوه نوردی صنایع شمال آمل
عکس از رامین برزگر

۱۷۸-۱۷۸

باید با احتیاط به سمت

درختان نرسد تا آسیب

در امتداد یال شمال شرقی قله دماوند و در آن سوی دره هراز، یالی از کف دره سر برآورده و دو منطقه سرسبز، پرآب و پرجمعیت امیری (وانا) و بایجان را از هم جدا می کند. این یال که جنس آن از خاک نرم و سنگ های نه چندان درشت است در نهایت با شیبی ملایم به قله ای صخره ای و هرمی شکل منتهی می شود که بومیان از دیرباز به خاطر شکل هندسی آن نام «برز» را بر آن نهاده اند.

بر روی این یال و در ابتدای آن دریاچه کوچکی به نام «دریوک» هم قرار دارد که البته فاقد جاذبه های گردشگری است.

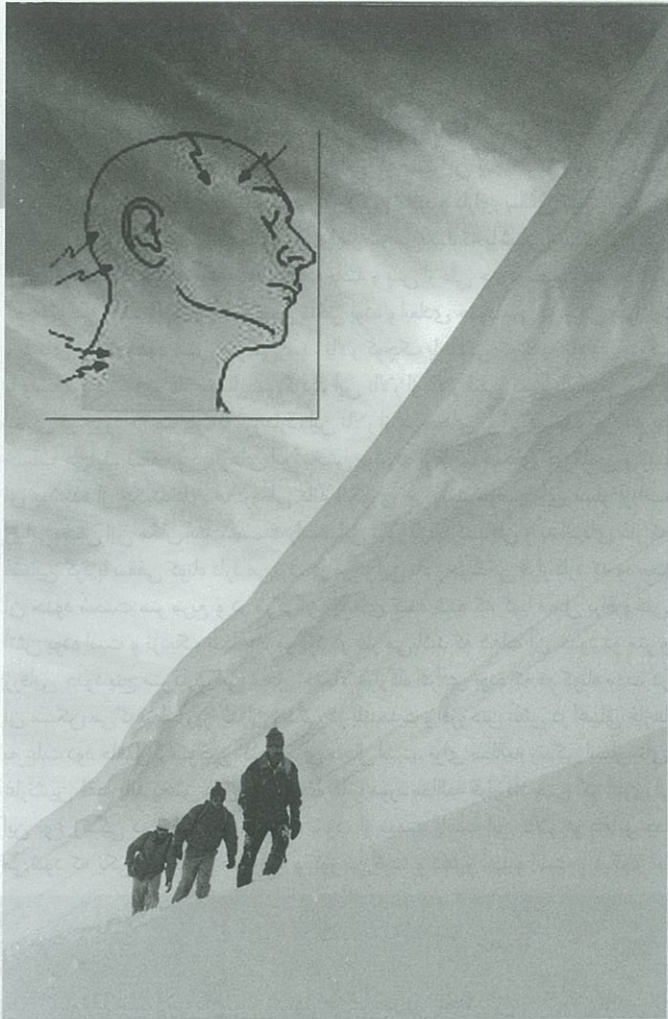
مسیر صعود

در بین قله های متعددی که در حاشیه دره هراز وجود دارند قله برز شاید تنها قله ای باشد که فقط از یک مسیر می توان آن را صعود کرد. در فاصله ۱۲۰ کیلومتری جاده هراز (تهران به آمل) در منطقه بایجان در سمت راست راهی را که با «تابلوی نسل» مشخص شده است پی گرفته و پس از طی ۴ کیلومتر به روستای زیبای «هفت تن» می رسیم. پاکوب صعود از همین جا آغاز و پس از عبور از بین درختان انبوه و بی اندازه زیبا و روح نواز باغ های گیلاس ما را به روستایی بکرتر و زیباتر به نام «لوط» می رساند. شایان ذکر است که در این روستا درخت گردویی وجود دارد که بر طبق نظر کارشناسان منابع طبیعی مرکز استان (ساری) حدود ۷۰۰، ۸۰۰ سال قدمت دارد.

راهمان را در انتهای روستا و از پای همین درخت تناور ادامه داده و به سمت دره

میگرن و ارتفاع

تهیه: دکتر جلال‌الدین شاهبازی*



این مشکل با یک علائم دیگر که در هر دو طرف سر احساس می‌شود، محل درد اغلب در قسمت جلوی سر و در اطراف نواحی گیجگاهی و یا در پشت چشم‌ها و گوش‌ها است.

میگرن شایع‌ترین اختلال نورولوژیک (عصبی) به شمار می‌رود و حدود ۱۲ درصد از جمعیت کل جهان مبتلا به سردردهای مزمن از نوع میگرن هستند.

سردرد میگرن درد شدیدی است که در یک یا هر دو طرف سر احساس می‌شود. محل درد اغلب در قسمت جلوی سر و در اطراف نواحی گیجگاهی و یا در پشت چشم‌ها و گوش‌ها است.

علاوه بر درد، مبتلایان به میگرن، ممکن است دچار احساس تهوع و استفراغ شده و نسبت به نور و صدا بسیار حساس شوند.

سردردهای میگرنی در هر زمان از طول روز ممکن است دیده شوند. با وجود این در بیشتر موارد حملات میگرن در ساعات صبحگاهی آغاز می‌شوند. درد ناشی از میگرن ممکن است از چندین ساعت تا بیش از یکی دو روز به طول انجامد.

اگر از علل و عوامل شیوع این بیماری صرف نظر کنیم عوامل تشدیدکننده حملات میگرن اغلب از هر فرد به فرد دیگر متفاوت است. حملات میگرن به تنهایی و توسط یک عامل یا فاکتور تشدید نمی‌یابند عوامل زیر برخی از علل تشدیدکننده حملات میگرن هستند.

۱- صدای بلند یا نور به ویژه اشعه UV

۲- گرسنگی و یا فقدان چربی در رژیم غذایی

۳- تغییرات آب و هوا

۴- برخی مواد غذایی و افزودنی‌های غذایی

۵- تغییرات هورمونی در طی سیکل قاعدگی

۶- استرس و اضطراب

۷- فعالیت‌های سنگین بدنی

با توجه به شیوع بیماری حاد ارتفاع (AMS) در بین برخی از کوه‌نوردان و اشتراک علائم بالینی با حملات میگرن، تشخیص افتراقی این دو، برای کوه‌نوردی دارای سابقه میگرن مهم می‌باشد به عبارت دیگر تهوع، سردرد و استفراغ شدید و سردرد صبحگاهی هم از علائم AMS می‌باشد و هم از علائم حملات میگرن.

اقدامات پیشگیری:

۱- قبل از اقدام به کوه‌نوردی ابتدا با پزشک خود در مورد تأثیر ارتفاع بر روی سردردهای میگرن مشاوره کنید.

۲- سرپرست برنامه و دوست خود را در جریان سابقه بیماری خود قرار دهید.

۳- داروهای مصرفی خود را همراه ببرید.

۴- با استفاده از عینک‌های UV protect یکی از فاکتورهای دخیل در تشدید حملات میگرن را کاهش دهیم.

۵- با استفاده از لباس‌های مناسب و آمادگی‌های جسمانی و فیزیولوژیک و روانی قبلی استرس‌های ناشی از تغییرات آب و هوایی، سختی کار کوه‌نوردی و... به بدن را کاهش دهیم.

۶- با خوردن و آشامیدن مداوم و مناسب ضمن جبران انرژی و آب از دست

رفته از عوامل مساعد کننده سردرد میگرن و حتی کوه‌گرفتگی جلوگیری نماییم.

۷- صعود تدریجی برای همه کوه‌نوردان به طور عموم و برای افرادی که دارای سابقه میگرن هستند موکداً توصیه می‌شود.

۸- اگر در حد حرفه‌ای کوه‌نوردی یا هیمالیانوردی می‌کنید و سابقه حملات میگرن دارید حتماً با پزشکان دارای تجربه هیمالیانوردی در این زمینه مشاوره نمایید.

اقدامات درمان:

۱- به محض بروز علائم سردرد، تهوع، صعود را متوقف کنید و مینا را بر کوه‌گرفتگی حاد (AMS) قرار دهید.

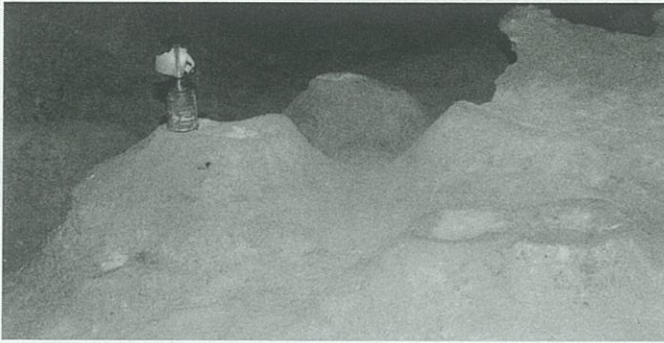
۲- در مدت توقف ضمن مصرف داروهای اختصاصی با نظر پزشک همراه تیم یا با تماس با پزشک خانواده با کسب راهنمایی لازم، علاوه بر درمان‌های اختصاصی در صورت نیاز درمان‌های علامتی را هم ادامه دهید.

۳- در صورتی که بهبودی حاصل نشود و یا تشدید شد ارتفاع را کاهش دهید.

خلاصه:

در هر مرحله از صعود به ارتفاعات بلند اگر علائم سردرد و استفراغ و تهوع بروز کرد مینا بر کوه‌گرفتگی است حتی اگر فرد سابقه میگرن داشته باشد، چرا که بی‌توجهی به آن موجب پیشرفت بیماری به سمت بیماری‌های ناشی از ارتفاع که تهدیدکننده حیات می‌باشند (خیزمغزی یا ریوی) می‌گردد. △

* مسئول کمیته پزشکی فدراسیون کوه‌نوردی



شیبی تند و چاه مانند به سوی دهانه غار رفته و ورودی دوم یا چاه مانند غار را تشکیل می‌دهد. مجموعه کلیه دهلیزهای قابل عبور و تالارها و دالان‌های غار درازایی در حدود هزار و دویست متر دارد. ژرف‌ترین بخش غار انتهای چاه و تالار بزرگ حدود هزار و چهارصد متر از سطح دریا ارتفاع دارد. ژرفای دهانه غار تا پست‌ترین نقطه آن حدود پنجاه متر است. به فاصله دو ساعت از غار کله‌رود و در سمت شمال غرب آن چاهی آهکی، اسید ساخته قرار دارد به نام چاه «وزمه» این چاه به وسیله مشهدی رمضان، مقنی روستا مورد کاوش قرار گرفته است. چاه استوانه‌ای شکل بوده و قطری برابر سه متر و ژرفایی برابر شانزده متر دارد و زیستگاه کبوتران است. برای یافتن دهانه آن باید از بلد محلی استفاده کرد. چکنده چندان در غار وجود ندارد و بیشترین غارسنگ آن چکنده‌هایی مخروطی است که سطح آن‌ها همانند خوشه انگور است که مانند چکنده‌های تالار دوم غار رودافشان می‌باشند. △

افراد شرکت کننده: رضا رضایی - محمود رادفر - عباس رنجبران - هادی پورحسینی - علی عسگری - محمد فلاح - صادق سلطانی

با طی بیست و شش کیلومتر راه آسفالت به روستا و نهایتاً بعد از طی سه کیلومتر راه خاکی به دهانه غار رسیده بساط شب‌مانی را در کنار استخر و قناتی زیبا پهن نموده و برنامه بازدید را صبح روز دیگر تعیین نمودیم.

غار به سوی جنوب دهان گشوده و از سطح دریا ۱۴۵۰ متر ارتفاع دارد. به نظر می‌رسد غار در اثر نفوذ آب رودخانه در زمانی که بستر آن پنجاه متر بالاتر از مسیر امروزی بود، زایش یافته باشد ورودی غار دالان مانند و دارای سقفی کوتاه است که حداکثر پهنای آن بیست متر و حداقل آن چهار متر می‌باشد که با شیبی تند که در برخی از بخش‌ها حالت پرتگاه پیدا می‌کند ادامه یافته و پس از طی حدود شصت متر به تالار کوچکی می‌رسد. تالار کوچک بیضی شکل بوده و ابعادی حدوداً سی در چهل متر دارد و بلندای آن به حدود شش متر می‌رسد. تالار کوچک با دالانی کوتاه به تالاری بزرگ یا وسیع‌ترین فضای غار متصل می‌گردد. این تالار از تالار قبلی کمی بزرگ‌تر بوده و ابعادی در حدود ۳۰ متر در ۵۰ متر دارد. این تالار از پدیده‌های زیبا و کم‌نظیر این غار به حساب می‌آید. سقف و دیوارهای این بخش پوشیده از غارسنگ‌های گل‌کلمی و کف آن پوشیده از چکنده‌های مخروطی دانه انگوری می‌باشد حوضچه‌ای مملو از آب، زیبایی بخش این مکان است. سمت راست این تالار بازدیدکنندگان را به انتهای غار که فضایی گرد با سقفی کوتاه دارد می‌برد. در مرکز این تالار میدانی قرار دارد که وسعت آن حدود شصت متر مربع و در مرکز آن چاله‌ای کنده شده که گویا محل برافروختن آتش بوده است و نزدیک تنها چاه موجود در غار می‌باشد که دهانه آن حدود دو متر و ژرفایی حدود پنج متر دارد. این محل احتمالاً قرارگاه افرادی بوده که در کوتاه مدت در آن مسکن می‌گرفته‌اند زیرا گذران زندگی در بلندمدت و افروختن آتش در اعماق غارها به علت دود حاصل از سوختن آتش امری محال است. برای مطالعه زندگی انسان‌های غارنشین فقط باید بخش‌های ابتدایی غارها را مورد مطالعه قرار داد حتی اگر آثاری از این نوع زندگی در اعماق غارها یافت شود. از سمت راست این تالار دو دهلیز جدا می‌شود که یکی به اعماق غار رفته و کور می‌گردد و دهلیز آبرو است و دیگری با



دستگاه دفع کننده فرا صوتی DAZER

وسایله ای سبک و موثر جهت دفع سگ و سایر گربه سانان

مخصوص کوهنوردان



کیسه های گرما بخش SOHLEN

(با خیالی آسوده کوهنوردی کنید)

قبول نمایندگی از سراسر کشور

تلفن: ۰۴۱۱ - ۲۸۲۴۴۵۵
همراه: ۰۹۱۴۴۱۱۵۱۷۵

شرکت همراه یدک آذر



غار کله‌رود

بزرگداشت
فریدون اسماعیل‌زاده

گزارش: مصطفی‌سلاحی

مجموعه‌ای از خصلت‌های نیکوی اخلاقی و انسانی از کوه‌نورد فردی بزرگوار و وارسته می‌سازد و ورزش کوه‌نوردی را به ورزشی انسان‌ساز و والا تبدیل می‌نماید. مرگ زودرس فریدون اسماعیل‌زاده از همین نوع بود «وقتی از مرگ قناری گفتمی دل پر ریخته‌ام وحشت کرد» خوشبختانه در فصلنامه کوه شماره چهل و یک در مورد بخشی از فعالیت‌های کوه‌نوردی او صحبت به میان آمده است. او مرگی عقاب‌گونه و بر فراز کوه‌ها را ترجیح می‌داد اما تقدیر چنین بود که دور از کوه‌ها و در بستر بیماری تسلیم شود. جهت بزرگداشت فریدون و یادگی از جان‌باختگان ورزش کوه‌نوردی ایران قراری با کوه‌نوردان همدان که همگی از رفقا و همراهان او در صعود به قله مرتفع بودند، گذاشتیم که غاری را مورد بازدید قرار دهیم. غار کله‌رود، به اعتبار چند گزارش که همگی از آن به عنوان یکی از غارهای طولانی ایران و با تعدادی چاه یاد کرده بودند، انتخاب شد. گروه با ساز و برگ کافی از همدان به سوی مورچه‌خورت اصفهان و از آنجا پس از طی چهل کیلومتر در مسیر مورچه‌خورت نطنز به دوراهی کله‌رود و سپس

امروزه گفت و گو از ورزش و اثرات مفید آن در تندرست زیستن و گریز از رنجوری امری ثابت شده است. اما بین ورزش کوه‌نوردی و دیگر رشته‌های ورزشی تفاوت‌هایی هست که کوه‌نوردی را مبدل به ورزشی انسان‌ساز و ارزنده نموده است. در کوه‌نوردی یاری‌رسانی و مددکاری به روح می‌رسد، زمانی که کوه‌نورد، هم‌نوردی را خسته می‌بیند در حالی که خود از بار سنگین در رنج است بخشی از بار او را گرفته و به بار خود می‌افزاید. به هنگام استراحت، راحت‌ترین جا را به رفیق خود پیشنهاد می‌کند، به گاه رسیدن به نزدیک قله قدم آهسته می‌دارد تا همه رفقا هم‌زمان پا بر ستیغ کوه نهند و به هنگام عبور از مسیرهای بهمنی از یکدیگر پیش‌دستی می‌کنند تا در صورت سرازیر شدن بهمن خود باشند که گرفتار می‌شوند. میدانی که تماشاگر ندارد و این خود افراد گروه‌اند که ناظر بر عملیات یکدیگر بر روی دیواره‌های خوفناکی همچون علم‌کوه و بیستون و دیگر مسیرهای دشوارند. به هنگام پیش‌آمد و بروز خطر و حوادث حتی در دورترین نقاط این سرزمین جوانمردانه برای یاری‌رسانی به آسیب‌دیدگان می‌شتابند.

برگزارکننده تورهای کوه‌نوردی داخلی و خارجی



کوه‌نوردی را با ما تجربه کنید

برگزارکننده دوره‌های آموزش کوه‌نوردی
از کارآموزی تا مربیگری و حرفه‌ای
زیر نظر فدراسیون کوه‌نوردی
و با همکاری مجرب‌ترین مدرسان و مربیان کشور



برگزارکننده کلاس‌های امداد و نجات و کار در ارتفاع



مشاور شما در امر کوه‌نوردی و امداد و نجات



با مدیریت حسن جواهرپور

سالیدن از شهرستان‌ها نماینده معتبر و فعال می‌پذیرد.

تلفن: ۷۷۸۸۰۷۸۸
موبایل: ۰۹۱۲۵۳۵۹۶۸۸

Email: salidon2005@yahoo.com

شرکت هفت گوهر بر آن است **دفترچه پسران کوه نورد** را به عنوان **هدیه تبلیغاتی** بامشخصات زیر تهیه نماید .

- ۱- قالب دفترچه به ابعاد $12 \times 9 \times 2/5$ cm از مواد پلاستیکی
- ۲- دفترچه یادداشت ۱۰۰ برگ که حدود ۳۰ برگ آن (پشت و رو) اختصاص به ضروری ترین نیازهای کوه نورد را دارد.
- ۳- یک عدد مداد

اهداف شرکت :

- تبلیغ نام و نشان هفت گوهر
- کمک به توسعه فرهنگ گزارش نویسی
- درج اطلاعات ضروری مورد استفاده در کوه
- برای کوه نوردان که اطلاعات و موضوعات مورد نظر می تواند در چهارچوب زیر باشد :
- اطلاعات ضروری پزشکی
- اطلاعات گروهها و سازمانهای کوه نوردی
- اطلاعات زیست محیطی
- اطلاعات گروههای امداد و نجات
- اطلاعات مربیان کوه نوردی و راهنمایان کوهستان و

توضیحات :

- کلیه اطلاعات به دو زبان فارسی و انگلیسی چاپ خواهد شد .
- درج اطلاعات و توزیع دفترچه رایگان است .
- تعداد تولید اولین سری ۲۰۰۰۰ عدد می باشد .
- شرکت در قبول پیشنهادات آزاد است .

علاقمندان پیشنهادات و موضوعات قابل درج در دفترچه را به آدرس شرکت ارسال نمایند .

تهران: صندوق پستی ۱۱۴ - ۱۶۵۹۵ / تلفن ۰۲۱ ۷۷۳ ۳۲ ۱۱۹ Email : info@haftgohar.com





شوق چهره‌های یخ زده‌مان را گرم می‌کند. یکدیگر را در آغوش می‌کشیم و پرچم کشورمان را به اهتزاز درمی‌آوریم و با شکرگزاری از یکتای بی همتا قله را با یاد تمامی دوستان ترک می‌کنیم. دیگر هوا تاریک شده و باید در تاریکی و هوای خراب، خودمان را به پایین برسانیم.

ساعت ۳/۵ صبح به کمپ سوم می‌رسیم. تا ظهر استراحت کرده و پس از جمع کردن کمپ، راهی کمپ دوم می‌شویم. شب را در کمپ دوم با خاطرات صعود به صبح رسانده و پس از جمع کردن لوازم خود را به کمپ اصلی می‌رسانیم. در کمپ اصلی از ما به عنوان اولین تیم صعودکننده قله در سال ۲۰۰۵ استقبال گرمی می‌شود و پس از یک روز استراحت در تاریخ ۸۴/۵/۷ با هلی کوپتر به کمپ قله پوبدا بر روی یخچال انیل چیک جنوبی عزیمت می‌کنیم. همزمان با ما اعضای تیم همدانی‌ها و مریبان به کمپ رسیده‌اند آنان پیام تبریک ریاست فدراسیون را به ما می‌رسانند که این مهم به خوشحالی مان می‌افزاید.

دوشنبه ۸۴/۵/۱۰

در حالی کمپ اصلی پوبدا را ترک می‌کنیم که بیش از ۱۰ روز به اتمام ویزای مان باقی نمانده است. ۳ نفر از اعضای تیم به علت بیماری تیم را همراهی نمی‌کنند. وزن کوله‌های مان بیش از ۳۰ کیلوگرم می‌شود از آنجایی که تیم ما هم‌هواست نیازی به رفتن به کمپ اصلی نمی‌باشد. با راه‌پیمایی طولانی بر روی یخچال ساعت ۲/۵ بعدازظهر به کمپ اول می‌رسیم و در کنار تیم ۲۰ نفری اسلوانی چادر می‌زنیم. از اوایل شب هوا رو به خرابی می‌گذارد و گویا فردا هم هوا خراب است به توصیه آقای «بودیم» در کمپ یک باید بمانیم. او از کوه‌نوردان زنده روس می‌باشد و بسیار خوش اخلاق و باتجربه است.

صبح یکی از اعضای تیم به کمپ اصلی برمی‌گردد و ما ۶ نفر راهی کمپ ۲ پوبدا می‌شویم بعد از عبور از برج‌های یخی و صعود دیواره‌ای یخی به طول ۵۰ متر که کمی

هم خطرناک است به فلات وسیعی می‌رسیم که به علت شکاف‌های یخی فراوان و پوشیده از برف مجبور به حرکت در طناب می‌شویم. ساعت ۵ بعدازظهر به کمپ دوم در ارتفاع ۵۰۰۰ متر می‌رسیم. صبح روز بعد با آن که هوا خیلی سرد است. چادرهای مان را جمع کرده و راهی کمپ‌های بالاتر می‌شویم. بعد از برف‌کوبی سنگین بر روی یال به محل کمپ سوم روس‌ها می‌رسیم و با کمی استراحت صعود خودمان را ادامه می‌دهیم. بعد از کمپ سوم، مسیر دائماً درگیری با سنگ داشت و باز تکرار داستان طناب‌های پوسیده. چون از کمپ سوم هیچ تیمی بالاتر نرفته است، بیشتر مسیر را خودمان طناب ثابت می‌گذاریم و دوباره جمع می‌کنیم در ساعت ۵ بعدازظهر در ارتفاع ۶۱۰۰ متر چادر می‌زنیم. شب هوا کمی خراب و خیلی سرد می‌شود.

فردا صبح بعد از عبور از تیغه‌های سنگی مسیر از کمپ چهار کمی بالاتر رفته و در ارتفاع ۶۷۰۰ متر چادر می‌زنیم در حالی که بارش برف شروع شده، بچه‌ها یک طول طناب را به روی دیواره سنگی ثابت گذاری می‌کنند. با برگشت آنها برای ادامه دادن مسیر با هم مشورت می‌کنیم و در نهایت به علت این که ویزای ما در حال اتمام است تصمیم می‌گیریم که فردا قله پوبدای غربی را با ارتفاع ۶۹۱۸ متر صعود کنیم و از آنجا با قله اصلی خداحافظی کنیم.

شنبه ۸۴/۵/۱۵

ساعت ۹ صبح در حالی کمپ ۴ را به سمت قله ترک می‌کنیم که یکی از دوستان در کمپ می‌ماند و وظیفه پشتیبانی را به عهده می‌گیرد. بعد از عبور از دهلیز سنگی که شیب تندی دارد همه نفرات هم‌طناب می‌شویم. دوست مان جواد نوروزی در آن شرایط سخت از ما فیلمبرداری می‌کند صدای ۲ انفجار توجه ما را به خود جلب می‌کند. با بی‌سیم با کمپ اصلی تماس گرفته و متوجه می‌شویم هلی‌کوپتری در کمپ اصلی هنگام بلند شدن از روی باند سقوط کرده و سپس منفجر شده است. با کمی استراحت شروع به صعود از شیب یخی زیر قله که خیلی زیبا بود نمودیم. ساعت ۱/۳۰ بعدازظهر در حالی که اشک شوق بر گونه‌های مان جاری بود بر فراز قله غربی پوبدا با ارتفاع ۶۹۱۸ متر زانو زده و دعای شکر به جا می‌آوریم و بعد با پرچم‌های کشورمان و بارگاه علی‌ابن موسی‌الرضا و شرکت ملی گاز عکس گرفته و از آنجا در حالی که به قله اصلی پوبدا به ارتفاع ۷۴۳۵ متر خیره شده‌ایم. بعد از ارسال پیام صعود قله و با شنیدن صدای شادی اعضای تیم در کمپ اصلی از پشت بی‌سیم، به سمت پایین حرکت می‌کنیم.

اعضای تیم: حسن نعیم آبادی، مدیر برنامه - حسین امانی، سرپرست - مجید مذهبی، مسئول پزشکی - ناصر اکبری، مسئول فنی - داود ظریف - جواد نوروزی، عکاس و فیلمبردار - رضا فتحی، مسئول تدارکات - سعید حاجی بیگلو - قربان رمضانپور - محمد خورشیدی - مهدی عمیدی آهنگ، روابط عمومی - حمید میربلوک.

در پایان از حمایت و پشتیبانی فدراسیون کوه‌نوردی و شرکت ملی گاز و انجمن کوه‌نوردی و از زحمات دکتر شهبازی و دیگر کوه‌نوردان کشور قدردانی و تشکر می‌نماییم. △

لوازم کوهنوردی دونا

عرضه وسایل کوهنوردی - کوهپیمایی - کمپینگ - سنگنوردی
کتاب - نشریات - CD آموزشی - نقشه و کارت پستال های زیبای انحصاری
فروش لوازم کوهنوردی شما بصورت امانی

۰۹۱۲ - ۲۰۲۱۶۸۲

کیانوش فرهادی تژاد



Email: kianooshfn@yahoo.com



چهارشنبه ۸۴/۴/۲۹

امروز بعد از چهار روز استراحت در کمپ اصلی بعد از ظهر راهی کمپ یک می شویم و بعد از شبمانی در کمپ یک خودمان را به کمپ دوم می رسانیم. در بین راه با کوهنوردان آلمانی و سوئیسی و اسپانیایی که با صعود به قله چاپایف به کار خود خاتمه داده و تصمیم به بازگشت دارند خوش و بش کرده و به راهمان ادامه می دهیم. بارش برف سنگین کار خود را می کند و ما را هم اجباراً دو روز وادار به ماندن در کمپ دوم می نماید. روز سوم خودمان را بعد از قله چاپایف به کمپ سوم روی گردنه می رسانیم و چادرمان را کنار چادر روس ها برپا می کنیم. معمولاً در کمپ سوم به علت باد شدید از غار برفی استفاده می کنند. شب آقای امانی با اعضای تیم در مورد چگونگی صعود صحبت می کند و در نهایت تصمیم به صعود تمام اعضای تیم گرفته می شود. همگی در حالی به خواب می رویم که هنوز بارش برف ادامه دارد.

دوشنبه ۸۴/۵/۳

ساعت ۵/۳۰ دقیقه به سمت قله حرکت می کنیم در ابتدای مسیر با برف کوبی سنگینی روبه رو می شویم. کمی بالاتر در زیر صخره های کوتاه به محل طناب های ثابت می رسیم و از این به بعد تیم باید با درگیری با سنگ و یخ و یومارزدن خود را به قله برساند. طناب های ثابت تا کمپ چهارم خوب بود و با اطمینان صعود می کردیم ولی از کمپ ۴ به بعد طناب ها کاملاً پوسیده و کارگاه ها نامناسب است. در ارتفاع ۶۷۰۰ متر در حالی که به قله پوبدا که در مه غلیظی فرورفته است نگاه می کنیم متوجه می شویم که یکی از اعضای تیم تصمیم به بازگشت گرفته است. هوا کم کم رو به خرابی گذاشته و باد شدید مجال هرگونه حرکتی را از ما می گیرد در حالی از دهلیز برفی زیر قله بیرون می آییم که نفرات تیم بسیار خسته شده اند و رمقی برایمان باقی نمانده است. با ادامه مسیر به روی یال منتهی به قله می رسیم و این بیشتر امیدوارمان می کند. هوا هر لحظه خراب تر می شود، تشکیل کُرده های دو نفره بر اطمینان خاطرمان می افزاید ما مصمم هستیم و باید قله را صعود کنیم. مثل اینکه به پایان روز نزدیک می شویم به ساعت نگاه می کنیم، هفت بعد از ظهر را نشان می دهد. زمان هم به سرعت باد می گذارد و گویا قله هم تصمیم ندارد به ما روی نشان دهد. ابتدا سایه ای کم رنگ رخ می نماید و بعد... درست دیده ایم سه پایه آلومینیومی قله است ما بر روی قله خان تنگری ایستاده ایم. اشک

۲۵ کیلوگرم کمپ اصلی را به سمت کمپ یک ترک می کنیم. ساعت ۸ شب به کمپ رسیده و به استراحت می پردازیم.

صبح پس از خوردن صبحانه با جمع کردن ۲ تخته از چادر کمپ یک راهی کمپ دوم می شویم. مسیر کمپ اول به دوم روی گرده شمالی کوه چاپایف تماماً ثابت گذاری شده و ما چون تیم اول منطقه هستیم با برف کوبی سنگینی روبه رو می شویم. استفاده از طناب های پوسیده سال های گذشته کمی نگران کننده است. پس از عبور از دو گرده سنگی که شیب نسبتاً تندی دارد ساعت ۷ شب به کمپ دوم در ارتفاع ۵۶۰۰ متر می رسیم و پس از بارگذاری و استراحت صبح یکشنبه راهی کمپ اصلی می شویم. ساعت ۴ بعد از ظهر در حالی که لب ها و بینی کل اعضای تیم از سرما و آفتاب و باد خشک شده به کمپ اصلی می رسیم.

چهارشنبه ۸۴/۴/۲۲

امروز با هلی کوپتر دو کوهنورد آمریکایی و ۸ نفر اسپانیایی به کمپ وارد شدند با آمدن اسپانیایی ها چادر غذاخوری خیلی شلوغ شد. تیم ما پس از یک روز استراحت ساعت ۴ بعد از ظهر به سمت کمپ یک حرکت می کند. ساعت ۶/۳۰ دقیقه به کمپ یک می رسیم. فردا صبح ساعت ۴/۲۳ دقیقه در حالی که همچنان بارش برف ادامه دارد به سمت کمپ دوم حرکت می کنیم. به علت هم هوا شدن نفرات، تیم ما توانست سریع تر به کمپ دوم برسد. تیم روس ها به علت خرابی هوا در روز جمعه نمی تواند به کمپ سوم برسد و فقط به بارگذاری بر روی قله چاپایف به ارتفاع ۶۱۰۰ متر اکتفا می نماید.

در همان روز تیم ما ساعت یک بعد از ظهر کمپ ۲ را ترک کرده و بعد از گذشتن از تیغه های سنگی مسیر، ساعت ۶ در حالی به قله چاپایف می رسیم که هوا کاملاً خراب شده است. شب را در حالی به صبح می رسانیم که به علت ارتفاع و سرمای شدید خواب راحتی نکرده ایم. (اکثر اعضای تیم ما برای اولین بار شبمانی در ارتفاع ۶۱۰۰ متر را تجربه کردند). صبح بعد از دیو کردن بارهای کمپ سوم بر روی قله چاپایف به سمت کمپ اصلی حرکت می کنیم و در حالی که کمپ می رسیم که آقای الکساندر و دیگر کوهنوردان در کمپ از خوابیدن بر روی قله چاپایف به دیده تحسین به ما می نگرند و مدام از ما سؤال می کنند که برای شما مشکلی پیش نیامده است!

صعود ملی کوه نوردان خراسانی به قله خان تنگری ۷۰۱۰ متر و پوبدا



تهیه و تنظیم: مهدی عمیدی آهنگ

تیان شان یکی از طولانی‌ترین و بلندترین کوه‌هایی است که در جنوب آسیای مرکزی قرار دارد. این رشته کوه از شرق به غرب حداقل کشور های چین، قرقیزستان و قزاقستان واقع شده و با ارتفاعاتی متنوع، هرگونه فعالیتی را از کوه‌پیمایی سبک تا کوه‌نوردی‌های سنگین میسر می‌سازد. قله پوبدا رفیع‌ترین قله این رشته کوه با ۷۴۳۹ متر ارتفاع در کشور قرقیزستان واقع شده و عمدتاً با ابرهای ضخیم پوشیده و از قله‌های وحشی و خطرناک به حساب می‌آید.

دومین قله این رشته کوه و بلندترین قله کشور قزاقستان، قله خان تنگری با ارتفاع ۷۰۱۰ متر قله‌ای است سه وجهی و هرمی شکل که از ارتفاع ۶۲۰۰ متر به بالا به دلیل وجود سنگ‌های آهکی و زردرنگ به هنگام غروب آفتاب هم چون مشعلی آتشین می‌درخشد و به همین دلیل بومیان نام آن را سلطان ارواح گذاشته‌اند.

قله پوبدا در سال ۷۸ و قله خان تنگری در سال ۸۱ توسط کوه‌نوردان پرتلاش کشورمان صعود شده است و این بار این دو قله هدف کوه‌نوردان هیئت کوه‌نوردی استان خراسان قرار می‌گیرد. اردوهای ناپیوسته و صعود قله‌های مرتفع و اردوهای آموزشی شروع می‌شود و تیم خراسان متشکل از ۱۱ کوه نورد به سرپرستی آقای حسین امانی در تاریخ ۸۴/۴/۹ فرودگاه مشهد را به مقصد تهران و سپس آلمانی ترک می‌نماید. در فرودگاه آلمانی از طرف سفارت ایران و شرکت خان تنگری مورد استقبال قرار گرفته و پس از استقرار در هتلی قدیمی و صرف شامی خاطره‌انگیز و استخدام مترجم زبان روسی برای استراحت به اتاق‌هایمان رفتیم. صبح پس از صرف صبحانه آلمانی را با یک دستگاه مینی بوس به سمت کمپ کارکارا ترک کردیم بعد از ظهر پس از عبور از مرز قرقیزستان به کمپ کارکارا رسیدیم منطقه‌ای رویایی با علفزارهای فراوان. دشت‌های سرسبز و پرگل و ارتفاعات پوشیده از سروکوهی و اسب‌هایی در حال چرا و کمپی زیبا در دل این همه زیبایی با رستورانی بزرگ و تعداد زیادی چادرهای دونفره و کمی پایین‌تر کنار رودخانه حمام و سونا. روز بعد پس از بررسی لوازم و برپایی و جمع کردن دوباره چادرها و در نهایت فرستادن بارها به وسیله هلی کوپتر به کمپ اصلی، مشغول مراسم برافراشتن پرچم کشورمان به عنوان اولین تیمی که وارد منطقه شده است، شدیم.

سه شنبه ۸۴/۴/۱۴

پس از ورزش صبحگاهی و جمع‌آوری وسایل شخصی ساعت ۱۱ صبح کمپ کارکارا را با یک فروند هلی کوپتر به سمت کمپ اصلی در جهت شرق ترک کردیم. با عبور از دل دره‌های زیبا و تپه‌های سرسبز کوه‌های پربرف و مرتفع نمایان شدند. ما اولین تیمی هستیم که به کمپ اصلی در ارتفاع ۴۰۰۰ متری می‌رسیم این کمپ

بر روی مورن‌های اینل چیک شمالی قرار دارد، با چادری بزرگ که آشپزخانه و غذاخوری است و اطراف آن را چادرهای دونفره نارنجی برای استفاده کوه‌نوردان احاطه کرده است. مسئولیت کمپ به عهده آقای الکساندر که چندین بار نشان پلنگ برفی را گرفته است می‌باشد. او بعد از صرف شام آقای موقان را به عنوان راهنمای تیم ما معرفی می‌نماید و ایشان در مورد هم هوایی با آقای امانی سرپرست تیم صحبت می‌کنند. بارش برف که از سر شب شروع شده کمپ را سفیدپوش می‌کند. صبح به مدت ۲/۵ ساعت جهت هم هوایی طول یخچال اینل چیک را به سمت بالا راه‌پیمایی می‌کنیم. در بعد از ظهر با رسیدن ما به کمپ برف شروع به باریدن می‌نماید.

پنج شنبه ۸۴/۴/۱۶

ساعت ۷/۳۰ دقیقه بامداد صعود خود را شروع می‌کنیم. عرض یخچال را با شکاف یخی و جوی‌هایی که بر اثر گرم شدن هوا جاری است در کمتر از ۳۰ دقیقه طی می‌نماییم. پس از گذشتن از محل ریزش بهمن‌های روز گذشته به ابتدای طناب‌های ثابت که تیم روس‌ها دیروز نصب کرده‌اند می‌رسیم. بعد از عبور از چند شیب تند بهمنی و گذر از یال برفی به محل کمپ اول که روی تیغه سنگی قرار دارد رسیده و با برپا کردن ۳ تخته چادر و کمی استراحت به سمت پایین برمی‌گردیم. رفت و برگشت‌مان حدوداً ۵ ساعت طول می‌کشد.

جمعه ۸۴/۴/۱۷

امروز بارهای کمپ دوم و سوم تقسیم شد. سهم هر نفر ۱۰ کیلوگرم می‌شود. بعد از ظهر ساعت ۵/۳۰ دقیقه در حالی که برف می‌بارد با کوله‌هایی به وزن تقریبی

کاروان سرای سفیدآب و پس از آن کاروان سرای مرنجاب از جمله اقامتگاه‌های میان راهی بعدی در این مسیر بوده‌اند که در ادامه آن کاروان‌ها از طرف کاشان و کاروان سراهای اطراف آن نظیر «گبرآباد» به اصفهان و مرکز ایران دسترسی پیدا می‌کردند. در نزدیکی و در فاصله ۴ کیلومتری شرق کاروان سرای فعلی مرنجاب، یک اتراقگاه یا کاروان سرای کوچک‌تری بوده به نام «دست کن» که فعلاً خرابه‌های آن را در جوار جاده‌ای به همین نام می‌توان مشاهده کرد.

بد نیست بدانیم در اوایل قرن ۱۱ هجری، ترکمنان و ازبکان در یک شبیخون که از راه کویر بوده به قصبه‌های آن زمان «آران و بیدگل» و یک بار هم به «اصفهان» هجوم بردند و خساراتی وارد کردند، که به علت وجود مزرعه «مرنجاب» و وجود رشته قنات آبی در حومه آن کاروان سرای فعلی مرنجاب در دوران شاه عباس و در مجاورت دریاچه نمک ساخته و معماری به نام آقاخضر نهبندی به اتمام آن همت گماشت با دو هدف عمده (استراحتگاه و اقامت کاروان‌های تجاری و دیگر مستقر شدن تعدادی نیروی نظامی برای تأمین امنیت و کنترل

راه‌های منطقه).
لذا در کاروان سرا ۴
برج دیده بانی در ۴
گوشه و قسمت بام و
دیواره‌های اطراف آن
دور تا دور که به صورت
سنگری ساخته شده
است را مشاهده
می‌کنیم. این کاروان
سرا در فاصله‌ای نه
چندان دور در شمال
شرقی شهر آران و
بیدگل واقع گردیده. در
مجاورت مرنجاب
دریاچه زیبا و منحصر به
فرد نمک وجود دارد که
از جمله پدیده‌های



عکس: صفا دانشور

از جمله پدیده‌های بی نظیر کویر است و از لحاظ اقتصادی نیز از منابع مهم به شمار می‌رود. همین طور وجود تپه‌های بزرگ ماسه بادی و ریگ‌های روان در دور تا دور این کاروان سرا زیبایی‌های آن را دوچندان کرده است (نقطی که به نام‌های جزیره سرگردان، تپه‌های ملج، شن‌های روان و... کاروان سرای دیدنی مرنجاب در داخل مزرعه کوچکی واقع شده است که با استفاده از دو رشته قنات از جنوب به سمت شمال حفر گردیده است که زمین‌های مزرعه مذکور را مشروب می‌سازند. یکی از این رشته قنات‌ها دارای آب شیرین و دومی دارای آب شور است. این دو قنات در فاصله ۳۰۰ متری مظهر قنات، به یکدیگر می‌پیوندند و به صورت یک رشته واحد در برکه بزرگی در جلو کاروان سرا ذخیره می‌گردد.

این بنای دیدنی در سال ۱۳۷۹ و با هدف تغییر کاربری و احیای بعضی از ابنیه و اماکن، مرمت و بازسازی گردید. شکل دادن به واحدهای اقامتگاهی و خدمات رسانی به گردشگران در قالب طرح پردیسان و با سرپرستی «پروژه مرنجاب» و همت مدیریت میراث فرهنگی و گردشگری منطقه کاشان و آران و بیدگل که به سرعت در حال تکمیل است می‌تواند منطقه مرنجاب را به عنوان یک جاذبه گردشگری مناسب برای گردشگران داخلی و خارجی تبدیل نماید. و آخرین اشاره این که، در جهت آشنایی بیشتر و راهیابی بهتر به کویرها جای خالی یک نقشه جغرافیایی طبیعی از صحنه‌های کویری ایران با مشخصات و اطلاعاتی جامع به دو زبان فارسی و انگلیسی ضروری است. △

می‌کند. در اینجا بی‌مناسبت نیست به پروژه مطالعاتی عظیمی که همانا ایجاد ارتباط داخل کشور میان آب‌های دریای خزر و خلیج فارس و بالعکس (و با علم عبور از صحاری مرکزی ایران) بوده، اشاره کنیم با این که سختی اجرایی و تنوع وضعیت خاص جابه جایی زمینی، بسیار پرهزینه می‌باشد، ولی چه بسا با استفاده از تکنولوژی‌های مدرن، ابتکارات و تخصیص بودجه‌های سالیانه سرانجام یک روز این «رویا» به «واقعیت» تبدیل شود که در آن صورت با تغییر وضعیت آب و هوایی کشور روبه‌رو خواهیم شد.

در قالب کار توریسم به ویژه برنامه‌های «اکوتوریسم» بد نیست اشاره‌ای داشته باشیم که کشور ما «ایران» سرزمین منحصر به فردی است، سرزمینی دارای یادگیرها، قنوت، کبوترخانه‌ها، یخچال‌های طبیعی، کاروانسراها، مراتع زیبا و بالاخره کویرها. کمتر کشور توریستی را می‌توان در جهان یافت که دارای این همه جاذبه‌های دلنشین و دیدنی یک جا و در کنار هم باشد. از جمله تورهایی پرجاذبه در فصل اکوتوریسم «کویرنوردی» و «تامشای کویر» و «اقامت در کویر» است که امروزه با وسایل نقلیه مناسب، راهنمایان ملی و محلی و یک سفرنامه فشرده و تجربه شده، عملی است (اعم از تورهایی یک روزه،

دوروزه و یا لزوماً بیشتر).
از جمله قابل
دسترسی‌ترین این
سفرهای کوتاه «تور یک
روزه» و یا تور دو روزه
«کویرنمک» است که با
بازدید کاروان سرای
باستانی و تاریخی
«مرنجاب» و تپه‌های
زیبای ماسه بادی و
دریاچه نمک همراه
است. برای رسیدن به
مرنجاب پس از طی
مسیر کاشان، آران و
بیدگل به محلی
می‌رسیم که دل‌کنند
از آن به سادگی میسر
نیست. در ازمنه باستانی و در گذشته کاروان‌سراها در ایران، عملکردی چون
بنگاه‌ها، استراحتگاه‌های بین راهی، مرکزی برای مبادلات تجاری، دژهایی برای
دفاع و انجام سیستم پست، پیام رسانی (پیک‌های سوار) و دیده‌بانی و اتراق
چهارپایان و دام‌ها و ائبار آذوقه و... بوده است. شکل و شمایل کاروان‌سراها از
نظر شیوه ساختمانی از شاهکارهای معماری و هنری عصر خود محسوب می‌شوند
که در جاده‌ها، حاشیه کویرها و حتی معابر کوهستانی ساخته شده‌اند. بناهای
«رباط‌ها» یا «کاروان‌سراها» سابقه‌های قدیمی دارند و در ایجاد ارتباطات
یک پدیده ابتکاری و پیشاهنگ بوده‌اند و همه می‌دانیم عصر رونق و تعالی آن
نیز همانا دوران «صفوی» بوده است و به همین دلیل تقریباً به هر کاروان‌سرای،
کاروان‌سرای شاه عباسی می‌گویند.

یکی از این کاروان‌سراها «کاروان‌سرای مرنجاب» است که در مسیر یکی از شاخه‌های جاده معروف ابریشم و به نیت قاعده حفظ فواصل سوم حدود ۳۶ کیلومتر و یا ۶ فرسنگی نسبت به کاروان‌سرای بعدی برقرار شده است. شهرهای شمالی ایران و تهران برای دسترسی به شهرهای مرکزی ایران مثل اصفهان، یزد و در محدوده شمالی کویر مرکزی ایران نظیر اصفهان - یزد و در محدوده شمالی در دامنه سیاه کوه به «قصر بهرام» و «کاروان‌سرای عین الرشید» می‌رسد که این دو بنا مسیر تلاقی و برخورد فصل مشترک دو راه مشرق و شمال کشور بوده است.

ایران سرزمین کویرهای پهناور

کاروانسرای مرنباب دریچه‌ای بر دامن این پهنه عظیم

محمد بهروزی



عکس: صفا دانشور

منفردی وجود دارد که جنس آن از کنگلومرا و گرانیت است که احتمالاً بر اثر حرکات تکتونیک ارتفاع پیدا کرده و چون جنس سختی دارند در مقابل فرسایش مقاومت بیشتری نشان می‌دهند. بخش عمده «کویر نمک» را شن و سنگ‌ریزه پوشانده که اغلب دستخوش باد قرار می‌گیرد و توفان‌های شدید و شن‌های آمیخته به نمک را مانند امواج دریا به حرکت درآورده به طوری که گاهی به شکل تپه‌های طولانی تا ارتفاع ۴۰ متر به جا می‌گذارد. این تل‌های شنی که در اثر وزش باد تغییر مکان می‌دهند به «تپه‌های ریگ روان» معروف است و خود خطری بالقوه برای مسافران (کاروان‌ها) و روستاها و آبادی‌های اطراف کویر می‌باشد.

به طور کلی (کویرنمک) از خشک‌ترین نواحی ایران است که مقدار بارندگی آن در حدود ۱۰ میلیمتر و اختلاف درجه حرارت شبانه روز آن در سال خیلی زیاد و بین صفر و هفتاد درجه می‌باشد و خلاصه کمتر در حواشی کویر و پاره‌ای از نقاط داخلی آن نقاطی مطلوب یافت می‌شود، مراکز چندق و بیابانک که به لحاظ آب و هوا و نفوس حاصلخیزی واجد اهمیت باشد. سخن آخر این که شدت تابش نور خورشید، کمی رطوبت نسبی، کمبود بارندگی، تبخیر زیاد، از خصوصیات اقلیمی مناطق کویری و بیابانی می‌باشد، به طوری که مناطق کویری و بیابانی را علی‌الاصول براساس خشکی هوا و شدت تبخیر شناسایی می‌کنند و به طور کلی (آب و هوا) از ارکان اصلی و اساسی در به وجود آمدن کویرها به شمار می‌آیند. در «کویرها»: درجه حرارت، باران و رطوبت، باد، تابش خورشید، مشخصات و ویژگی‌های خاصی دارند، ولی تحت هرگونه شرایط اقلیمی این فقط «آب» است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل در امکان استمرار زندگی است و عدم ثبات در مقدار باران و موجودی (ذخیره آب) سکونت انسان را دچار تردید و تنزل

عشق با گذشت زمان کم نمی‌شود بلکه ریشه می‌دواند و عمیق‌تر می‌شود. چه سال‌ها، سال‌های درازی گذشت که من به عنوان یک ایرانی علاقه‌مند به سرزمین‌اش در حسرت دیدار کویر لحظه شماری کردم و این دیدار میسر نشد. سال‌ها بود که می‌خواندم و می‌شنیدم که ما از جمله کشورهایی هستیم که بدیع‌ترین و جالب‌ترین کویرها را در اختیار داریم. با لطافت، عظمت و زیبایی کوه‌ها، دشت‌ها، جنگل‌ها، غارها، دریاچه‌ها و تالاب‌ها و دریاها زندگی کرده بودم و تا حدودی می‌شناختمشان. لیکن فرصت و بخت دیدار اقیانوس بی‌کران کویر دست نداده بود تا دمی در خلوت سکوت پر رمز و رازش، در روز تف کرده و پرسرابش. در شب غرق در ستارگانش و در یک کلام زیبایی خداگونه‌اش به تفکر و تحسین بنشینم و شاکر خالقش باشم.

در پهنه دشت‌های کشورمان، چاله‌های فرورفته شنی و یا نمکی وجود دارد به نام «کویر». این کویرها در اثر فشارهای جانبی یا دیپرسیون حاصل شده‌اند که از خشک‌ترین و شاید گرم‌ترین مناطق در نوع خود به حساب می‌آیند. در حقیقت «کویر» را نباید با «دشت» اشتباه کرد، کویر در حقیقت زمین‌های شور نمکزار و گلی می‌باشد که برای کشت و زرع مناسب نبوده و تنها در هوای مرطوب و بارانی نرم می‌شوند و خاک قابل نفوذی را به وجود می‌آورند. در کویر عموماً رطوبت هوا کم و قدرت تبخیر زیاد است که نتایجاً نمکی به جای می‌ماند که تمامی سطح چاله‌ها را می‌پوشاند و منظره سفیدی به وجود می‌آورد که از خصوصیات آن عدم رشد و نمو گیاهی و حیوانی می‌باشد. «کویر نمک» در وجه جنوبی و دشت کویر در مشرق در بزرگ‌ترین منطقه بیابانی ایران واقع شده، طول (شرقی - غربی) آن حدود ۶۰۰ کیلومتر و عرض آن از شمال به جنوب بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر است و وسعت آن بین ۵۰ تا ۶۰ هزار کیلومتر مربع می‌باشد. این حوضه کویر نمک با حدود ۴۰۰ متر ارتفاع از پست‌ترین نقاط فلات داخلی ایران به حساب می‌آید. در مناطق پست (کویر نمک) کوه‌های

صعود یک نفس به قله دماوند:

کاری که سپهری و محسنین نشان دادند، شدنی است

افایان کیورث سپهری و محسنین توانسته‌اند جمعه گذشته در کمتر از ۲۴ ساعت از طریق چپه جنوبی بقله دماوند صعود کنند. این دو نفر بانفاق یک ژورنالیست ایرانی (ورنیخان) ساعت سه دقیقه بعد از نیمه شب پنجشنبه گذشته (۳ دقیقه صبح جمعه) از گردنه لور (قبل از آبادی رنه) بدوی قله حرکت میکنند. زن و شوهر ایرانی در نیمه راه میمانند و افایان سپهری و محسنین در ساعت ۱۵ بعد از ظهر جمعه بقله میرسند. با نسیبت مجموع مدت صعود ایشان ۱۲ ساعت و ۴۲ دقیقه میشود. مدت مراجعت ایشان از قله تا جاده رینه و بازگشت به تهران نزدیک ساعت و ۱۵ دقیقه میشود چه نامردمان ساعت ۸ بعد از ظهر همان روز جمعه به تهران بازگردند و بنا بر این از زمان پیاده شدن به قله صعود بقله تا صعود بقله و بازگشت به تهران مجموعاً ۱۹ ساعت و ۵۷ دقیقه طول کشیده است.

منبع: مجله کیهان ورزشی شماره یایی ۵۸۹

ولی ما آنرا توصیه نمیکنیم

هدف اصلی عبارت است از ارتقا ورزش قهرمانی اسکی و سایر ورزش‌های برفی کل المپیک می‌باشد به همین خاطر تدوین مقررات برگزاری مسابقات و کاهش خطرات و صدماتی که ورزشکار را تهدید می‌کند از برنامه‌های اصلی فیس می‌باشد.

مقر فیس در کشور سوئیس است. شهر برن و بیشترین نماینده‌ها در اروپا هستند (در رشته آلپاین). در آسیا، کشورهای ژاپن، کره، ایران و حدود ۹۰۰ نفر نماینده فنی در جهان دارد. پاییز هر سال، کلاس‌های توجیهی در یکی از نقاط جهان (۱۵ نقطه) برگزار می‌شود که همیشه از کشورهای چون ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، آمریکا، کانادا، ژاپن، کره و اتریش انتخاب می‌شوند.

- مراحل مربی‌گری در اروپا چگونه است؟

مربی شدن اسکی در اروپا خیلی سخت است و مدت آن برای تکمیل شدن به دو سال زمان احتیاج دارد. اول آزمونی سخت برای ورود انجام می‌شود و سپس تست دوره‌های دیگر که باید در هر دو قسمت قبول شود. بعد از این که مربی شد (درجه ۳) به محلی که پیست دارد منتقل و استخدام می‌شود و آموزش می‌دهد. در اروپا مربی اسکی را سازمان ENSA تربیت می‌کند. در فرانسه اسکی باز کوهستان (گاید) یک درجه بالاتر از آلپاین و از کوه‌نوردان زنده‌ای هستند که با خطرات و امداد کوهستان آشنا می‌باشند.

- آیا راه حلی برای ساختن پیست در استان‌های کوهستانی با برف کمتر وجود دارد یا نه؟
بله، بهترین شرایط برای استفاده عموم از این رشته زیبا در مناطق کم‌برف اسکی صحرانوردی جانشین اسکی آلپاین است چون این رشته برای پیمودن مسیرهای طولانی و ناهموار و مسطح مناسب است. △

پانویس ها:

* برنامه گروه پیشرو به این صورت بود که کوه‌نورد با ۴ یا ۵ سال سابقه، پس از طی کلاس کارآموزی، دوره تکمیلی را می‌دید و پس از یک اردوی یک هفته‌ای در شیرپلا، چندین شاگرد زیر نظر یک مربی به مدت یک سال و در تمام فصول، کارهای بسیار فشرده کوه‌نوردی و امداد و نجات و اسکی کوهستان را تمرین می‌کردند و پس از اتمام یک سال، کمک‌مربی می‌شدند (این برنامه از کلاس‌های تربیت مربی فرانسه گرفته شده بود) و در ایران فقط یک دوره برگزار شد، اما یک دوره بسیار پر بار که کمک‌مربی آن زمان از نظر تراز معادل درجه ۳ فعلی می‌باشد، اما از نظر آموزش فاصله بسیار است.

* در سال‌های قبل برای صعود دماوند باید از رینه راه می‌افتادیم که فاصله زمانی رینه تا علف چین حدود ۳ ساعت می‌باشد.

پیست - روان‌شناس - متخصص تغذیه و بدنسازی - اجرای تونل هوای سرعت برای تمرین شوس - مدیریت ارشد - امداد و نجات و خطرات کوهستان - شرایط اقتصادی مطلوب برای اعضای تیم) در آموزش نظام اسکی در دنیا حرف اول را می‌زند ولی کشور ما از این امکانات برخوردار نیست.

در حال حاضر اسکی حرفه‌ای در ایران جایگاهی ندارد. در اروپا اسکی بازان رسمی و غیررسمی ۸ ماه در شرایط عادی پیست و ۴ ماه در ارتفاعات یخچالی آلپ اسکی می‌کنند.

- اعضای تیم ملی قبل و بعد از انقلاب چگونه بودند؟

فدراسیون در قدیم از سال ۳۲ تا ۳۳ اکثر اعضای تیم ملی اسکی باز شهری بودند. از سال ۳۵ به بعد تیم ملی بیشتر شمشکی و تعداد آنها محدود بودند. یک نکته مهم این که بچه‌های ما با وجود اینکه اسکی را منبع درآمدی نمی‌دانند ولی نسبت به پیشرفت‌شان انگیزه قوی دارند. (از دیدگاه مربیان خارجی)

- از چه سالی نماینده فنی مسابقات هستید؟

از سال ۱۳۷۰ نماینده فنی هستم و اهداف آن نظارت عالی بر اجرای مسابقات بین‌المللی و کمک به برگزارکنندگان و اجرای هرچه بهتر مسابقه و یکی از خصوصیات نماینده فنی، داشتن مدیریت بحران ناشی از مسایل و مشکلات انسانی و طبیعی مثل هوا، برف، توفان، بهمین که بتواند تصمیم‌گیری سریع با سایر دست‌اندرکاران مسابقه انجام دهند.

- پوئن فیس چیست؟

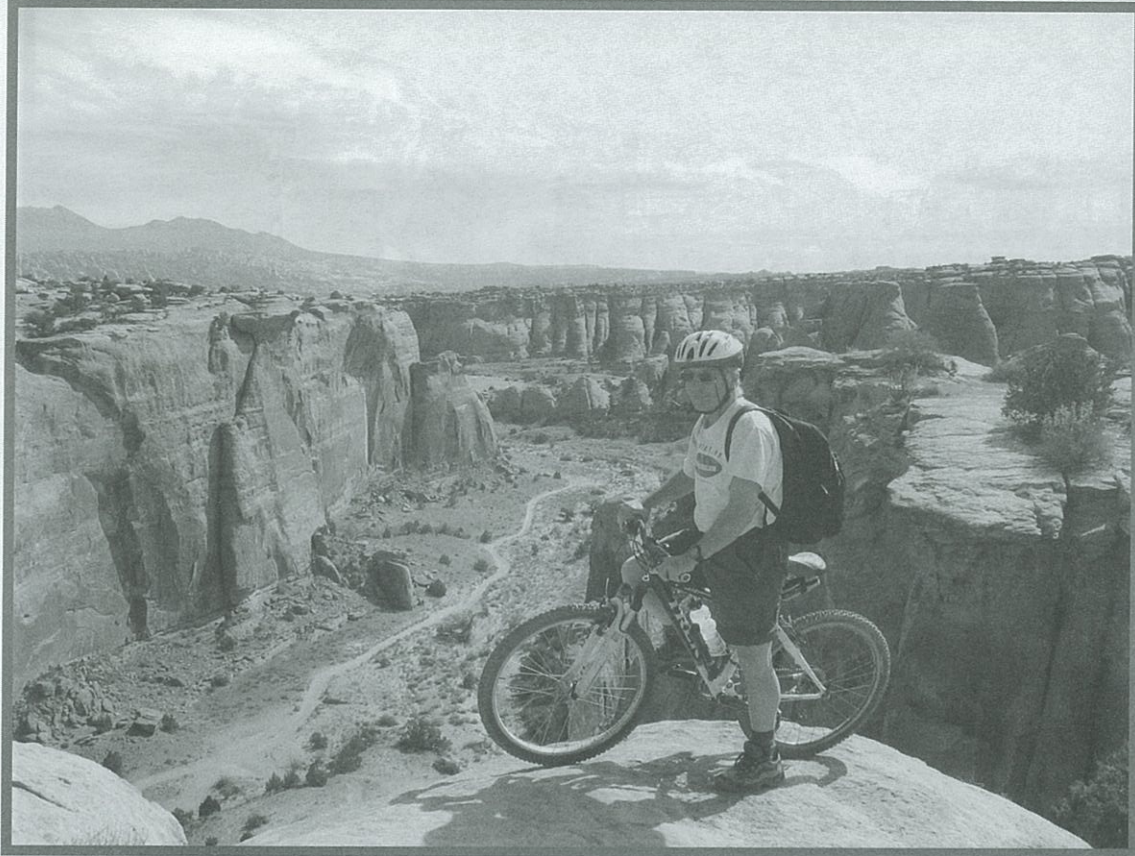
پوئن فیس، سیستمی است که با آن اسکی بازان مسابقه‌ای جهان رده‌بندی می‌شوند. نحوه دادن امتیاز بستگی به دو عامل دارد: یکی این که فرد از لحاظ زمانی چقدر با نفر اول مسابقه اختلاف دارد هرچقدر فاصله زمانی بیشتر شود پوئن مسابقه بیشتر می‌شود.

عامل دوم، درجه مسابقه است و هر چقدر درجه مسابقه بالاتر باشد به اسکی‌باز جریمه کمتری تعلق می‌گیرد و حاصل جمع پوئن مسابقه و جریمه مسابقه، پوئن فیس اسکی‌باز را تعیین می‌کند.

هر چه پوئن فیس کمتر باشد اسکی‌باز قوی‌تر تلقی می‌شود و هر چه بیشتر باشد اسکی‌باز ضعیف‌تر است. نفرات اول تا دهم دنیا دارای پوئن فیزی در حدود ۱ تا ۴ هستند. کسانی که دارای ۱۲۰ در مارپیچ کوچک هستند جزو نفرات ۱۴۰۰ هستند که علیداد ساوه‌شمشکی با پوئن فیس ۸۰ است.

ما باید در المپیک‌های بعدی با کوشش و به کار بردن روش‌های پیشرفته قهرمان تربیت کنیم تا در هر رشته ۴ نفر را اعزام کنیم و در آلپاین به درجه‌ای برسیم که جزو ۵۰۰ نفر اول جهان شویم.

- اهداف فیس چیست؟



- چه سمت‌هایی در فدراسیون اسکی به عهده دارید؟

سال ۱۳۶۳ به دعوت لطفعلی خادمی که رئیس کمیته آموزشی بود و با دعوت ایشان به کمیته آموزش پیوستم و سپس رئیس کمیته بین‌المللی، سال ۶۸ در زمان ریاست فدراسیون مهدی حیدری، رئیس کمیته آموزش و عضو کمیته مسابقات بودم.

- فعالیت‌های فرهنگی‌تان را از چه سالی آغاز کردید؟

سال ۶۹ کتاب راهنمای اسکی که بخشی از آن تاریخچه اسکی تهیه گردیده بود، تالیف و ترجمه کردم. سرهنگ یحیایی که سال ۱۳۳۲ رئیس فدراسیون کوه‌نوردی و اسکی بود کمک‌های بسیاری در این زمینه به من کردند. به علت فقدان قانون و مقررات برگزاری مسابقات بین‌المللی، کتاب مقررات بین‌المللی اسکی که از انتشارات فدراسیون جهانی بود را ترجمه کردم که در سال ۷۰ منتشر شد.

در سال ۱۳۷۰ کلاس داوری برگزار شد که حدود ۳۰۰ نفر از سراسر کشور شرکت کردند این کلاس که مؤثرترین کلاس آشنایی با مقررات بین‌المللی مسابقات اسکی بود با استقبال زیادی مواجه شد و با انتشار کتابی هم با عنوان مقررات بین‌المللی مسابقات اسکی که از انتشارات صدا و سیما بود همکاری کردم.

ترجمه و تدوین آموزش اسنوبرد را با همکاری رولان زاویه اهل فرانسه برای آماده کردم. با ورود دومینیک مربی آلپاین اتریشی به ایران برای مربیان درجه یک بخشی از کتاب الکترونیکی تهیه گردید که جزو کارهای مهم فرهنگی و آموزشی بود.

- قهرمانان و ترکیب تیم ملی در ایران چگونه است؟

بچه‌های تیم ملی قبل از انقلاب در سرعت، خوب بودند، چهارماه در پیست‌های اروپا با مربی خارجی کار می‌کردند اما در حال حاضر در اسلalom و ژیان موقعیت خوبی دارند. افراد تیم ملی باید با مربی خارجی به طور مستمر کار کنند و به روز باشند، وجود ابزارهای پیشرفته و تخصصی (افراد متخصص و محقق در کلیه امور

در این دوره با «مهدی احمد سرتیپ» اسکی می‌کردیم در اوایل اسفند برف ابعلی کم می‌شد و بعد از آن جرات می‌کردیم که به شمشک برویم. سابق یک تله اسکی ۳ پایه‌ای در وسط پیست شمشک بود که عموماً با مشکل به قله می‌رفت و اسکی‌باز هم باید تا وسط تله‌اسکی پیاده مسیر را طی می‌کرد. تعدادی از اسکی‌بازان در دهه ۴۰ تهرانی‌ها و شمشکی‌ها بودند که حدود ۵۰ نفر می‌شدند. سال ۱۳۴۳ یک مربی اتریشی به نام ویلی از طریق فدراسیون برای تربیت مربی به ایران آمد که من در آن کلاس حضور داشتم. با ورود ویلی، تکنیک اتریش جانشین تکنیک فرانسه شد. در اولین کلاس آموزشی و تقویت تکنیک اسکی و با قبولی در این دوره و از آن سال به بعد در مسابقات به طور جدی شرکت داشتم که از آن جمله تیم دانشگاهی و کشوری که جزو ۱۰ تا ۱۵ نفر بودم.

برگزاری مسابقات ارتش‌ها در سال ۴۸-۵۰ بود که به مقام سوم رسیدم. با تیم ملی به طور منظم در شمشک تمرین می‌کردیم. مرحوم آوانس مگردون سرپرست تیم ملی ایران بود و اعضای تیم قدرتمند ملی: فیض ا... بندعلی - لطف... کیشمشکی - علی ساوجی - جهانگیر ساوه‌شمشکی - احد کیشمشکی - قاسم ساوه شمشکی که خیلی خوب اسکی می‌کردند و من نیز همراه تیم بودم. سال ۴۲ بالابر گازویلی شمشک نصب شد. در سال ۱۳۴۳ دانشجوی بودم و در هفته ۳ تا ۴ روز اسکی می‌کردیم. سال ۱۳۵۰ برای ادامه تحصیل در مقطع دکترای اقتصاد به کشور فرانسه شهر گرونوبل رفتم.

تا سال ۱۳۵۵ که در فرانسه بودم عضو کلوپ اسکی گرونوبل بودم و در مسابقات و رده‌بندی فرانسه شرکت می‌کردم. مربی تیم خردسالان کلوپ بودم و تابستان روی یخچال ارتفاعات شهر اسکی می‌کردیم و زمستان در والدیزر. دانشگاه گرونوبل یک دوره فوق دیپلم اسکی برگزار کرد که مبتکر آن ژورژوبر رئیس تیم ملی فرانسه و رئیس دانشگاه گرونوبل بود که در آن کلاس شرکت کردم و همچنین دوره مدیریت پیست‌ها و بعد از آن در سال ۵۵ به ایران بازگشتم.



خوب در آموزشگاه‌ها و مدارس چون دبیرستان البرز مسابقه می‌دادیم. **- چه دوره‌هایی از کوه‌نوردی را گذرانده‌اید؟** سال ۱۳۴۲ کارآموزی کوه‌نوردی را با سرپرستی آقای ناصر رستمی طی کردم و سپس گذراندن دوره تکمیلی و گروه پیشرو* در سال ۱۳۵۰-۱۳۴۹ که دوره بسیار فشرده و سختی در مقام رشته‌های کوهستان داشت که کوه‌نوردان دیگری در این دوره مانند: مارگیروسیان - آفاخانی - برخوردار - میناسیان - زاکاریان و نظر حضور داشتند.

از آن سال (۱۳۴۲) به طور منظم به قله ایران صعود کردیم و اولین صعود سرعتی به قله دماوند* را در تابستان سال ۱۳۴۴ با کیومرث سپهری و دو نفر آلمانی انجام دادیم که ساعت ۱۲ شب از بالای روستای رینه حرکت کردیم و ساعت ۲ بعدازظهر به قله رسیدیم و آلمانی‌ها در بارگاه سوم مستقر شدند و صعود نکردند.

- بهترین خاطره شما در کوهستان چه بود؟

بهترین خاطره‌ای که داشتم و یا به عبارتی اولین تجربه‌ام گم شدن در کوه در ۲۲ فروردین سال ۱۳۴۱ بود که به پیشنهاد دوستان اصغر اسکویی - احمد امیرسرتیپ و عبدالله کمپانی از سرپند با کول کردن اسکی حرکت کردیم که سرپرست‌مان خلیل عباسی بود و هدف‌مان فرود با اسکی از قله توچال بود هوا مساعد نبود به پناهگاه اسپیدکمر رسیدیم و شب را در آنجا سپری کردیم فردا با برف ملایمی که باریده بود و ادامه داشت حرکت کردیم تا نزدیکی قله دوباره هوا خراب شد. خلیل عباسی در پناهگاه مانده بود و ما چهار نفر رفتیم قله. در برگشت با اسکی به خاطر مه شدید مسیر را گم کردیم و نزدیک به ۳ ساعت به دنبال مسیر اصلی بودیم، اشتباهاً به چمن مخمل سرازیر شدیم تا عصر که کمی هوا باز شد دیدیم که در پایین کاسه هستیم. به ناچار و به خاطر خستگی زیاد همان جا اتاق برفی زدیم و ۴ نفر داخل آن رفتیم و تا صبح بیدار ماندیم و صبح در هوای مناسب به سمت گردنه و سپس به دره فرخ لا اسکی کرده و به پناهگاه اسپید کمر که خلیل عباسی منتظر بود رسیدیم.

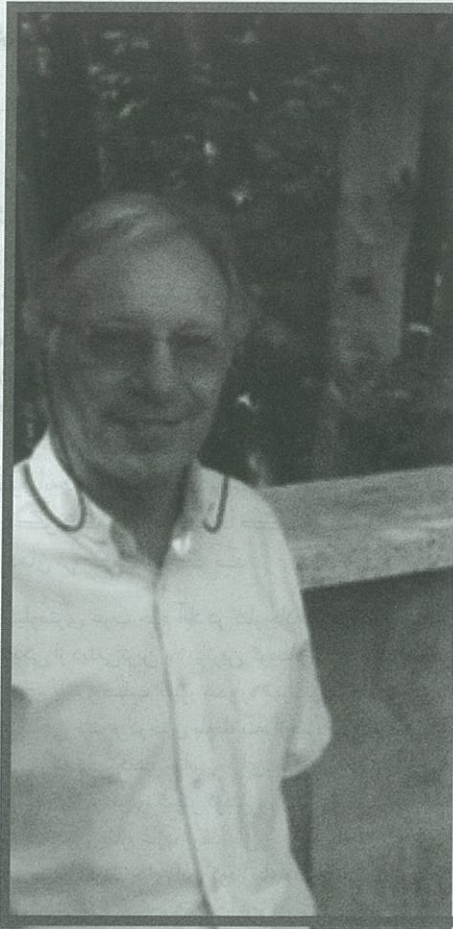
تجهیزات و بالابر با مرحوم پدرم و خانواده‌ام آغاز گردید و آنجا اولین زمین خوردن را تجربه کردم. بعد از آن پیست آبعلی افتتاح و شروع به کار کرد. سال ۳۶-۱۳۳۵ به طور منظم و جدی با کاروان‌ها و باشگاه‌های مختلف مانند: ایران جوان با سرپرستی مرحوم قهرمانی فعالیت داشتیم. با یک اتوبوس صبح زود وسایل اسکی و شخصی را به میدان امام حسین می‌رساندیم ساعت ۸ صبح به سمت آبعلی حرکت می‌کردیم. بعد از مدتی با سرپرستی احمد مؤمنی که بهترین مشوق ورزش اسکی من بود، کاروان عقاب نیروی هوایی را راهاندازی کردیم با مجموعی از ورزشکاران نیروی هوایی.

برای ما مهم بود که جزو اولین نفرها به آبعلی برسیم. در پیست بدون مربی سرعت یادگیری ما کندتر بود فقط با نگاه می‌توانستیم متوجه شویم که چطور می‌شود بازی و بیچ زد. در دهه ۳۰ و اواخر این دهه، رضا بازرگان و گیلانپور برای تربیت و کلاس مربی اسکی در ایران بودند که خودشان با مربیان خارجی آموزش دیده بودند.

در این اردو ۱۵ روزه گیلانپور و رضا بازرگان (که آرزوی سلامتی برایشان دارم) به عنوان مربی اصلی و تعداد دیگر کمک مربی بودند. لباس مربی‌ها پلیور قرمز و کمک‌مربی‌ها پلیور آبی رنگ به تن داشتند که مطابق تکنیک و فرم آن دوره فرانسه بود.

- آقای دکتر چه نوع اسکی در آن دوره داشتید و فراگیری چگونه بود؟ اولین اسکی که خریدم از اتحاد بود. وی اسکی‌ساز ایرانی بود و مغازه‌اش نزدیک کاخ دادگستری بود اسکی چوبی می‌ساخت که لبه‌های فلزی نداشتند و در برف مشکل حرکت می‌کرد و به همین خاطر هر کدام از چوب‌ها به سمت و سوی خودش می‌رفت. یکی دو سال شوس می‌کردیم و سپس ترمز می‌کردیم و بعد متوجه می‌شدیم که باید از پایه شروع کرد. به هر صورت بدون حضور مربی، تنها با راهنمایی کتاب آموزش اسکی گیلانپور که ترجمه از زبان فرانسه بود با تمرین و استمرار بهتر شد. اوایل سال ۴۰ اسکی کردن به شرایط مطلوبی رسید و با نتایج

یاد یار



وقتی کار مجله گره می خورد به خصوص در حال حاضر که پس از چند ماه بهبودی نسبی پیدا کردم و کارهای شخصی شروع شده است مجبورم جمعه ها هم از صبح زود در دفتر مجله حاضر شوم، که روال چندین ساله مجله است. ساعت ۷ صبح روز جمعه ۸۵/۱/۲۵ بود که تلفن زنگ زد، معمولاً تلفن های خارج از ساعت معمول نگران کننده هستند متأسفانه این تلفن نیز این چنین بود «دیروز غروب پس از اتمام کلاس های تربیت مربی اسکی در دیزین «دکتر محسن محسنین» دچار حادثه قلبی شد و بدرود حیات گفت» شوک عجیبی بود. تا چند لحظه گیج شده بودم، چهره خندان و دوست داشتنی اش از جلوی نظرم دور نمی شد، مرد بسیار فعال و پرتلاشی که مهربانانه همه را دوست داشت و رفتاری پدرا نه و دلسوزانه نسبت به جوانان احساس می کرد. «دیگر در میان ما نیست» باور آن خیلی سخت است. یاد بیتی از شعر «هرگ کو» اثر شادروان دکتر مهدی حمیدی شیرازی افتادم:

«گروهی بر آنند کاین مرغ شیدا کجا عاشقی کرد؟ آنجا بمیرد»

کمی آرام شدم، چون عشق محسنین، بیست های اسکی و کوه و کوهستان بود. پس او باید به جایی که نفس زندگی اش بود، آخرین نفس اش را هدیه کند. هر چند که خود نیازمند تسلیت هستیم، اما بار دیگر این فقدان اسفناک را به مادر، همسر و فرزندان و خانواده معزز ایشان و فدراسیون اسکی تسلیت می گوئیم. مدیر مسئول

گفت و گو: حسین نظر

از مربیان اسکی کشور هستند.

- می دانم که شما علاوه بر کارهای ورزشی در زمینه اجتماعی نیز بسیار فعال هستید مختصری از سوابق فعالیت های اجتماعی خود بفرمایید.

من لیسانس اقتصاد از دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران هستم (۱۳۴۷). فوق لیسانس اقتصاد پولی و بانکی از دانشگاه تهران (۱۳۵۰). فوق لیسانس اقتصاد و انرژی و برنامه ریزی را در دانشگاه گرونوبل فرانسه گذراندم (۱۳۵۲) سپس دوره دکترای اقتصاد انرژی و برنامه ریزی را نیز از دانشگاه گرونوبل گرفتم و در حال حاضر عضو هیات علمی سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی و سرپرست دفتر امور مراکز تحقیقات بین المللی در وزارت جهاد کشاورزی هستم.

در دوازده سال اخیر در بیش از ۲۷ طرح تحقیقاتی مختلف در رابطه با کشاورزی فعالیت داشتم و دو طرح تحقیقاتی نیز در دست اجرا دارم.

تاکنون در ۹ سمینار سخنرانی و بیش از ۱۲ مقاله مرتبط با کشاورزی به رشته تحریر درآورده ام، در ۱۰ کمیته تخصصی وزارت جهاد کشاورزی عضویت دارم و عضو تحریریه مجله خشکی و خشکسالی کشاورزی هستم.

- لطفاً از سوابق خودتان در ورزش اسکی و کوه نوردی در داخل و خارج ایران و همچنین از فعالیت های فرهنگی تان بفرمایید.

از سن ۱۲ سالگی اولین احساسم با برف و سرما در لشگرک و پیست فاقد

دکتر محسنین را از زمانی که در گروه پیشرو بود کمی می شناختم ولی آشنایی نزدیک ما به زمان انتشار مجله می رسد، وقتی از او برای عضویت در تحریریه دعوت کردیم مثل همیشه با رویی باز پذیرفت (در قاموس او کلمه نه و نمی شود جایی نداشت) مسئولیت قسمت اسکی به عهده او بود. اما در زمینه های دیگر هم اگر احتیاج داشتیم یاور و همراه ما بود. نه تنها خود او بلکه فرزندان و همسر ایشان (خانم فاطمه تیموری مترجم «در هوای رقیق») نیز با مجله همکاری می کردند.

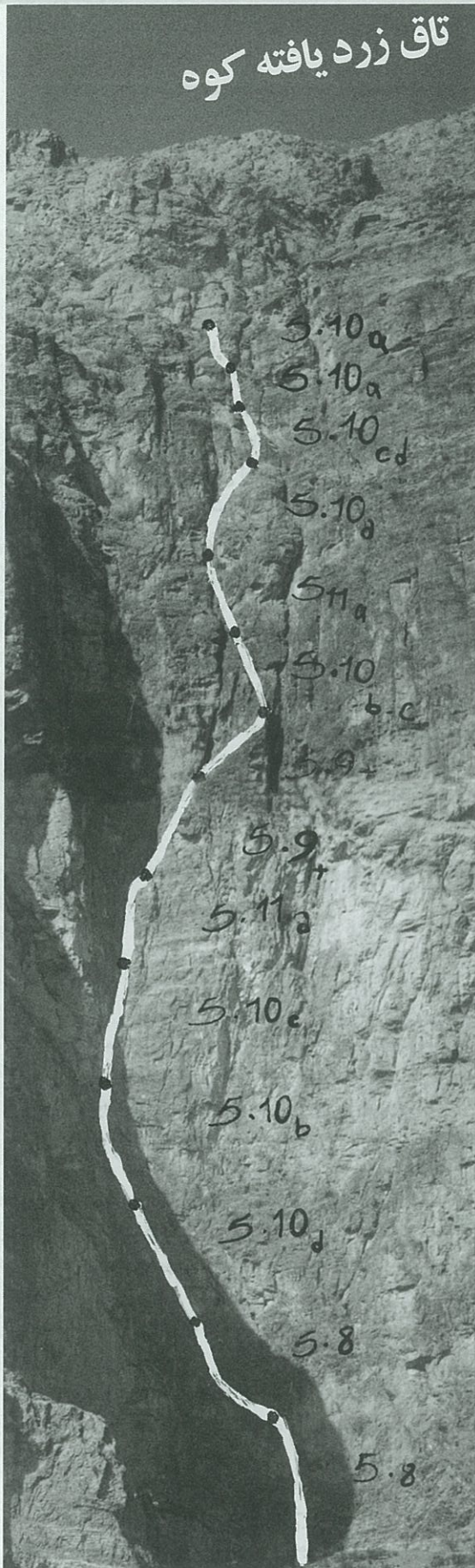
او نماینده فدراسیون جهانی اسکی (FIS) در ایران و بازوی بسیار فعال فدراسیون اسکی بود.

یک ماه قبل از حادثه، دوست و همکار عزیزمان حسین نظر به دفتر کار دکتر محسنین می رود و در خلال صحبت ها از ایشان می خواهد تا کمی از تاریخچه زندگی خود را برای او بازگو کند که این خواسته سرانجام به صورت گفت و گویی در می آید که در زیر می خوانید:

- لطفاً خودتان را معرفی کنید.

محسن محسنین، متولد مهرماه ۱۳۳۳ - تهران، متأهل، دارای دو دختر به نام های یاسمن و آویشه که آنان حضور خوبی در امور فرهنگی و ورزشی و آموزشی دارند و

گشایش مسیر خشایار بر روی دیواره تاق زرد یافته کوه



گزارش: گروه پیویای خرم آباد

سلام ای شکوهمند!
سلام ای ستیغ صبح خیز سر بلند!
به یال و بال و دمره‌ها و دامت درمرد
به چشمه‌های پاک و مروشت درمرد
ستون و صخره‌ات به هر کنار گوشه سنگر امید
دل تو باغ خاخر بوته‌های مرنگ مرنگ
گل طلای آفتاب تو
هماره پر نوید و نوشخند
دل‌م گرفت همچو ابرهای با ردامر تو
که با تو گفتم و گو مراست
به کوهپایه‌ها کسی نمانده تا غمی به پیش او برم
به من بگو که آشیانه عقاب‌ها کجاست؟
بگو دهان نرگفت و گو میند

در ۱۵ کیلومتری غرب خرم آباد در کنار جاده‌ای که به کوه‌دشت منتهی می‌شود کوهی است که بی‌شک یکی از دیدنی‌ترین و زیباترین کوه‌های ایران به شمار می‌رود. یافته‌کوه با ارتفاع ۲۶۵۰ متر با دیواره‌های بلند و صعب العبور همواره مورد توجه کوه نوردان بوده است.

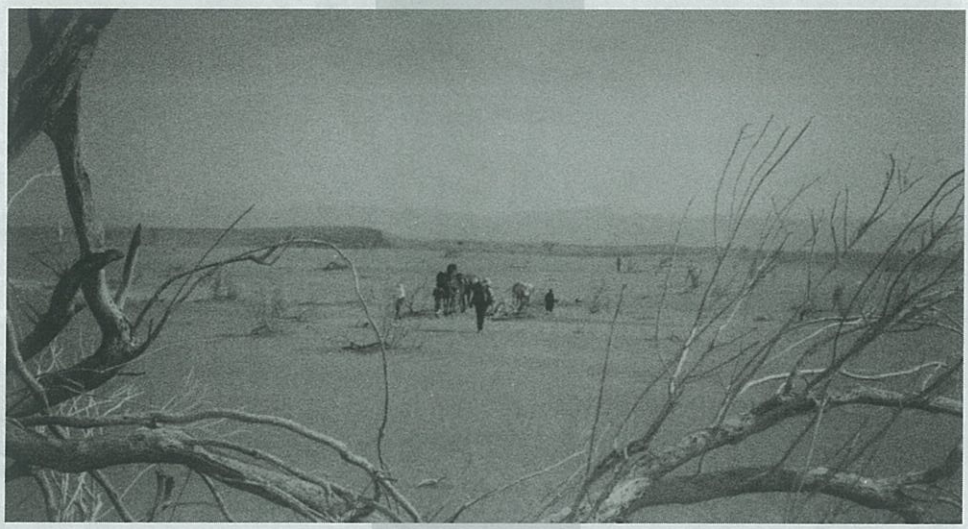
پوشش گیاهی متنوع، درختان بلوط، بنه، انجیر، بادام کوهی و گون و نیز وجود دیواره‌های دور از دسترس آدمی که زیستگاهی مناسب برای جانوران وحشی از جمله کل، بز، پلنگ، گراز، سنجاب و پرندگانی مانند بکبک، طیهو، کبوتر کوهی و... می‌باشد.

غارهایی همچون مغار، غازه، ترک، باری یکی و طاق ارسلان که تقریباً در تمام فصول آب در آنها موجود می‌باشد از دیدنی‌های این کوه زیبا به شمار می‌روند. وجود آثار به جا مانده در غارها و نیز وجود پله‌های باستانی که به نحو شگفت‌آوری در کنار دیواره‌ای در تنگ غازه در جنوب شرقی کنده شده نشان‌دهنده آن است که «یافته» مأمن انسان در گذشته‌های دور بوده است.

مسیرهای صعود کوه‌پیمایی «یافته» شامل «دختر ره» در جنوب شرقی، «سی یار» در ضلع جنوبی، «رورده» و «گلاکه» در جنوب غربی و «خرس ره» در ضلع غربی می‌باشد که هر کدام تنوع و شرایط خاص خود را داراست و برای صعود از آنها آمادگی جسمانی مناسب و آشنایی با مسیر، امری کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

در حد وسط ضلع جنوبی که تقریباً تمامی مسیرهای سنگ نوردی بر روی آن قرار دارند دیواره‌ای زرد رنگ به نام طاق زرد خودنمایی می‌کند که صعود از آن همواره یکی از آرمانی‌ترین اندیشه‌های سنگ‌نوردان بوده است. گروه کوه‌نوردی پیویا خرم آباد نخستین تلاش خود را برای گشایش مسیر بر روی طاق زرد از سال ۱۳۷۴ آغاز نمود، اما به علت ویژگی مسیر، عدم آمادگی فنی و نبود ابزار و تجهیزات مناسب بعد از حدود دو طول طناب، گشایش مسیر متوقف شد. گروه پیویا بعد از تغییرات اساسی در ساختار کمیته فنی، حضور افراد جوان و فعال و کسب آمادگی و تجربه کافی از گشایش چندین مسیر کوتاه و بلند به ویژه گشایش مسیر «دژ» واقع در ضلع جنوب شرقی «یافته» با ارتفاع تقریبی ۵۰۰ متر و درجه سختی ۵/۱۱۸ بر فراز پله‌های باستانی در سال ۷۸-۱۳۷۷ که مسیری تماماً رول کوبی با ۲۰ کارگاه زنجیر می‌باشد، تلاش مجدد خود را در سال ۱۳۸۲ برای گشایش و ادامه مسیر موسوم به خشایار بر روی دیواره طاق زرد آغاز و در نهایت در روز نهم فروردین ماه ۱۳۸۴ طی کاری مشترک با سه تن از سنگ‌نوردان گروه آرش تهران طی شب‌مانی‌های مکرر بر روی مسیر موفق به این مهم گردید. اعضای تیم مشترک در این صعود موفقیت‌آمیز عبارت بودند از آقایان مهدی زنده کار، مجتبی موحیدیان، اسماعیل علیزاده، محمدرضا سمیعی. از گروه کوه‌نوردی آرش تهران: عباس نادعلی، مجتبی قاسمی، علی حاج سعید.

ضمن قدردانی از تمامی افراد گروه به خاطر انجام امور و تدارکات به موقع کمیته فنی و تشکر از حمایت گروه کوه‌نوردی آرش تهران امید است گشایش مسیر خشایار سبب اقبال و آشنایی کوه نوردان سراسر ایران با کوه «یافته» و نیز نقطه عطفی بر رشد و شکوفایی سنگ‌نوردی استان گردد. ▽



سرعت آسمان را می‌پوشانند مسیر آنها از جنوب غربی به شمال شرقی است امیدواریم قبل از شروع بارندگی از منطقه خارج شویم امروز ۳۲/۵ کیلومتر از مسیر مستقیم را طی کرده‌ایم و فاصله زیادی تا انتهای مسیر نداریم. محدودیت مصرف آب گذاشته می‌شود و چند نوبت چای درست می‌کنیم. برای شام نیز برنج می‌پزیم که با مقداری از قرمه باقیمانده و زیتون صرف می‌شود. احتمالاً امشب آخرین شب حضور در کویر است ساعات زیادی دور آتش نشسته و گپ می‌زنیم تاریکی همه جا را فرا گرفته و نور ضعیف آتش می‌کوشد تا در آن پیشروی کند کم‌کم خواب به سراغمان می‌آید.

شنبه ۸۴/۸/۷

ساعت ۵ صبح بیدار می‌شویم و کار روزانه را شروع می‌کنیم ما تا ۹ صبح، ۱/۵ ساعت راه‌پیمایی کرده‌ایم و حالا به ماسه بادی‌ها رسیده‌ایم از شروع ماسه‌ها تا حلوان ۱۲/۵ کیلومتر فاصله داریم. در حاشیه شرقی کویر نمک منطقه‌ای نواری شکل پوشیده از ماسه وجود دارد. با دیدن اولین بوته‌های سبز پس از پنج روز حرکت شترها حریصانه به طرف آنها می‌روند و با هر بار گاز زدن مقدار زیادی از بوته تاغ را می‌بلعند؛ گویا قصد دارند تا کمی از وزن از دست داده خودشان را جبران کنند ساعتی بعد در حین حرکت ناگهان با فرار گله شتری مواجه می‌شویم آنها متعلق به شترداران حلوان هستند و برای چرا در این منطقه پرسه می‌زنند روی یک تپه ماسه‌ای بزرگ دقایقی توقف کرده و چیزی می‌خوریم. حلوان در نزدیکی ماست و ابتدا به روستای حاجی آباد حلوان وارد می‌شویم. در حاشیه استخری برای آب خوردن شترها می‌ایستیم. با نظر شتربان شترها پس از چند روز بی‌آبی باید ابتدا مقدار کمی آب بخورند تا آسیب نبینند. ما با زحمت فراوان آنها را از آب جدا کرده و وادار به ادامه مسیر می‌نماییم. ساعت ۲/۵ بعدازظهر به حلوان می‌رسیم لحظه خروج است و این کاروان کوچک با خاطرات و تجربیات زیادی کویر را ترک می‌کند گلدسته‌های طلایی حسینیه حلوان از بین نخل‌های بلند و سبز رنگش خودنمایی می‌کند ما به سمت آنها حرکت می‌کنیم پس از ورود به مرکز روستا ابتدا سراغ مخابرات را می‌گیریم ما در کنار واحد مخابراتی توقف کرده و مشغول مرتب کردن وسایل می‌شویم پس از اعلام خبر عبور خود از کویر به دوستان و آشنایان در بیرجند جهت حمل شترها از طبس با صاحب خاور کرایه‌ای تماس می‌گیریم. ساعتی بعد خاور از راه می‌رسد و شترها را سوار می‌کنیم. کرایه خاور پرداخت شده و دو نفر شتربان و یار و همراه ما در این سفر با ماشین خاور به طبس باز می‌گردند. پس از صرف ناهار در حلوان با یک دستگاه وانت بار به سمت طبس حرکت می‌کنیم. در کنار کوله پشتی‌ها و وسایلمان نشسته و آسمان تاریک و پرستاره را تماشا می‌کنیم وانت با سرعت زیاد به پیش می‌رود و ما را از کویر نمک دور می‌کند. ساعت ۸ شب به طبس رسیده و با اولین اتوبوس عبوری به سمت شهر بیرجند حرکت می‌کنیم.

نفرتا شرکت کننده: حمید عیلمکی نژاد - سیدامیر طالبی - پیام نادى مقدم - سیدمهدی حسینی - شهریار مالکی △

به اعماق می‌کشد. هنگام غروب کوه‌های خور و عروسان بهتر دیده می‌شوند و برای ما هر روز کوچک‌تر از روز قبل به نظر می‌رسند. با فرارسیدن تاریکی چراغ‌هایی در دوردست به چشم می‌خورد، با استفاده از جی.پی.اس. و نقشه مکان آنها را حلوان شناسایی می‌کنیم. آتش کوچکی روشن می‌شود و شترها در فواصل دور از هم خوابانده می‌شوند. بارها و ظروف آب دور از آنها قرار می‌گیرد. دور آتش جمع شده و هندوانه می‌خوریم. ساعتی بعد بساط شام نیز آماده است. غذا برنج و گوشت قرمه است که پس از روزی طولانی و خسته‌کننده واقعاً لذت‌آور است. غیر از اولین شب برنامه هوا خیلی سرد نمی‌شود و ما در فضای باز می‌خوابیم. نیمه‌های شب از صدایی بلند از خواب می‌پریم. با نور چراغ قوه به دنبال منشاء آن می‌گردیم ظاهراً یکی از شترهاست که زانویند خود را باز کرده و شتر دیگر را گاز می‌گیرد. پس از بستن شترها دوباره می‌خوابیم.

جمعه ۸۴/۸/۶

امروز ۵ صبح از خواب بیدار می‌شویم با توجه به سرعت کم حرکت در کاسه‌های کویر روز پرکاری پیش رو داریم. وقتی مشغول جمع‌آوری وسایل و بارزدن شترها هستیم خورشید طلوع می‌کند اکنون کوه‌های حلوان به وضوح دیده می‌شوند و ما را به خود می‌خوانند. ساعت ۶/۵ صبح حرکت آغاز می‌شود و از همان آغاز روی نمک‌های سیاه هستیم این زمین سخت و سیاه تمامی ندارد پای شترها زخمی شده است و این حیوان‌های پرتلاقت و صبور راه دیگری جز ادامه مسیر ندارند. آنها چهار شبانه روز است که آب نخورده‌اند و غذای شان نان خشکی است که در محل توقف‌های شبانه به آنها داده می‌شود. جی.پی.اس. ۳۵ کیلومتر تا حلوان را نشان می‌دهد. نمک‌زارها تمام شده‌اند و بافت خاک برای حرکت مناسب است. ساعت‌ها راه‌پیمایی می‌کنیم و غروب به منطقه‌ای با خاک نرم و لکه‌های زرد قهوه‌ای رنگ می‌رسیم. این قسمت‌های زرد رنگ به زرده معروفند و ترکیباتی از رس و گچ و نمک دارند و قسمت قهوه‌ای رنگ به چربه موسوم است و در خشک‌ترین موقع سال نیز مرطوب به نظر می‌رسد در واقع خاک چربه با داشتن رس و کلر و کلسیم قادر به جذب کمترین رطوبت اتمسفر می‌باشد. به طور کلی این قسمت از کویر به رطوبت بسیار حساس بوده و با حلالیت فراوان در صورت ریزش باران به باتلاقی وسیع و لغزنده تبدیل می‌شود در حین حرکت ناگهان وجود مارمولکی جلب توجه می‌کند او اولین نشانه نزدیکی ما به ساحل مقابل است و همچنین سوزهای مناسب برای عکاسی البته ناگفته نماند از روز گذشته پرنده‌ای در فاصله دوری با ما حرکت می‌کند ولی نوع آن قابل تشخیص نیست این پرنده حتی شب را در اطراف محل اتراق ما به سر برده و دوباره صبح با کاروان ما همراه شده و همانند راهنمایی ما را به حاشیه کویر سوق می‌دهد. غروب روز چهارم حرکت است و کوه‌های خور که روز محو می‌شوند در دوردست‌ها پذیرای خورشیدند و به صورت لکه‌های تیره‌ای در دوردست به چشم می‌آیند. روی یک چربه اتراق می‌کنیم. ابرها به

چهارم: رقابت اقتصادی

عرصه تولید داخلی و واردات نسبت به گذشته گسترش فراگیر داشته است. بررسی این موضوع در جای خود حائز اهمیت است. گستردگی آموزش‌های رسمی، اجرای برنامه‌های کوه‌نوردی، توسعه و کثرت نهادها، گروه‌ها و تشکل‌های کوه‌نوردی، اطلاع‌رسانی رسانه‌ای دلیلی است بر این مدعا.

تعریف و معنای رقابت سازنده بر خوانندگان گرامی پوشیده نیست. عدم وجود سندیکا یا اتحادیه تولیدکنندگان یا واردکنندگان لوازم کوه‌نوردی، شرکت‌های خدماتی مسافرتی مربوطه، باعث می‌شود تا صنوف وابسته با ادبیات فرهنگی، اقتصادی و رقابت صنف خود آشنا نگردند. نمادین‌ترین عرصه رقابت، حضور در نمایشگاه‌های فصلی یا سالانه است. این نمایشگاه‌ها می‌تواند به همت تشکل‌های صنفی، نهادها، یا سازمان‌های وابسته به کوه‌نوردی برگزار گردد.

پنجم: توجه داخلی

با گستردگی فعالیت‌های کوه‌نوردی در زمینه‌های آموزش کوه‌نوردی، رقابت و همچنین تخصصی شدن رشته‌های یخ‌نوردی، غارنوردی، سنگ‌نوردی، صعودهای سالنی و... توجه بیشتر به این ورزش، باعث اقبال جامعه به کوه‌نوردی شده است. این توجه نیاز به حمایت و باز پروری دارد. در این باب اطلاع‌رسانی رسانه‌ای نیز قابل توجه است.

ششم: عرصه تبلیغات

اقتصاد موفق با تبلیغ سازنده قرابت دیرینه دارد؛ و میدان این تبلیغات همچون کوه‌نوردی گسترده است: سطوح پایه (کوهپیمایی)، سطوح عالی (کوه‌نوردی) حضور گسترده مردم به ویژه جوانان در ایام تعطیل در کوهستان قابل توجه است. لطفاً به این آمار توجه کنید: «فقط در یک روز جمعه در تهران ۳۰۰/۰۰۰ هزار نفر به کوه می‌روند.» آیا جای درنگ ندارد؟ در استان‌های دیگر هم همین‌طور است... توجه به رسانه‌های مکتوب (جراید)، صوتی و تصویری، (صدا و سیما، لوح فشرده، فیلم، بیل برد، اینترنت) گروه‌های کوه‌نوردی، تشکل‌ها، نهادهای آموزشی و... زمینه عرصه مطلوب ارائه تبلیغات روز آمد را فراهم می‌سازد.

آخر: ساماندهی اقتصادی

اهداف بزرگ نیاز به همت، انسانها و سازمانهای بزرگ دارد. مغز انسان پیچیده‌ترین ساختار جهان هستی است؛ زیرا انسان به واسطه آن قادر به درک حقیقت می‌گردد.

هرچه اطلاعات علمی و عملی کامل باشد، موفقیت بیشتر می‌شود. به همین منظور، شناخت زبان مشترک برنامه ریزی و سازماندهی بسیار مهم است.

شناخت موقعیت و مخاطب، زمان و مکان بسیار مهم است. نگاهی اجمالی و بررسی گردش مالی در زمینه کوه‌نوردی (بدون ارائه اعداد و ارقام) این مهم را اثبات می‌نماید. گردش مالی در باب تولید، واردات، آموزش، صعودها، ورود و خروج تورها، تالیفات و... قابل تأمل است.

عملکرد اقتصادی و تبلیغی با بضاعت و توان موجود فاصله بسیار دارد. این امر جای آسیب‌شناسی و سازماندهی دارد.

جواب این سؤال با شما: آیا جنابعالی می‌توانید هم آموزش بدهید، لیدر تور باشید، واردکننده، صادرکننده، متقد، مؤلف، شاغل و... باشید؟ نتایج آن می‌شود تخلفات مالی و اقتصادی به صورت انفرادی یا گروهی.

این نوشتار از باب آموزش نیست؛ توجه و اشارتی است. به هر صورت، خواسته یا ناخواسته، دیدگاه‌های امروز جامعه ما به طور نسبی اقتصادی و یا مادی و حتی شرطی شده است حسابگری نیز همواره انسان این عصر را همراهی می‌کند. حرفه‌ای‌گری به جای خود، ولی انسانیت هم نیکو و پسندیده است.

فصل نامه کوه معتقد بر اصل اقتصاد برنامه‌ای صحیح، سالم، پاک و البته مبرا از هرگونه پلشتی است. △

بهترین کار میانه روی و آن‌که ترک میانه روی نمود سرگردان است.

حضرت علی «ع»

دکتر حسن صالحی مقدم

اقتصاد و تبلیغ

همه را نمی توان به مال راضی نمود، اما به حسن خلق می توان .

حضرت محمد «ص»

واژه شناسی

اقتصاد: دانش بررسی تولید ثروت و مصرف کالاها و خدمات و سازمان دادن به ثروت، صنعت و منابع ملی و استفاده بهینه از اندیشه ها. اقتصاد شاخه های فرعی متعددی دارد؛ اقتصاد باز - اقتصاد بسته - اقتصاد زیر زمینی - اقتصاد تک پایه - اقتصاد ملی - اقتصاد کلان - اقتصاد صنفی - اقتصاد سیاسی - اقتصاد بازار - اقتصاد برنامه ای.

تبلیغ: ویژگی ها یا فواید چیزی را به اطلاع دیگران رساندن، نوشتن و یا گفتن، «فرهنگ سخن» بالا بردن پایه فهم و شعور مردم. عصر حاضر، نام های مختلف را به خود اختصاص داده است: عصر انفجار اطلاعات، فن آوری، سرعت، تبادل فرهنگ و تمدن، جوانان، علم، اندیشه، اقتصاد و... و با واژه هایی مانند مدیریت، برنامه و بودجه در هم آمیخته شده است. در گذشته، از واژه و علم اقتصاد فقط در عرصه کسب و کار استفاده می شد، ولی امروزه این عرصه و علم فراگیر تر شده است؛ مانند اقتصاد هنر، تفریح، ورزش، صنعت، رسانه، خانواده، طبیعت و... در یکی دو دهه گذشته دیدگاه های اقتصادی و بودجه سازی و شاید بهره مندی سیاسی از موضوع بحث ما، یعنی ورزش و به عبارتی دیگر کوهنوردی، افزون تر شده است. ورود به حریم اقتصادی، مقدمه خاص خود را که همانا فهم مشترک از ادبیات و علم اقتصاد است، می طلبد. این عرصه را عرصه سیمرغ و هزارستان نیز نامیده اند؛ زیرا عوامل مختلفی در تثبیت موقعیت اقتصاد موفق و کار آفرین دخیل هستند:

اول: تبلیغات

اولین گام در معرفی یک محصول، اندیشه و شناخت کافی و وافی است. هر چه بیشتر از تمامی عوامل موثر، در راه معرفی یک محصول استفاده گردد، استقبال جامعه افزون تر می شود. زبان تخصصی تبلیغات را، چگونگی، کمیت، کیفیت، اجرا، زمان و مکان بر شمرده اند. انتخاب میدان و به عبارتی مکان تبلیغ نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. آنچه از همه مهم تر است، بهره مندی از مشاوران تبلیغاتی و هنری است؛ زیرا اگر بین عرضه و تقاضا یا تبلیغ دهنده و تبلیغ گیرنده ارتباط برقرار شود، هر دو طرف منتفع می گردند. بررسی و تحلیل مالی و اقتصادی یک رویکرد تبلیغی بسیار مهم است.

دوم: کیفیت و کمیت

یک شرکت، کارگاه یا تولیدی ممکن است با یک یا چند بار تبلیغ ایده آل، در ارایه محصول خود موفق باشد، اما چنانچه کیفیت و کمیت کالا از نظر زیبایی شناسی، استحکام، مقرون به صرفه بودن، رعایت مسائل فنی و تخصصی، چگونگی ارائه، بازاریابی، رقابت صنفی، خدمات پس از فروش، مشتری مداری، روز آمد سازی مد نظر مصرف کنندگان قرار نگیرد، منجر به ناکامی اقتصادی می گردد. بسیار دیده شده است که محصول تولید شده، نسبت به نوع مشابه خارجی خود توجیه پذیر است ولی چگونگی ارائه بسیار ضعیف است. انتخاب استاندارد لازم از طرف تولید کننده و همچنین ابزار و ادوات مربوط به تشخیص استاندارد با نوع مشابه جهانی و معتبر فاصله زیاد دارد. بسیاری از محصولات شناسنامه دقیق کمی و کیفی ندارند و مصرف کننده در هنگام تهیه محصول دچار سردرگمی می شود. و نکته آخر در این باب: پشتوانه اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... تولید کننده و وارد کننده و حتی صادر کننده با شرایط بر شمرده کمی و کیفی از منظر مصرف کننده بسیار مهم است.

سوم: حمایت کننده (اسپانسر)

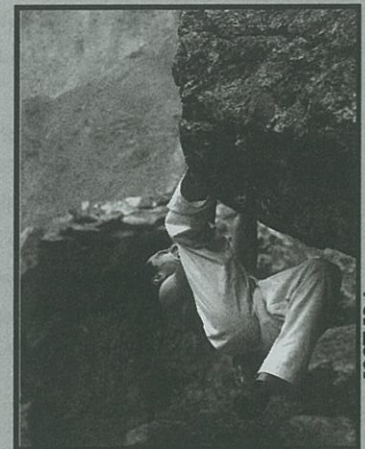
حمایت کننده و یا اسپانسر از دودید قابل تأمل است: نخست که شرکتی خدماتی، تولیدی و... از برنامه ای فرهنگی، آموزشی، کوهنوردی، مسابقه و... حمایت می نماید. دوم آن که نهاد، سازمان و یا افراد حقیقی و حقوقی در حوزه عملیاتی و مسئولیتی خود از یک شرکت یا تولیدی حمایت تبلیغی می نمایند. این امر بدیهی است که برخی از حمایت کنندگان مالی، منفعت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی خود را مد نظر دارند.

به نام خداوند جان و خرد

فصلنامه کوه

۴۳

۴۶	صعود زمستانی دماوند	۲	حرف اول
۵۰	قانون و... کوه نوردی	۴	در مسیر کاروان ها
۵۲	در هوای رقیق	۷	گشایش مسیر خشایار
۵۷	کوه ها و آدم ها	۸	یاد یار
۵۸	نکات فنی	۱۲	کاروانسرای مرنجاب
۶۱	کوکوشکا	۱۴	صعود قله خان تنگری و پوبدا
۶۵	کوه عریان (دو قسمت)	۱۸	غار کله رود
۷۸	بیرهای برف	۲۰	میگرن و ارتفاع
۸۲	شرپاها	۲۲	هرم ۳ سیلان
۸۳	سقوط بهمین	۲۴	غار شوی
۹۲	شنا کردن در ارتفاع	۲۶	آب مایه حیات بخش
۹۵	فعالیت کوه نوردان در پاکستان	۲۸	قله اسبی
۹۸	مشخصات فنی طناب های کوه نوردی	۳۰	به سوی دژ یارت
۱۰۰	حادثه کول جنو	۳۳	دهلیز لوتسه
۱۰۵	تجسس کوه نوردان الیگودرز	۳۹	هزار مسجد
۱۰۷	اخبار	۴۲	کوه نوردی از نگاه دیگر
The kalahrud Care	۱۱۲	۴۴	مدیریت بحران



ISSN-1027-104-X

سنگ کوتاه . بند یخچال
عکس: جعفر ادیسی

فرم اشتراک صفحه ۱۰۶

سال یازدهم - تابستان ۱۳۸۵

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
دکتر حسن صالحی مقدم

زیر نظر شورای نویسندگان

با تشکر از: دکتر محسن محسنین

جلیل کتیبه‌ای - مهندس وارطان زاکاریان -
 مهدی شیرازی رضا چهکنوی - مرتضی موسوی -
 مسعود اشرفی - مهندس شاهپور صمصام
 مهندس م.برزگر - علی پارسایی که با همکاری صمیمانه در
 قسمت تحریریه و اجرایی، تلاوم انتشار مجله را امکان پذیر ساختند

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه صبوری

لیتوگرافی و چاپ صفحات رنگی: فرارنگ آریا

فصلنامه کوه نشریه‌ای است مستقل که به هیچ سازمان یا تشکیلاتی وابستگی ندارد. مطالب مندرج در فصلنامه کوه الزاماً نظر نشریه نیست. مقالات و عکسهای ارسالی به دفتر مجله، مسترد نمی‌شود.
 فصلنامه کوه در چاپ، ویرایش و خلاصه کردن مقالات اختیار کامل دارد. نقل مطالب فصلنامه کوه با ذکر مأخذ مانعی ندارد. مطالب را حتی المقدور تایپ شده و یا با خط خوانا، با رعایت فاصله خطوط و در یک روی کاغذ ارسال نمایید و چنانچه ترجمه شده است، کپی متن اصلی را نیز همراه ترجمه آن بفرستید. مسئولیت صحت و سقم مطالب به عهده نویسنده است. گزارش معرفی مناطق کوهنوردی و یا خط‌الرأسی حتماً با کروکی و عکس همراه باشد تا امکان استفاده از آن جهت دیگران فراهم گردد.
 فصلنامه کوه از درج گزارش های داخلی که تکراری و مربوط به سال های قبل است، معذور می باشد.

پست الکترونیکی: faslname@yahoo.com

تلفن: ۲۲۷۱۲۸۱۶

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۶۱۵/۹۳۸

نمبر: ۲۲۷۱۲۸۱۷



NEW 2006

دفتر مرکزی :

تهران - خ شریعتی - سه راه طالقانی - کوچه نقدی - مجتمع اداری رازی - واحد ۲
 تلفن : ۷۷۵۱۰۴۶۳ فکس : ۷۷۵۱۰۴۶۴

فروشگاه شماره ۱ :

تهران - خ ولیعصر - بالاتر از میدان منیریه - نرسیده به مسجد فخریه - پاساژ فخریه
 تلفن : ۶۶۹۶۱۱۹۳ - ۶۶۹۶۶۳۵۱

کتانی سنگنوردی



MAD ROCK



شرکت مهندسی اوج طراحان سهند



نماینده
انحصاری

ENTREPRISES

در
ایران

www.entre-prises.ir

DESIGN BY : MOJABI 09126190315

تهران
مجیدیه شمالی
بالتر از میدان ملت
کوچه
شهید نانکلی
شماره ۱۹ طبقه اول
تلفکس :
۸۸۳۶۵۷۰۴
۰۹۱۲۳۴۷۸۷۳۵
پناهی راد



Asia Shoes Group
collection of the best

شرکت تولیدی کفش آسیا شماره ثبت: ۲۳۳۸ ه
asia shoes



Martin 307



Beret 308



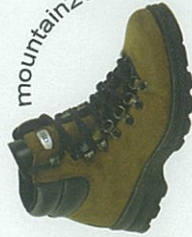
Weniz 309



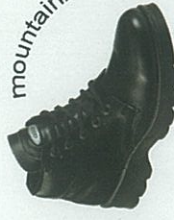
mountain201



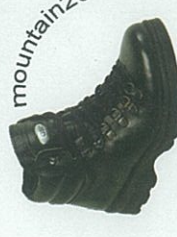
mountain202



mountain203



mountain204



Wreseling117



Wreseling123



Wreseling119



Wreseling118



Wreseling120



Sport 101



Sport 103



Sport 105



Sport 107



Sport 109



Sport 102



Sport 104



Sport 106



Sport 108



Sport 110



Sport 112



Sport 114



Sport 116



آدرس دفتر: تهران، خیابان ولیعصر، میدان منیریه، اول ابوسعید
شماره ۸ کدپستی ۱۱۱۹۱۵۵۶۷ تلفن: ۰۶۴۰۵۵۵۴ تلفکس: ۰۶۴۰۶۶۶۹
تلفن کارخانه: ۰۲۶۲ ۳۸۵۱۶۵۰ تلفکس کارخانه: ۰۲۶۲ ۳۸۲۷۶۶۶
مدیریت کفش آسیا: سید حمزه موسوی شاد موبایل: ۰۹۱۲۱۲۵۰۸۱۰
۰۹۱۲۱۲۵۵۱۷

Office: No8, First Aboosaeed, Monirieh Sq, Valliasr Ave, Tehran, Iran
P.O.B: 1111915567 Tel: +9821 66405554 Telfax: +9821 66406269
Tel Factory: +98 262 3851650 Telfax: +98 262 3827626
Manager: Siyed Hamzeh Mousavi Shad.
Mobile: +98 912 121250810 +98 912 1354171

عنوان المكتب: طهران، شارع ولیعصر، ساحة منیریه، بداية شارع ابوسعید رقم ۸
مفتاح البريد: ۱۱۱۹۱۵۵۶۷ +۹۸۲۱ ۶۶۴۰۵۵۵۴
هاتف رقم: ۰۶۴۰۵۵۵۴ +۹۸۲۱ ۶۶۴۰۶۶۶۹ تلفکس رقم: ۰۶۴۰۶۶۶۹ +۹۸۲۱
هاتف المعمل: ۰۲۶۲ ۳۸۵۱۶۵۰ +۹۸۲۶۲ ۳۸۲۷۶۶۶
تلفکس المعمل: ۰۲۶۲ ۳۸۲۷۶۶۶ +۹۸۲۶۲ ۳۸۲۷۶۶۶

ونگ اسپرت

خرید لوازم - آموزش و تورهای گروه ما را تجربه کنید

عکس: محمد سلامی از رگدکوه بخارا

www.vanaksports.net

دوچرخه کوهستان
اسکی کوهستان
کوهنوردی
سنگنوردی
یخ نوردی
پاراگلایدر
کمپینگ
موتور ATV
غواصی

ونگ - خیابان ملاصدرا

میدان شیخ بهایی

مجتمع تجاری سنول

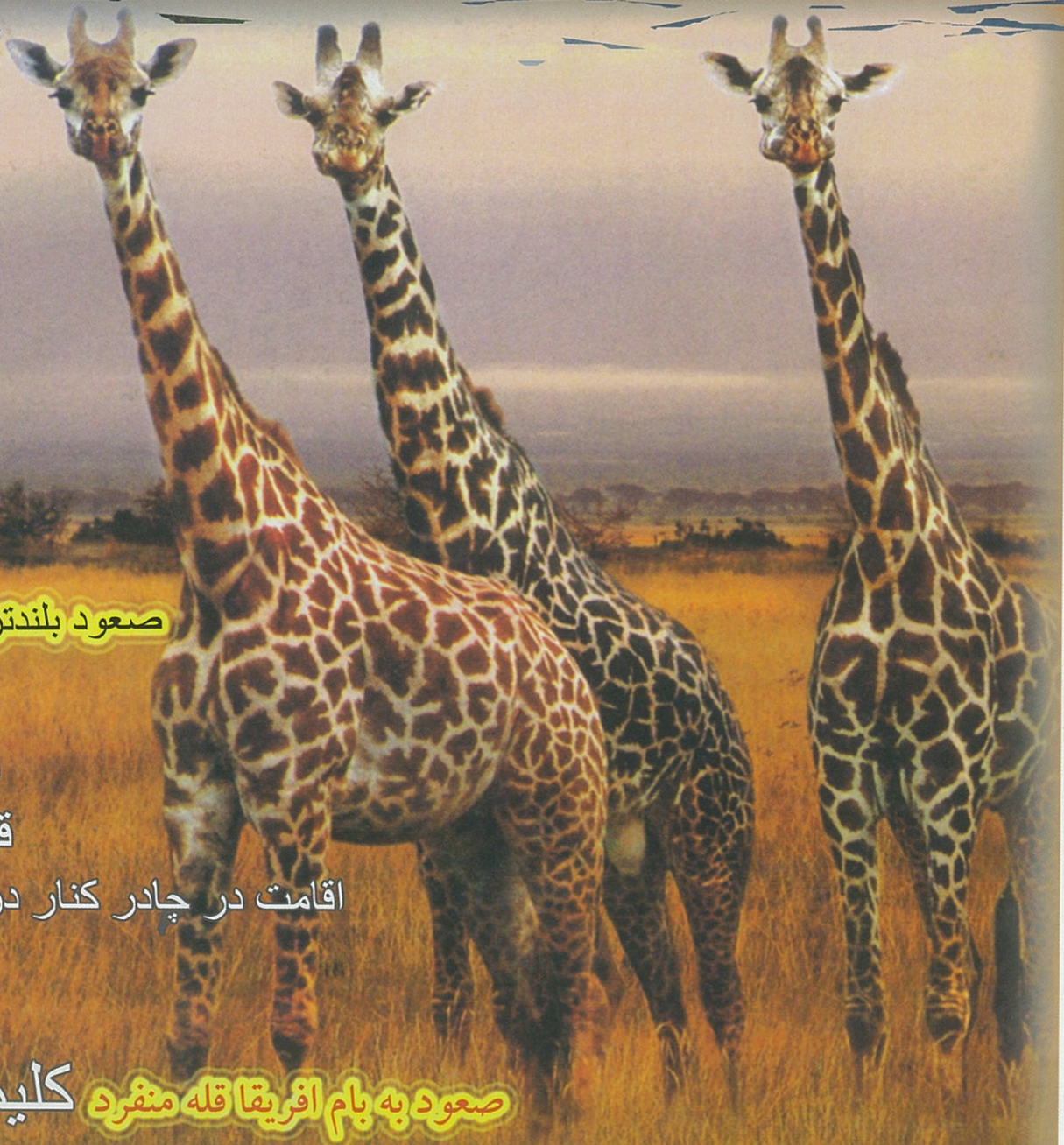
۲۵-۸۸۶-۹۹۲۴

امیریه - پلاک ۱۲۹۴

۶۶۹۵۸۴۰۶



کاروانسرای ایران



صعود بلندترین قله اروپا

البروس

قله آراگات

قله کازبک

اقامت در چادر کنار دریاچه سوان

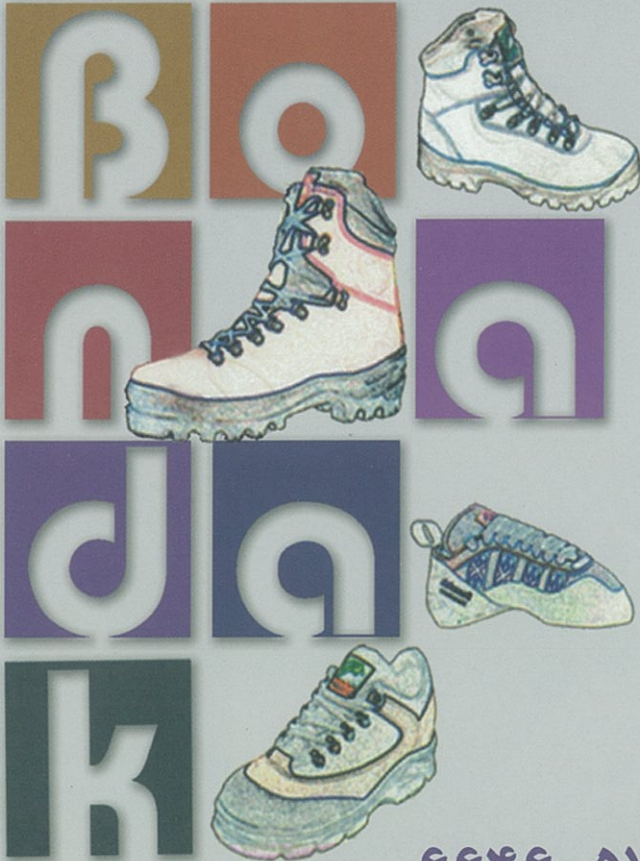
صعود به بام افریقا قله منفرد کلیمانجارو

کنیا - تانزانیا (دارالسلام - زنگبار) پارک های وحش (مانایارا - سرنگیتی - نگرنگرو)

شماره مجوز ج الف ۳۱۱۹۳۴۰



شرکت کفش بنادک
اولین تولید کننده
کتانی سنگ نوردی در ایران



Design: G.H. Tavakolmand/Kalout



فروشگاه تخصصی
ورزشهای کوهستانی

فروش : ۰۵۷۰ ۶۶۴۶
تولید : ۰۲۲۶ ۶۶۹۶



نماینده محصولات



تهران، میدان منیریه، خیابان ولیعصر شمالی، مقابل پاساژ تابان، شماره ۱۲۹۸

www.bonadak.com



ققنوس
Ghoghnous Co.

دیوار ه و گیر ه های سنگنوردی

گیر ه های توکار و گیر ه های روکار

دیوار ه سنگنوردی یک تکه

دیوار ه های مقاوم به آتش

دیوار ه های کامپوزیت (مرکب)

دیوار ه های چوبی

پانلهای $1 \times 1 \text{ m}^2$

پانلهای $1 \times 3 \text{ m}^2$

صفحه آموزش (سیمولاتور)



Indoor Climbing Walls

www.ghoghnous.com

INDOOR CLIMBING WALLS & CLIMBING HOLDS

Inside & Outside climbing holds

Concrete indoor climbing walls

Fire resistant walls

Composite walls

Wooden walls

3D panels $1 \times 1 \text{ m}^2$

3D panels $1 \times 3 \text{ m}^2$

Training boards

اصفهان ، خیابان رودکی ، شماره ۳۱۰

تلفن : ۳۱۱۷۷۷۵۷۴۴

فکس : ۳۱۱۷۷۵۹۲۶۴

No.310 , Roodaki St. , Isfahan , Iran

Tel : +98 311 7775744

Fax : +98 311 7759264



MODEL : CASINGER کاسینگر
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48



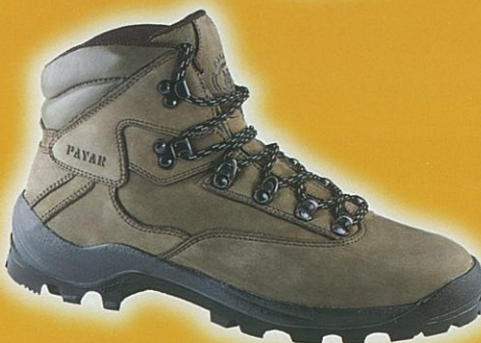
MODEL : NORDICA نوریکا
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48



MODEL : LOWE لووا
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48



MODEL : ALPE آپ
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48



MODEL : AMIR یامیر
SOLE : vibram
LINING: GORE-TEX water prof
SIZE : 36 - 48

تولید کننده انواع کفشهای کوهنوردی
همگام با مدل‌های فنی اروپا ، پنج لایه
با لایه گورتکس و ضد آب و فرسوده
کلیه لوازم کوهنوردی و کمپینگ
طرف قرارداد با کلیه سازمانها ارگانها
و مراکز دولتی

آدرس: خیابان ولیعصر ، بین میدان امینیه و خیابان امام
خمینی (سپه) مقابل خیابان صنایعی پور (مهدیه) پلاک ۱۲۶۹
تلفن: ۶۶۴۹۵۳۵۰ - ۰۹۱۲۳۱۰۲۶۴۶